

تلاش

شماره پنجاه و دوم

سال دهم

آبان ماه ۱۳۵۴



نگاه برای آموختن - هدیه مجله تلاش

تلاش

شماره پنجاه و دوم

سال دهم

آبان ماه ۱۳۵۴



نگاه برای آموختن - هدیه مجله تلاش

فهرست

موضوع روز	صفحه
زادروزهای همایون	۳
پیروزی تازه‌ای در سیاست ملی ایران	۴
رویدادها	۸۳
اجتماعی	
چهار نامه و يك جواب	۶
یادداشت‌های بهمن فرسی	۱۴
اغلب فراموش می‌کنیم دنیا عوض شده‌است	۴۲
فرهنگ و هنر	
مشکلات انتشار و پخش کتاب در ایران	۱۰
می‌خواهم يك نویسنده باشم	۱۶
در رشته‌های علمی سواد بیشتر شده‌است	۳۴
مصاحبه با داستان‌نویس پیر ایران و هنر هفتم	۴۸
علوم	۵۰
دوست انسان یا فرمانده انسان	۴۴
من روی چشم اسب عمل قرنیه انجام داده‌ام	۴۸
ایران‌شناسی	
تهران، شهر فردا	۴۰
شاردن ایرانیان را چنین دید	۶۰
فرزند ماهیگیر سر مار را بفسنگ می‌کوبد	۶۴
تاریخ ادبیات	
ملاصدرا به اندیشه فلسفی را درهم آمیخت	۵۶
ادبیات	
از میان کهنه کتابها	۶۲
شعر و ادب	۷۶
اقتصاد	
جای ویرنج دو محصول ثروت‌ساز شمال	۶۸
طنز	
ما به این شوخی‌ها در ایران خندیدیم	۷۴
نمایشنامه	
دردانه خورشید	۷۸
گونه‌گون	
سخن ماه	۲
يك تلاش	۲
آیا این منظره آشنا را بخاطر می‌آورید	۴۷
از زمین و زمان	۷۳

خواننده گرامی

مجله‌ای که اینک در اختیار شماست چهارمین شماره از دوره جدید مجله تلاش است. نامه‌های سرشار از رضایت شما نشان دهنده آن است که به کوشش ما ارج می‌نهد، صمیمانه از همه شما متشکریم.

يك تلاش

آقای رهگذر از فرانسه

... شماره خرداد تلاش به دستم رسید، مقاله عشق و سالهای بیرحم را تا آخر خواندم، کلی لذت بردم زیرا آقای آسیم بعد از مدت‌ها بالاخره باز نوشت و مثل همیشه چقدر قشنگ و گیرا نوشت.

مشکل است که آدم با زبان ساده و معمولی مطالب سنگینی را بیان کند و در عین حال، گیرا بگوید و بنویسد و خواننده را همراه خود تا آخر ببرد.

از قول من به همه نویسندگان این شماره اول همه آنها که اسمشان آشناست و بعد به آنها که تا بحال نشناخته بودم از بابت این شماره تبریک بگوئید.

سلیقه من این است که اگر خلاصه‌هایی مثل آنکه سابقاً نوشته میشد در باره مطالب با بیان کوتاه تهیه شود مفید باشد زیرا اگر کسی مجال خواندن همه چیز را نداشته باشد لااقل این امکان

را دارد که از میان مطالب دلخواهش یکی را انتخاب کند.

اطمینان دارم که در شماره‌های آینده از نفت، کشاورزی، برق، فولاد، مصرف و تولید و توزیع نیز صحبت خواهد شد.

خوب است گاهی مثل سابق از نقاشی‌های خوبی مانند کارهای تبریزی، سپهری، شیوا، مثقالی، ممیز و دریاپیگی برای عکس هدیه روی جلد نیز استفاده شود زیرا این نقاشان بنظر من کارهای خلاقه متعددی دارند. دیگر آنکه فکر کنم آن آمار مفصلی را که در شماره‌های گذشته جمع‌آوری کردید امروز می‌تواند بهترین کمک برای پیشرفت تلاش باشد زیرا همگی خوانندگان تلاش در آن سهیم بودند و این‌ها هستند که جهت اصلی را می‌توانند نشان دهند.

تلاش:

همانطور که گفتید مانیز مرتب آمار سابق مشترکین خود را در نظر داریم و از آنها

استفاده می‌کنیم از اظهار نظران در مورد نقاشان و کارهایشان متشکریم، امیدواریم از کار آنها نیز استفاده کنیم.

نامه آقای کامبیز صفا هانی

از تهران

... در مجله مرداد ماه تغییراتی داده شده بود که اصلاً نمی‌توانستم باور کنم چنین مجله‌یی که قبلاً با این مطالب و عکسها منتشر می‌گردید

بصورت چنین مجله‌یی درآید ولی بهر حال سعی و کوشش کارکنان مجله روز بروز بیشتر گردید تا مجله شهریور ماه بصورت خیلی خیلی جالبتر درآید بنظر من اخبار و رویدادهای این شماره از همه شماره‌های پیشین بسیار جالبتر بود لطفاً همیشه این سری تمبرهایی را که در ماه قبل منتشر می‌گردد در مجله چاپ نمایید تا دوستداران تمبر مطلع باشند که چه تمبرهایی را خریداری نکرده‌اند تا هر چه زودتر آنها را خریداری کنند خواهشی که داشتم این بود که فکر می‌کنم مجله دیگر سر هر ماه منتشر می‌گردد چرا شما باید آنقدر آنها را دیر پست نمایید که بدست دوستداران خود آنقدر دیر برسد.

مثلاً من که در قلهک هستم مجله بعد از ۲۱ روز بدستم رسید ملاحظه بفرمایید که این بسیار بسیار دیر است لطفاً کمی سعی کوشش نموده تا مجله حد اکثر تا یک هفته بعد از انتشار بدست کسانی



زادروزهای
مهایون



پروزی

تازهای برای سیاست ملی ایران

جهان صنعتی بویژه کشورهای باختری که عادت کرده بودند چشمه های نفتی جهان را به بهای ناچیز مورد بهره گیری قرار دهند، طبیعتاً از این امر خوشنود نبودند.

اما، چون زمان "دیپلماسی ناوهای توپدار" سپری شده است، آن کشورها نمی توانستند به زور، مانع آزادی عمل کشورهای صادرکننده نفت در احقاق حقوق نفتی خود شده باشند.

راه دیگر، توپ و تشر و فشار اقتصادی و جنجال تبلیغاتی بود که البته از پیش گرفتن آن دریغ نکردند. از یک سو سخن از لشکرکشی و اشغال کشورهای صادرکننده نفت به میان آمد و اعضاء اوپک را متهم کردند که سبب بحران اقتصادی و تورم بین المللی شده اند.

نفوذ مالی آن کشورهای عرب در کشورهای عرب دیگر که عضو اوپک هستند، به آنها امیدواری می داد. تا نظر خویش را به کرسی نشانند و رضایت قدرتهای صنعتی بیگانه را جلب کنند و با این امیدواری بود که در اجلاس وزیران اوپک حضور یافتند.

در برابر آنان ایران، پیشگام اجرای طرح افزایش بهای نفت بود.

می دانیم که پس از اقدام تاریخی اوپک در سال ۱۹۷۳ برای در دست گرفتن امر قیمت گذاری نفت و پایان دادن به فرمان روایی شرکتهای بزرگ نفتی بین المللی برای مهم که به پهای مردی رهبر ایران، عملی گشت، تنها یک بار دیگر بهای نفت از سوی اوپک تغییر فزاینده مختصری داشت.

در اجلاس اخیر وزیران اوپک، بهار دیگر سیاست مستقل ملی کشور ما به نمایش درآمد.

در این اجلاس برخی کشورهای عضو، تصمیم داشتند به علت نیازهای داخلی ناچیز خودشان و با تکیه به ذخایر بزرگ نفتی و توانایی صادراتی فراوانی که دارند، در برابر نیاز کشورهای عضو اوپک به افزایش بهای نفت مقاومت کنند و مانع افزایش آن شوند.

ظاهر فریبنده ای نیز برای این تمایل اتخاذ کرده بودند و عنوان می کردند: چون امریکا به مصر یاری داده است تا بخشی از سرزمین های اشغالی خود را از اسرائیل باز پس گیرد، باید به عنوان پاداش با خواست آن ابر قدرت در مورد عدم افزایش بهای نفت موافقت نمود.

از: بهرام

نگاهی به آمارها و نمودار قیمت های بین المللی نشان می دهد که سهم نفت در دوسال گذشته در تورم جهانی که حدود ۳۵ درصد بوده است از ۲ درصد کل تورم جهان ، تجاوز نمی کرده است . به زبان دیگر افزایش بهای نفت از رقم عادی روند افزایش قیمت های بین المللی در ۷۵ سال گذشته بالاتر نبوده است . بنابراین متهم ساختن " اوپک " به داشتن نقش اساسی در تورم بین المللی جز یک دعوی تبلیغاتی مخالف نیست .

اتهام دیگری که به کشورهای عضو اوپک وارد کردند آن بود که سبب فشار شدید مالی بر کشورهای روبه توسعه شده اند . این دعوی را نیز با هوو جنجال در " جهان سوم " شایع ساختند .

خوشبختانه باز به ارشاد ایران ، اعضاء اوپک مقدار قابل توجهی اعتبار و وام در اختیار " جهان سوم " نهادند تا با آن ، کمبود ارزی خود را جبران کنند و بتوانند نفت لازم را به راحتی گذشته از کشورهای صادرکننده نفت خریداری کنند . همچنین وام ها و اعتباراتی با شرایط آسان ، در اختیار کشورهای نیازمندتر جهان سوم - چون هندوستان ، پاکستان و افغانستان قرار گرفت .

به این ترتیب روشن می شود که کشورهای صنعتی در کوشش خود برای برانگیختن جهان سوم علیه اوپک و اعضاء آن کامیاب نشدند .

حربه دیگر آنها توسل به جنگ تورمی علیه اوپک بود .

آنها کالاهای تولیدی خود را روز بروز گرانتر ساختند . حتی در فروش این کالاها به اعضاء اوپک ، استاندارد قیمت دیگری ، سوای قیمت های معمولی خودشان برای صادرات ، اختیار نکردند که روز بروز گرانتر شد در حالیکه خود این استاندارد نیز بالاتر از نرخ صادرات عمومی آنها است .

طی دوسال گذشته ، قدرت درآمد نفتی اعضاء اوپک ، بر اثر سیاست های کشورهای صنعتی ، ۳۵ درصد کاسته شد . کشور ما که دارای قدرت جذب در آمد نفتی خود هست (برعکس اکثر کشورهای عضو اوپک) و برنامه های دراز مدت توسعه در دست اجرا دارد ، بیش از همه اعضای اوپک ، از این کاهش قدرت خرید آسیب می بیند . بنابراین سیاست مستقل ملی ما حکم می کرد که این کاهش قدرت خرید را با افزایش بهای نفت - یعنی مقابله به مثل در برابر کشورهای صنعتی ، جبران کنیم .

برای نشان دادن حسن نیت اعضای اوپک ، با موافقت ایران ، در اجلاس سال گذشته وزیران اوپک قرار شد بهای نفت را تا ۹ ماه تثبیت کنند و چیزی بر آن نیاورند . اما کشورهای صنعتی حسن نیت متقابلی نشان ندادند و حاضر نشدند بهای کالاهای صادراتی خود را به کشورهای عضو اوپک تثبیت کنند .

آنها این پیشنهاد منطقی و معقول کشور ما را که باید شاخص بهای نفت با شاخص بهای کالاهای صادراتی شمار معینی از کالاها صنعتی متوازی و متوازن باشد رد کردند و به عبارت دیگر پذیرفتند که هر تغییر در بهای آن کالاها سبب تغییر خود بخود و مشابهی در بهای نفت گردد و با انواع وسایل کوشیدند تا مانع عملی شدن آن گردند .

کشور ما ، حتی از این فراتر رفته ، برای برقراری عدالت در سطح جهانی پیشنهاد کرده است که شاخص بهای همه مواد خام صادراتی کشورهای جهان ، با بهای مواد صنعتی معینی متوازن گردد . بهر حال چون منطق و عدالت مورد توجه کشورهای صنعتی قرار نگرفت راه دیگری جز افزایش بهای نفت وجود نداشت و این به آن منظور است که بخشی از زیان تورم ، برای کشور ما و دیگر اعضاء اوپک ، جبران گردد .

در اجلاس اخیر وزیران اوپک ، این راه از سوی ایران ، با درایت و متانت قاطعیت پیروی گشت و علی رغم تمایل دولتهای صنعتی بزرگ و فشار آنها برای ایجاد دودستگی در اوپک ، سیاست مستقل ملی ما ، یک بار دیگر کامیابی درخشانی بدست آورد .

در بهای نفت ده درصد افزایش داده شد و اپک اخطار کرد که اگر جهان صنعتی ، تورم خود را چاره نکند باید در انتظار افزایش تازه ای باشد .

از نظر مالی این پیروزی سیاست ملی ما تقریباً " سالانه ۱۴ میلیارد تومان در آمد اضافی بهره خزانه ملی ما می سازد .

در طی چند ماه گذشته نامه هایی داشتیم از مشترکان مجله تلاش که دانشجویان خارج از کشور بودند ، مجله عین نامه هارا به روابط عمومی گمرک ایران ارسال داشت و در زیر جواب نامه این دسته از دانشجویان که از روابط عمومی گمرک دریافت کرده ایم عیناً " چاپ می کنیم .

چهار نامه ویک جواب



... ورود در تابستان امسال به تهران با سالهای پیش فرق داشت زیرا امسال خرداد ماه با درجه لیسانس وارد مملکت عزیزم شدم و راستش چون دختر هستم فکر می کردم که نود درصد مادرم نگذارد که دیگر به پاریس برگردم و با این حدس تنها دستگاه ضبط صوت و گرام خود را با اضافه مقداری زیادی کتب درسی پست کردم زیرا تنها چیز عزیزی بود که در این چهار سال خریده بودم ، بجز لباسها و وسائل ورزشم مانند اسکی و راکت تنیس و غیره .

بعد از دو ماه که در تهران به بحث و تبادل نظر با فامیل مشغول بودم قرار شد که برای همیشه در تهران بمانم و کار کنم . در نتیجه برای جمع آوری بقیه اسبابهایم به پاریس برگشتم و حالا که در اول شهریور به ایران آمده ام و سائلی را که در خرداد بوسیله پست فرستاده بودم رسیده اما در گمرک مشکل بزرگی برایم بوجود آوردند زیرا گویا من حق نداشتم بعد از یکبار که به تهران آمده ام و اسبابهایی فرستاده ام دوباره به اروپا بروم و خلاصه چه دردسرتان بدهم باکلی کشمکش و تلاش و وقت تلف کردن و خواهش و تمنا و ... توانستم به وصال آن ضبط صوت برسم از کتابها که نپرسید چون هر کدام در یک نقطه از گمرک به وضع فجیعی پاره و کثیف افتاده بود . مگر نه اینکه دانشجویان حق دارد از لوازم منزل ، اطاق کار ، مبل و غیره تا ماشین با تخفیف دانشجویی وارد کند چرا قانون در گمرک تهران و سفارت ایران در فرانسه فرق می کند این اشتباه از کیست ؟

... زمستان گذشته را برای رسیدن به خرداد ماه و تابستان روز شماری می‌کردم زیرا امسال بعد از ۶ سال تحصیل در انگلستان با در دست داشتن مدرک فوق لیسانس به ایران باز می‌گشتم. تابستان فرا رسید و سوز و تب امتحانات گذشت و من مدرک تحصیلی خود را دریافت کردم. تمام مدت ب فکر اتومبیلی بودم که پدرم قول داده بود در نتیجه قبولی برایم بخرد خیلی خوشحال بودم که با برتری بردیگران و تخفیف سود بازرگانی برای دانشجویان در تهران صاحب ماشین شیک و نسله "ارزانی خواهم شد. پس از خرید ماشین مطلع شدم که در ایران افراد ایرانی حق دارند از پلاک یا نمره ترانزیت فقط ۱۵ روز آنهم برای تشریفات گمرکی و شماره کردن ماشین استفاده کنند.

بالاخره پس از سختیهای بسیار وارد تهران شدم. پس از سه روزی استراحت و دید و بازدید روز چهارم که صبح بلند شدم تا ماشین را به گمرک تهران ببرم پلیس راهنمایی جلویم را گرفت. "آقا گذرنامه تان" گفتم من هنوز یک هفته نیست که بایران آمده‌ام والان عازم گمرک هستم در ثانی مگر چه خلافی مرتکب شده‌ام و در حین این گفتار گذرنامه خود را باو دادم.

پلیس گفت تاریخ مهرگذرنامه شما نشان می‌دهد که فردا یک هفته است که بایران آمده‌اید و دیگر حق ندارید با این نمره و پلاک خارجی در حرکت باشید. باور کنید بمن گفتند تا مدت ۱۵ روز می‌توانم از این شماره استفاده کنم، چطور شما می‌گوئید یک هفته.

— آقا این تاریخ را شما از کجا آورده‌اید من نمی‌دانم اما بهتر است شماره‌تان را بمن بدهید و بعد خودتان با اداره راهنمایی قسمت شماره های خارجی مراجعه بفرمائید.

من هم بدون کوچکترین مقاومتی شماره خود را دادم و هرچه زودتر بمنزل برگشتم و باور کنید که یک روز تمام من در دوندگی شماره ماشین بودم زیرا اطلاعات گمرک و راهنمایی باهم تفاوت داشت اما هنوز نفهمیده‌ام چه خطایی کرده بودم که در بدو ورود برای خوشامد باید یکروز از این اطاق بآن اطاق بروم و دیگر اینکه هنوز سوار آن ماشین نشده‌ام تا کس دیگری را که از من باین امور بسیار واردتر می‌باشد پیدا کنم و ماشین را با دستمزد زحمت آن شخص بدستش بسپارم.

* * *





... امسال تابستان پس از مدتی تصمیم گرفتم به ایران بازگردم، چون با تعدادی از همکلاسیها قرار این مسافرت گذاشته شده بود، فکر کردم می‌توانم از حق خود استفاده کرده و ماشین نیز بخرم که آنرا با خود بیاورم ولی باور کنید که ماشین آوردن به ایران برابر با گذشتن از هفت خوان رستم می‌باشد و مشکل‌ترین قسمت این برنامه همان ۶ الی ۷ ساعت معطلی در مرز بازرگان است که واقعا " این همه بی‌نظمی برای من جای تعجب بود زیرا برای رسیدگی و بازدید تمام ماشینها که تعدادشان زیاد هم بود تنها یک نفر در آنجا بود. بقیه گویا یکی سرش درد می‌کرد و برای استراحت رفته بود و دومی نیز برای نهار رفته و ساعت ۲/۵ بعد از ظهر هنوز بازنگشته بود و تنها این سومی که خودش از ماکلافه‌تر

بود باید به سوءالهای چهل پنجاه نفر پاسخ می‌داد. همه دورش را گرفته بودند و اگر احیانا " خانمی یا مردی خجالتی در بین این همه پیدا می‌شد حتما " لازم بود شب را در همانجا بخواهد چون هرگز نوبتش نمی‌رسید، اما من واقعا " خوش شانس بودم و بلند قامت و پرزور بعد از ساعتی توانستم گذرنامه و اوراق ماشین خود را در دست مامور گمرک جا بدهم تا ماشین را بررسی کند.

قبول بفرمایید که این صحنه برای کسی که پس از سالها به ایران باز می‌گردد جالب نبود و امیدوارم برای دیگر جوانان این چنین خوشامدی در مرز و یا گمرک ایران پیش نیاید.

* * *

با احترام در مورد دانشجویی که در مرز بازرگان گله از کندی کار و در گمرک زمینی تأخیر در ترخیص اتومبیل خود را در نوشته‌هایشان ملک عمل قرار داده بودند اشعار می‌دارد:

با بررسی‌هاییکه بعمل آمده، در مرز بازرگان باوجود تراکم کار و ورود بسیار متعدد اتومبیل با کوشش و فعالیت خستگی ناپذیر ارزیابان و مسؤولان امر در همه مواقع دقت و سرعت عمل کافی مبذول می‌گردد و با توجه باینکه مرز بازرگان، يك مرز مسافری می‌باشد گمرک ایران باتوجه خاص بآن نگریده و باتجزیه و تحلیل سیستمهای گمرکی کشورهای اروپایی و استفاده از تجربیات آنها سعی وافر دارد که از روشهای پیشرفته در تسهیل و تسریع هرچه بیشتر این مرز مهم ایران تدابیر مثمرتر ایفا نماید که تاکنون هم به موفقیت‌های ارزنده‌ای نائل گردیده است و علاوه براین با کشور همجوار ترکیه هم مذاکرات سودبخشی انجام پذیرفته که آنهم بی‌شک در تسریع کار اربابان رجوع تأثیر بسزایی داشته و دارد و از طرفی گمرک ایران در اثر ازدیاد روزافزون مراجعین بااعزام ارزیاب و کارمندان مطلع به گمرک بازرگان و تکمیل کادری مجهز براحتیاجات این منطقه جامه عمل پوشانده است.

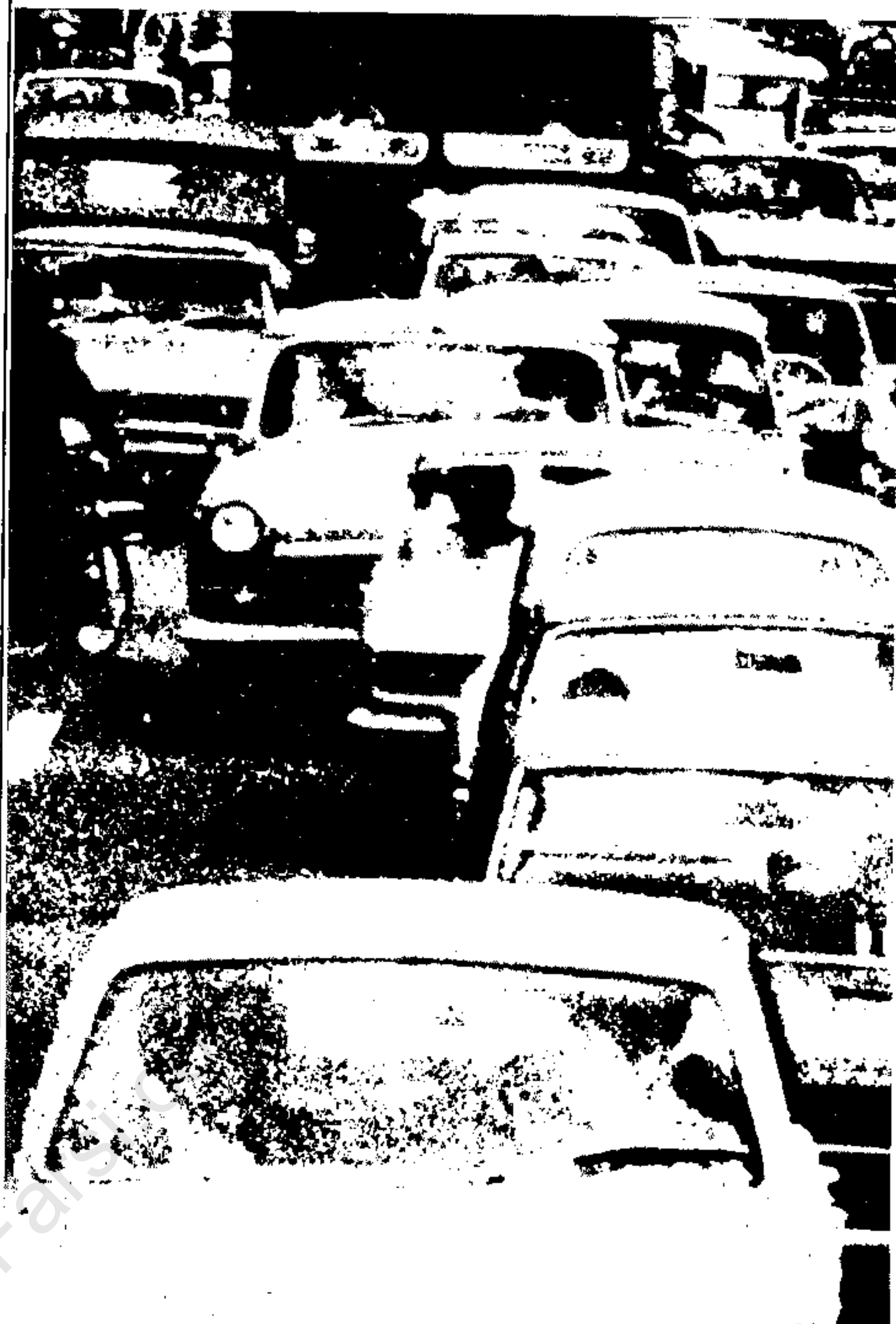
حال شاید تکدر خاطر این دانشجوی عزیز بخاطر ازدحام مراجعین به بانک و گذرنامه باشد که این مسائل ارتباطی بگمرک ایران نخواهد داشت. در پاسخ مطلبی که در مورد ترخیص اتومبیل خود عنوان نموده بودند، اعلام می‌دارد که اسناد معافیت اتومبیل هردانشجویی می‌باید اول بتأیید وزارت علوم و آموزش عالی و سپس به اداره صادرات و واردات گمرک ایران رسیده که پرونده امر همانروز از طرف اداره مزبور تکمیل و به گمرک ترخیص اتومبیلها ارسال می‌گردد. در این گمرکخانه هرروز کارتهای نوبت شماره‌دار صادر و در اختیار مراجعین قرار می‌گیرد که مسؤولان امر باکوشش زیاد خود تا دیروقت بکار آنان رسیدگی می‌نمایند و اگر خود ارباب رجوع تمایلی به انتظار نداشته باشد می‌تواند روز بعد مراجعه و در اولین فرصت کار خود را بانجام برساند، بخصوص که از سال گذشته تاکنون با مکانیزه کردن این گمرکخانه و اعمال روشهای جدید تشریفات ترخیص اتومبیلها به نصف کاهش یافته که این خود قدمی مؤثر جهت تسریع درکار بوده است.

علاوه براین چون اینروزها حداکثر تعداد اتومبیلهای وارده بیش از ۹۰ دستگاه در روز نمی‌باشد بکار تمام مراجعین در همانروز رسیدگی شده و دلیلی برای مراجعه، مجدد، ارباب رجوع نخواهد ماند.

حال خواهشمند است توضیح بالا را در مجله وزین تلاش امر بدرج فرمایند.

محمدعلی خندان

سرپرست روابط عمومی گمرک ایران



... بالاخره با زن و بچه بایران آمدم البته آنها را با

هواپیما فرستادم و خود با مقداری اسبابهای باقی مانده منزل و ماشین به تهران رسیدم. همین قدر بگویم که واقعا "جای تعجب و تأسف است که برای کاری باین سادگی هنوز لازم است از این اطاق به آن اطاق، از این صف بدنبال آن یکی رفت و بالاخره درتهران برای ترخیص یک ماشین که تمام اوراق و مدارکش نیز کامل می‌باشد لازم بود شخصا "دو روز تمام در دوندگی و عصبانیت باشم و دردل بارها گفتم ای کاش از یک نمایندگی اتومبیل در همین ایران این ماشین را براحتی تحویل گرفته بودم و از تخفیف دانشجویی گذشته بودم.

بخصوص که این طولانی بودن کار تنها برای نداشتن نظم و

ترتیب بود و اینکه هیچگونه برنامه بی نبود تا اینکه تمام اوراق از بیمه، ورقه خرید، کارت مالکیت و مشخصات ویژه یکجا دیده شود و مبالغ پرداختی در یک نوبت به بانک پرداخت شود. برای هر کدام یک شخص دیگر، و برنامه دیگری موجود بود در حالیکه یک مدیر وارد می‌توانست ترتیبی بدهد که با دادن وقت قبلی به هر مشتری و با دقت کامل به ورقه‌های او در عرض حداکثر ۳۰ تا ۴۰ دقیقه به تمام مراجعین با روی خوش و نتیجه روشن جواب بدهد.

مشکلات انتشار و پخش کتاب در ایران

خشایار جعفری

این نوع کتاب‌ها، هیچ نوع خطری محسوب نمی‌شود. اینجا، بنابراین، طرح مسأله بکلی تفاوت می‌کند. یعنی، خریدار کتاب، این افزایش هزینه و در نتیجه افزایش بهای کتاب را برای کتابهای باارزش می‌پردازد. شاید همی کسانی که در مورد مشکل نشر مطالعه و بررسی کردند و می‌کنند، به این نکته به عنوان عاملی مهم و با ارزش نگاه نکنند، اما ناشرانی که در طی دو سال اخیر، باهمی نوساناتی که هزینه‌های مربوط به چاپ داشت، در کار انتشار موفق بوده‌اند، اکنون به این نکته اساسی واقفند.

بنابراین، حصول به نتایجی مطلوب را باید در حل و رفع مشکلاتی دیگر دید.

سکوت و خاموشی‌یی که در فصل تابستان و تعطیلات، مراکز فرهنگی را فرا می‌گیرد، و رکودی که بدنبال آن در هرگونه رویداد هنری و فرهنگی به وجود می‌آید، در عین حال فرصتی مغتنم بدست می‌دهد تا مسایل و مشکلات موجود از دیدگاههای گوناگون مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرند. نتیجه‌ی بررسی‌ها - هرچند غیرمستقیم و پراکنده هم که باشند - خودبخود در شکل و ساخت مسایل فرهنگی مؤثر می‌افتند. اگرچه، در رابطه‌ی بین عامل فرهنگی و نشر مصرف‌کننده تغییر و تحولی بوجود می‌آورند که همان خود، اساساً می‌تواند مهمترین نتیجه و بازتاب همی بررسی‌ها و ارزیابی‌ها قرار گیرد.

لااقل در مورد نشر و کتاب و مسایل آن، همیسه اینگونه بوده است و همیسه این مهم را مطبوعات به عهده گرفته‌اند. امسال از خلال سکوت نسبی فعالیت‌های فرهنگی، مسایل مربوط به نشر و کتاب بار دیگر مطرح شد، اما این بار گسترده‌تر و همه‌گیرتر، و عمیق‌تر، در میان این بحث همه‌گیر و مهم، نکته‌ی اساسی فراموش شد. لااقل اگر نگویم که کاملاً فراموش شد، اما در نتیجه‌گیری‌ها و بررسی‌ها به آن چندان توجهی بعمل نیامد.

رکود کمی

اگر آمار انتشار کتابهای جدید، به نسبت، از نظر کمی نوعی رکود را نشان می‌دهد، اما آمار فروش و وضع کیفی کتاب در ایران، در طول همین شش‌ماهه که از آغاز سال جدید می‌گذرد، بهبود محسوسی را نشان می‌دهد. شاید بسیار زود باشد که روی نتایج این ۶ ماهه اول سال حساب کنیم، چرا که اساساً فصل انتشار کتاب در ایران (همچون تمام نقاط دنیا) از پاییز هر سال آغاز می‌شود؛ یعنی با باز شدن مراکز علمی و فرهنگی و با آغاز فعالیت‌های هنری.

عدم توجه به دلایل این بهبود نسبی - هرچند هنوز مطلوب نیست - پیرائاتی که امکان داشت این کوشش‌ها در حصول به نتایج مطلوب‌تر بگذارند، تأثیری منفی گذاشت. اکنون ناشران و دست‌اندرکاران انتشار در ایران، بیش از پیش به مشکلات موجود آگاهی دارند، و بیش از گذشته به رفع آنها تمایل نشان می‌دهند. دیگر اکنون ناشران این نکته‌ی اساسی را می‌دانند که افزایش هزینه‌های مربوط به تهیه و چاپ کتاب در ایران، (باز همچون سراسر نقاط دنیا) عاملی اصلی و تعیین کننده در عرضه و فروش کتاب نیست. لااقل عاملی بازدارنده محسوب نمی‌شود. این نکته، طی دو سال اخیر، برای ناشران موفق به اثبات رسیده است که کتاب خوب و باارزش، بهر قیمتی بفروش می‌رسد و اقدام به چاپ

نقش وسایل ارتباطی دیگر

نکته‌ی دیگر را نیز باید با درونی پذیرفت، و این یکی بخصوص، مختص جامعه‌ی ویژه یا سرزمینی خاص نیست. مشکلی است که اکنون در سراسر جهان، کمابیش با آن روبرو هستند، و در جوامعی چون ایران، که رشد سریعی را می‌پیماید، در بهبود سریع وضع نشر، یا افزایش نشر کتابخوان، خود بخود عاملی بازدارنده محسوب می‌شود. یا لااقل جدا از نشر بخصوصی که همیسه به کتاب علاقمند بوده‌اند، در راه ترغیب و ارشاد نسل جوانتر عاملی بازدارنده محسوب می‌شود و آن نفوذ دیگر وسایل ارتباط جمعی است. اهمیت و ارزش ویژه‌ی که وسایل ارتباطی تصویری، چون تلویزیون و سینما، در جلب علاقه و یا تغییر سلیقه‌ی نسل جوانتر بازی می‌کنند. قابل انکار نیست. ذکر این نکته ضروری بود، اما آگاهی به آن جواب به همی مسایل نیست. اگر نکته‌ی بالا را در بررسی‌های خود همیسه پیش روی داشته باشیم، در مطالعه خود در مسایل کتاب منطقی‌تر خواهیم بود. این مسأله به خودی خود اهمیت اساسی دارد و به عنوان يك موضوع مورد بحث - سرانجام روزی در آینده‌ی نزدیک باید مطرح شود.

اما ضوابطی که گفتیم از اینها محسوس‌تر هستند.

مشکل توزیع

اساسی‌ترین نکته‌ی که حالا همی ناشران و دست‌اندرکاران نشر و کتاب به آن آگاهی دارند، مسأله توزیع است. بگمانم لازم نیست توضیح بدهم که «توزیع» اساس ایجاد رابطه‌ی مستقیم بین ناشر و خریدار است. این «توزیع» است که عملاً اقتصاد کتاب را بنیان می‌گذارد و نقص در همین عامل است که اقتصاد کتاب را فلج می‌کند. مسأله‌ی



را از جانب سازمان کتابهای جیبی دیدیم. کتابهای این سازمان در آن سالها، نسبت به دیگر سازمانهای انتشاراتی روش پخش بهتری داشتند. جالب اینجاست اگر بدانیم که سازمان انتشارات جیبی، اکنون خود به عنوان يك سازمان توزیع کتاب برای پخش کتابهای يك مؤسسه انتشارات در خواهد آمد. شاید بهتر باشد به جای تأسیس ناشی از این، به این نکته بیندیشیم که این مؤسسه انتشاراتی تا چه حد موضوع

توزیع و هرگونه نارسایی در آن مانع می شود تا محصول کار نشر بدست تمامی علاقمندان کتاب و خریداران آن برسد. در طی دو سال اخیر، شاید مهمترین پیروزی در کار انتشار کتاب، رفع و حل این مشکل توسط چند سازمان انتشاراتی بزرگ بود، اگر به رفع و حل کامل نیانجامید لاف، مسیر رفع این مشکل و راحلهای ساده و منطقی آن شناخته شدند. مثلاً سالها قبل کوششهایی در زمینه رفع این مشکل

توزیع را جدی گرفته است که در عین حال می‌تواند با افزایش فعالیت خود، کاهش فعالیت سازمان دیگر را نیز جبران کند. یا بنگاه انتشاراتی امیرکبیر که اکنون نسبت به دو سال گذشته، در قسمت پخش و توزیع، به موفقیت‌های چشمگیری رسیده است و خبر از فروش قابل توجه کتاب در شهرستانها می‌دهد. و نتیجه، کاملاً منطقی و قابل فهم است. چرا که با تأسیس دانشگاههای تازه در شهرستانها باید فروش کتاب تغییر افزایش محسوس را نشان بدهد. بهر حال این نکته اکنون بیش از پیش توجه سازمانهای

انتشاراتی را بخود معطوف کرده است. خبر تأسیس و افتتاح دانشگاهها و مراکز آموزش عالی در شهرستانهای ایران، هر روز به گوش می‌رسد و بزودی باز هم بر تعداد افراد خریدار و خواننده‌ی کتاب افزوده می‌شود و، باز با قشر فشرده‌تر و بیشتری از علاقمندان کتاب مواجه می‌شویم. پس از هم اکنون باید به «توزیع» گسترده‌تر و وسیع‌تری در سطح مملکت اندیشید. توزیع بهتر، تیراژ کتاب را بالا می‌برد و کتاب به چاپ‌های بعدی می‌رسد و این معنایی جز بازده اقتصادی و فرهنگی ندارد.



ویراستن متن کتاب

مسأله‌ی بعدی، چیزی که اکنون حتی برای کوچکترین ناشران به‌عنوان اصلی مسلم مطرح شده، مسأله‌ی ایجاد بخش «ادیتوریل» است. سیستم انتخاب و نشر در ایران، در طی سالهای گذشته، هیچگاه برپایه‌ی صحیحی استوار نبوده. مترجم

کتابی را، صرفاً از روی علاقه و انگیزه‌های شخصی ترجمه می‌کرد. مؤلف نتیجه‌ی تألیف را، در هر زمینه و مقوله‌ی که بود، به ناشر می‌بخشید و کتاب مستقیم به چاپخانه می‌رفت و نتیجه، همچون فرآورده‌ی دیگری، عرضه می‌شد، بی‌آنکه هرگز نحوه‌ی عرضه مطرح باشد. هرگز هیچ ناشری این زحمت را بخود نداده بود که به تجربیات دیگران در این مورد نگاهی بکند. سالها قبل در ایران، سازمان انتشاراتی معرفت يك رشته کتاب به يك قطع، بایک طرح روی جلد و تقریباً به يك شکل و موضوع منتشر کرد، اما تجربه‌ی او و تجربیات مشابه، هرگز آگاهانه و جدی مورد بررسی قرار نگرفتند.

بعد از توجه سازمان انتشارات جیبی به این مسأله، که شاید از سر نیازی - آنهم ناگزیر از تبعیت در قطع خاص کتاب جیبی بود - بسیاری از سازمانهای انتشاراتی دیگر نیاز به رعایت این نکته را تشخیص دادند و دریافتند که کتاب، متفاوت با فرآورده‌های بازرگانی، باید عرضه‌ی مناسب و خاصی داشته باشد. «خوارزمی»، در طی دو یا سه سال اخیر، در سیستم چاپ و عرضه، تغییرات اساسی داد. برای خود روش و شی مشخص در انتخاب کتاب قایل شد. فعالیت‌هایش را در رشته‌های خاصی محدود کرد. بخش فعالی را جهت تنظیم و بررسی و اصلاح مطالب کتاب تعیین کرد. حاصل کار این بخش، در بقیه‌ی سازمانهای انتشاراتی دیگر که به این مسأله نیز توجه کردند، ترسیم يك خط‌مشی مشخص، مطالعه و بررسی در علاقه‌ی مردم و نیاز آنها به رشته‌ی مخصوص، انتخاب بهترین کتابها در این رشته‌ها، بررسی و تصحیح کار مترجمین، و انتخاب روشی معین در سیستم چاپ، قطع و نحوه‌ی عرضه‌ی کتاب بود.

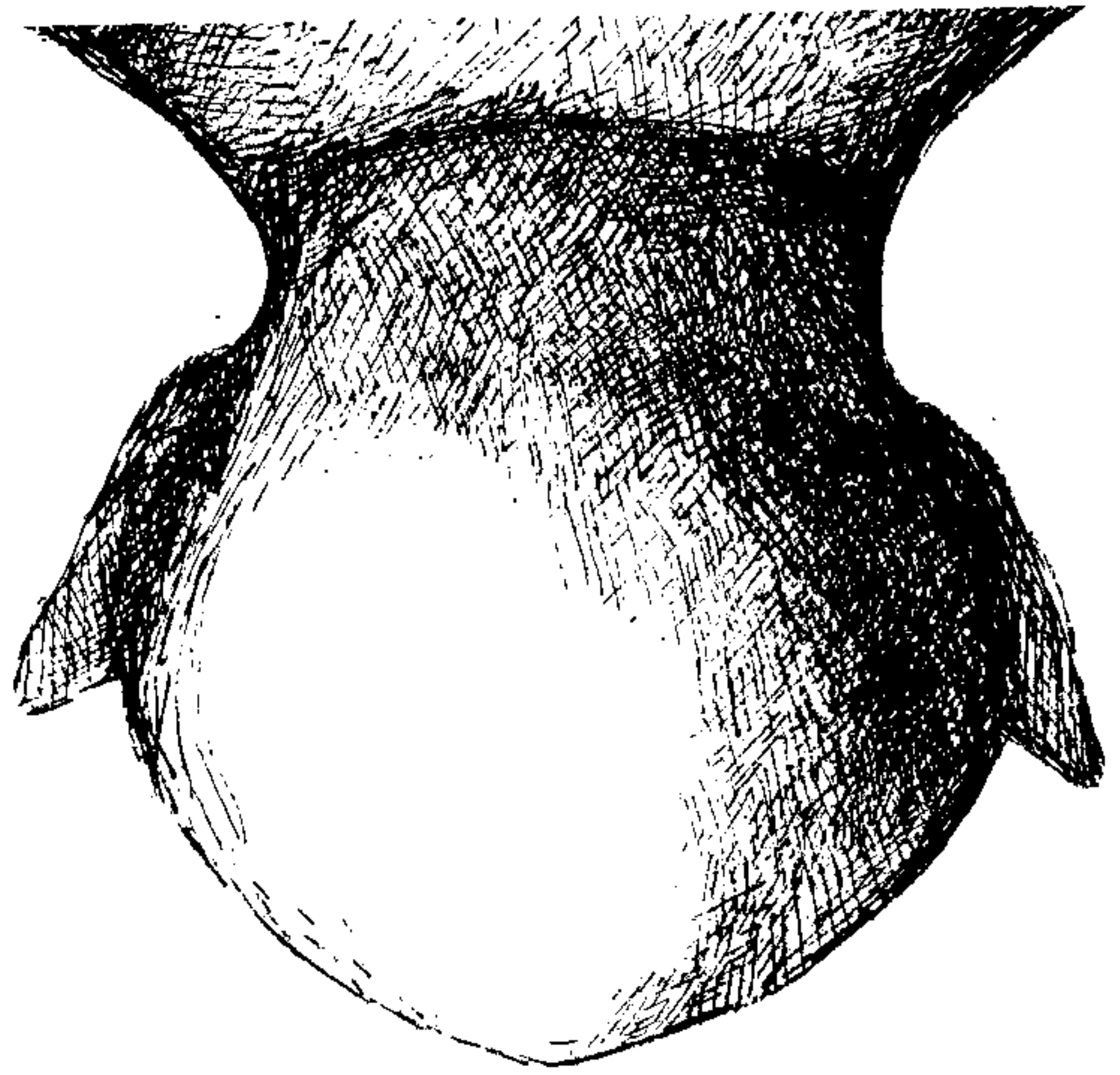
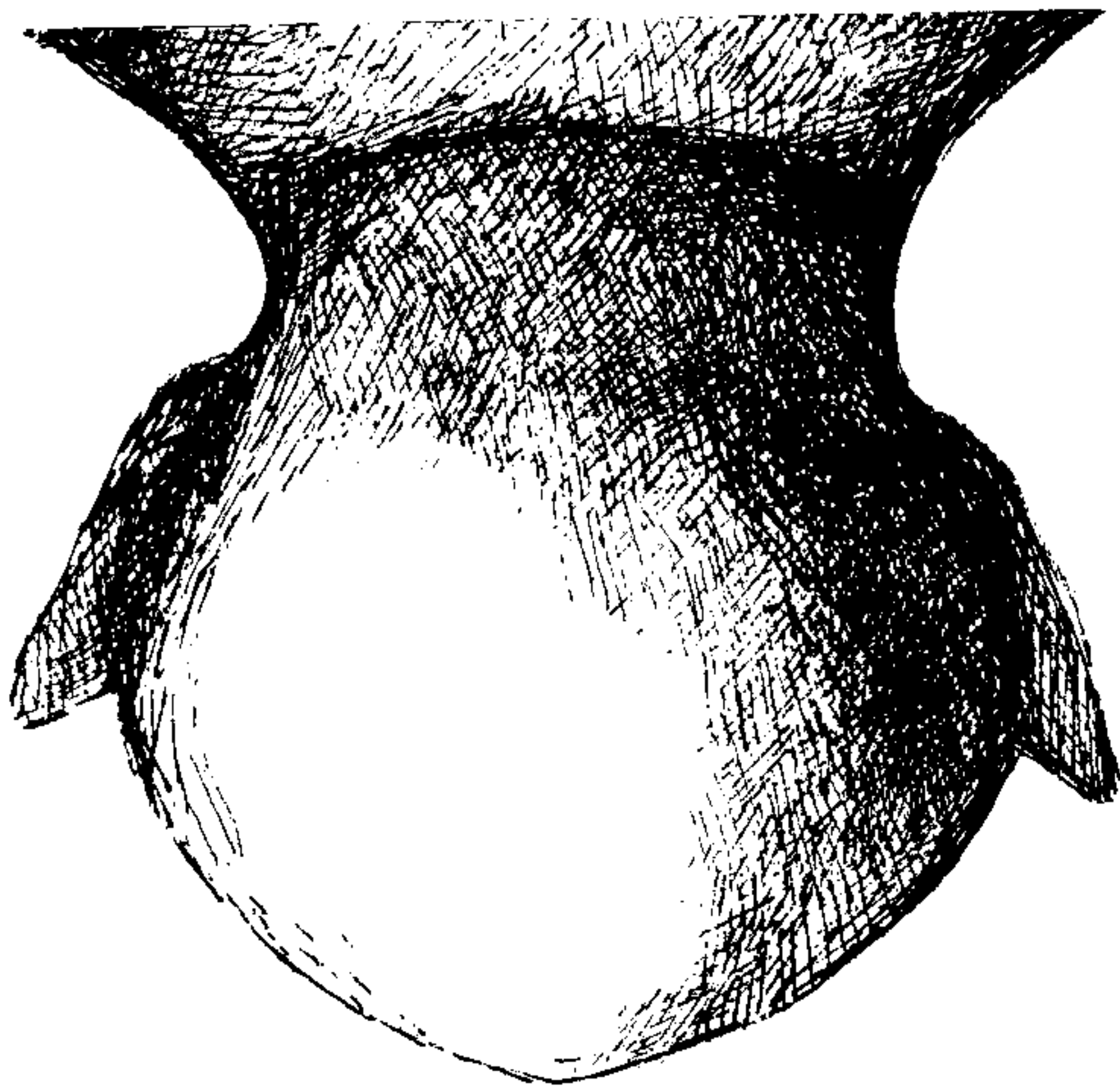
همین کار ساده سبب شد که در نحوه‌ی عرضه‌ی کتاب تغییری اساسی رخ دهد. اطمینان قشر کتابخوان، طبیعتاً، با این نحوه‌ی عرضه‌ی مطمئن و صحیح، به حاصل کار بیشتر شد. از اینروست که کتابهای این سازمانهای انتشاراتی، اغلب مدت کوتاهی پس از انتشار، به چاپ‌های بعدی می‌رسند، یا تعداد تیراژ آنها به نسبت کتابهای سازمانهای انتشاراتی دیگر، تفاوت فاحشی را نشان می‌دهد.

از همین‌روست که مثلاً سازمان انتشاراتی امیرکبیر، از بزرگترین و فعالترین سازمانهای نشر در ایران، قسمتی از کوشش‌های خود را در سال جاری، صرف تنظیم مجدد، طبقه‌بندی، يك شکل کردن، و چاپ مجدد کتابهای گذشته‌ی خود کرده است.

همه‌ی نکات بالا، که هر يك بخودی خود، مجال بیشتری را در بحث می‌طلبد و جا دارد که هر بار به یکی از آنها بطور جداگانه و مفصل پرداخته شود، اکنون برای ناشران کتاب در ایران روشن و مشخص هستند، و حتی در هر يك از موارد، بسیاری از دست‌اندرکاران، مسیری مشخص را جهت رفع و حل مشکلات دنبال می‌کنند.

آگاهی از این مسایل و کوشش‌هایی که در جهت رفع آنها می‌شود، ما را وامیدارد که به آینده‌ی کتاب امیدوارتر باشیم. اکنون که با آغاز پاییز، فصل جدید فعالیت‌های انتشاراتی را آغاز می‌کنیم، پرداختن به این مسایل اساسی و کلی، ضروری بنظر می‌رسد، چرا که بحث کتاب، يك بحث خصوصی نیست. کتاب به‌عنوان يك عامل فرهنگی و آموزشی به‌همه‌ی مردم تعلق دارد و چه بهتر که مسایل و مشکلات آن نیز، در يك محدوده‌ی وسیع‌تر مطرح شود.





یادومیراث

پدرم بترك هستی گفت. بترك هستی. تنها باهمین بیان است که احساس می‌کنم می‌توانم گسستن او را از هستی و سلوکش را در نیستی تصویر کنم.

او نمرده، درنگذشت، وفات، وداع‌دارفانی، او نرفت. او بترك هستی گفت. ترك هستی. هستی زبون و نگونفر و دون جوهر و گوهرزدای. او به آغاز گاهپاره پرهیز: رمضان همین سال قمری، بترك هستی گفت. آیا تا بر من زمینی و بر تازیان به تقصیر سرزمین جلوه‌یی از پرهیز روحانی ناب را بنماید؟

او هشتاد، چهل بهار، بیست پاییز و بیست زمستان بدین روزگار بود. بیست زمستانش را من خراجگذارش، میزبانش، دولت‌ش، ملتش، خاندانش، اجتماعش، خیالش، امیدش، دستش، پایش، و درنیم‌آخرین زمستانش، حتی چشمش بودم. باین همه مرغوای او بر من سزا و شرم باد که به دست تنك و عزم کاهل‌نیارستم دست‌کم چند زمستان پسین هستی‌اش را چنان که در گمان می‌پروردم از پیری کوهی فارغ و آرامی لبریز کنم. او به پیری شهری ریش و پریش و خسته - شکسته‌یی بترك هستی گفت.

او از همان اوج بهارهایش، که پندار آدمیزاده در پی پنداره‌ها زمین و آسمان را پی‌می‌زند، گمانش از هر پنداره زمین و آسمان پالوده بود. این بود که هرگز، حتی در افت‌های تلخ پاییزهایش، و در فرودهای جانانه زمستانهایش، جانش را به نوید هیچ آیین نیالوده. آیین او آدمیزاده بود باوفا و جفايش. و بیشتر جفايش، اواز نژاد کوچ و کوهستان بود ویی آیین بترك هستی گفت.

واژه نام من، که آن را بفرانگشت و باخون خودش به پاره کاغذی نگاشته میراث مفرد، مطلق، مجرد، محض و باورآفرینی‌ست که برای من باقی گذارد.

مثل او مثل آن همگان نبود که به فرمان دهر جابر و قادر، از به هرگونه سرمایه و دستاورده جز پوشایه سپید مرك چیزی به دیار عدم نتوانند برد. و همه باید بگذارند و بگذرند.

مثل او مثل آن نادران بی‌شماره خاك است، که گاه باز پیوستن به خاك، از همه بود و موجود گیتی، سوزنی برای باقی گذاردن یا ارزنی برای بردن در انبان و آستین ندارند، سهل است که خود آستین و انبان ندارند. آری، دوستمردی که پدر من بود چونان که برهنه از مادر آمده بود

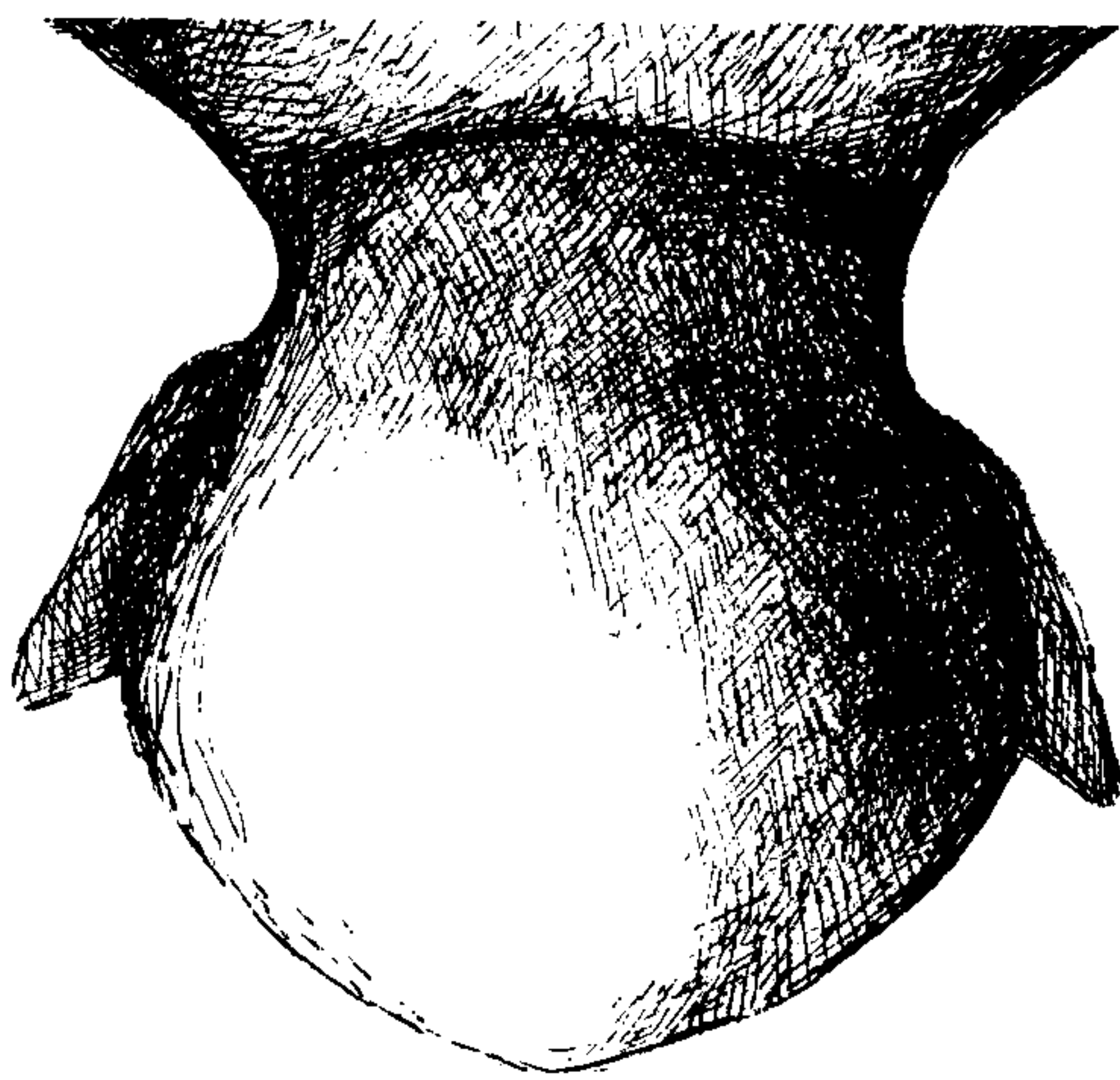
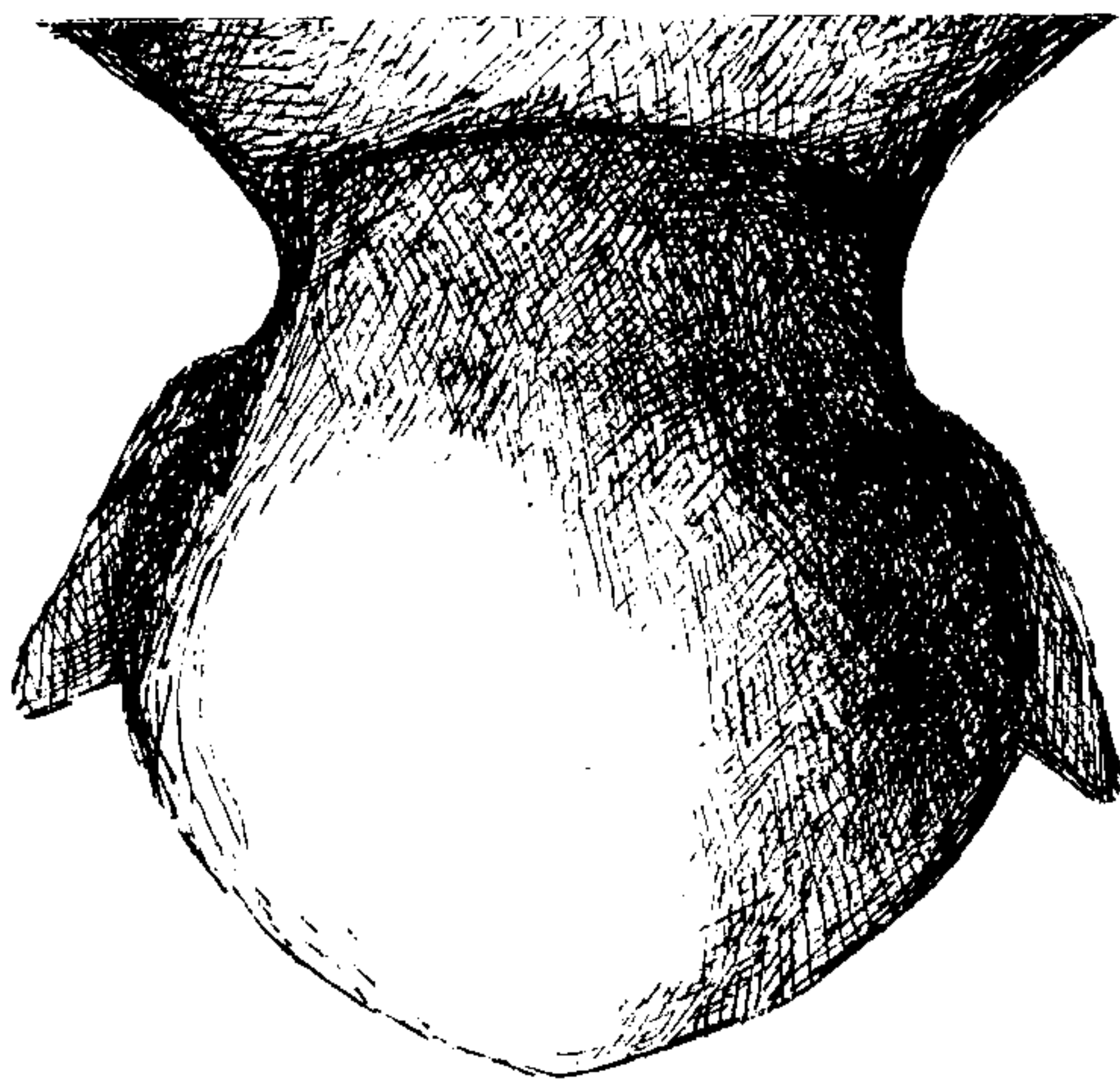
مناجات

از تو گویی که بر تو گوش ایستاده، از تو چشمی که چشم از چبود و چکرد تو بر نمی‌دارد، از تو دستی که دهان تو را می‌بندد، از تو دهانی که دست تو را نمی‌گشاید.

واز تو پایی راهی هیچ سوی، واز تو راهی نه‌توی، توی در توی. و تنی بی‌الگوی. و جانی پرشخوی، و نه پاسخجوی، و نه پاسخگوی. تو را از تو ربوده‌اند. برده‌اند، برده‌اند، درده‌اند، دوخته‌اند. تو را باخته‌اند. تو را آخته و آخته و پرده‌اند، و تو خود از خود پرده‌ای. و خود خود را پیخته‌ای. و خود خود را پرده‌ای و پرده‌ای. و خود خود را ساخته‌ای. و خود ساخته‌ای.

یادداشت‌های
بهمن‌فرست

نوشته:
بهمن‌فرست



مالو... ژست این غذاخانه‌های فرنگی را بگذارد کنار و «مقاله مخصوص سرآشپز» به خوانندگان گرامی بطله و بطله و نمخیر و نمخیر توصیه نکند. گذشته از اینها، عموماً مردمان نابلدن غذای سرآشپز را سفارش می‌دهند چون به خیال جماعت نابلدان لابد سرآشپز خیلی خوشخور و خوشخوراک است؛ دیگر نمی‌دانند که سرآشپز درواقع يك عمر فقط می‌چشد!

آری و نه

گفت خیال می‌کردم حالا که اینطور، پس بیش از همه از هنر می‌گویی. از تآتر، از قصه، از نقاشی، و حالا اصلاً از سینما. گفتم آری.

گفت آری آری؟ یا آری نه؟

گفتم هم آری آری، هم آری نه.

گفت چرا هم آری آری و هم آری نه؟ یعنی خبری نیست؟ گفتم آری.

گفت آری خبری هست؟ یا آری خبری نیست؟

گفتم آری هست و آری نیست.

گفت دست‌کم از تآتر می‌گفتی. از خوش خودت.

گفتم تآتر خویشم نبود منم بود. حالا هم من است. می‌گویم. بگذار بگویم. در «بخش خصوصی» تآتر کوچک تهران باز شد تا هجرت را به نمایش بگذارد. گیشه تآتر ۲۵ شهریور شل می‌فروشد. در تالار مولوی «اتللو» را احضار کرده‌اند. در تآتر شهر «قلندر خونه» صادره از بوشهر را می‌دهند. و در کارگاه نمایش هزارگاه چیزی می‌دهند، چیزی تجربه می‌کنند. گاه بد می‌کنند. گاه خوب می‌دهند.

گفت اما اینها همه اخبار است.

گفتم نه.

گفت نه؟

گفتم اینها اخبار نیست خبر است.

گفت راستی خبر چه خبر؟

گفتم محشر!

دامان پلید عجزه دهر را برهنه بترك گفت. پیرامون بستر بندود او از هر دست و زبان و نگاه بندودگو پیراسته بود. نه خویش ته آشنا نه دوست نه زن نه فرزند نه من، و نه حتی خوشتن او. چندین پگاه پیش از آن که بترك مطلق هستی گوید، پس از آن که پسین سخنش را که خود آن را پسین سخنش خواند، در رخوتی دراز بر من نجوا کرد، به زمانی نه درازتر از سی شامگاه، یکی از پی دیگری بند از حواس خویش برداشت و در فلکی که راز آن تنها با خود او بود رهایشان ساخت. نخست سخن را پس کرد. سپس شنیدن. پس همه بینایی را و به آخر همه هوا و حرکت‌های نادیدنی جسم را. و یگانه شد. و نام شد. ترکی از نوع او را نه هرگز دیده شنیده یا خوانده‌ام. هستی او چونان که ترك هستی‌اش برای من همیشه درسی ناخوانده و نا یافته از راز طبیعت باقی خواهد بود.

توصیه به سردبیر

در شماره پیش، در آن پاره از یادداشتهای اشتها کورکن اینجانب که نام «کسان اینجانب» داشت و نشانی‌اش با رعایت موازین نشانی نویسی روزنامه‌جاتی وطنی می‌شود، بالای ستون اول صفحه دوم یادداشتهای، کلمات مطلب جوری به هم ریخته و الاختکی از نو پشت هم قرارداده شده بود که خود اینجانب به سختی توانست مطلب را سراسر است کند و از آن سر در بیاورد، چه برسد به اسماعیل فصیح اقبال‌مند که این بار هم همچنین که يك کسی آمده بود دو کلمه دست مرزاد تار روح پرفتوحش کند به قول انوری مگس را پروردگار پدید آورده بود.

باری، بی‌خیالش، ما يك عمر است در این چار دیوار یا خواندن کلمات درهم ریخته قرینیم و همینطور که ملاحظه می‌شود و نمی‌شود بطور درهم ریخته، دانشمند محترم درهم ریخته هم شده‌ایم که خودش با همه بی‌ستونی شاید هم بیستونی فرج است!

نوشتن بی‌خیالش، اما چرایش اینها نبود که نوشتن. می‌خواستم به این سیروس خان «عمو آزرگار» سردبیر توصیه کنم در گیرودار این کلام مگر ریخته و کلمات درهم ریخته، و این بطله و بطله اهل قال، و این نمخیر و نمخیر اهل آمال، و این بطله و نمخیر اهل حال، و این نمخیر و بطله اهل



"حسن شهباز" را در خانه‌ی یک طبقه و باصفایش در خیابان قبادیان ملاقات کردم. با آنکه بانویی در این خانه نیست، بسیار آراسته و مرتب است. در سالن پذیرایی به باغچه پرگل و گیاهی باز می‌شود. دیوارهای سالن را چند نقاشی از "دریابیگی" زینت بخشیده است و چند بیت شعر با خط خوش تابلو شده است. صاحبخانه مرا در کتابخانه‌اش که قسمتی از یک هزار و پانصد جلد کتابش در آن چیده شده پذیرایی می‌کند. دیوارهای کتابخانه نیز با یک نقاشی از "دریابیگی" و ابیاتی به خط خوش زینت شده است. از جمله تابلوی خطی زیبایی از عبدالرسولی که این بیت در آن می‌درخشد:

درین بازار اگر سودیست با درویش خرسندست
خدایا منعم گردان بدرویشی و خرسندی
و بیت دیگری که:

گرچه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم
گر به آب چشمه خورشید دامن ترکم
می‌دانستم که چند سال پیش درگیر بنای یک آپارتمان چند طبقه بود که می‌گفتند استخری در بام خانه دارد. وقتی سراغ آن خانه را گرفتم، گفت:

زان گنج‌های نعمت و خروارهای مال
با خویشان به گور نبردند خردلی
از مال و جاه و منصب و فرمان و بخت و تخت
بهتر ز نام نیک نکردند حاصلی

این خصوصیت حسن شهباز است که درباره هر مطلب شعری می‌خواند. دوستانش معتقدند در این زمینه رکورد دار است و خودش می‌گوید در حدود چهل هزار بیت شعر از بر است. درباره آپارتمانش توضیح می‌دهد که جز دو طبقه بقیه طبقاتش را فروخته و آن دورا هم خواهد فروخت.

حسن شهباز کالج اصفهان را در نوجوانی گذرانده و زبان انگلیسی را ابتدا آنجا آموخته است بعد از دانشکده زبان دانشگاه تهران لیسانس گرفته و به آمریکا رفته است که در دانشگاه "وین"، "WAYNE" در "دیترویت" تحصیلاتش را در زمینه ادبیات انگلیس ادامه دهد ولی کاری در صدای آمریکا پیدا می‌کند که دست از تحصیل می‌کشد و از همان طریق به اداره اطلاعات آمریکا در تهران می‌آید و به کار ترجمه و برنامه سازی برای رادیو ایران می‌پردازد و شنوندگان رادیو شاید سلسله برنامه‌های "دکتر خوشقدم" و "آثار جاویدان ادبیات جهان" دو برنامه از هفت برنامه هفتگی شهباز را به یاد داشته باشند. برنامه "آثار جاویدان" هنوز هم از برنامه اول رادیو پخش می‌شود که یکی از قدیمیترین برنامه‌های رادیوست و ۱۷ سال سابقه دارد قبلاً در این برنامه داستان کتابها بصورت نمایشنامه تنظیم می‌شد ولی اینک به بحث درباره‌ی علل پیدایش اثر می‌پردازد.

حسن شهباز
و شهباز احسان

با هم

سخن می‌گویند

آرزو دارم
نویسنده
باشم

شهباز در بیست سالگی ازدواج می‌کند و حاصل آن پیوند دو فرزندش "گیتی" و "فرامرز" هستند "گیتی" با شوهر آمریکاییش در امریکا است "فرامرز" فارغ‌التحصیل لیسانس شیمی و اینک راهی انگلستان است تا در دانشگاه لندن به تحصیل ادامه دهد.

می‌پرسم: چرا دیگر ازدواج نکردید؟

می‌گوید:

شرط عاشق نیست با یکدل و دلبرداشتن

یا زجانان یا زجان بایست دل برداشتن

"شهباز" که اینک سمت مشاورت وزارت اطلاعات و جهانگردی و سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران در امور بین‌المللی را به عهده دارد، تا کنون ده کتاب معروف و قطور را ترجمه کرده. وقتی از کیفیت آن ترجمه‌ها می‌پرسم می‌گوید:

— هیچکدام را نمی‌پسندم، من انسان کمال پسندی هستم و کاری را که انجام دادم بهترین نمی‌دانم امیدوارم بهترین آن باشد که انجام خواهم داد.

از آنچه می‌خواهد انجام دهد می‌پرسم، می‌گوید:

— می‌خواهم پانصد کتاب از کتابهای زبده و معروف جهان را معرفی کنم.

س— مسلماً "همیشه معروفترین کتابها بهترین آنها نیستند، این انتخاب را چگونه انجام داده‌اید؟

ج— کتابهایی در جهان منتشر شده که جامعه ساز بوده یا بنیان ذوق و ادب مردم را پایه گذاری کرده یا مسیر پیشرفت و تحول جوامع را چه از نظر سیاسی و چه از نظر اجتماعی تغییر داده‌اند و یا شالوده‌ی پدیده‌های علمی را ریخته‌اند و یا فلسفه‌ی نو به جهان عرضه کرده‌اند که در ظل نور معرفت همان فلسفه انسان‌هازمینه‌های فکری جدیدی یافته‌اند. به عبارت دیگر کتابهایی که در پی ریزی تمدن بشری مؤثر بوده‌اند.

س— آیا این چنین کتابهایی فقط در ادبیات زبان انگلیسی است؟

ج— نه

س— شما جز به انگلیسی به چه زبانی تسلط دارید؟

ج— این چنین کتابهایی به زبانهای مختلف جهان ترجمه شده‌اند، من از متن انگلیسی و فرانسه استفاده می‌کنم.

س— آیا این کتابها قبلاً در ایران ترجمه نشده‌اند؟

ج— بعضی‌هایشان چرا، اما شاید سیصد کتاب از پانصد کتاب مورد نظر من در ایران ناشناخته است و بقیه هم خوب، فقط ترجمه شده‌اند.

س— از اظهار نظر درباره‌ی کیفیت ترجمه‌ها اجتناب می‌کنید؟

ج— یک بار اینکار را کردم تکفیرم کردند!

س— و به این جهت دیگر اظهار نظر نخواهید کرد؟

ج— چرا مختصر بگویم جز بعضی از آنها که توسط مترجمین

استاد تهیه شده بقیه قابل توجه نیست.

س— نمی‌پرسم آن بعضی کدام‌ها هستند که به تکفیر دوباره‌ی دچار نشوید، ولی آیا بنظر شما تسلط به زبان اصل کتاب و تسلط به زبان مورد ترجمه برای اینکه انسان مترجم خوبی باشد کافی است؟

ج— مطلقاً "خیر"، آنچه مهم است فهمیدن متن کتاب اصلی است. برای آنکه کسی بتواند کتابهای فلسفی "اسپینوزا" و "دکارت" را ترجمه کند، باید علاوه بر دو زبان مورد نیاز، فلسفه هم بداند. متأسفانه آثار بزرگی که به درستی به فارسی برگردانده شده اند خیلی کم هستند اخیراً "بنگاه ترجمه و نشر کتاب" فهرستی از کتابهای چاپ شده به زبان فارسی را منتشر کرده است. نگاهی به این فهرست واقعیت تلخی را نشان می‌دهد و آن اینکه کتابهای ترجمه شده غالباً از انواع معمولی و پیش‌پا افتاده است و کتابهای اندیشمندان به ندرت ترجمه شده. نتیجه اینکه نسل جوان و پژوهشگر که باید با تفکرات نو و مخصوصاً اندیشه‌های متفکران غرب آشنا باشند دستشان کوتاه می‌شود. ما بسیاری از پدیده‌های زندگی صنعتی غرب را گرفته‌ایم و تقلید می‌کنیم، حتی بسیاری از ضوابط آنان را در زندگی خود وارد کرده‌ایم اما نمی‌دانیم آن اندیشه‌ها و آن ضوابط چگونه و تحت چه شرایطی بوجود آمده‌اند.

س— و شما به جهت احساس این کمبود به کار تازه‌ی خود، معرفی پانصد کتاب مهم دنیا پرداخته‌اید این تدوین چگونه خواهد بود که پاسخگوی همه نیازهای گروه اهل تحقیق باشد. و آیا این کار بی سابقه ایست؟

— مشابه این کار در زبان انگلیسی شده است ولی من هیچ مجموعه‌ی را ندیده‌ام که بیش از دویست کتاب را معرفی کرده باشد. من برای معرفی پانصد کتاب برگزیده از کلیه تجربیات و اظهار نظرهای استادان ادب شناس و کتاب شناس و منتقدان استفاده خواهم کرد از پنج سال پیش تا توانسته‌ام مرجع گرد آورده‌ام و تصمیم دارم مجموعه‌ام را در ده جلد و هر جلد شامل ده کتاب تنظیم کنم. خواننده در هر جلد کتابهایی را می‌شناسد و نظر نویسندگان و منتقدان بزرگ را درباره‌ی آن اثر می‌خواند همچنین به عللی که سبب پیدایش آن اثر شده است پی می‌برد.

س— کتابها در چه زمینه‌هایی خواهند بود؟

ج— داستان‌نویسی، شعر، سیاست، علم، فلسفه و دیگر تجلیات ذوقی بشر، مثل نمایشنامه نویسی.

س— اشاره کردید که مترجم علاوه بر تسلط کامل بر زبان باید به موضوع مطرح در کتاب مورد ترجمه هم آگاهی لازم را داشته باشد آیا خود شما با همی این رشته‌ها آشنایی دارید؟

ج— هر چند که در بیشتر این زمینه‌ها کار کرده‌ام ولی کار من ترجمه‌ی کامل اثر نیست. این مجموعه راهنمایی خواهد بود

برای مترجمین و محققین که زمینه های مورد تخصص و علاقه خود را پیدا کنند و چنانکه گفتم اینکار را بر اساس تحقیقات و مطالعات شخصی ام و با بهره گیری از منابع و مراجع ارزنده ای که از پنج سال پیش گرد آورده ام انجام می دهم . طی سالها ، ضمن سفرهای متعدد به دور دنیا چه بعنوان نماینده ی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران برای شرکت در کنفرانسها و چه در سفرهای دیگر همهی وقت فراغتم را در کتابخانه ها و به بحث و تبادل نظر با استادان بزرگ ادب شناس گذرانده ام و به دنبال آن مدتها با سازمانها و منقدان بزرگ مکاتبه کرده ام و گاه بیش از ۲۰ اثر درباره ی یک کتاب گرد آوری کرده ام و سپس به کاری که خیال می کنم پر ارزش خواهد بود پرداخته ام .

جلد اول این مجموعه منتشر شده ولی نواقصی دارد که تصمیم دارم آنرا عوض کنم جلد دوم اینروزها منتشر می شود و جلد سوم آماده ی چاپ است . از جلد سوم به بعد برای هر مقاله منابع و مراجع را بطور جداگانه معرفی می کنم ، و دقیقاً " خواهم نوشت هر اظهار نظر مبتنی بر چه اصولی است . اگر می گویم برداشت داستان " مادام بواری " اثر " گوستا و فلوبر " در ترجمه ی فرانسه با متن انگلیسی آن متفاوت است . یا اگر می نویسم " فلوبر " دیوانه و زناکار بود ، مراجع بسیاری را هم عرضه می کنم .

س - چرا این کتاب را برگزیده اید ؟

ج - چون همین کتاب بیش از یک ربع قرن بتی در فرانسه و سپس در تمام اروپا ساخت که صدها زن از سرنوشت قهرمان کتاب عبرت گرفتند و خیلی ها راه او را رفتند . " بواریسم " خود روشی از زندگی گروهی از مردم شد ، کسانی که اعمال " مادام بواری " یک زن بورژوازی هوسران ولی پاکدل را که ناگهان به سراب می رسد و " ارسنیک " می خورد تقلید کردند .

س - تقسیم بندی کتابها به چه صورت خواهد بود ؟ برحسب

موضوع یا تاریخ ؟

ج - دو جلد به آثار پیش از میلاد اختصاص دارد . دو جلد به دوره ی رنسانس و دو جلد تا آغاز قرن ۱۹ چهار جلد به قرن بیستم .

س - بطور کلی ، بنظر شما ، داستان نویسی چه نقشی در ساختن اندیشه های بشر داشته آیا ارزش کاریک داستان نویس بیشتر است یا کار یک فیلسوف ؟

ج - بسیاری از اندیشه های بشر در قالب داستان مطرح می شود و تأثیری که داستان در اجتماع دارد شاید بیش از یک کتاب فلسفی باشد مثلاً " داستان " پدران و پسران " اثر " تورگنیف " بنیان - گزار مکتب انکار تمام نوامیس و قوانین سیاسی و اجتماعی و اخلاقی بود . مکتب " نی هی لیسم " و همین کتاب افکار میلیونها مردم روسیه را در زمان الکساندر دوم دگرگون کرد . چنانکه انقلاب کبیر فرانسه را نیز مدیون آثار و افکار " روسو " ، " ولتر " و " منتسکیو " می دانیم . کتاب " کاندید " از ولتر سبب شد که مردم فرانسه به خود بنگرند و ببینند چه زود باور و ساده لوح هستند و همین نگرش جامعه را آماده ی انقلاب کرد . یا کتاب " قراردادهای اجتماعی " از " روسو " که بعداً " مبنای قانون اساسی امریکا شد .

یک کتاب داستان به آسانی می تواند در مردم نفوذ کند و همین داستانها سبب شدند که " فرانتس کافکا " و " کارل جاکب " و " آلبر کامو " بت مردم دنیا بشوند . تأثیر داستان " محاکمه " و " مسخ " از " کافکا " و " بیگانه " و " طاعون " از " کامو " یا " دنیای ستایش انگیز جدید " از " الدو ساکسلی " واقعاً قابل بررسی است .

س - درباره ی کتاب اخیر ، ظاهراً " شما کلمه ی " BRAVE " راستنایش انگیز " ترجمه کرده اید . نام کتاب " THE BRAVE NEW WORLD " است .

س - بله ، چون معنی کلمه ی " BRAVE " " تنها شجاع " نیست . در کتاب هم اشاره کرده ام که با مراجعه به آثار " شکسپیر "



و فرهنگ "وبستر" معنی بهتر و مناسب کلمه‌ی "BRAVE" در اینجا همان ستایش انگیز است، نه شجاع.

س- شما گفتید این کتابها هستند که مسیر فکری انسانها و زندگی جوامع را تغییر می‌دهند ولی کتابها وسیله‌ی آدم‌هایی نوشته شده‌اند که در مسیر زندگی به آن نقطه‌ی رسیده‌اند که بتوانند آن اندیشه را ابراز دارند. آیا فرق یک نویسنده با دیگران اینست که نویسنده فکری را بیان می‌کند، یا حق دارد خود را صاحب و مبتکر آن فکر هم بداند؟ به بیان دیگر، خیال نمی‌کنید این آثاری که شما سرنوشت سازشان می‌نامید فقط موه‌ی اندیشه‌هایی هستند که در یک اجتماع پدیدار شده است. و خوانندگان خود به آن رسیده‌اند و درست به دلیل همینکه تأیید فکر خود را می‌خوانند می‌پسندند؟ بحث در میزان تأثیر بخشی و تأثیر پذیری نویسنده است.

ج- بیشتر آثار بزرگ دنیا مولود چند چیز است. اول خردمندی نویسنده که آنچه را دیگران نمی‌بینند، دیده است. س- شاید دیگران هم دیده‌اند ولی به بیانش فکر نکرده‌اند. ج- مهم ابراز اندیشه است، و من خیال می‌کنم نویسنده چیزی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند.

به هر نظر بت ما جلوه می‌کند لیکن کس آن کرشمه نبیند که من همی نگرم. دوم سیر و سلوک نویسنده در روان آدمها و روابط آنها با یکدیگر است. نویسنده در مسیر یک حادثه‌ی ساده قرار می‌گیرد و همان سبب پیدایش یک کتاب بزرگ می‌شود، ممکن است دیگران هم در مسیر آن واقعه قرار بگیرند اما مسأله برایشان مطرح نمی‌شود اما برای نویسنده آن واقعه جرقه‌ی است که دنیایی را پیش چشمش روشن می‌کند.

س- شاید هم نقل همان واقعه جرقه‌ی باشد که دنیایی را

پیش چشم خواننده مطرح می‌کند.

ج- در قرن هفده و هجده کار نویسنده همین بود که یک تماشاگر خوب و یک بازگوکننده خوب باشد. در قرن ۱۹ طرح مسأله و فلسفه‌ی زندگی و مشکلات اجتماعی به داستان راه یافت. دیگر داستان نویس اکتفا نمی‌کرد بگوید که فلانی در داستان کشته شد. به دلایل وقوع حادثه هم اشاره می‌کرد. در قرن بیستم داستان نویس‌ها به عوض برون نگری درون‌نگر شدند و انگیزه‌های روانی را در داستان مطرح کردند و در این جا باید از "زیگموند فروید" نام ببریم که وقتی "تعبیر خواب" را نوشت به نارسایی‌های جنسی و تأثیرشان در اعمال انسانها اشاره کرد و همین بحث، راه تازه‌ی را پیش داستان نویسان گشود.

س- و بعد جنگها روی داد و زمینه‌ی جدیدی برای داستان نویسی پدیدار گشت.

ج- بله، نویسنده که انسان خردمندی است و اهل مطالعه و سیر و سلوک در روان و رفتار انسانهاست از این وقایع نتیجه‌گیری می‌کند، اینست که ارائه افکارش دنیا را تکان می‌دهد.

س- در حقیقت نویسنده انسانها را به نگاه کردن دوباره از زاویه‌ی خاص وامیدارد و مسایلی را که وجود دارند، پیش چشم خواننده می‌آورد. آیا مسأله‌ی که تحت شرایط بخصوصی برای گروه مشخصی از انسانها بوجود آمده و مطرح شده است را می‌توان عیناً برای انسانهای دیگر نقل کرد با این توقع که درک خوانندگان جدید همان درک خوانندگان گروه اول اثر باشد. موضوع لزوم و اهمیت ترجمه است.

ج- البته بسیاری از مسایل، برای همه‌ی انسانها مطرح است. اما یک مترجم باید قدرت آفرینش یک نویسنده را داشته باشد. و با احاطه‌ی کامل موضوع و آشنایی با موقعیت زمان و مکان نویسنده دست به کار ترجمه بزند. آثار "شکسپیر" را "آندره ژید" به فرانسه





نمی‌شود. و از همه مهمتر ابهام حافظ است که خرقة خود را چون آلوده می‌پندارد آنقدر حقیر می‌شمارد که گرو باده می‌گذارد. یا وقتی می‌گوید:

خدا زان خرقة بیزار است صد بار
که باشد صد بتش در آستینی
این کدام بت است. یا وقتی می‌گوید:

صراحی می‌کشم پنهان و مردم دفتر انگارند
این کدام دفتر است حتماً کتاب و کتابچه نیست، یعنی اینکه من در پنهان باده می‌نوشم مردم خیال می‌کنند درس می‌دهم. خواننده‌ی غربی تازه وقتی فهمید می‌گوید "خوب که چی!"

س- بنابراین باید از ترجمه‌ی آثار صوفیانه و "MYSTIC" صرف‌نظر کرد. چون گل سرخ همیشه گل نیست، شراب همیشه آب انگور تخمیر شده نیست، دفتر همیشه دفتر نیست و کتاب، کتاب نیست. این تعبیر حتی فهم این آثار را برای هم زبانهای شاعر هم مشکل می‌کند و جای تأویل‌ها و تفسیرها را باز می‌گذارد چنانکه در کار حافظ هست. تکلیف چیست؟

ج- راهش اینست که قبلاً" کلیدها را در اختیار خواننده بگذارند. یک مترجم خوب شاید صد درصد اثر را بفهمد ولی قبل از ترجمه باید مفاهیم را با توجه به مکان و زمان و سنت‌ها و عرف‌ها بررسی کند و خواننده‌اش را نیز رهنمون گردد.

س- با این ترتیب یک انسان محقق و پرکار و دقیق، شاید بتواند در طول عمرش فقط یک اثر را این طور ترجمه کند. و به این ترتیب مترجم حرفه‌یی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

ج- مسایل مالی همیشه مشکلی در ادبیات بوده است. بهر حال کسی که می‌خواهد آثار جاویدان را ترجمه کند باید به فکر کسب مال نباشد.

س- این کار شاید برای شما که تعهدات خانوادگی را رها

برمی‌گرداند و آثار "گوته" را "توماس کارل لایل" اینها بیش از اینکه مترجم باشند نویسندگان بزرگی هستند.

س- بنابراین باید از اکثریت قریب به اتفاق ترجمه‌های آثار بزرگان به زبان فارسی مأیوس باشیم و هرگز امیدوار هم نباشیم آثار ادبی گرانبهای فارسی به زبانهای دیگر بطور صحیح ترجمه شود؟

ج- محال که نیست. دقت و مطالعه می‌خواهد. هرکس زبان خارجیش خوب و فارسیش هم خوب باشد، مترجم نیست. آنهم مترجم آثار ادبی ظریف، مثلاً" یکی از مشکلترین کتابها برای ترجمه "دیوان حافظ" است خاورشناسانی پس از ۲۵ تا ۲۰ سال مطالعه سعی کرده‌اند آنرا ترجمه کنند ولی موفق نبوده‌اند. اینست که می‌بینیم "گرترویدل" در مقدمه‌ی ترجمه‌اش می‌نویسد "با کمال تأسف باید بگویم برای من قابل فهم نیست چرا این حافظی که من می‌شناسم، شباهتی به حافظی که دانشمندان ایرانی می‌شناسند ندارد"

"های کو" یک نوع شعر ژاپنی است که سه مصرع دارد در هر مصرع ۱۷ بخش (سیلاب). مترجم چنین شعری باید اقلاً" شاعر باشد و به راستی بر زبان ژاپنی مسلط باشد و به فرهنگ ملی این کشور آگاه باشد تا بتواند شعر "های کو" را ترجمه کند والا کاری که می‌کند از حد دادن استنباط شخصی‌اش درباره شعر تجاوز نمی‌کند. حالا ببینید حافظ چه می‌گوید.

در همه دیرمغان نیست چومن شیدایی

خرقه جایی گرو باده و دفتر جایی

دیرمغان برای ادب‌شناسان ایرانی مفهوم است. تازه اینکه منظور حافظ از اشاره به دیرمغان چیست بحثی مفصل دارد. شیدا و خرقة در انگلیسی نداریم. تازه می‌رسیم به اینکه چرا حافظ خرقة‌اش را گرو باده گذاشته. مفهومی که حافظ مسلمان ممنوع از باده گساری برای باده منظور دارد برای یک غربی ناآگاه به آیین اسلام مطرح



کرده و مسایل مالی خود را به هر ترتیب حل کرده‌اید در شرایط فعلی امکان پذیر باشد ولی برای همه نیست .

ج - درست است ولی همان اشخاص متعهد اگر مسؤولیت و رسالتی برای خود و کارشان قایل باشند وضع ترجمه بهتر از این خواهد بود . البته من خیال می‌کنم حالا که برای تهیه میخ مرغوب برنامه‌ریزی می‌شود باید برای تهیه کتاب خوب و ارزان هم سرمایه گذاری و برنامه ریزی بشود . باید مردم را به خواندن عادت داد تا نویسنده تشویق بشود . ملتی که کتاب نمی‌خواند در برابر انقلابات دنیا قدرت پایداری ندارد . باید اول مردم را کتاب شناس کرد .

معرفت نیست در این قوم خدا را سببی تا برم گوهر خود را به خریدار دگر
س - ولی می‌بینیم که دوره‌های پیش که مردم بسیار کمتر از این با کتاب آشنا بودند و کتابها با مشقت و زحمت بسیاری یکی دو نسخه تکثیر می‌شد چه شاهکارهای جاویدانی بوجود آمد .

ج - در دوره‌های پیش نویسندگان مخصوصاً شاعران یادر خدمت و حمایت پادشاهان بودند ، یا در خدمت مذهب ، در دوران صوفی‌گری شاعر به دنبال مال و آسایش و رفاه نبود ، و با یک خرقه و یک صوف از شهری به شهر دیگر می‌رفت و شعر می‌گفت

نه در مسجد گذارندم که رندی
نه در میخانه کین خمار خام است
میان مسجد و میخانه راهی است
غریبم ، عاشقم ، آن ره کدامست

س - امروز ما یک جماعت بی‌خبر را می‌شناسیم که به چیزی که اصلاً فکر نمی‌کنند کتاب است و لزومی که در زندگیشان احساس نمی‌کنند آگاهی از اندیشه دیگران است از این افراد هم در طبقه مرفه و هم در طبقه فقیر بسیارند . اما گروه دیگری را هم می‌بینیم

که غالباً دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهها هستند که پس از یاد گرفتن فن و حرفه‌یی نیاز به دانستن اندیشه‌های دیگران را احساس می‌کنند . اینها شاید عادت به خواندن را با خواندن اجباری برای دانشگاه برای خود ایجاد کرده‌اند ولی بهرحال چشمشان با کتاب مأنوس است اما فرصتی ندارند که ابتدا کلیدها را بشناسند تا بتوانند به سراغ شاهکارها بروند تکلیف آنها چیست ؟ آیا باید رابطه‌ی آنها با حافظ و سعدی و مولانا و عراقی قطع شود ؟

ج - شما مرا در برابر مشکلترین مسأله قرار دادید که حل آن به زمان کودکی برمی‌گردد . در زمان بسیار قدیم مدارس که در حجره‌ها بود طلبه می‌پروراند . و طلبه‌ها دانش‌پژوه بودند و خواندن و تحقیق وظیفه آنها بود ، اما بعد مدارس آن وضعی را نداشتند که رغبت به خواندن و تحقیق در ایجاد شود . و مخصوصاً دانشجوی ایرانی که برای ادامه تحصیل به خارج می‌رود تحقیقات و مطالعاتش به زبان بیگانه است و پیوندش با فرهنگ و ادب ملی گسسته می‌شود این مسؤولیت متوجه خانواده‌ها و معلم است . تعلیم یک هنر است معلم باید دانشمند باشد و هنر اینکه رغبت به دانش‌آموزی را در کودک برانگیزد داشته باشد . بعد هم خانواده که اصلاً به این مسأله فکر نمی‌کند شما ببینید وقتی یک جوان کشور را ترک می‌کند چند نفر مشایخ دارد و چقدر پسته و تخمه و گز برایش به فرودگاه می‌برند ، کسی حتی یک کتاب هم به او نمیدهد که وقتی دلش گرفت بخواند ، یا در بیمارستانها ، ببینید هر روز چقدر گل به دور ریخته می‌شود ، هیچکس یک کتاب برای بیمار نمی‌برد ، در حالیکه همین بیمار شاید بهترین فرصت را برای خواندن دارد . "ادوارد گیسون" نویسنده‌ی "زوال و سقوط امپراطوری رم" افتخار نویسندگی خود را مدیون دوره‌ایست که بعلت بیماری بستری بود و کتاب خواند "هربرت اچ - جی ولز" قوزک پایش شکست و کتاب خوانی را از همان

امروزی چطور می‌تواند جبران مافات کند

ج - بنظر من چاره‌ای ندارد جز اینکه برای کتاب خواندن روش و برنامه‌ای درست کند. از پراکنده‌خوانی صرفنظر کند و اصولی کتاب بخواند. رشته‌ی مورد علاقه‌اش را بشناسد و همان رشته را از آغاز شروع کند.

س - جوانان ما بیشتر عمرشان را در تحصیل یک فن یا یک تخصص می‌گذرانند تا از برکت آن به مشاغلی راه یابند که قادر باشند زندگی خود و خانواده‌شان را تأمین کنند بعد هم که تکلیف معلوم است. مدتی باید دوید تا وسایل زندگی و مخصوصاً ماشینهای متعدد را تهیه کرد و بعد هم چنان در گرداب این زندگی ماشینی و در تسخیر ماشینها اسیر و سرگردان می‌شوند که اگر واقعا اشتیاق هم باشد فرصت نیست.

ج - انسان خردمند هرگز سرگردان و اسیر نمی‌شود. نه هنگام نیاز مالی و نه هنگام بی‌نیازی نسبی از مادیات. کتاب خواندن انسان را به آن خردمندی میرساند و سبب می‌شود که انسان در هر شرایط و اوضاع و احوالی راه خود را بیابد. پس اول باید کتاب خواند. باید تصمیم گرفت که کتاب خواند. کسی که به اندیشه‌های والادست می‌یابد بجای دیدن چند متر جلوی پایش تا افقهای دور دست اندیشه‌ها را خواهد دید و از این سیر و سلوک احساس غنا خواهد کرد.

بی‌معرفت مباش که در من یزید عشق
اهل نظر معامله با آشنا کنند
دانش به انسان آنچنان قدرتی می‌دهد که مسایل رایج آسانی حل کند و در برابر مشکلات ثبات و پایداری داشته باشد. چنین آدمی هرگز آنقدر اسیر ماده نخواهد شد که گمگشته شود. آزمندی انسان را پایانی نیست اما انسان خردمند این آزمندی را مهار می‌کند. حافظ می‌گوید:

سالها پیروی مکتب زندان کردم
تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم
البته حرص به زندان کردن کار هر کسی نیست.
باز حافظ می‌گوید:

یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم
دولت صحبت آن سرو روان ما را بس
جفای روزگار و بخت در زندگی یک اندیشمند نقشی ندارد. البته حوادثی هست که دور از قدرت ماست و مثل جبر سرنوشت بر ما حاکم است ما بین دو عدم قرار گرفته‌ایم. نه به میل خود آمده‌ایم و نه به میل خود می‌رویم. به قول خیام:

آورد به اضطرارم اول به وجود
جز حیرت از حیات چیزی نفزود
رفتیم به اکراه و ندانیم چه بود
زین آمدن رفتن و بودن مقصود

وقت شروع کرد. بهر حال مردم حتی از فرصت‌ها برای کتاب خواندن استفاده نمی‌کنند. معلمین هم توجهی به برانگیختن این شوق در کودک ندارند.

س - می‌دانید که اینک مدتی است در کشور ما فعالیت‌هایی برای انتشار کتاب برای کودکان و تشویق آنان به خواندن اجرا می‌شود.

ج - خوب است. نتیجه‌اش را در نسل بعد خواهیم دید.

س - و می‌دانید که ما هم مدرسه‌ی تربیت معلم داریم و هم مدرسه عالی ترجمه.



ج - ما به این در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم
از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم
س - با اینهمه نگفتید به نظر شما جوان تحصیل کرده‌ی

س - آیا از ترس این شک نیست که از این مقوله سخنی نمی‌گوئیم .

ج - نمیدانم ، ولی من خیال نمی‌کنم یک خدا آن بالانشسته و دقیقاً تکلیف هر روز هرکس را معلوم میکند . من خیال میکنم در عرصه نامتناهی خاک افراد میتوانند از موهبت‌های زندگی بهره‌مند شوند و خوشبخت بشوند و این خوشبختی هم هیچ ضابطه مشخصی ندارد .

س - آیا خوشبختی جز یک احساس است ؟

ج - نه ، ولی باید از نعمت‌ها استفاده کرد و خوشبخت بود .

س - شما احساس خوشبختی می‌کنید ؟

ج - بله ، خدا به من موهبتی داده که کتاب بخوانم . من قدر این موهبت را می‌دانم و همیشه خوشبخت بوده‌ام .

س - خودتان می‌گویید خدا این موهبت را به شما داده‌است .

ج - بله ، ولی یادم می‌آید زمانی را که جوان بودم زن و بچه داشتم و پول کم . یک روز در ایوان یک آپارتمان اجاره‌ای کوچک ایستاده بودم با خودم فکر می‌کردم تکلیف زندگی من چه میشود . از کودکی آرزو داشته‌ام نویسنده باشم به خود گفتم "فلانی با این زندگی چطور می‌توانی به آرزویت برسی" همانجا تصمیم گرفتم از راه نوشتن زندگیم را اداره کنم و پس از آنکه خود و خانواده‌ام را تأمین کردم دیگر برای پول ننویسم . برای نفس نوشتن بنویسم و امروز آن روز است . آرزو دارم به تاوان عمری که به خوشبختی گذرانده‌ام خدمتی بکنم . آدمها اگر به موقع تصمیم بگیرند و هدفشان را مشخص کنند بالاخره به آن می‌رسند . من در ۱۲ سالگی داستان می‌نوشتم که تحت تأثیر "الکساندر دوما" و شبیه "سه تفنگدار" بود در ۱۴ سالگی مجموعه شعری منتشر کردم که مزخرف بود و در ۱۷ سالگی کتاب "سرگذشت" را ترجمه کردم و آرزو دارم که بتوانم مجموعه‌ای منتشر کنم که راهنما و راهگشای اهل ادب باشد . هنوز هم آرزو دارم نویسنده باشم .



س - حالا که صحبت از جبر و اختیار کردید ، راستی آیا انسانی که به جبر به دنیا می‌آید و پدر مادر و میراث‌های خود را انتخاب نمی‌کند ، در شرایط تربیتی و عوامل مهم تشکیل بنای جسمانی و شخصیت و منش خود را نیز انتخاب نمیکند چطور ناگهان مسؤل شناخته می‌شود . آیا انجام هر عمل یا هر اندیشه بازده و عکس‌العمل سوابق زندگی یک بشر نیست ؟

ج - چرا هست ، به همین دلیل بعضی جوامع کشتن قاتل را منسوخ کرده‌اند و می‌گویند کروموزوم‌های وجودی آنها اختلال دارد ولی اگر شما به جبر مطلق معتقد هستید من نیستم ، انسان یک‌وقت به تصمیم‌گیری میرسد

س - ولی همان تصمیم‌گیری نتیجه‌ی سوابق ذهنی و ارثی و تربیتی اوست .

ج - حافظ هم می‌گوید :

بارها گفته‌ام و بار دیگر می‌گویم
که من دلشده این ره نه به خود می‌پویم
در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند
آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم
من اگر خاتم اگر گل چه چمن آرایی است
که از آن دست که می‌پروردم می‌رویم
و یا در جایی می‌گوید :

من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم
اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد
چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار
هر که در دایره‌ی گردش ایام افتاد
س - خوب پس حافظ هم به جبر معتقد است .

ج - ولی در جای دیگر هم می‌گوید :

چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

س - آیا این نشانه‌ای از آرزوی حافظ برای اینکه کاش می‌توانست مختار باشد نیست ؟

ج - ولی اگر قبول کنیم که همه چیز جبر مطلق است به عدالت خدا شک کرده ایم .





امیر اسماعیلی

ظهر (ساعت ۱۴) پیدا خواهد شد. دینوسورها و خرنندگان غول پیکر در ساعت ۱۱ بعد از ظهر (ساعت ۲۳) و بشر در ۴ ثانیه به نیمه شب (ساعت ۲۴) به صحنه حیات وارد می شوند و تمام ۶۰۰۰ سال تاریخ بدون نژاد بشر تنها یکدهم ثانیه آخرین است.

● از سال يك ميلادی ۱۷۵۰ سال طول کشید تا حجم معلومات فنی بشر دوبرابر شود، در سال ۱۹۰۰ یعنی بعد از ۱۵۰ سال دوباره معلومات بشر دوبرابر شد و بار دیگر در فاصله سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰ معلومات بشر به دو برابر حجم خود رسید، بعد از آن فقط ده سال طول کشید تا بشر توانست معلومات و دانش خود را بدو برابر افزایش دهد. در دهه بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این معجزه تکرار شد و اینک در دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ بشر در راه است که معجزات وسیعتر و اعجاب انگیزی داشته باشد و شاید بر بسیاری دیگر از اسرار کاینات دست یابد.

● بنظر می رسد یکی از عوامل این تکامل شگرف بشر... و این سرعت سرسام انگیز درافزایش معلومات و دانش ها، دستگاه ساده و پرکاری بنام «کامپیوتر» باشد که ماشینی است بمراقب سریعتر از زمان و البته نه قوی تر از انسان...

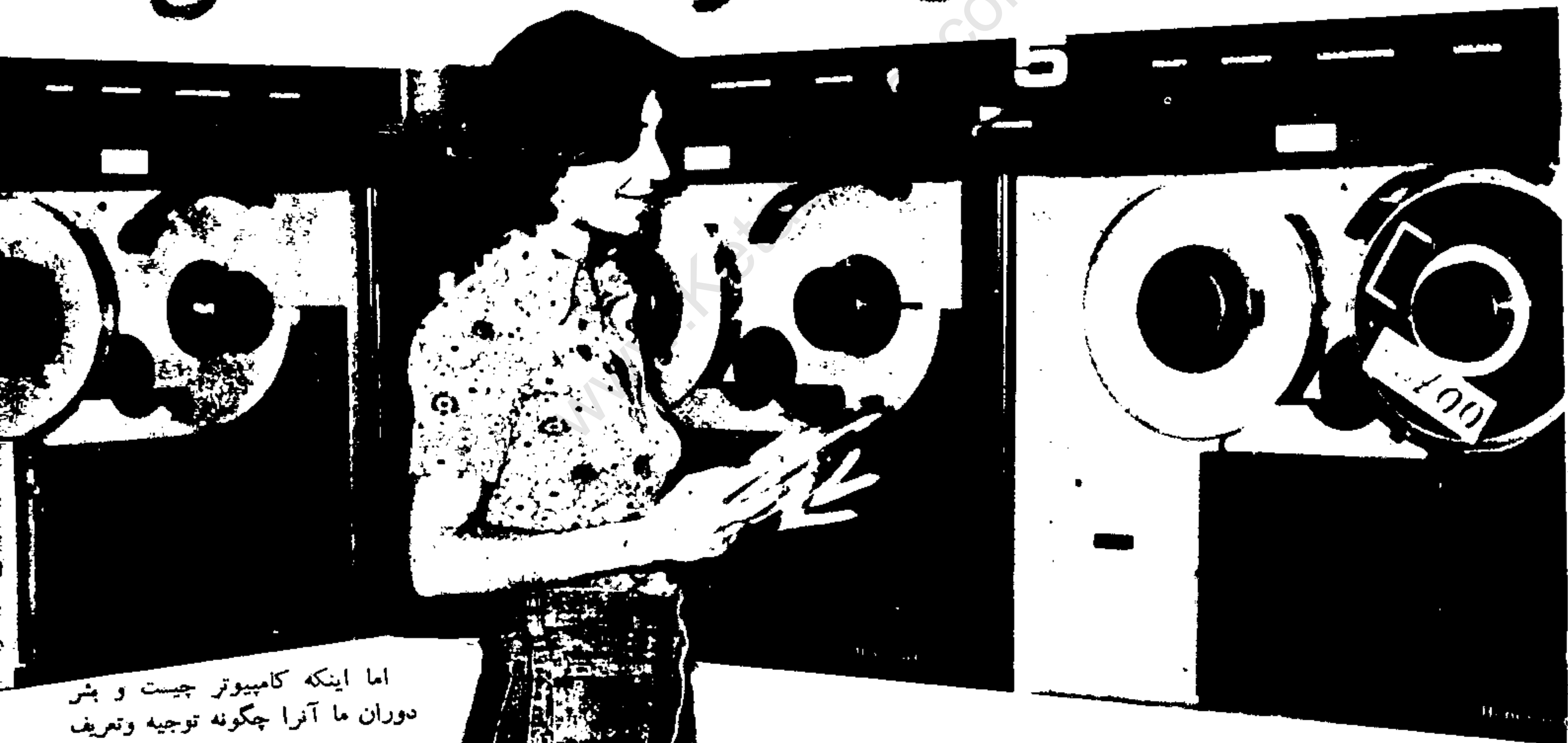
● فرهنگ امروز دیگر تنها فرهنگ لغات نیست. فرهنگ الفاظ و کلمات شسته و هم آهنگ نیست، فرهنگ اعداد است. فرهنگ ارقام است آنهم نه همنه ارقام، نه میلیاردها، و میلیونها، نه هزارها و صدها، بلکه فقط «صفر»ها و «نقطه»ها که جا بجا در کنار هم قرار می گیرند و قالب و ترکیب می یابند و باهر ترکیبی و قالبی مفهومی را می رسانند، پرسشی را پاسخ می گویند و گره مشکلی را می گشایند.

● امروز ماشین ها، جای آدمها را گرفته اند و ارقام جای الفاظ را ماشین ها، مخاطب و مشاور و راهنما و مغز متفکر انسانند و گاهی بیشتر از خود انسان...

● بد نیست بدانیم حجم و قدرت ضبط مغزی بشر ۲۵ میلیون بار بیشتر و سریعتر از بهترین کامپیوتر کنونی است، مغز بشر گنجایش ۱۰ میلیارد واحد اطلاعات را دارد در صورتیکه بزرگترین کامپیوتر جهان فقط ۴ میلیون واحد اطلاعات را در خود نگه می دارد.

● دانشمندان عقیده دارند از عمر زمین ۴۵ میلیون سال گذشته است. اگر این مدت را روی صفحه ساعت به ۲۴ ساعت قسمت کنیم، اولین نشانه های حیات در ساعت ۲ بعد از

دوست انسان یا فرمانده انسان ؟



اما اینکه کامپیوتر چیست و بشر دوران ما آنرا چگونه توجیه و تعریف می کند و اینکه این دستگاهها چه نقشی در انقلاب صنعتی جهان داشته اند و چه مسؤولیتی را در آینده بعهده خواهند داشت و بالاخره اینکه، آیا این مغز ماشینی که در پاره ای از اوقات مغز متفکر انسان نیز هست، می تواند به گونه ای بر علیه بشر بکار گرفته شود و یا مانند بشر تولید و تکثیر داشته باشد، سؤالاتی است که برای همه کس مطرح می شود و معمولا کمتر پاسخی برای آن وجود دارد.

دیداری از «ایزیران»
مرکز طرح های کامپیوتری ایران



برای دریافت پاسخی بر این سؤاها و اصلاً شناخت کامپیوتر، این ماشین بظاهر متفکر و حسابگر و حتی هنرمند و اینکه در توسعه صنعت و اقتصاد جهان، خاصه کشور ما چه نقشی داشته و خواهد داشت، دیداری داشتیم از سازمان «ایزایران» که یکی از وسیعترین و کاملترین سازمانهای دست اندرکار سیستمهای کامپیوتری در ایران است و سپس گفتگویی با «ساسان کمالی» که در این سازمان بعنوان يك کار اصلی و تخصصی، مسؤولیت روابط عمومی را بهعهده دارد.

سه سال پیش کمپانی «هانی ول» امریکایی با کمک يك سرمایه گذار بخش خصوصی، این سازمان را در ایران بنیان نهادا بهر حال کار کم کم توسعه یافت پحدی که حتی کارهای محاسباتی مراکز عمده و بسیاری از واحدهای اقتصادی و صنعتی کشور را در چهار چوب فعالیتهای خودش گرفت تا اینجا رسید.

● حالا اینجا کارها را چه کسی انجام می دهد ، منظورم کار با دستگاههاست. متخصصان خارجی یا ایرانی؟

● تا چند سال پیش کارهای کامپیوتری در ایران فقط وسیله «آی - بی - ام» انجام می شد. البته آنموقع هنوز چندان شناختی روی کار کامپیوتر نبود.

وسط حرفش می پرسم:

● یعنی حالا هست ؟!

● حالا بیشتر است، البته باز نه باندازه نیاز مملکت. ولی آنوقت اصلاً نبود. اصلاً کسی با این زمینه کار آشنایی نداشت، فقط شنیده می شد کامپیوتر. آنهم نه فقط بعنوان يك ماشین، گاهی در تصور بعضی ها يك غول، يك غول معجزه گر. همین تصورات هم کنجکاویها را برانگیخت و جماعتی بآن جلب شدند، کم کم توجه و علاقه زیاد شد مخصوصاً مراکز صنعتی و تجاری و اداری به اهمیت وجودی آن خصوصاً از نظر تسریع در فعالیت هایشان پی بردند و برنامه ریزیهای کامپیوتری شکل مشخص تری پیدا کرد البته باز با توسعه روزافزون کشور ما، مخصوصاً گرایش سریع بسوی صنعتی شدن و لزوم انجام محاسبات هرچه دقیق تر و سریعتر اقتصادی و صنعتی دستگاههای موجود کافی نبود.

بدنبال بازدید گوشه و کنار سازمان که شرح آن تکه تکه بدنبال می آید به صحبت می نشینیم و اولین سؤاالم درباره جایی است که در آن نشستام، «ایزایران» این بنای چند طبقه شیک و مبله، با در و دیوارهای آراسته برنگهای متنوع، گلدانهای پراز گل و کارکنان شسته و رفته که هر کدام میزی و اتاقی را گرفته اند و بکاری مشغولند، و مهمتر از همه، ماشینهای عظیمی که در سالن پایین، در کنار هم چیده شده اند و بی آنکه کسی بالای سرشان باشد، معقولا سرشان توی حساب است و کارشان را می کنند می پرسم:

● «ایزایران» یعنی چه... (در درست بودن تلفظم شك دارم!) «ساسان» خنده همیشگی می آید کنار لبش، چه مفهومی دارد؟ نمی دانم. بهر حال «ایزایران» یعنی مرکز سیستمهای انفورماتیک...

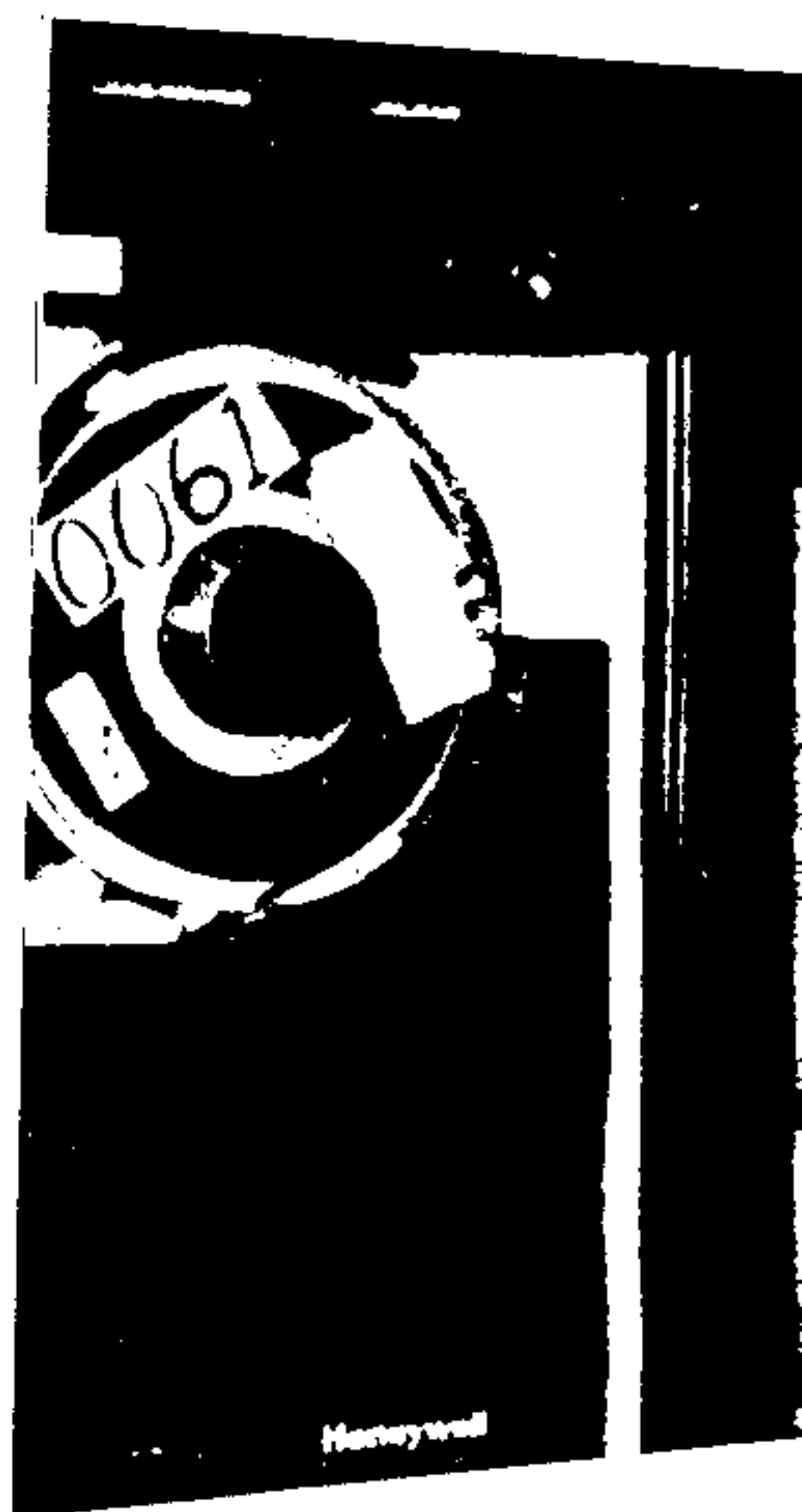
مشکل دوتا می شود ولی سؤالی نمی کنم، و او خود توضیح می دهد.

● سازمان طرحهای کامپیوتری، خدمات کامپیوتری ... آره... این درست تر است!

دوباره می پرسم:

● کارتان چیست، کارهای آمار.. حسابرسی، کار با کامپیوتر...؟

● مجموعه ای از همه اینها، البته بیشتر طرح و برنامه و انجام محاسبات بسیار دقیق روی پروژه های صنعتی و غیر صنعتی.



● این پك كار تخصصی است. صد درصد تخصص و تجربه و فن، آدمی كه با این دستگاهها كار می‌كند، هم باید در رشته تحصیلی و اطلاعاتی‌اش آگاه و مسلط باشد، هم زبان بداند و هم كار با كامپیوتر را بفهمد. آنوقت‌ها، منظورم همین چند سال پیش‌تر است، اینجور آدمها كم داشتیم، ناگزیر بیشتر متخصصین خارجی بودند كه كارهای این دستگاهها را می‌چرخاندند، ولی بعد باتوجه به نیاز روزافزون کشور باین دستگاهها و ضرورت وجودشان در توسعه برنامه‌های عمرانی و اقتصادی و حتی فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی بامر شاهنشاه آریامهر، تمام سازمان توسط دولت خریداری شد و چون بیشتر، كارهای نیروهای مسلح شاهنشاهی را در برنامه داشت اداره آن به وزارت جنگ واگذار شد و حلالی‌مسار در یابان اردلان (سرلشكر نیروی دریایی) رئیس هیأت مدیره و «بهزاد معتمد» مدیر عامل آند و طبعا وقتی سازمانی ایران‌شده، كوشی می‌شود افراد متخصص ایرانی هم در آن بكار گمارده شوند.

برای این منظور مطالعاتی انجام گرفت و جستجو شد، تا هر كجا آدم متخصص و باتجربه‌یی در این زمینه فعالیت داشت بكار دعوت شود. و شدند، حتی آدمهای غیر متخصص ولی باسواد و مستعد و برای اینکه كار با كامپیوتر را بدانند و با برنامه‌ریزی‌های كامپیوتری و خلاصه این كار بسیار عظیم و در عین حال ساده آشنا بشوند كادر آموزش ترتیب یافت، مركز آموزش و كلاسهای آموزشی تجربی و تخصصی.

● یعنی تمام افرادی كه در این سازمان كار می‌كنند، در این زمینه تجربه و تخصص دارند ؟

● شرط خدمت در این سازمان برای غیر متخصصین، گذراندن دوره‌هایی است، یعنی حداقل يكسال كارآموزی و تجربه‌گیری در كار، و البته برای كادر داخل سازمان هم آموزش هست و تا این دوره‌ها را نبینند، نمی‌توانند پاسخگوی نیاز سازمان باشند.

● اینها چه کسانی هستند كه تخصص و تجربه دارند، چند نفرند منظورم كادر فعلی سازمان است...

● سیصد نفر، ولی باهمكاری شركت‌های سرویس دهنده بیش از پانصد كارشناس، در این زمینه به سازمان سرویس می‌دهند و سطح وسیعی را در برنامه دارند.

● خلاصه اینکه، نیازا بوجود آدم در این سازمان زیاد است. می‌دانید در مملكت آدم علاقمند و مستعد كم نیست، گذشته از آن عده زیادی هستند كه در خارج سالها شاید نه در این رشته بخصوص ولی بهرحال در رشته‌هایی كه می‌تواند به این رشته مربوط شود، تحصیل کرده‌اند، یازمین‌مساعدی برای فراگیری این تخصص دارند، و همینطور خیلی راغبند كه بازگردند و در کشور خودشان خدمت كنند و مفید باشند. اینها چه باید بكنند ؟ چگونه می‌توانند. بی‌رسند، آگاهی بیابند یا احيانا مراجعه كنند و چه شرایطی غیر از سواد و تحصیل بایستی داشته باشند؟

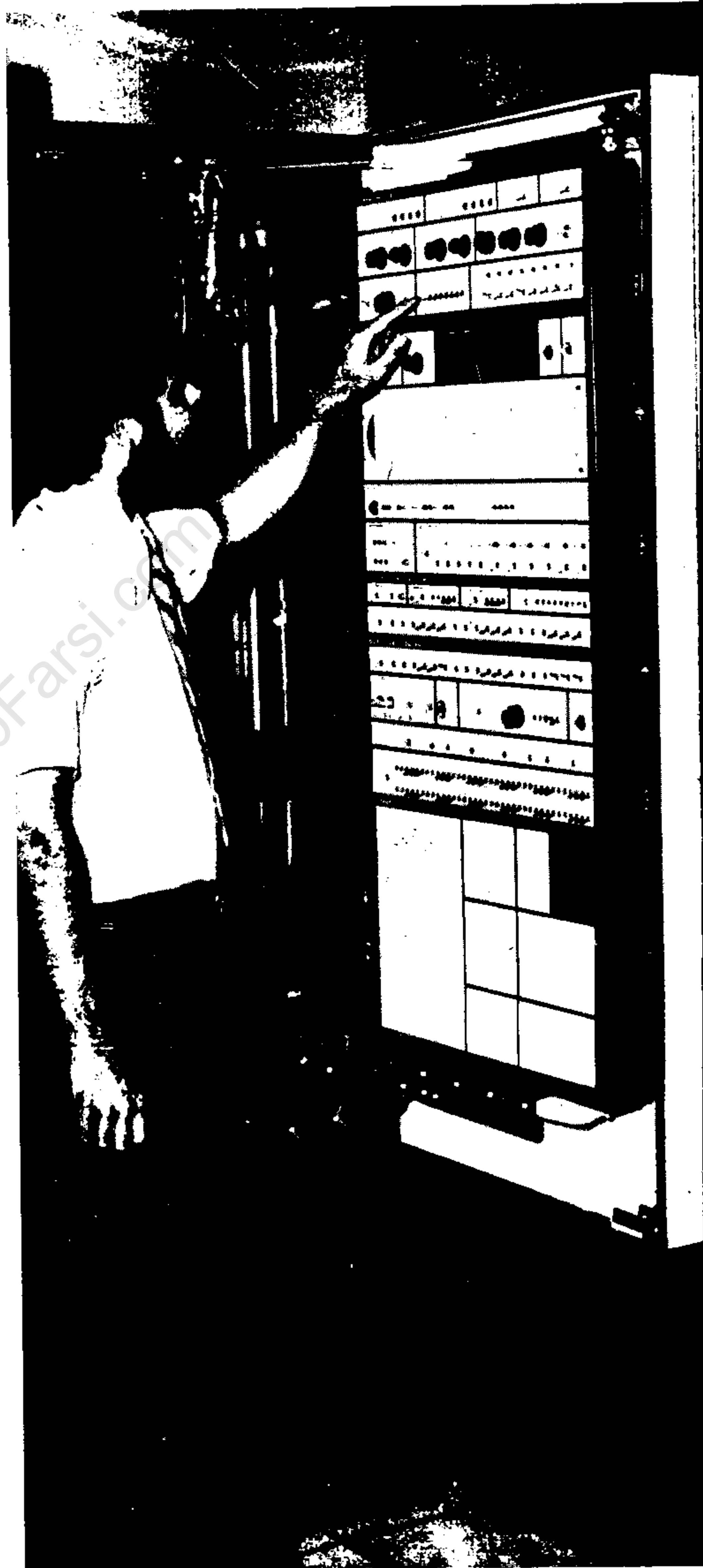
● هیچ شرط خاصی نیست، جز علاقه، استعداد و سواد. مازكسانی كه مایل باشند یا ما همكاری داشته باشند با اشتیاق فراوان استقبال می‌كنیم حتی اگر در كار كامپیوتر تجربه و تخصصی نداشته باشند، در مركز آموزشی، دوره‌هایی می‌بینند و آزمون می‌شوند. بیابند، آمادگی خودشان را اعلام كنند. اینجا همه‌گونه امكان كاری برایشان هست و از نظر رفاهی نیز برنامه‌های چشمگیری برایشان در نظر گرفته شده است.

● در مركز آموزش تمام استادها خارجی هستند یا استاد ایرانی هم دارید؟

● گاهی ناگزیر از متخصصان خارجی استفاده می‌كنیم ولی برای مدت‌های خیلی کوتاه. خوشبختانه حالا متخصصانی داریم كه بتوانند تجربیات و اطلاعات وسیع خودشان را در اختیار دیگران بگذارند، بعبارت دیگر خیلی از استادها ما ایرانی هستند، بهرحال مسلم است كه ما چه از نظر استاد، چه از نظر كارشناس و افراد متخصص به نیروی انسانی نیاز زیادی داریم، چرا كه فقط ۲۰ درصد كار را ماشین انجام می‌دهد. ۸۰ درصد باقی مهم است كه بعهده سیستمهای طراحی شده، آموزش و نیروی انسانی است.

● حالا از كامپیوتر بگویید. اینها چی هستند، چه جوری بوجود آمدند، چه كارهایی می‌كنند و این باصطلاح مجزء گر چه نوع ماشینی است؟

● رابطه انسان با ماشین، مربوط به امروز و دیروز نیست، بلکه ریشه در تاریخ دارد. شاید از هنگامی كه سلولهای مفر بشر به تفكر پرداخت و درصدد جستجوی پاسخی بر مشكلات و معماهای اطراف خود برآمد و كوشید دنیای اطراف خودش را بشناسد، شاید هم پیشتر از آن زمان، هنگامی كه بشر





کشف کرد چگونه بابکار بردن انگشتان دست خود می‌تواند بشمارد و از همین ده انگشت دست بود که سیستم شمارش دهد می‌پدید آمد.

شاید تعجب کنید ولی آیا اطلاع دارید که نخستین «کامپیوتر» را ایرانی‌ها ساخته‌اند؟ «چه موقع»، شاید دوهزار سال قبل. نخستین کسی که کمک ارقام و اشکال اجرام سماوی را پیاده کرد بطلمیوس بود که کره‌ی می‌درست کرد و شکل ستارگان را در روی آن بصورت مجموعه‌ی منقوش ساخت.

«این کره می‌روزی از دست بطلمیوس بر زمین افتاد و بصورت مسطح درآمد ولی بعدها همین صفحه مسطح نیز راه تازه‌ی برای شناختن های تازه‌تر براو گشود و بعد از اسلام ایرانیان در «اسطرلاب» تغییراتی دادند و از آن برای تعیین ارتفاع کواکب، تشخیص زمان، تعیین ارتفاع کوهها، اندازه‌گیری عمق دریاها و تعیین طول و عرض جغرافیایی شهرها

استفاده کردند. روایت است که دانشمندان آن زمان بانگاه به اسطرلاب می‌توانستند پاسخ بسیاری از مسائل نجومی، فضایی و اسرار محاسباتی روی زمین را دریابند و از قرار عنوان جام جهان‌نما و جام جمشیدی نیز در افسانه‌ها بر آن اساس است.

اولین دستگاه محاسبه را بعد از چینی‌ها که «چرتکه» را ساختند، یک استاد نجوم و زبان، بنام «ویلهم شیکاردا» ساخت که البته پیش از آنکه بکار آید در یک آتش‌سوزی سوخت. بعد در سال ۱۶۴۳ «پاسکال» فرانسوی طرحی برای ساختمان نوعی دستگاه محاسبه بوجود آورد که شاید اولین دستگاه محاسبه واقعی باشد. در سال ۱۸۰۱ «ژوزف ژاکارد» که شغل بافندگی داشت روشی بکار برد که بر اساس آن طرح بافت پارچه را با کارتهای سوراخ شده تنظیم می‌نمود. در سال ۱۸۸۳ یک مخترع انگلیسی «ماشین تحلیل‌گر» یا اولین دستگاه کامپیوتر خودکار را بوجود آورد و

بالاخره در سال ۱۸۸۹ بابتکار «هرمان هالریث» روش «کد» گذاری کارت‌های سوراخ شده طرح شد و سرانجام در سال ۱۹۱۵ اولین کامپیوتر تشبیهی ساخته شد. در سال ۱۹۳۰ هاوارد ایکن که نامزد دریافت درجه دکترای فیزیک بود دستگاه «مارک» را که نوع تازه‌یی از کامپیوتر بود ساخت. در سال ۱۹۴۶ «ایناک» اولین کامپیوتر عددی دنیا ساخته شد که حدود ۳۰ تن وزن داشت و بیش از ۱۵۰ متر مکعب فضا را دربر می‌گرفت و البته قادر بود بیش از ۴۵۰۰ عمل جمع کردن را در یک ثانیه انجام بدهد که در آن موقع معجزه شگفت‌آوری بود.

«در سال ۱۹۴۹ دکتر «وان نیومن» از دانشگاه کمبریج اولین دستگاه کامپیوتر را با ذخیره داخلی برنامه بوجود آورد که «دواک» نامیده شد. در سال ۱۹۵۰ پنج شرکت سازنده کامپیوتر بوجود آمد و استفاده از کامپیوتر در برنامه‌ها و فعالیتهای

فرعی و اصلی را شامل می‌شود. یعنی همانگونه که مغز بشر دریافت‌ها را در حافظه حفظ می‌کند و بموقع بکار می‌گیرد کامپیوتر هم اطلاعات داده شده را در حافظه فرعی یا اصلی نگهداری می‌کند و در مواقع لزوم و هنگام مراجعه بآن، اندوخته‌های ذهنی خودش را به ترتیبی که خواسته شده بازپس می‌دهد.

● می‌خواهید بگویید یک نوع انسان است که مغز دارد ولی روح ندارد.

● با آن وصف که گفتیم، مغز دارد ولی روح که هیچ، حتی فکر هم ندارد، بکله فقط دستوراتی را که انسان می‌دهد اطاعت می‌کند، آنهم بشرطی که ساده باشند، یعنی کامپیوتر «عددی» فقط می‌تواند بگوید «بله» یا «نه» دیگر هیچ...

حرفمان تقریباً تمام شده است، پیش از اینکه به بازدید قسمتها و مخصوصاً دیدار از نحوه کار کامپیوترها برویم می‌گوید:

● «ایزایران» در سراسر جهان بدنبال ایرانیان علاقمند و مستعد می‌گردد که برای خدمت در صنایع کامپیوتری و وطنشان به ایران بیایند و در گردش چرخهای عظیم صنایع و تکنولوژی امروز ایران سهم مؤثری ایفا کنند.

جوانان ایرانی در سازمان ایزایران، آینده‌ی مطمئن، مرفه و پرتحرک خواهند داشت چرا که هم این سازمان و هم دیگر سازمانهای کشور می‌توانند محیطی بوجود بیاورند که استعدادها و تجربیات جوانان ایرانی در آن شکوفان گردد و باین گام بزرگ دانش نوپای محاسبات الکترونیک در ایران بتواند استوارتر بایستد و از متکی بودن به منابع و عوامل انسانی خارج بی‌نیاز گردد.

می‌شد برق شهر را مختل می‌کرد و تعدادی از خود لامپها هم می‌سوختند، ولی با اختراع ترانزیستور، کامپیوترها کم حجم‌تر ولی مطمئن‌تر و دقیق‌تر شدند آنقدر که يك کامپیوتر قادر شد ۴۰۴۰۰۰ عمل جمع کردن را در يك ثانیه انجام دهد و البته بعد از این حد هم فراتر رفت و ۱۶۳۸۴۰۰۰ بار عمل جمع کردن را در يك ثانیه ممکن ساخت و حالا حتی يك کامپیوتر قادر است تا ۱۵۵۰۰۰۰۰ بار عمل جمع کردن را تکرار نماید.

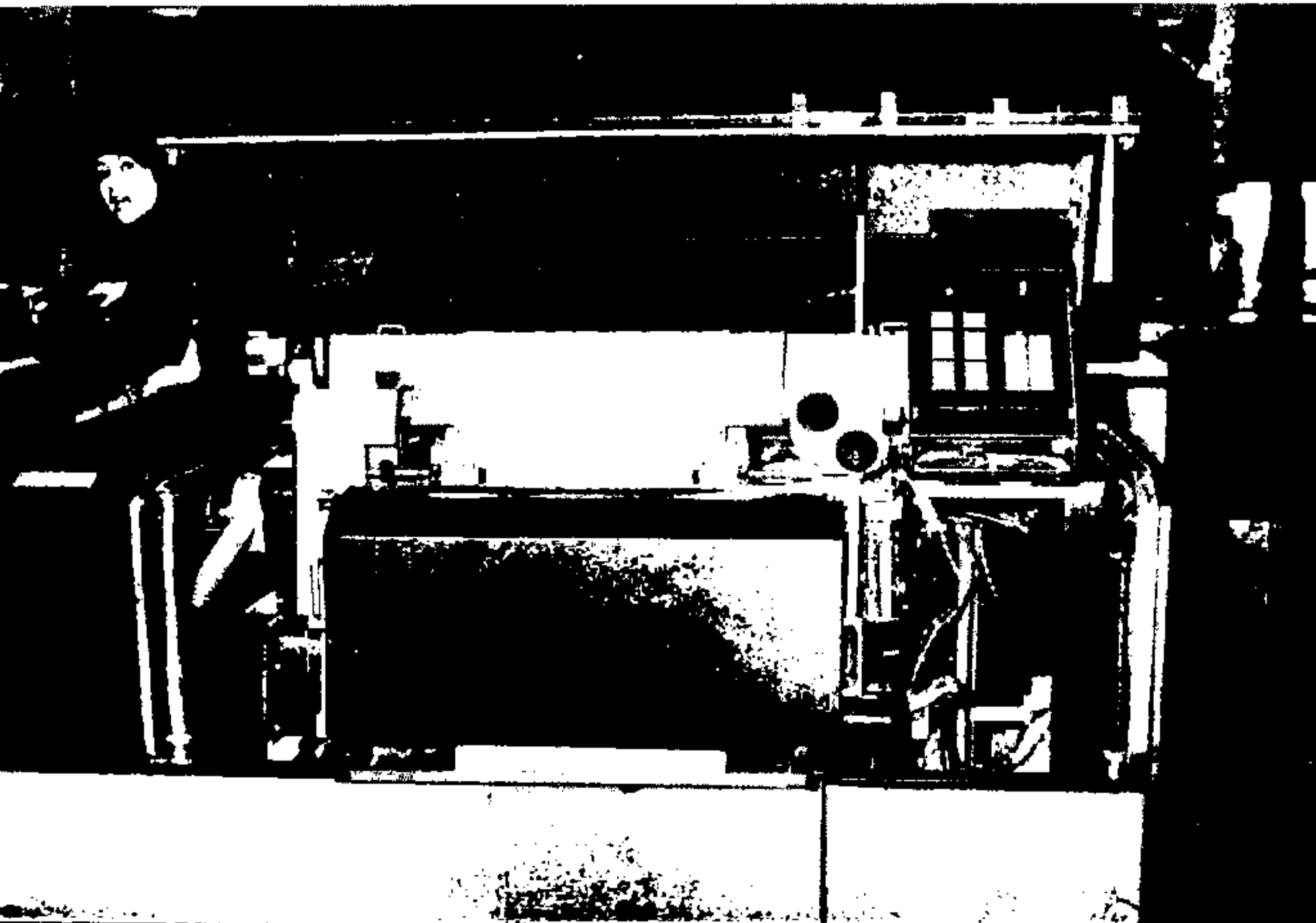
● یعنی ممکن است... بشر با آنهمه عظمت و پیچیدگی که در ذهن خود دارد، دست‌وپا بسته و اسیر ماشین‌شود؟ ● نه! مسلماً نه چون کامپیوتر فقط يك ماشین ساده است، نه قدرت تفکر دارد، نه توانایی شناخت. بلکه فقط وسیله‌ایست که بشر برای حل مسائل خود طرح کرده و در کنترل کامل اوست. بعبارت دیگر این دستگاهها نه تنها معجزه نمی‌کنند، بلکه فقط با سرعت و دقت و سیستم تکامل یافته دست بشر و با نظارت و رهبری قدرت تفکر او، امکان انجام عملیاتی را بر روی اطلاعاتی که قبلاً بدستگاه داده شده می‌سازند.

بعبارت دیگر، کامپیوتر کاری را می‌کند که يك انسان هم می‌تواند انجام دهد با این تفاوت که سریعتر و دقیقتر است. انسان به کمک پنج حس خود، اطلاعات را دریافت می‌کند، کامپیوتر هم دستگاههایی مشابه آن دارد، مثل دستگاههای «کارت‌خوان»، «انوارخوان کاغذی»، «علامت‌خوان»، «ارتباط راه دور» و بالاخره «ارتباط مستقیم». علاوه بر آن کامپیوتر هم مانند انسان مغزی دارد که دستگاه هدایت مرکزی است و قسمتهای کنترل، عملیات ریاضی و منطقی و حافظه‌های

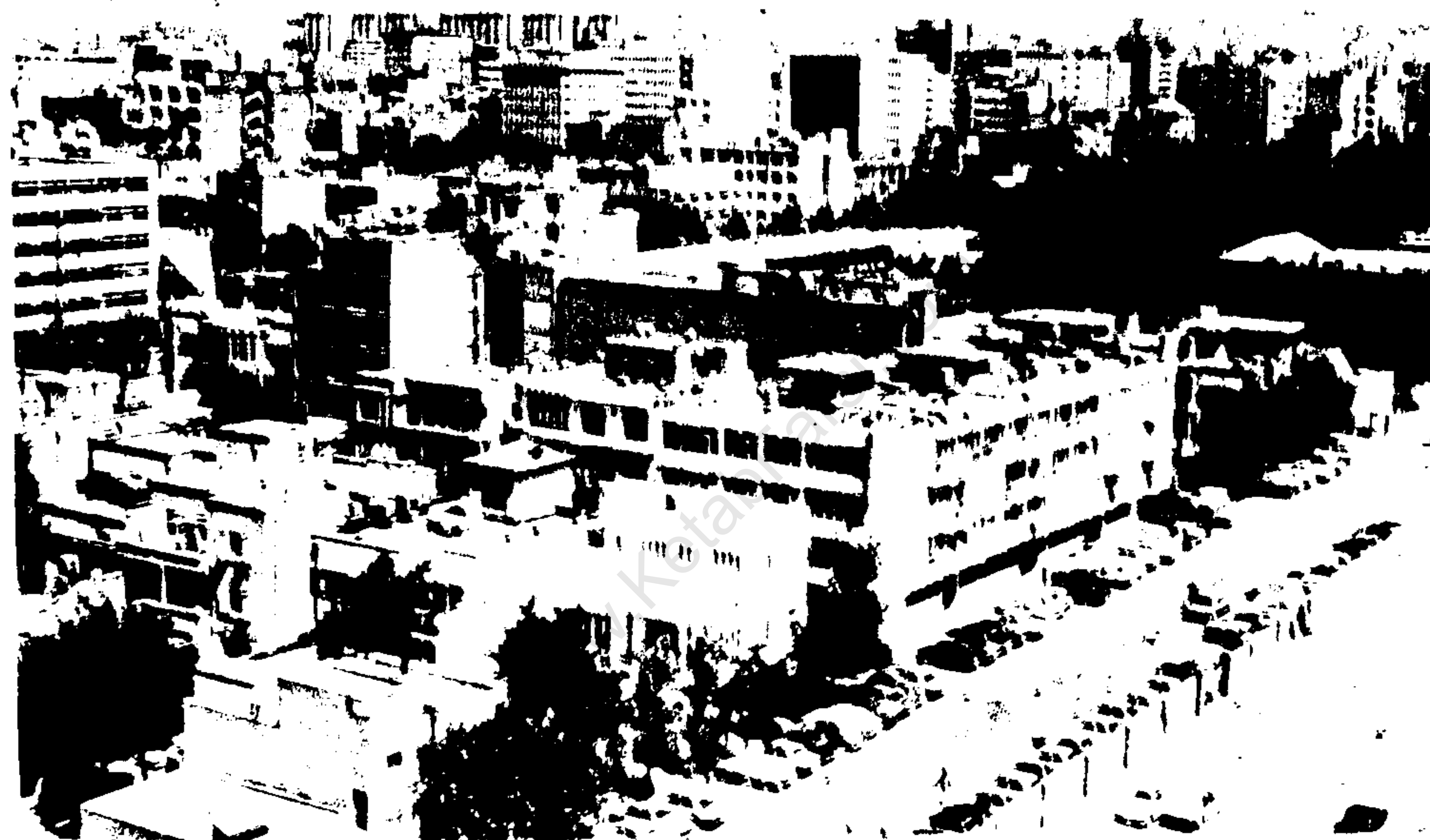
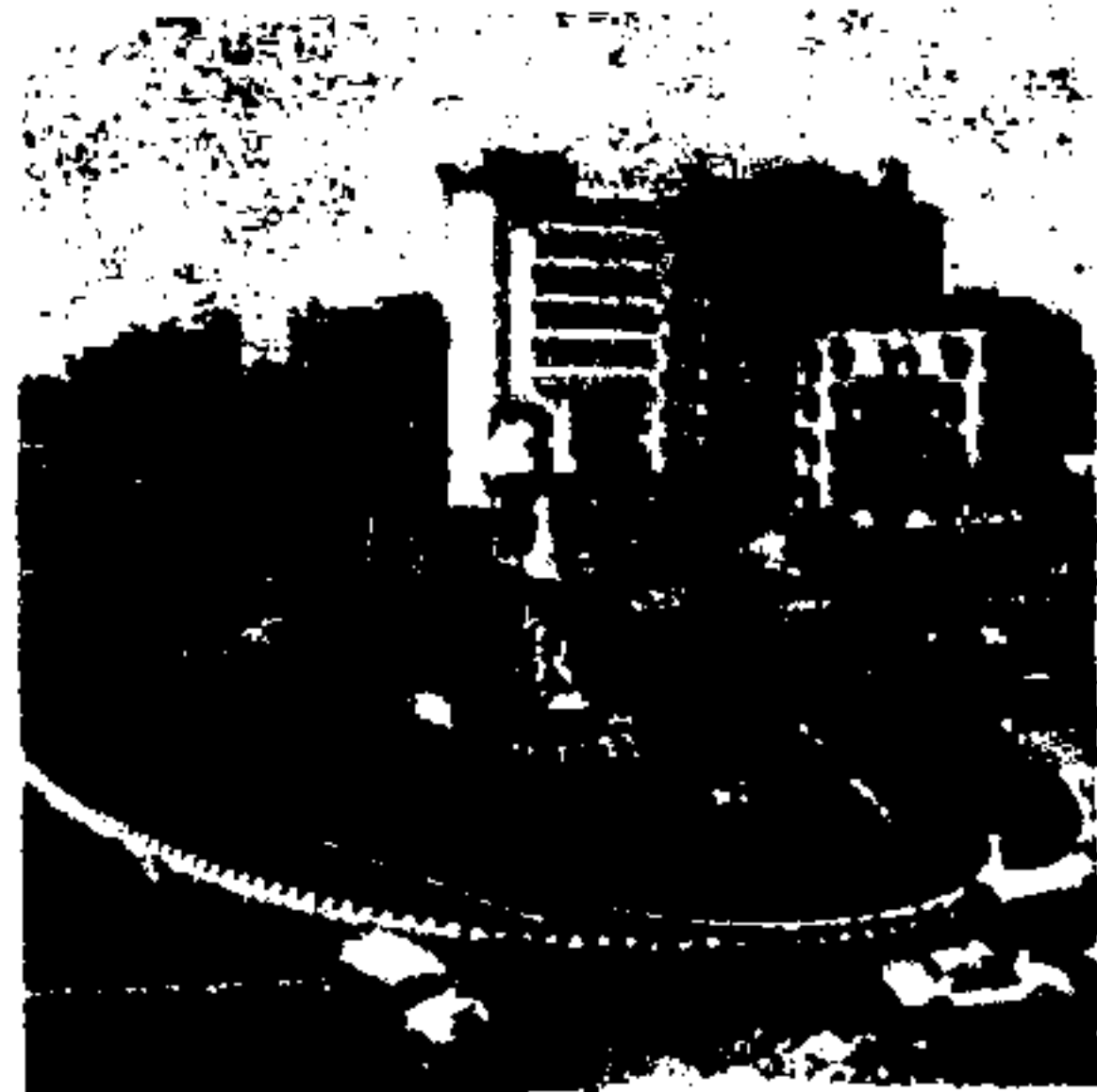


محاسبه عالی آغاز شد و سبب توسعه و تکامل دستگاههای پیچیده‌ی شد که در زمانی معادل چند میلیونیم ثانیه، حتی کمتر می‌تواند از يك عمل به عمل دیگر بپردازد، بهر حال پیوستگی انسان و ماشین همین گونه شروع شده و ادامه دارد و می‌بینید که ماشین جای آدمرا گرفته و ارقام جای الفاظ را ... ● ولی دستگاههای کنونی... آنها که در سالن پایین بودند، حجمی نداشتند، بالاقل آنقدر که گفتید نیستند.

● در نخستین کامپیوترها از لامپ های رادیویی استفاده می‌شد. يك دستگاه بیشتر از پانزده هزار لامپ داشت و البته این همه لامپ هر وقت با هم روشن



[illegible]



تهران، شهر فردا

تهران، ترکیبی است از برخی شهرهای بزرگ و عمده جهان، یعنی در هر گوشه و کنار آن، مظاهری از «هونگ کنگ - نیویورک - لندن - توکیو - پاریس - رم و (قم) بیستم می‌خورد. با این تفاوت که در آن شهرها رودخانه هم هست و در تهران نیست. شما وقتی کنجاو از خیابان تخت جمشید عبور می‌کنید، برآستی خودتان را تقریباً در قسمتی از پاریس یا لندن می‌بینید، ولی بحدود میدان (پاویوک) و (سرقبرآقا) که می‌دید تصور می‌کنید در یکی از شهرهای

اسم گذاری تهران چیست؟ گفتند نه، گفت چون از قدیم‌الایام پیش‌بینی می‌کردند که این شهر با مشکلات و کمبودهای متعدد مواجه خواهد شد، با توجه بهمان مشکلات، برایش اسم انتخاب کردند و آن مشکلات اینست: ترافیک - هوای آلوده - راه‌انداز اتومبیل - نوسازی. و چون نمی‌شد بگویند شهر «ترافیک هوای آلوده» راه‌انداز اتومبیل، نو سازی، لذا حرف اول هر یک از این کلمات را انتخاب کردند و بهم چسباندند، شد «تهران»...

یکی از دیگری پرسید «قیمه» یا چیست؟.. گفت با قافا رفیقش گفت اشتباه می‌کنی، قیمه یا گوشت است و لپه و روغن غیرتقلبی. گاهی ملاحظه کرده‌اید مناظره‌ها و مباحثه‌هایی درمی‌گیرد که فلان کلمه را چطور باید نوشت که غلط نباشد. راجع به کلمه تهران هم همین وضع اغلب پیش می‌آید. چندی قبل در محلی بین عده‌ای گفتگو بود که تهران صحیح است یا طهران؟!... رندی در آن میان وارد مباحثه شد و گفت آقا جان، می‌دانید که ریشه



علی زرین قلم

کوچک و مهجور و دورافتاده عهد گذشته بسر می‌پرید... والبتہ این مشکل است که همه شهرهای بزرگ جهان با آن روبرو هستند.

تهران شهری است غرق در آهن و سیمان و پولاد. غرق در ازدحام و تراکم و هیاهو، گاهی به‌خصوص صبح‌ها وقتی از بالای تپه‌ها و دامنه‌های البرز به تهران، نظرمی‌اندازید، ملاحظه می‌کنید روی تهران، یک قشر گرد و دود بدست طبیعت گذارده شده است...

آدم گاه از خود می‌پرسد آیا این تهران در گذشته‌های دور جای زیبا و سرسبز و خرمی بوده است؟ به گذشته برگردیم و چند جمله‌ای از کتابهای قدیمی در وصف تهران بیاوریم:

● از فارسنامه، کتاب توصیفی و تحقیقی و جغرافیایی قرن پنجم هجری: «... میوه‌های آنجا (شهری غیر از تهران) بغایت نیکوست خاصه انار آن که مانند انار تهران است...»

● از تره‌القلوب حمدالله مستوفی (نیمه اول قرن هشتم): «(تهران قصبه‌ایست معتبر و آب و هوایش خوشتر از ری، و در حاصل مانند آن...»

تألیف زکریا بن محمود بن محمد قزوینی است:

«... اهالی طهران خانه‌هایشان در زیر زمین است مانند لانه مورچه، و هر وقت که دشمن بطرف آنها می‌آید، می‌روند در خانه‌های خود در زیر زمین مخفی می‌شوند و دشمن هم چند روزی آنها را محاصره می‌کند و می‌رود، و اهل طهران از زیر زمین بیرون می‌آیند و بنای فساد و قتل و غارت و راهزنی می‌کنند. طهران میوه‌های اعلا زیاد دارد مخصوصاً انارش که مثل آن در هیچیک از شهرهای دیگر نیست...»

و اما تهران از نظر نویسندگان و سیاحان خارجی:

● از سفرنامه (کلاویخو) سفیر هانری سوم پادشاه کاستیل در سمرقند و دربار امیر تیمور گورکان که در ذیقعد سال ۸۰۶ تهران را دیده:

«... شهر تهران بزرگ است اما دیوار ندارد، جای بسیار دلگشا و خرمی است و همه چیز در آن فراوانست ولی بومیان آنجا می‌گویند آب و هوایش ناسازگار، و تب در آنجا خیلی زیاد است...»

● از سیاحت‌نامه (پیترو دولاوله)

مخفی می‌شدند، یا بادیگران و یا با خودشان جنگ و ستیز داشته‌اند، میوه‌های اعلا بانواع و اقسام و یحد و فور داشته، باغهای وسیع و متعدد داشته، آنقدر در این شهر چنار بیستم می‌خورده که آن سیاح خارجی معتقد شده باید اسمش را چنارستان گذاشت. و امروز تهران این چنین از کم‌آبی، از بی‌درختی، از گرمای کشنده و طاقت‌فرسای تابستان رنج می‌برد و وجود باغهای وسیع و متعدد سابق، نام خود را بسینه تاریخ سپرده است. نه تنها خود تهران جنبه بیلاقی داشته، بلکه حومه آن از سرسبزترین و پر درخت‌ترین و باطراوت‌ترین مناطق بیلاقی بوده است، اما امروز، وقتی شما به (درپند) در دامنه البرز هم که می‌روید، در خانه‌های متراکم آن نیز (کولر) مشاهده می‌کنید !!

که دلیل آن بسیار روشن است. هجوم مردم سراسر ایران به این شهر و سکنی گزیدن در آن باعث شده است که آن باغهای سرسبز قدیم بصورت خانه مسکونی درآید و نه تنها قنات‌های سابق بلکه همه آب‌هایی که بسوی این شهر سرازیر می‌شود کفاف تشنگی مردم آنرا ندهد.

احترام آن پادشاه بود، و اغلب اوقات بزیارت این امام‌زاده می‌آمده و دوباره به قزوین پایتخت خود مراجعت می‌کرده است. شاه طهماسب فرمان داده باروی دور تهران کشیدند و به عدد سورمه‌های قرآن کریم، یکصد و چهارده برج در فواصل معین در این بارو تعبیه کردند و در هر برج یک سوره از قرآن را نیز دفن کردند و بعلاوه به عدد چهارده معصوم چهارده دروازه هم در چهار جهت جغرافیایی، یعنی مشرق و مغرب و شمال و جنوب ساختند و اطراف بارو هم خندق ایجاد کردند. برای ساختن همین باروها، در داخل تهران، از دو محل خاکبرداری کردند که بعدها، این دو محل، یکی (چاله میدان) نام گرفت و دیگری (چاله‌حصار). دو محل مزبور، امروز همچنان از محلات قدیمی تهران است. شاه عباس بزرگ در تهران یک باغ بزرگ ایجاد کرد و نامش را چهارباغ گذاشت. شاه سلیمان در آن باغ یک عمارت وسیع دایر کرد. در اواخر صفویه، طی ماجرای اشرف افغان در تهران یک (ارک) بوجود آمد. ارک را بدان سبب ساختند که از یکطرف پناهگاه خودشان باشد و از یکطرف



● از «معجم البلدان» تألیف «یاقوت» حموی مربوط به قرن هفتم: «... طهران بکسر، و سپس بسکون راء، و آخر آن فون، و این لغت عجیبی است و آنان آنرا تهران با (ت) می‌گویند زیرا حرف (ط) در زبان آنان نیست. از قراء ری است. صادق اهل ری مرا گفت که طهران قریه بزرگی است که زیر زمین ساخته شده و راهی بهیچیک از آنان نیست مگر بخواست خود آنان... طهران دارای باغهای زیادی است که بهم راه دارند و همین نیز اسباب حراست اهالی و دفع دشمن از ایشان است...»

● از کتاب (آثار البلاد) که حدود هفتاد سال بعد از یاقوت نوشته شده و

مربوط بسالهای ۱۰۲۸ تا ۱۰۲۲ هجری:

«... تهران دارای باغهای بزرگ است. در آنجا میوه زیاد و گوناگون بعمل می‌آید. و در تمام کوچه‌های آن جوی آب روانست. تهران را بسبب زیادی درخت چنار باید چنارستان خواند اما از اینها گذشته تهران چیزی که قابل ذکر باشد ندارد حتی یک عمارت هم ندارد...»

ملاحظه کردید که تهران، پیش از آنکه پایتخت بشود، ابتدا بصورت قریه و بعدها بصورت قصبه، و سپس شهر، وجود داشته، مردم آن در زیرزمین

تهران چه بوده و چه شده است...؟ جواب این سؤال را اجمالاً می‌توانستیم چنین بیان کنیم که تهران در اصل، قریه‌ای بوده از قراء تابعه ری، پیش از آنهم طبق نظریه جغرافی دانان. در این منطقه جنگلهای وسیع و انبوه وجود داشته، در حمله مغول شهر بزرگ ری صدمات بسیار دیده و مردم و سکنه آنحدود بعدها بتدریج متوجه جلگه تهران شده‌اند.

تهران اولین بار در دوره صفویه و در عهد شاه طهماسب مورد توجه قرار گرفته باین علت که جد شاه طهماسب، یعنی امام‌زاده حمزه که در شهری مدفونست طبعاً مورد علاقه و

متصل به صحرا تا در مواقع ضروری بتوانند بهسولت فرار کنند. صحرایی که پشت این ارک بود اکنون همان میدان سپه، معروف به توپخانه امروزی است.

در دوره زندیه عمارات متعددی در ارک ساخته شد و دور آنهم قلعه و خندق احداث کردند و در واقع قصبه تهران، صورت شهر بخود گرفت. ناگفته نماند که شاه عباس باطناً بی‌میل نبود تهران را بصورت مطلوب توسعه دهد اما چون چندی در این شهر اقامت کرد و سخت بیمار شد و بیماری او هم طول کشید، از تهران رفت و از فکر توسعه آنهم منصرف شد...

نادرشاه هم بسبب جنگهای دایمی

احداث خیابان پهلوی و تجریش - خیابانهای نظیر شاهرضا و سپه - باشگاه افسران و مرکز فرستنده رادیویی و غیره.

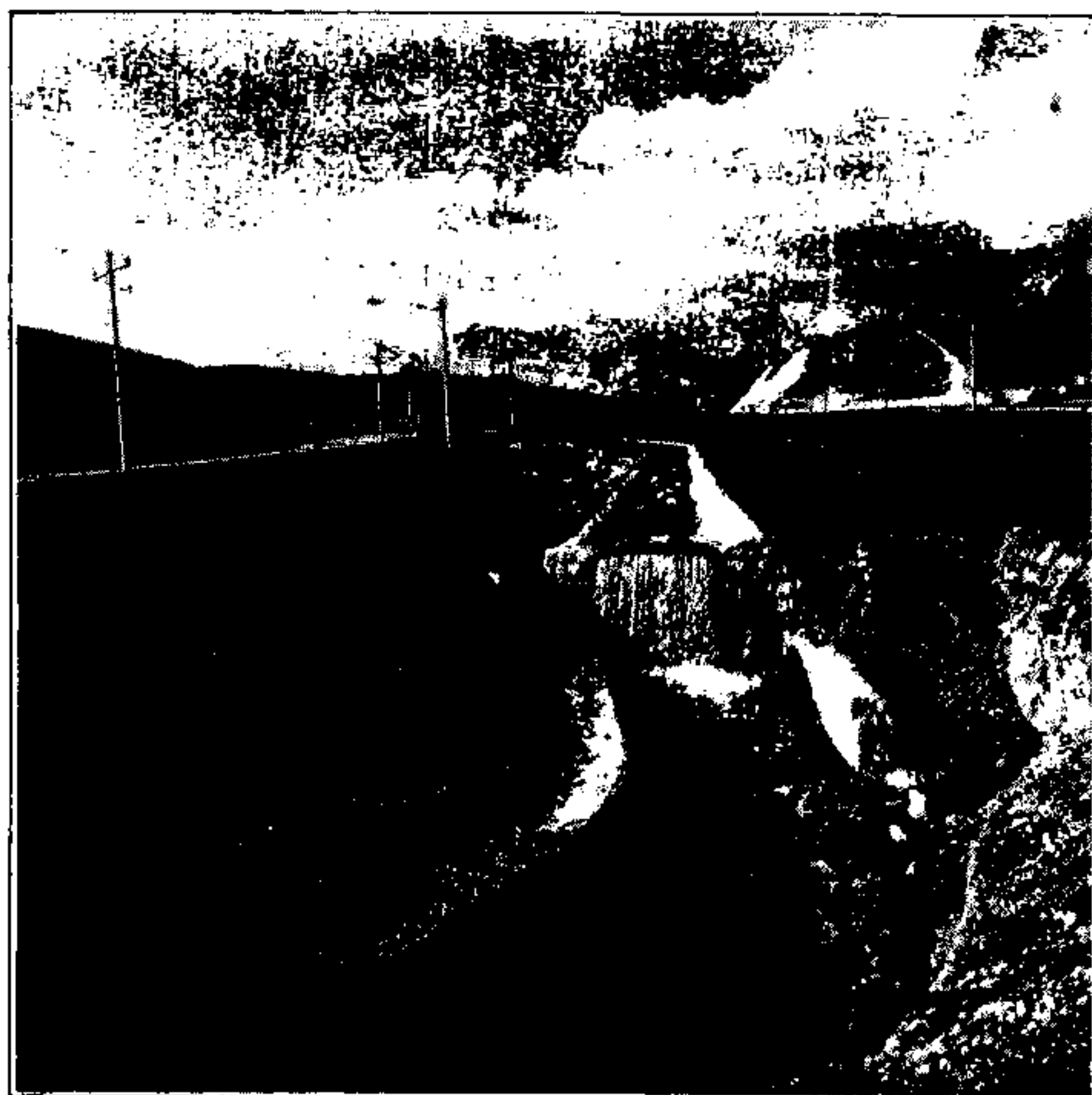
رشد و توسعه شهر و تأسیسات جدید که در سی سال اخیر انجام گرفته است تهران را بصورت يك شهر عظیم و فعال درآورده است که دیگر يك شهر ملی نیست بلکه يك شهر بین المللی است.

تهران از نظر جهانگردی دارای جاذبههای فراوان و جالب و متعددی است، خارجیها همیشه از دیدار تهران خاطرات خوشی پارمقان میبرند، وقتی به بازار تهران میروند، یا زمانی که از موزه جواهر در بانک ملی دیدن میکنند، یا کاخ گلستان و یا مسجد سپهسالار را میبینند، ویا مراکز دینی و تاریخی نظیر مسجد شاه، امامزاده یحیی، امامزاده زید، بقعه سید اسمعیل، بقعه سید نصرالدین، مسجد جامع، و موزه مردمشناسی و موزه ایران باستان را مورد بازدید قرار میدهند سخت تحت تأثیر قرار میگیرند.

بررسیها نشان میدهند که در حال حاضر، تهران قریب يك هشتم کل جمعیت ایران را دربر گرفته و در دوران کنونی اصولاً از شکل و هیئت قبلی مطلقاً خارج شده و از هر ست بصورت بی سابقهیی توسعه یافته است، ایجاد جنگلهای مصنوعی در اطراف شهر بمنظور تأمین فضای سبز - احداث خیابانهای وسیع در نقاط مختلف شهر و حومه - تأسیس مراکز بزرگ ورزشی نظیر استادیوم یکصد هزار نفری - ایجاد شاهراههای مدرن - تأمین کمبود آب از طریق احداث سد رضاشاه کبیر و سد فرحناز پهلوی - ایجاد چند دانشگاه و مدرسه عالی - احداث میدان تاریخی و وسیع شهید آریامهر، جزیی از جلوههای فعالیتهاى همهجانبه این دوران در تهران است. قله زیبا و پر جبروت دماوند، همیشه و در تمام فصول، بعنوان یکی از مظاهر عالی طبیعت در دامنههای شرقی و شمال شرقی شناخته شده است.

اصولاً جلوههای خاص از مظاهر فعالیتها و تمدن و فرهنگ قدیم و جدید را میتوان همیشه در تهران احساس و جستجو کرد.

با اینهمه، اقرار کنیم که تهران هنوز نیازهای شهری فراوان دارد، هنوز با همه تحرک و تلاشی که بخرج میدهد دارای کسب و کارهای محسوس است...



خیابانهای مدرن احداث شد. وسعت تهران در سال ۱۳۰۸ شمسی به بیش از ۲۴ کیلومتر مربع رسید و این میزان در سال ۱۳۱۲ به ۴۶ کیلومتر افزایش یافت. تأسیسات و ساختمانهای عمده و مشهور این عهد بطور خلاصه عبارتست از کاخ مرمر - ایستگاه راه آهن تهران - دانشگاه تهران - وزارت امور خارجه - ساختمان موزه ایران باستان - کاخ سعدآباد - بانک ملی ایران - کاخ وزارت دارایی - کاخ وزارت دادگستری - ساختمان شهربانی - موزه مردمشناسی - کارخانه برق - ساختمان پست و تلگراف و همچنین

۳۸۰۴ نفر خدمتکار و دایه بوده اند!! در زمان اعلام مشروطیت، تهران پنج محله و جمعاً ۱۶۲۷۵ خانه داشته و امور شهر به ترتیب به عهده کتخدا - نایب - پلیس - و پادوقدار محل بوده است.

چهره تهران عملاً و بصورت جدی و اساسی در زمان رضاشاه کبیر عوض شد و (بلدیة تهران) بصورت واسلوب صحیح از این زمان شروع به فعالیت کرد. برج و باروهای قدیمی برای توسعه تهران از بین رفت و شهر از همه طرف رو به پیشرفت گذاشت.

همیشه در سفر بود گاهی به تهران می آمد و مدتی توقف می کرد. کریمخان زند (وکیل الرعایا) وقتی از جنگ با محمدحسنخان فراغت یافت از مازندران به تهران آمد و در همان عمارت چهار باغ شاه عباسی بر تخت پادشاهی جلوس کرد. کریمخان از کسانی بود که عزم خود را ابتدا جزم کرد تا اصولاً تهران را پایتخت سازد، او در شمیران ساختمانی باسم دارالحکومه احداث کرد که مشتمل بر حرمخانه و قراول خانهیی هم بود ولی همینکه تشویش وی از طرف دشمنان رفع شد، از اندیشه انتخاب تهران برای پایتخت هم انصراف حاصل کرد و عازم شیراز شد و آنجا را مقر حکومت معین کرد...

ارک تهران از دوره کریمخان بصورت اساسی ساختمان و پی ریزی شد. امروز در تهران فقط میدان کوچکی در ناحیه جنوبی شهر، مجاور کاخ گلستان باسم میدان ارک بچشم می خورد و بالاخره آغامحمدخان تهران را رسماً بعنوان پایتخت برگزید و بتدریج دستور داد قصرهایی در حوزه ارک تهران ساختند.

امیرکبیر برای نخستین بار دستور داد نقشه صحیح شهر تهران تنظیم شود و چندی بعد، بوسیله (حاج نجم الدوله) و یکمک گروهی از شاگردان دارالفنون اولین نقشه اختصاصی تهران در مقیاس يك چهار هزارم ترسیم شد. او تأسیسات مختلف و متعدد در تهران ایجاد کرد که هنوز هم در نواحی بازار تهران، کاروانسرای امیر - بازار امیر - تیمچه نو، بنام او وجود دارد. ساختمان دارالفنون تهران هم در زمان امیر شروع شد و بعد از وی گشایش یافت. عماراتی همچون قصر - کاخ گلستان - نگارستان - تکیه دولت - قصر دوشان تپه - مسجد سپهسالار - مجلس شورای ملی - شمس المعمار - موزه سلطنتی نیز بتدریج در تهران به وجود آمد.

نوشته اند که در نخستین سرشماری تهران که در همان زمانها انجام گرفت تعداد سپاه ۸۴۸۰ نفر و رعیت ۱۴۷۴۵۶ نفر بوده است.

همچنین در اعلام نتیجه آن سرشماری نفر تصریح شده که مردان بزرگ ۴۳۶۴۸ از جمله آقایان کسبه و ارباب صنایع و حرفه - و ۷۵۶ نفر خواجه و غلام سیاه - و ۱۰۵۶۸ نفر نوکر بوده اند و باز در آن گزارش آمده که از (زنان بزرگ) طی این سرشماری ۴۶۰۶۳ نفر زنان محترمه و زنان تجار و کسبه - و ۲۵۴۵۰ نفر کنیز - و

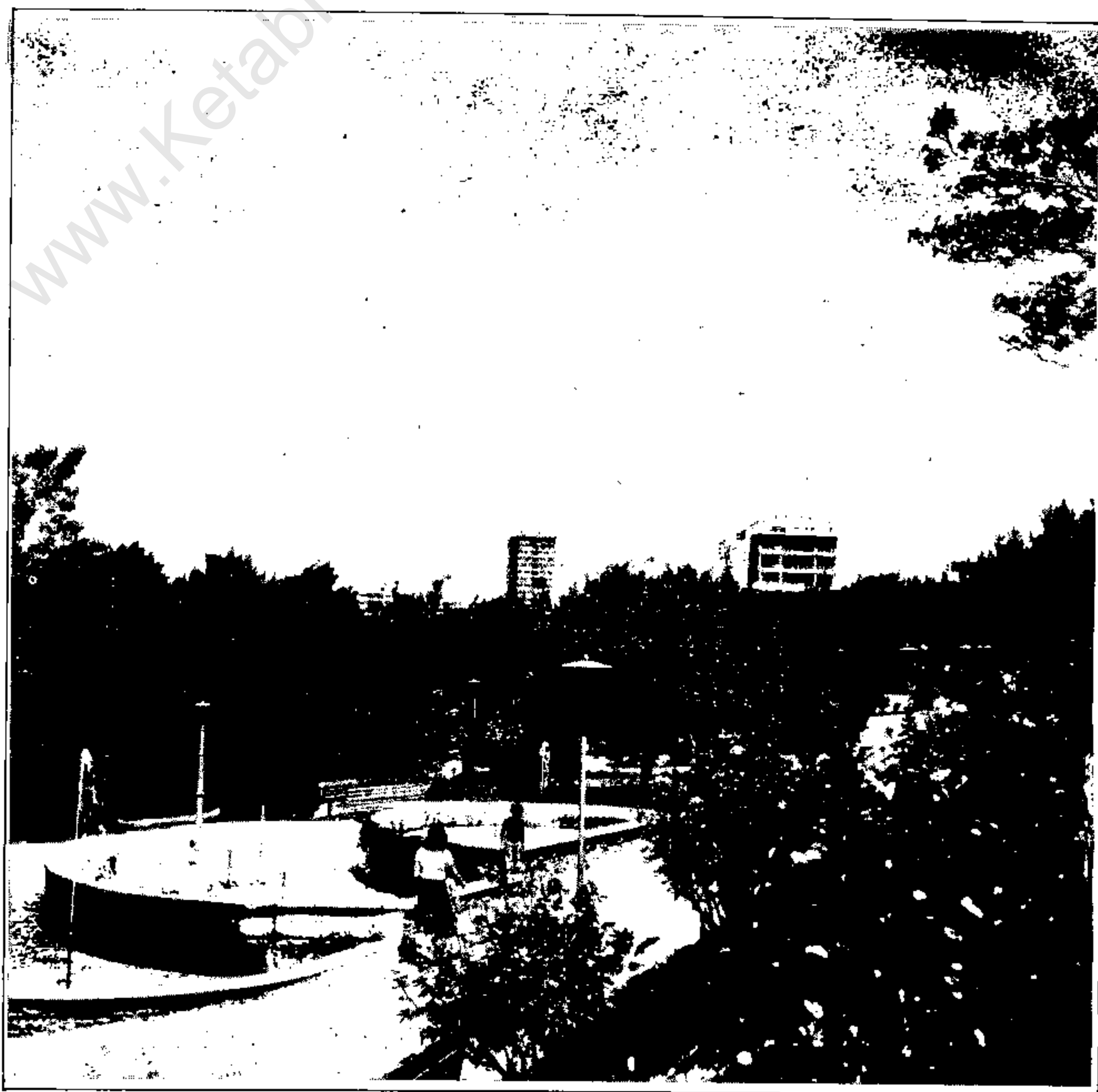
تراکم ترافیک بحدی است که ظرفیتی گفته است کسیکه مثلاً از منتهی‌الیه قسمت شرقی تهران می‌خواهد به منتهی‌الیه سمت غربی این شهر برود در واقع باید (مسافرت کند!!)

تهران امروز، تهرانی بومی ندارد و جمعیت اصلی این شهر را ترکیبی از مردم سایر شهرها تشکیل می‌دهد. وسایل تفریح عمومی در تهران کم و محدود است و در عوض، گردشهای بی‌هدف در معابر خیابانها، و توجه به برخی از پدیده‌های غربی زیاد. تقلید از بعضی «مد»های غربی گاه حوادث شیرین و مضحکی به بار می‌آورد.

می‌گویند در يك مسابقه ورزشی، جمعی تماشاچی شرکت داشتند، یکی از تماشاچیان، به کسیکه کنار او نشسته بود گفت ملاحظه می‌کنید؟ این دونفر که در وسط زمین مبارزه می‌کنند، چه باحرارت مشت می‌زنند؟!... مخاطب گفت بله، باید دختر ورزیده‌ای باشد. طرف گفت خیر، پسر است پسر خود من است منتهی موهای خود را بلند کرده است... مخاطب گفت عجب! پس شما مادر او هستید؟! طرف گفت خیر، من پدرش هستم!!

منظره هوایی تهران درشب، رؤیای انگیز و استثنایی است، منظره عمومی شهر، در روزهای ساکت و خلوت نیز برآستی دیدنی و جالب است ولی در سایر اوقات همیشه سروصدا و جنگالی براین شهر حکمفرما است. رفتی برای تهران مضمونی کوک کرده است، می‌گویند خوابیده بوم، در عالم رؤیا دیدم در شهری هستم کاملاً ساکت و آرام، همه چیز منظم، بی‌هیاهو، دارای هوای صاف و لطیف، سواره‌ها در جای خود، پیاده‌ها در خط خود، معابر مثل آینه، هیچکس منتظر تاکسی و اتوبوس نیست. نه‌رها پراز آب شفاف و زلال، وحشت کردم، سخت ترسیدم و از شدت ترس فریاد و نعره کشیدم و از خواب پریدم و شکر خدا را بجای آوردم، چون دیدم نه‌الحمدالله در شهر خودم هستم!!

با اینهمه تهران شهری است که به دیدنش می‌ارزد و جشی را آغاز کرده است که بی‌تردید در ده سال آینده که شاهراه‌های کمربندی تکمیل خواهد شد و مسئله آب برای همیشه حل خواهد شد و مترو به‌انجام خواهد رسید، آنرا یکی از معدود شهرهای پیشرفته جهان خواهد کرد.





گفتگو با استاد محیط طباطبائی

در رشته‌های علمی، سواد دانش‌آموزان بیشتر شده است

— صحبت را از تاریخ شروع کنیم، از آغاز آموزش در ایران بخصوص که شما یکی از استادان نامدار در کشور ما شناخته شده‌اید.

— در ایران پیش و پس از اسلام همیشه دستگاه تعلیم و تربیت وجود داشته است بخصوص که برطبق حکم صریح دین اسلام دانشجویی بر هر زن و مرد مسلمان واجب است و معمولاً به تناسب زمان اوضاع و احوال مساعدی برای دانش پژوهان فراهم بوده چنانکه در شهرها مدرسه‌هایی ساخته می‌شد که در آنها خوابگاه و وسایل آسایش مختصری فراهم بود و وجهی بقدر روغن چراغ و شمع و ثانی به آنان پرداخت می‌شد تا اگر مشتاق دانش هستند بتوانند راه خود را ادامه دهند



مصاحبه کننده : آذین فائزی



قسمت عمده مسؤولیت برعهده معلم است. بهترین مدارس تهران را در نظر بگیرید این مدارس فقط شاگردانی را می‌پذیرند که معدل سالهای قبل آنها حداقل شانزده باشد پس مدرسه برای شاگردها چه خواهد آموخت؟

— منظورتان این است که مسؤولیت دانش‌آموز در مدرسه هم مثل مکتب‌خانه‌های سابق بردوش خود اوست؟

— آنچه مسلم است در تعلیم و تربیت جدید مسؤولیت معلم و مکتب باید بیش از دانش‌آموز باشد به عبارت دیگر ایندو باید حاکم بر او باشند و بتوانند به یک استعداد شکل نیافته سر و صورتی بدهند و آنرا شکوفا سازند در حالیکه بنظر می‌رسد مطلقاً تصمیمی در زمینه به کار انداختن و پرورش فکر شاگردان ندارند. گویی همه حکم مای را دارند که در همین آب شنا می‌کنند و نمی‌دانند کسانی که در بیرون آب هستند راجع به آنها چگونه می‌اندیشند. مدیران مدرسه‌ها به‌وضوح معلوم است که نمی‌توانند از یک کودک نارس یک شاگرد رسیده به اجتماع تحویل دهند آیا شما می‌توانید کلاسی را نشان بدهید که بتواند بچه‌های عقب افتاده از تحصیل را واقعاً بجایی برساند البته منظورم بچه‌هایی نیست که دارای نقص فاحش جسمی از قبیل کری یا کوری هستند، بلکه همین بچه‌های معمولی که تیزهوش نیستند ولی کاملاً طبیعی هستند. شاید فقط بعضی‌ها از تجربیات شخصی خود در کلاسهای خصوصی کران استفاده کنند. فقط همین!

— اما منظور ما آموزش همگانی است نه آموزش در یک سطح محدود

— بله منظور همین آموزش همگانی است و یک چنین برنامه‌های آموزشی محدود و جزئی ربطی به آموزش در مدرسه و دبیرستان ندارد و اصلاً نمی‌تواند در سطحی که مورد نظر ماست مطرح شود و همین نارسایی سبب می‌شده است که بعضی فکر کنند کم‌سوادی از میان نمی‌رود، مدرسه‌باز می‌شود، اسم دردفاتر ثبت می‌شود ولی شاگردها همچنان کم‌سواد بالا می‌آیند.

من در یکی از سفرهایم از مدیر تعلیمات دمشق شنیدم که مردم مناطق روستایی دور افتاده پس از پنج سال که از دوره سوادآموزی آنها گذشته بود دیگر هیچ چیز بخاطرنداشتند همه بدنبال کار زراعتی خود رفته بودند و هیچ وسیله‌ای هم وجود نداشت که بهرشد آموخته‌های آنان یاری کند.

یک چنین خطری احتمالاً در ایران هم وجود دارد بخصوص برای بچه‌هایی که تا کلاس سوم و چهارم جلو می‌روند و بعد متوقف می‌شوند و برای کار، مدرسه را ترک می‌کنند.

ترین راه این بوده که نجارزاده همان شغل نجاری را ادامه دهد و یا فرزند کشاورز که سالها در کنار پدرش به کارهای زراعتی آشنا شده به همان کار پردازد ولی در عین حال شواهدی در دست داریم که علمای بزرگ از میان همین طبقات پایین اجتماع برخاسته‌اند و نام خانوادگی بسیاری از علمای بزرگ شاهد این مطلب است. منظورم این است که در هر حال سهولت انتخاب شغل نمی‌توانسته مانع تحصیل علوم در میان طبقات مختلف بشود.

— در مورد وضع آموزش در دوره معاصر چه می‌گویید چه تغییراتی در این دوره بچشم می‌خورد.

— از صدسال پیش باین طرف متدرجاً وضع تعلیم و تربیت از شکل قدیم به صورت جدید درآمده، ولی متأسفانه این تغییر بیشتر جنبه شکلی و ظاهری داشت، یعنی شاگردان از روی زمین برخاستند و روی صندلی‌ها نشستند. معلم از پشت تخت خودش برخاست و پشت میز نشست بدون آنکه در ماهیت امر تغییری حاصل شود. معلم همان معلم قدیم بود و باهمان روحیه درسهای تازه می‌داد شکل تعلیم و تربیت تغییر کرد ولی روح مسأله همچنان باقی ماند و می‌بینیم که در ایران هنوز هم مثل قدیم کار را باید شاگردان انجام بدهند نه معلم در حالیکه در تمام دنیا

و بسیاری از حکمای ایران که هنوز هم نامشان را می‌شنویم همان کسانی هستند که از نقاط دور افتاده به شهرها آمده مراحل دشواری را طی کرده و بعد کمال رسیده‌اند. البته همانطور که گفتم اینکار سهل و ساده نبود و دشواریهای زیادی در پی داشت اما لااقل جامعه در آن سطح از فرهنگ بود که سوادآموزی را توصیه کند و حتی تسهیلاتی در این زمینه فراهم آورد.

— پس در مورد سیستم کلاست در ایران چه می‌گویید اینکه معمولاً پسرها شغل پدرها را انتخاب می‌کردند و اگر فرزند یک کارگرزاده مایل بود حکیم بشود نظام جامعه به او این اجازه را نمی‌داد آیا فکر نمی‌کنید این مسأله در طی سالها سبب عقب ماندگی آموزشی ما شده باشد؟

— مسأله کلاست در ایران قبل از اسلام کم و بیش مطرح بوده است بعنوان مثال در زمان انوشروان بودرجمهر از شاه اجازه خواست تا به فرزند مردی کفشگر اجازه تحصیل بدهد و حتی حاضر شد که چندین هزار درهم از مخارخ جنگ را بپردازد ولی انوشروان قبول نکرد چون معتقد بود که سبب برهم خوردن نظام جامعه می‌شود. اما در مورد مسأله شغلی که بدان اشاره کردید می‌کنم بدلیل محدود بودن محل معیشت بوده است و ساد-

— خوب، چه راهحلی پیشنهاد می کنید
بنظر شما چگونه باید معلمان را تربیت کنیم
تا این اشکالات از میان برود؟

— ما باید آموزگار را همانطور تربیت
کنیم که در تمام دنیا تربیت می کنند. این يك
مسأله عمومی است و تصور نمی كنم احتیاج
بيك اسلوب و روش خاص درسزمن ما داشته
باشد. در هر حال مستلزم تكنيك و فنی است
که می تواند در تمام دنیا يکسان باشد آنچه
مسلّم است ما باید برای دوره های مختلف
معلمان مخصوص تربیت کنیم همین طور استاد
برای دوره های عالی، بخصوص آموزگار
ابتدایی باید کسی باشد که زبان مادری ما
یعنی زبان فارسی را بخوبی بداند منظوم
زبانی است که در میان مردم رایج است. به
آن سخن می گویند و در کتاب و نوشته هایشان
موجود است و علاوه بر دانستن بتواند بخوبی
بدیگری بیاموزد. بهر حال معلم باید در آن
حدی از دانش و تعلیم باشد که با احاطه کامل
قدم در این راه بگذارد تا وقتی بچه سن
معینی از رشد رسید بتواند زبان خودش را
بخوبی و درستی صحبت کند. مملکتش را
بشناسد. بداند کار و مسؤولیت یعنی چه و
قوانین حاکم بر او چه هستند؟

آموزگار باید کسی باشد که خود در مرحله
اول همه این فنون را بداند و برای يك
دوره مشخص زیر نظر معلم آزموده تمرین
کند تا بعد به اوجازه بدهیم که برود و به
تعلیم بپردازد.

— بحث زبان به میان آمد و اینجا اصولاً
این سؤال مطرح می شود که بنظر شما مسأله
لغات جدید را چگونه باید حل کرد؟ لغات
غریبه ای که در زبان ما رایج شده و به تدریج
برای مردم بصورت عادی درآمده است؟

— می توان گفت این برای تازمیی است
که زبان فارسی را تهدید می کند. من نمی دانم
چرا نباید بامردم به زبان خودشان صحبت کنیم
اساساً بهتر نیست چیزی را به آنها عرضه کنیم
که در خاطرشان بماند.

— پس شما معتقدید که ما همچنان به
کار بردن لغات خارجی در زبان خودمان ادامه
بدهیم؟

— نه، منظوم این نیست. يك مقدار
لغات وارد زبان ما شده و با فرهنگ مردم
آمیخته است. راه حل این است که ما قبل از
آنکه لغت بیگانه وارد زبان بشود و مردم با
آن آشنایی پیدا کنند از ورودش جلوگیری
کنیم مثلاً قبل از آنکه مردم با کلمه
میکروسکوپ آشنا بشوند به آنها بگوییم که
نام شیئی مورد نظر ذره بین است. تصور می
کنم اگر واقعاً بخواهیم زبان فارسی را از
اختلاط با زبانهای بیگانه حفظ کنیم تنها راه
حل منطقی همین است.

— می دانید که الان تمام کشورهای
جهان بامشکل بزرگی روبرو هستند یعنی
مسأله کمبود معلم. فکر می کنید که اقدامات

انجام شده برای رفع این مشکل در کشور ما
تا چه حد موفق بوده است؟

— موضوع کمبود معلم حرف تازه ای
نیست آنچه مسلم است اولیای امور در همه
جا در این مورد کوتاهی کرده اند باید از
سالها پیش برنامه ای در دست تهیه داشته
باشند که طی آن پیش بینی بشود در سالهای
آینده چه تعداد دانش آموز جدید در مدارس
به تحصیل خواهند پرداخت و ما به چه تعداد
معلم احتیاج خواهیم داشت و به چه رویه ای
باید معلمان مورد نیاز بسوزیم؟ از کلیه
اینها غفلت شده است و در نتیجه امروز این
مشکل بعنوان يك مشکل مهیب در مقابل ما
قرار گرفته است و بجای آنکه زودتر حل شود
تفاوت فاحش میان تعداد دانش آموزان و
معلمان روبه افزایش است از طرفی امروز
تقریباً نیمی از ساکنان مملکت میان ۵ تا ۱۵
سال یعنی در سن تعلیم قرار دادند و غلظت هم



این است که بدلیل بهبود وضع بهداشت جهانی
واز میان رفتن امراض مختلف از قبیل آبله
و سرخك و غیره که در گذشته دشمن جان
اطفال محسوب می شد و همچنین بهبود نسبی
وضع زندگی در میان طبقات پایین، تعداد
بچه ها افزایش یافته و توالد و تناسل نیز
تقریباً زیاد شده است و در نتیجه حدود ۵۵ درصد
جمعیت کشورها نوجوانها هستند که باید
تحت تعلیم قرار بگیرند. اگر جمعیت ما سی
میلیون باشد تقریباً ۱۶ میلیون دانش آموز
داریم و اگر فرض کنیم که برای هر سی نفر
يك معلم لازم باشد ملاحظه می کنید که تعداد
معلمان مورد نیاز بسیار زیاد خواهد بود که
هیچ وجه اندیشه آن را نکرده اند.

البته در سالهای اخیر با برنامه سپاه
دانش خیلی زیاد به این امر یاری شده است
اما نباید فراموش کنیم که آموزگار باید

در مدارس دانشسرای مقدماتی تحت تعلیم
مخصوص قرار بگیرد تا بتواند در دوره ابتدایی
بطور منظم و تحت يك برنامه حساب شده
بچه ها را تحت تعلیم قرار دهد همچنین
دانشسراهای متوسطه و عالی لازم است تا معلمان
دیپستان را تربیت کنند در سالهای اخیر
نه تنها مراکزی از این قبیل در ایران تأسیس
نشده بلکه چند مرکز تربیت معلم و دانشسرای
مقدماتی نیز که از قبل وجود داشت تعطیل
گردیده است.

البته هنوز هم می توانیم قبل از آنکه
این مشکل از این همه پیچیده تر بشود بایک
اراده توانا و عقل نیرومند و علم بسیار وسیع
و شجاعت و جرأت و اعتبار وسیع آنرا حل
کنیم و طی يك دوره مثلاً ده ساله بایک برنامه
تربیت معلم تعداد آموزگار را به حد لزوم
برسانیم. ضمناً اینرا هم باید بدانیم که در تمام
دنیا معلم ها از کمی دستزد خود ناله دارند
لیکن بنظر من ارتباط زندگی با میزان درآمد
چیزی نیست که اختصاص به طبقه خاصی داشته
باشد مهم این است که زندگی کلیه مردم در
سطح منطقی قرار بگیرد که درآمدشان بقدر
رفع نیازهایشان باشد و در سنین پیری و از
کار افتادگی بتوانند از بیمه و بازنشستگی
به آسودگی استفاده کنند و بهر حال يك اعتماد
و اطمینان قاطع نسبت به آینده خود داشته
باشند. که فکر می کنم این نکات در ایران
مورد توجه هست.

شاید همانطور که گفتید در میان
گروه خدمتگزاران دولت، آموزگاران کمتر
از دیگران مورد توجه قرار گرفته اند و
زندگی شان چنانکه باید به سامان نرسیده است
ولی این امر قاحدی به گذشته برمی گردد.
سابقاً کار تدریس در ایران مثل کار شاعر
یا آوازخوان در درجه اول بخاطر شوق
درونی و گرایش معنوی شخص دنبال می شد
یعنی يك محرك درونی، صرف نظر از عامل مادی
مشوق این عده بود و آموزگار پنجاه سال



ما آماری که از روی اعداد و ارقام این مسأله را نشان بدهد در دست نداریم. عذری می‌گویند کسانی که تصدیق ابتدایی سابق را دارند اطلاعاتشان از لیسانس‌های امروزی بیشتر است در اینجا يك نکته فراموش می‌شود و آن مسأله مهارت و تجربه است و اینکه کار کردن در يك رشته به مراتب بیش از تحصیل است که با آمیختن میزان سوادش با سالها تجربه کاملتری از سواد و آگاهی بنظر می‌رسد.

— بنابراین شما فکر می‌کنید که این مسأله حقیقت ندارد یعنی تفاوتی میان سطح دانش کلی این دو نسل بچشم نمی‌خورد؟

— بدلیل پیشرفت‌های علمی و امکانات وسیع‌تری که در زمان ما وجود دارد دانش آموزان امروز در زمینه‌های علمی سوادشان بیشتر است اساساً دنیا در این زمینه مسیری را پیموده‌است که خواه‌وناخواه بچه‌های امروزی بیشتر می‌دانند و از امکانات بیشتری برخوردارند اما در مورد ادبیات و مسائلی که بیشتر با اندیشه آدمی سر و کار دارد بچه‌های گذشته به مراتب آگاه‌تر بودند و این نکته را نمی‌توان انکار کرد.

— با توجه به مسأله کمبود معلم که با آن مواجهیم فکر می‌کنید بتوانیم از تکنولوژی جدید در این باره کمک بگیریم؟ می‌دانید که در بسیاری از کشورهای مرفعی دنیای امروز وسائل سمعی و بصری نقش قابل توجهی در آموزش دارند؟

— البته. چرا که نه؟ بنظر من بسیار هم مفید است. من در سی و چهار سال قبل هم بر این عقیده بودم که کمبود آموزگار و دبیر را باید از طریق جامع‌تر و کلی‌تری جبران کرد ولی مسأله این است که ما پیام را به چه شکلی به پیام گیرنده برسانیم که نتیجه مثبت بدهد.

— آیا بنظر شما وسائل ارتباط جمعی در ایران آنطور که باید به هدف‌های آموزشی کمک می‌کنند؟

— وسائل ارتباط جمعی موجود، متعلق به خود امر ارتباط است. این مؤسسه‌ها با کلیه دستگاهها و تجهیزات، کاری مختص خود دارد و مستقلاً در برنامه‌های آموزشی نمیتواند نقشی داشته باشد در اینجا نقش آموزش و پرورش مطرح است.

— منظورتان این است که در اینجا دستگاه آموزش و پرورش باید مستقلاً عمل کند؟

— فرض کنید گروهی از معلمان می‌خواهند مسافرت کنند وسیله نقلیه‌ی نظیر ترن یا هواپیما را مورد استفاده قرار می‌دهند در این جا هم فرضاً تلویزیون وسیله‌ایست یعنی مسؤولیت اصلی بر عهده وزارت آموزش و پرورش است. تعیین هدف و خط‌مشی برنامه

های آموزشی و کیفیت آنها بدون تردید از وظایف این وزارت خانه است بهر شکلی که مورد استفاده قرار می‌گیرد، چرا که يك مؤسسه ارتباطی خود مسؤولیت‌های مستقلى دارد و می‌تواند فقط بعنوان وسیله‌ی برای رساندن پیام‌های آموزشی بکار رود نه آنکه مسؤولیت را هم بر عهده بگیرد و در کار آموزش تلویزیون به اعتبار توأم بودن صدا و تصویر البته نقش قاطع‌تر است اما رادیو نیز نمی‌تواند بی‌نقش باشد بخصوص که فقط يك صوت است و فرد از طریق گوش دقت بیشتری بکار می‌برد. البته ماجرا در موضوعات مختلف فرق می‌کند مثلاً برای مسائلی که احتیاج بدیدن و کارهای عملی دارند نظیر صحنه آزمایش در يك لابراتوار یا يك عمل جراحی تلویزیون کاملتر است اما در سایر موارد رادیو هم وسیله مؤثری است.

— بعنوان آخرین سؤال ممکن است بگویند آینده آموزش را در ایران چگونه می‌بینید؟

— البته امروز در نقاط دورافتاده دنیا نظیر افریقا دانشگاه تأسیس شده است، کشور هایی به پیشرفت‌های فرهنگی دست یافته‌اند که وقتی ما دانشگاه تأسیس کردیم آنها هنوز از استقلال سیاسی نیز بهره‌ی نبرده بودند شکی نیست که ما هم پیشرفت‌های قابل توجهی کرده‌ایم و خواهیم کرد بخصوص با در نظر گرفتن سابقه تاریخی و استقلال مملکتمان. اما يك نکته را از نظر دور نداریم و آن عبارت از این است که چطور پیش برویم. اگر از يك مرکز ارشاد خوب، راهنمایی بشویم زودتر به مقصد خواهیم رسید و اگر به کندی قدم برداریم آهنگ رشد ما بسیار آهسته خواهد بود مسأله مهم همانطور که اشاره کردم کیفیت کار ماست اینکه چگونه به سرعت نقائص را قبل از آنکه بزرگتر شوند برطرف کنیم و چطور پیش برویم. ما الان چندین دانشگاه داریم و چند ده هزار دانشجو، در میان این چندهزار تعداد قابل توجهی دانشجوی خوب داریم که در گوشه و کنار دنیا تحصیل می‌کنند ما قبل از آنکه خدمتی را به آنها ارجاع کنیم باید بدانیم چه می‌خواهیم بکنیم و به چه نتیجه‌ی خواهیم رسید. مسأله فراهم بودن وسائل و امکانات از هر جهت، ایجاد فضای مناسب برای تعلیم و تربیت بسیار اهمیت دارند. برای بچه‌ها باید فضای حرکت ایجاد کرد تا بتوانند بجنبند و خود را نشان دهند البته در این میان مسأله تأمین خواست‌ها و نظرات معلمان نیز مطرح است بدون شك زمانی که تأمین کافی و لازم در شغلی وجود داشته باشد احتیاجی به خواهش و تمنا نیست و مردم خود نسبت به آن شغل گرایش خواهند یافت.

تلاش — متشکرم.

پیش وقتی مسأله نیاز مادی مطرح می‌شد هرگز از حق خود دفاع نمی‌کرد حال آنکه در زمان ما آموزگاری هم شغلی است نظیر کار در کارخانه یا بانک یا سایر مشاغل که شخص هدف انتفاعی نیز دارد. بنظر من در حال حاضر دولت باید همانطور که استاد را مورد تجلیل و تقویت قرار می‌دهد این کار را برای معلمان نیز فراهم سازد مثلاً در فرانسه کسانی که صاحب‌منصب تعلیماتی هستند نشان کارمند تعلیماتی دولت فرانسه را دارند و در همه جا مورد احترام قرار می‌گیرند در حالیکه در ایران بهیچ وجه موقعیت اجتماعی در خور توجهی برای معلمان فراهم نشده است.

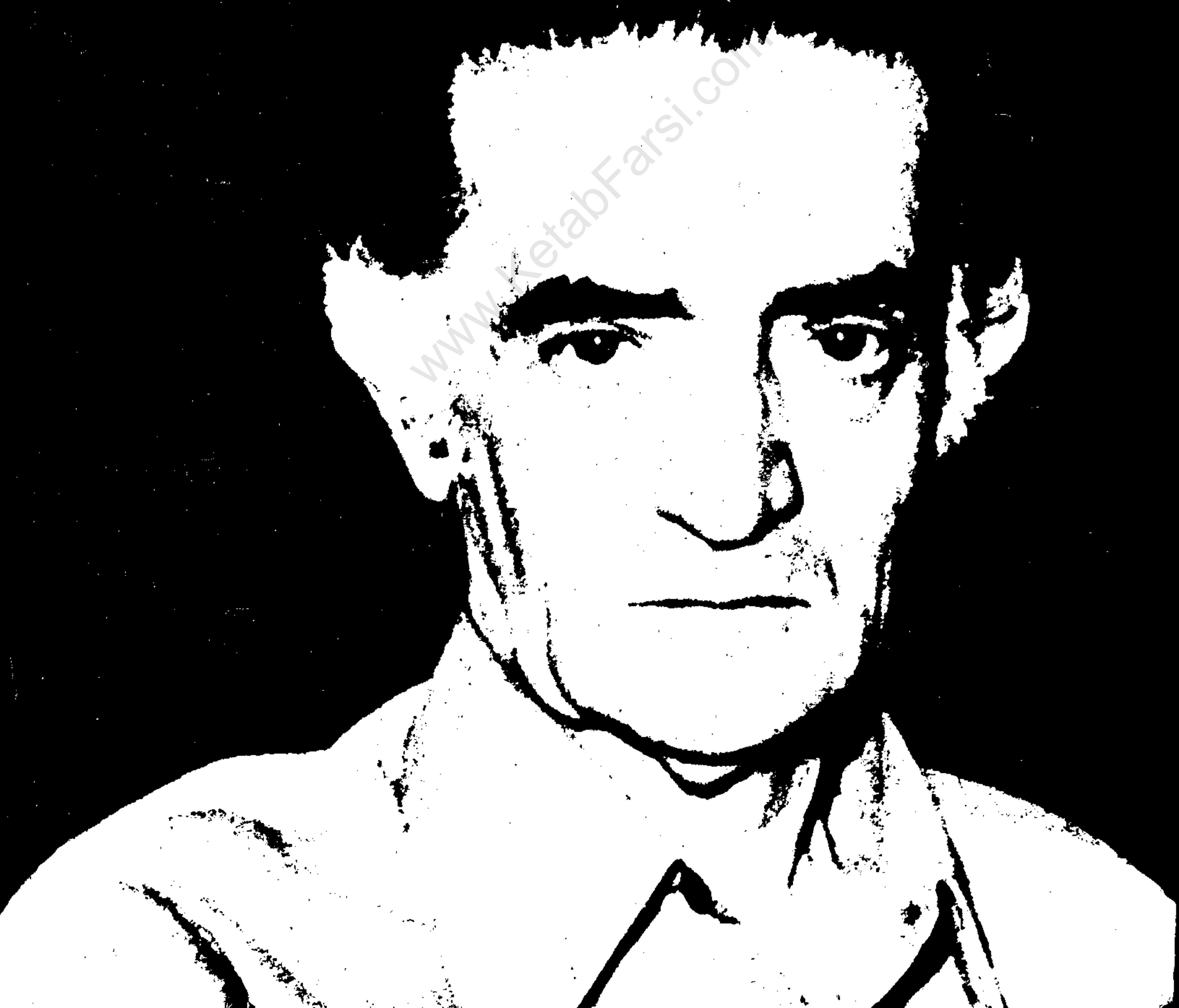
— عقیده‌ی است رایج که می‌گویند بچه‌های دیروز با سوادتر از بچه‌های امروزی هستند شما فکر می‌کنید این طور است؟

— البته این مقایسه مشکلی است زیرا

حرف، حرف قصه و کتاب بود و "پیر" بعنوان یکی از پرکارترین قصه نویسان معاصر رو در روی ما، حرف این بود که قصه بحال رکود و مرگ است. دیگر نه قصه نویسی هست، نه قصه‌ای، آنچه را هم که هست، خواننده‌ای نیست که بخواند و دریابد. در نتیجه کتاب و قصه بعنوان یک عامل انتقال فرهنگ قومی ما یا حداقل بصورت مجموعه‌ای از گفته‌ها و شنیده‌ها و شرح بستگی‌ها و پیوستگی‌های آدمهای زمان ما که باز نوعی قصه‌اند و معمولاً تنها میراث نویسنده جماعت شده‌است یک گالای کنار خیابانی و چوب حراج بر سرش با هزار وانفسا...؟

حسینقلی مستعان سالهاست سکوت کرده‌است، نه می‌نویسد، نه درجایی حرف می‌زند، نمی‌نویسد چون معتقد است خواننده‌ای نیست، نمی‌گوید چون فکر میکند شنونده‌ای نیست. حرفش این است که خواننده امروز "جوک" میخواهد و خبرهای ستارگان سینما را نه قصه، آنهایی هم که حرف آدم را می‌شنوند یا نمی‌فهمند یا به مصلحت خود تحریف و وارونه‌اش می‌کنند. ۵

حالا، بعد از چند سال وی سکوت را شکسته است و در باره کتاب و قصه حرفهایی دارد و حرفش حرف دیروز و امروز و یا اخیانا" فردای نیامده نیست. حرف ۵ سال قصه نویسی خویش و تاریخ قصه نویسی معاصر ایران است.



مصاحبه‌ای با داستان‌نویس پیر حسینقلی مستعان

تلاش - آقای مستعان، شما بعنوان یک قصه‌نویس، یک شاعر، یک مترجم و صاحب بیش از دویست جلد کتاب در زمینه‌های گوناگون در گذر سالهای عمر قصه‌نویسی ایران و در خلال نوشتن‌های بسیار برداشت‌ها دریافته‌ها و تجربه‌های بسیاری داشته‌اید که می‌تواند توجیهی برای وضع قصه‌نویسی امروز و راه‌گشایی برای فردا باشد. برای ما از خودتان، از قصه‌هایتان و از اینکه قصه در آنروز چه صورتی داشت و در گذر این سالها چه سیر تحول یا احیاناً تنزلی پیموده است حرف بزنید :

مستعان - من شاعری و نویسندگی و همینطور ترجمه از آثار دیگران و بالاخره روزنامه‌نویسی را از آغاز این قرن شروع کردم. اولین رمانها و داستانهای کوتاه من وقتی انتشار یافت که تقریباً هیچ نویسنده و داستان‌نویسی بمفهوم صحیح نداشتیم، ادبیات به شیوه‌های پیشین در غلظت و رکود خود گم شده بود و ادب تازه‌های روزنامه‌نویسی، شلم - شوربایی، بنام نشر جدید ساخته بود. یکی دو رمان تقلیدی اواخر دوران قاجار مثل "شمس و طغرا" نمی‌توانستند زمینه و مایه‌یی برای تولد نثر رمان نویسی شوند. چند کتاب سطور کمرنگی در دیباچه تحول نثر فارسی نوشته‌اند ابتدایی‌تر و کم عمق‌تر از آنند که بتواند نام "مطلع" و "سراغاز" بخود بگیرند. نوشته‌های شیرین طنز آلود و انتقادی "دهخدا" هم در آن مایه نبود که مبدائی یا سرمشقی شمرده شود. تلاش - ولی آنروزها

"جمال‌زاده" و "دشتی" و کسان دیگر هم دست اندر کار بودند. . . .

مستعان : جمال‌زاده گزارش نویسی بود با تمثیل و با نقدی از اجتماع زمان که خوب درخشید ولی گسترش نیافت و با چهره نخستین خود بی‌هیچ تغییر و تحولی پشت پرده مرور زمان ماند. البتد روزنامه نویس‌ها، تلاش‌ها، خودنمایی‌هایی کردند که حاصلش همین نثر مغشوش و مشوشی است که هنوز دست آلوده‌اش را از سر ادب فارسی بر نداشته است.

و "دشتی" هم یک روش مخصوص بخود در سر مقاله نویسی بکار برد که قوام نگرفت و دوام نیافت.

تلاش - ترجمه‌هایی از آثار نویسندگان غرب شد، مخصوصاً از زبان فرانسه، آنها در این مهم چه نقش داشتند؟

مستعان - ترجمه‌ها مخصوصاً ترجمه‌هایی که از آثار نویسندگان فرانسه می‌شد اذهان مردم را با رمان آشنا کرد، بی‌آنکه ذوق رمان‌نویسی را در اهل قلم برانگیزد و این شاید معلول نارسایی‌ها و نادرستی ترجمه‌ها و نثر مغلوط و فرنگی مآب این رمان‌ها بود. جوان‌های باذوقی، هیئت - های تحریریه، دو روزنامه معتبر این قرن "ایران" و "شفق‌سرخ" را تشکیل دادند که جز ترجمه یا نقد نویسی یا نوشتن شرح - حال و آثار دیگران و احیاناً حمله‌بیکدیگر کاری نکردند، که خشتی بر پایه ادبیات آینده نهند. "رضا کمال شهرزاد" با ذوق آتشین خویش درخشید ولی دوران سرشار از تحول خود را زود پایان رساند؟ میرزاده عشقی با نوآوری‌هایی شعله‌میی فروزان بود که زود به خاموشی گرائید.

"محمود مسعود" در لباس دهاتی امیدی برای آینده‌یی نزدیک بود ولی در لباس روزنامه‌نویس همه چیز را فدای جدال‌ها و جوش زدنهای بی‌حاصل کرد. "محمد حجازی" چند حکایت بلند و یک مجموعه داستان به ارمغان از فرنگ آورد که نثری نسبتاً محکم و ملامت ناپذیر داشت ولی برای داستان نویسی شوری برنمی‌انگیخت و درسی نمی‌داد. "صادق هدایت" فوائد گیاهخواری را با نثر نارسایش نوشته و پس از آن هنوز جز یکی دو افسانه کوچک چیزی بیرون نداده بود "جهانگیر جلیلی" یک کتاب و چند داستان کوتاه نوشت و بیش از آن نماند تا احتمالاً کارهای بهتری نشان دهد. "دشتی" با ایام محبس قدمی پیش نهاده بود و مدت‌ها پس از آن چند داستان گونه کوتاه مصور در محیط‌های اشرافی در فضای پلیدیهای جنسی نگاشت

تلاش - در آن ایام و در جمع آنها که هیچ نبودند یا نماندند که باشند. شما چه بودید و چه می‌کردید؟

مستعان - من سالها بود فعالیت سی کردم. ترجمه و مقالات و قصه‌های بی‌امضاء و شعرهای گوناگونم را در روزنامه ایران و بعضی روزنامه‌های دیگر چاپ می‌کردم. ترجمه کتاب بینوایان تحولی در زندگی من بود و مرا به شهرت رسانید. از آن به بعد به نشر داستانهای کوتاه و بلندم در مجلات "مهرگان" و "مهر" پرداختم و چند تایی را بصورت کتاب در آوردم.

از همان آغاز معتقد بودم که هر نویسنده و بطور کلی هر هنرمند یا دانشمندی رسالتی و وظیفه‌ای در ساختن

روح اجتماع خود دارد. از این رو پا براه هدفی بزرگتر گذاشتم، با یک التزام درونی و یک تعهد وجدانی که آثارم سودمند و آموزنده باشد.

تلاش - با این افکار و بقول خودتان التزام درونی چه کردید، در حالی که دیگران برغم شما، کاری برای ادب فارسی و کتاب و قصه نکردند، شما چه اثری در نشر فارسی بخشیدید و چه تحولی بوجود آوردید؟

مستعان - اینکه من چه کردم و چه تحولی بوجود آوردم یا نیاوردم و اینکه چه تازگیهایی از لحاظ تشبیه و تمثیل و یا استعاره و تعبیر و شیوه و اسلوب نگارش و داستان نویسی و آفرینش خلق تیپهای جالب و قهرمانی و انسانی بکار بردم چیزی نیست که من در باره شان حرفی داشته باشم. بنظر من باید در اجتماع و ادب و فرهنگ ما، افراد صالح و بیغرض و دلیاک و دانشمند و ادب پیروده یی باشند. بنشینند بابلند نظری آثار مرا بخوانند و غور بررسی کنند و معیار و سنجش برای آن بدست آورند. این کاریست که در دیگر کشورها هم میشود.

تلاش - شما یکجا اشاره کردید "هدایت" فوائد گیاهخواری را با نثر نارسائی نوشت و بعد هم یکی دو تا افسانه که ره بجایی نبرد. در باره او دیگر چه نظری دارید؟ فکر نمی کنید او هم به نوبه خود نقطه تحولی در نثر فارسی یا در کار قصه نویسی بوده است؟

مستعان - نخستین نوشته های هدایت چند سال بعد از نشر ده ها داستان و رمان من در محیطی بسیار محدود نشر یافت. بعد از آن گروهی از جوانان با ذوق مخصوصا شاگردان خود من پیرو و دنباله گیر و مقلد من شدند، چند نفری هم معتقدات و روشهایی جزعقیده و روش من داشتند، از "هدایت" تقلید کردند. بجز او از نخستین کسانی که تقریبا بیست سال پس از من شروع کردند، "جواد فاضل" بود و "جلال آل احمد" که این یکی بزودی روش خلاف راه و رسم من برگزید. **تلاش - در حقیقت اعتقاد دارید "آل احمد" هم مثل هدایت**

به بیراهه رفت.

مستعان - شاید بیراهه نه، ولی بهر حال راهی جدا از من، چیزی که مورد پسند من نبود.

تلاش - از خودتان بگوئید چه نوشته اید و با نوشته هایتان چه ب مردم دادید؟

مستعان - صد ها مقاله و رساله اجتماعی، ادبی، فلسفی و اخلاقی و صدها رمان و هزار و چند داستان کوتاه. با این نوشته ها در درجه اول مردم به کتاب خواندن عادت کردند. عادت که حالا ندارند.

پیش از من هر کتاب و داستان فقط هزار نسخه چاپ می شد و همان محدود هم سالها در انبار کتابفروشی ها می ماند ولی من با تیراژ هفت هزار شروع کردم و در مدتی کمتر از یکسال برخی را به صد هزار رسانیدم.

تلاش - صد هزار؟ ...

مستعان - بله، با این کتابها من روح جوانان را تسخیر کردم، در دلهایشان شور انداختم همه را تحت تأثیر گرفتم. اثر واقعیت، اثر حقیقت، عبرت، اخلاق و فضیلت و بزرگداشت مقام انسان و انسانیت و مقابله با فساد و بد اندیشی و بد بینی و آشنا ساختن جان آدمها با خوش بینی و واقع بینی، همه در نوشته هایم منعکس بوده اند، و در حقیقت همه نموداری از هدف و ایده انسانی من بوده اند.

تلاش - ولی آیا خوشبین

بودن با واقع بین بودن متفاوت نیست، هر دو می توانند تأثیری متشابه و مطلوب داشته باشند؟

مستعان - آدم با خوشبینی ممکن است فرصت واقع بینی هم داشته باشد ولی با بدبینی، نه. . . دلیل نزاع بی امان و کوبنده من با روشهای فساد انگیز و با تحقیر کنندگان زندگی و انسانیت هم همین بوده است. جدال با آنها که گوئی التزام دارند نام خدا در نوشته هایشان نیاید و نوشته هایی را که بر نام خدا و حقیقت آراسته باشد تحقیر می کنند. . .

تلاش - نوشتن در شما چه حسی را بیدار می کند، یا چه نیازی را بر می آورد؟

مستعان - این حس را که خود در مقام والای معنویت و آموزش و تربیت می بینم و مثل یک واعظ و خطیب جهان دیده و عبرت آموخته مردم را به خوبی و صلاح و جوانمردی و پاکی و شجاعت و به انسانیت واقعی می خوانم.

تلاش - و فکر می کنید موعظه

یا بقول شما وعظ و خطابه، برای جوان امروز، کسی که می خواهد خوب ببیند، خوب بشناسد و واقعیت ها را دریابد کافی باشد و اصلا نیازی باین خطابه و موعظه دارند یا خیر؟

مستعان - بهر حال شرح فساد و شناخت راههای گریز از فساد نوعی مبارزه است و این مبارزه یک وظیفه است. حتی بیشتر یک نیاز همگانی است و من در هر نوشته ام آشکار و پنهان باین مهم نظر داشته و دارم. در حالی که دیگران چشم بسته غوطه ور در افکار همه چیز و پنهان و آشکار مشوق فساد یا شهوت و هوس هستند. . .

من امیدوارم نوشته هایم بنوبه خود سهمی در بر آوردن این نیاز اجتماعی، یعنی شناخت و درک انسانیت و انسان بودن داشته باشد و اثر نوشته های سیاه و زهر آگین را خنثی کنند.

تلاش - کتاب را امروز چگونه

می بینید؟

مستعان - کتاب وضع خوشی ندارد، داستان و رمان که مخصوصا ضربت های مهلکی از دست فسادگرایان خورده است بی شبهه در حال افول و نابودی است، انکار خدا، نفی حقیقت، خوار شمردن واقعیت ها، تزریق پوسیدگی و گندیدگی و پوچی و طغیان در دل و دماغ جوانان زمینه تیره اکثر داستانهایی است که امروز غالبا به تقلید از بیگانگان نشر می یابد و مردم در این میانه گرفتار حیرت و شاید گرفتار نفرتند. از بس از کتاب، تاریکی و تبااهی دیده اند، از آن روی گردان شده اند، آنها می خواهند کتاب روحشان را سرشار از صفا، دانش و درس زندگی کند، نه آنکه بخودشان و فرزندانشان درس بی بند و باری و فساد بدهد.

تلاش - ولی هستند کسانی

که از این کتابها و نویسندگانشان استقبال می کنند.



مسغان - بله ، با کمال تأسف بسیاری از مردم یا از راه چهل ، یا از راه خودستایی یا از روی غرض کسانسی را نویسنده بزرگ می شناسند که در سراسر آثارشان چیزی جز اینگونه زهر های قتال و راهنمایی های خطرناک نباشد . و این سم مهلک را در روح و روان مردم تزیریق می کنند و فاش بگویم "هدایت" این میانه یک وسیله ، یک دستاویز ، بهانه شده در حالی که در اصل چنین چیزی نبوده است .

تلاس - حرف رکود بازار کتاب بود و باینجا کشیده شد و در این زمینه چه نظری دارید ؟

مسغان - بنظر من ، یک نویسنده خوب و واقعی در بازار مکاره آشفته و در هم و دلزده و بیزار می شود و دفتر خویش را می بندد و دیگر چیزی بر آن نمی نویسد و در مقابل غرب زدگان و پیروان پوچی و بی حاصلی و بی هدفی می گویند و می - نویسند و بازی می کنند و رمان و قصه جز

با لباس برهنگی و رسوایی ، جایی در بین خوانندگان ندارد . باین ترتیب این رکود طبیعی است و البته برای اینکه نباشد نیرویی لازم است که بی هیچ غرضی و با توجه کامل به مصالح کشور و در چهارچوب انسانیت و فضیلت و مصلحت اندیشی برای مردم ، خوب و بد را از هم جدا کند تا "خوب" و "خوب تر" نگهبان و مشوق نیرومندی برای مبارزه با این رکود داشته باشند . تلاش - متشکریم .



اغلب فراموش می‌کنیم که

تلاش: بدون شك در جوامع سنتی و جوامع پیشرفته هردو، حالات غیرعادی و نادرست دیده می‌شود.

منظورم از حالات غیرعادی و نادرست برخوردها و ناهماهنگی‌هایی است که بوضوح قابل تشخیص هستند. بنظر شما این ناهماهنگی‌ها در کداميك از جوامع ذكر شده بیشتر است و علت آن به چه عواملی بستگی دارد؟

دکتر مظلومان: معمولاً می‌توان جوامع را به سه دسته تقسیم

نمود، جوامع سنتی، جوامع پیشرفته و رها شده از سن، و جوامع در حال پیشرفت، اگر جوامعی هنوز در حالت سنتی باقی باشند از آرامش برخوردارند زیرا با معضلات و مشکلات تحولات و پدیده‌های جدید روبرو نشده‌اند اگر جوامعی کاملاً پیشرفته باشند، محققان بسیاری از معضلات ایجاد شده را حل کرده و خود را از قید و بند سن دست و پاگیر رها نموده‌اند. در این میان جوامعی که بطور کامل آسیب پذیرند، جوامع سنتی در حال پیشرفت و دگرگونی می‌باشند زیرا از یکسو هجوم سیل آسای پدیده‌های جدید تمام جامعه را دربر می‌گیرد و از سوی دیگر سنت‌های ریشه‌دار بر همه جا حکومت می‌کند.

تلاش: آقای دکتر تصور می‌کنم جوامع سنتی از آرامش کامل برخوردار نباشند، همانطور که جوامع پیشرفته هم نتوانسته‌اند تمام مشکلات را حل کنند. ولی پاسخ شما ما را با جامعه‌سومی آشنا کرد که بنظر می‌رسد با

بدون شك در هر جامعه‌ی اعم از سنتی یا پیشرفته، يك سلسله مسائل گوناگونی بوجود می‌آید كه برخی از آنها صدمات و لطمات چندانی به پیکره اجتماع وارد نمی‌سازند ولی برخی دیگر تا مرحله نابسامانی كامل عده كثری از افراد اجتماع و از هم پاشیدگی بسیاری از امور و از هم گسستگی شیرازه بعضی اصول و روابط پیش می‌روند و ناهنجاریهای فراوانی را بوجود می‌آورند.

در مورد این مسائل گوناگون گفتگویی داریم با آقای دکتر رضا مظلومان استاد جرم‌شناسی دانشكده حقوق دانشگاه تهران.

مصاحبه‌ای با دکتر رضا مظلومان استاد ج



به دنیا عیوض شده است...

را که لازم است رعایت نمی نماید.
تلاش: برخورد نسلها چه عواقبی دربر دارد و آیا این برخوردها نتیجه غیرمنطقی فکر کردن یکی از دو طرف ماجراست؟ مجبورم سؤال دیگری را هم باین سؤالها یکجا مطرح کنم چون فکر می کنم بهم بستگی کامل دارند و آن اینست که عواقب این برخوردها دامنگیر کدام طبقه می شود؟ سنت گرا یا موافق با پدیده های جدید.

دکتر مظلومان: نتیجه عدم درك واقعیات توسط دو طرف، افراط گراییها و واکنش های تند را بوجود می آورد که بحال هر دو نسل شدیداً زیان بخش است زیرا غالباً در چنین جامعه ای که هیچگونه تعدیلی در سنتها حاصل نشده است و در عین حال پدیده های جدید سیل آسا هجوم آورده اند، از هم پاشیدگیها، ستیزه جوییها، نابسامانیها، عصبانیتها و حتی جرمهای وحشتناک شکل می گیرند و افزایش می یابند. بسیاری از دختران و پسرانیکه بعزت تمام در خانواده و وجود سختگیران و خوشونتها و تندیهای پدر و مادر، دست بخودکشی زده اند یا خانه و خانواده را رها کرده و مبادرت به فرار نموده اند که این امر خود اولین گام بطرف انحرافات مخلف و ارتکاب جرم می باشد.

در چنین جامعه هایی که حالت برزخی پدید می آید و نتیجه

مشکلات بیشتری نسبت به دو جامعه دیگر دست بگیریان است. علت این نابسامانی را هجوم پدیده های جدید در جامعه سنتی ذکر کردید. مسلم است که بوجود آمدن ناهماهنگی نتیجه اختلاف عقیده است. ممکن است بفرمایید در اجتماع کدام طبقه با پیشرفت پدیده های جدید موافق است و کدام طبقه به سنتها دلبسته است. گویانکه می شود حدس زد.

دکتر مظلومان: یکی از بزرگترین ناراحتیهایی که هر جامعه سنتی در حال پیشرفت با آن روبرو می باشد مسأله برخوردی است که بین نسلها صورت می گیرد و در نتیجه شکافی که غالباً بسیار عمیق است بین آنان پدید می آید و جامعه را بکلی از حالت عادی خارج می کند و حالت برزخی را بوجود می آورد. در چنین جامعه ای تعارضات بین پدر و مادرها و جوانها هر لحظه بیشتر و اختلافات آنان شدیدتر می گردد و طرفین کمتر بدرک زبان هم قادر می شوند. زیرا از يك سو نسل گذشته در تار و پود افکار و اندیشه های غرقه می باشد که به قرنهای و اعصار وابسته است و افکار جدید را مردود و نادرست محسوب می نماید و رفتارها و کردارها را ناپسند و شمار می آورد و از سوی دیگر نسل جدید با افکار و اندیشه گذشتگان بی احترامی می کند و نسبتهای ناروایی چون عقب ماندگی، عدم درك واقعیات و سنت گراییهای نابجرا به وابستگان بآنها می دهد و احترامی

روشناسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران



برخورد سستها و پدیده‌های جدید است غالباً بی‌بندوباریها، بی‌اعتنایی‌ها بفرهنگ، لاپرواہی‌های افراط‌آمیز، عصیانها ولج-بازیهای نابجا، اصرارها و ابرامها و بالاخره تحمیل عقاید روزبروز گسترش می‌یابد و روبافزایش می‌نهد.

پدر و مادرها همیشه از جوانان خود گله‌مندند و از رفتار و کردار آنان شکوه و شکایت می‌کنند و در عوض فرزندان نیز پدر و مادرها را متهم می‌کنند که زبان آنان را درک نمی‌کنند و خود را با زمان و مکان و تحولات سریعی که صورت می‌گیرد، تطابق نمی‌دهند.

جوانان معتقدند: «اما که آزاد بدنی آمده‌ایم، آزادیم تا آزادانه نفس بکشیم و زیر بار تحمیلات نرویم.» ولی پدران و مادران باین حقیقت واقف نیستند و در کلیه امور مربوط بما دخالت میکنند و بارشادها و رهنمونیهایی می‌پردازند که ما را بگذشته‌ها پیوند واز جوانان يك دسته سنت‌گرا و واپس‌نگر می‌آفرینند.

نتیجه عدم درك واقعیات توسط دوطرف باعث بوجود آمدن رفتارهای افراطی بیهوده و غالباً زیان‌آور از ناحیه هر دو نسل می‌شود. بهمین علت هر لحظه شکاف موجود عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌گردد و نسل‌ها مانند امواج خروشان و پرتلاطمی که از دو سو بهم می‌خورند، بجان همدیگر چنك می‌زنند و از هم پاشیدگی‌ها، نابسامانیها و عصبانیت‌ها را افزایش میدهند که غالباً به خشونت‌ها و ستیزه‌جوییها و جرمهای وحشتناک خاتمه می‌یابد.

تلاش: سؤالی که در این گونه موارد همیشه مطرح است آن است که در این میان مقصر کیست؟ آیا نسل جوان با افراط‌گراییها و واکنشهای شدید خود مسؤول ایجاد چنین وضع نابسامان و پدید آمدن ناراحتیها و ناهنجاریها می‌شود یا آن که نسل گذشته است که بعلت سنت‌گراییهای نادرست، نسل جوان را بانحطاط می‌کشاند و باعث تباهی و فساد جوانان می‌شود.

دکتر مظلومان: در جامعه برزخ، گناهی که همیشه متوجه پدر و مادرهاست بمراتب سنگین‌تر از گناهی است که جوانان مرتکب می‌شوند زیرا غالباً پدر و مادرها بعلت خو و عادات، وابستگی‌شان بگذشته‌ها بیشتر است و در نتیجه کمتر خود را باتحولات زمان و مکان مطابقت می‌دهند و نیازها و خواسته‌های نسل جوان را درك می‌کنند و تحولات و دگرگونیهای را که در حال تکوین و تکمیل است، کمتر پذیرا می‌شوند. واقعیت از نظر آنان، چیزی است که سستها بیان می‌کنند و ازدیر زمان وجود داشته است. بنابراین هر پدیده‌ای که بستها زبان وارد سازد، از نظر آنان شوم و نامطلوب است. مثلاً برخی پدر و مادرها هنوز نمی‌پذیرند که امر ازدواج از صورت سنتی خود خارج شود و تحولی که لازمه زمان و مکان باشد در آن حاصل گردد. آنان مایلند که هنوز فرزندان‌شان در این امر هیچگونه دخالتی ننمایند و در انتخاب همسر اظهار نظر و اظهار عقیده‌ی نکنند. بلکه آنچه را که آنان نظر می‌دهند فرزندان چشم بسته بپذیرند و دم برنیارند. بدیهیست که نتیجه چنین روش سنتی که زناشویهای بزور و عنف را به وجود می‌آورد و قبل از آنکه دوفرد بعنوان زن و شوهر زندگانی مشترکی آغاز نمایند، بصورت خریدار و فروشنده، بزندگی جدید پا می‌گذارند، آن است که هنوز مدت زمانی از زندگانی مشترک نگذشته است که زن و شوهر مانند دو گرگ تیرخورده و دوبو زخمی و یادو دشمن بجان یکدیگر می‌افتند و مصائب و ناراحتیهای بسیار بزرگی را ایجاد می‌کنند که یکسر آنها بجایات نیز ختم می‌شود.

تلاش: بنظر شما، چرا پدیده‌های پیشرو از جانب افراد سنت‌گرا که در اینجا بعنوان مثال از پدر و مادرها نام برده شمعورد قبول واقع نمی‌شود؟ آیا مخالفت آنان بدلیل نقصی است که مشاهده می‌کنند، که اگر باین دلیل باشد البته حق با آنهاست، یا اینکه دلایل دیگری دارد که غیر منطقی بودن مخالفت آنان را ثابت می‌کند؟

دکتر مظلومان: غالباً برخی خودخواهیها، زورگوییهای پدر و مادر و نشان دادن برتری و تفوق خود بفرزندان باعث می‌شود که شخصیت جوانان که در حال تکوین و تکامل و شکل‌گیری کامل است دچار خدشه گردد و مورد آسیب قرار گیرد. بهمین جهت پدر و مادرها موظفند که فرزندان خود را بشناسند و به شخصیت آنان احترام بگذارند ولی معمولاً وجود برخی عقده‌های گوناگون و ناراحتیهایی که در نهاد برخی از آنان موج می‌زند و بعلت اینکه برخی از پدر و مادرها خود ازدوران خردسائی وضع موجود را تحمل کرده و اجباراً زورگوییهای والدین سنتی خود را پذیرفته یا بخود تحمیل کرده‌اند، نمی‌توانند واقعیات را درك کنند و تحولات را بپذیرند زیرا در نهاد آنان موجی از مقاومت ناخودآگاه در حال تلاطم است که مانع پذیرش دگرگونیهاست. بهمین جهت چنین



از همین پدر در مورد چند زنی سؤال شد پاسخی که داد از هر جهت در خور توجه بود. وی اظهار داشت چند زنی امری بسیار ضروری است زیرا اگر یکی از زنهای بعادت ماهانه مبتلا شد مرد قادر است بادیگری آمیزش نماید در حالیکه اگر چند زنی وجود نداشته باشد مرد باید خود را آلوده نماید یا به عملی غیرعادی دست بزند یا منحرف شود و بادیگران روابط نامشروع برقرار سازد. نکته قابل توجه در این مصاحبه آن است که مرد سنت طلب معتقد است که جوانی که در مرحله بحران جنسی قرار دارد باید بخواسته‌های خود مهار بزند و گرنه حتماً باید بمجازات برسد ولی در عین حال برای خود که بعلت ازدواج، بهتر می‌تواند به نیاز جنسی خود آنها برای مدتی کوتاه مسلط گردد چند زنی را مفید می‌داند تا خطر انحراف پیش نیاید.

برخی از پدران و مادران هنوز هم به تربیتهای غلطی که بازمانده گنشگان است معتقد می‌باشند. به همین جهت هر عمل ولو ناچیز را با خشونت و تندی پاسخ می‌دهند و حتی بعضی از آنان بشلاق و شکنجه عقیده دارند و اینگونه روشها را اساس تربیت صحیح می‌پندارند و بهمان طریق عمل می‌کنند.

پدران و مادرانی غالباً از اصل منطق و تدبیر بدورند و اعمال و گفتار خود را با خشونت توأم می‌سازند تا بدین طریق بتوانند آراء و افکار خود را بفرزندان تحمیل نمایند.

مثلاً برخی از آنان پس از بی بردن باینکه دختر یا پسرشان در فلان تریا می‌باشد بدون توجه به شخصیت او و اطرافیانش و بدون رعایت آبرو و شوونی که او در نزد دیگران کسب کرده است و به آن معتقد می‌باشد، او را با اهانت و شرمندگی از تریا بمنزل می‌برند و باین طریق بزرگترین لطمه روحی را باو وارد می‌سازند.

معمولاً چنین والدینی آنچه را که خود انجام می‌دهند از هر جهت شایسته و بایسته می‌دانند ولی اگر فرزندانشان بهمان طریق عمل نمایند در معرض شدیدترین شتمانها قرار می‌گیرند و سرزنش می‌شوند. مثلاً دروغ برای پدرها و مادرها عملی پسندیده است ولی اگر جوانی دروغ گفت حتی ممکنست مورد اهانت واقع شود.

در مصاحبه‌ای که با یک مرد سنتی و متعصب انجام گرفت از او درباره متلك گویی و نگاه پسران و دختران سؤال شد. وی در پاسخ گفت. چنین جوانانی که قادر نیستند بامیال شهوانی و خواسته های جنسی خود مهار بزنند باید به شدیدترین وجهی مجازات بشوند.

دکتر مظلومان: بله، گرچه پدر و مادرها در برخی نابسامانیها، عصیان‌گریها و عصبانیتها و افراط‌جوییهای فرزندان خود دخالت مستقیم دارند و در نتیجه مقصر می‌باشند ولی از سوی دیگر جوانان هم بعثت برخی سرکشیا و واکنش‌های نابجا با فرو شدن در پدیده‌های جدید و فراموش کردن جامعه خود و اصول اخلاقیات آن تا حدودی گناهکارند ولی آنچه که چنین وضع نابسامانی را برای نسلها بوجود می‌آورد و باعث برخورد افکار و اندیشه‌ها می‌شود، همانطور که قبلاً هم گفتیم سیل پدیده‌های جدید و هجوم سریع آنها در يك جامعه سنتی و پای‌بند گذشته است. مثلاً پدیده‌های همه پیوندی مانند سینما، تلویزیون، رادیو، کتاب و روزنامه در حالیکه هریک در تنویر افکار و روشنی اذهان افراد يك جامعه نقش بسیار مؤثری را ایفا می‌کنند چنانچه از مسیر صحیحی که باید طی نماید خارج شود پدید آورنده بسیاری از نابسامانیها و ناراحتیهای آن جامعه است. در يك جامعه سنتی که امور جنسی بوضع وحشتناکی توسط افراد، خانواده‌ها، سیاست، مذهب و اخلاق و حتی قوانین مورد سرکوبی قرار می‌گیرد وجود عکسهای لخت و نیمه‌عریان در مطبوعات یا در روی صفحه تلویزیون یا پرده سینما بزرگترین صدمات و لطامات را وارد می‌کند. در جامعه‌ایکه زن بمعنای واقعی هنوز آزادی خود را بدست نیاورده است یا جوانان در قید و بند پدرسالاری گرفتار می‌باشند نشان دادن زندگانی مردمان يك جامعه رها شده از سنن و بی‌نهایت آزاد، چندان مطلوب و پسندیده نیست زیرا بعواقب بسیار نافرجامی منتهی می‌شود که غالباً صفحه حوادث روزنامه‌ها روزانه آنها را منعکس می‌کنند.

هجوم روستائیان با سنن و رسوم خود بطرف شهرها، قوانین نارسا که تحمیل کننده رسوم مردود گذشته‌گان است، بی‌توجهی برخی از اولیاء امور، فقدان آموزش و پرورش لازم، مهاجرت‌های سریع و حساب نشده و گشتن از اقتصاد کشاورزی بطرف اقتصاد صنعتی ... بدون شك از عوامل مؤثر پدید آورنده يك جامعه برزخ در يك جامعه سنتی در حال پیشرفت می‌باشند.

حرکت روستائیان بطرف شهرها و سکونت اختیار کردن در جامعه‌ای که مظاهر جدید را پذیرفته و خود را از قید و بند برخی رسوم رها نموده است، برخوردهای کاملاً ناروا و تند و سنگینی را در جامعه شهری بوجود می‌آورد و شکل و چهره شهرها را بکلی درهم می‌ریزد؛ محله‌های جدید فقیرنشین را گسترش می‌دهد و جرایم گوناگون را بوجود می‌آورد و بر رقبه ناپهنجاریهای افزاید و نسلها را بشدیدترین وجه بجان یکدیگر می‌اندازد. زیرا روستایی سنتی با فرهنگ و رسوم خود زندگی می‌کند در حالیکه فرزندش با مظاهر جدید خو می‌گیرد و این آن چیزی است که مورد قبول روستائی قرار نمی‌گیرد همانطور که فرزندش افکار او را عقب مانده و نادرست می‌پندارد.

بنابراین بر آنکه جامعه برزخ بوجود نیاید و برخوردی بین نسلها حاصل نشود یا لاقلاً دامنه اختلاف تا مرحله نابسامانی و عصیان و جنایت کشانده نشود لازم است که نسل گذشته جوانان را درك کند و بعقاید و افکارش احترام بگذارد. باید با سنت‌گرایی نادرست مبارزه کرد و با بیان حقایق تبدیلاتی در اندیشه و آراء گذشته‌گرایان پدید آورد.

نسل جدید نیز باید واقعیات را درك کند و جامعه سنتی خود را بشناسد تا بدین طریق دست از افراط‌جوییها بردارد. پدیده‌های جدید باید با جامعه سنتی هماهنگی داشته باشد. و بصورت متعادل پیاده گردد بنابراین باید سدی در راه تندرویها و هجوم ناپهنجار این پدیده‌ها بوجود آورد. ایجاد تعادل در سنتها و در پدیده‌های جدید باعث پدید آمدن تعادل در افکار و اندیشه هر دو نسل می‌شود. ضمناً فراهم‌نشدن که باید قوانین متعجر و نادرست که با خواسته‌های زمان و مکان مطابقت ندارد جای خود را بقوانین معقول بدهد.

تلاش: تصور می‌کنم در خاتمه قصد دارید نسلها را آشتی دهید که بحق باید چنین هم باشد ولی اشاره‌ای که بقوانین کردید بسیار مهم بود. از توضیحاتی که دادید بسیار متشکرم.



تلاش: آقای دکتر تعجب نکنید از اینکه می‌گویم برای اولین بار است که می‌بینم کسی که از حدود نوجوانی یا شاید جوانی پافراتر گذاشته اینگونه از جوانها حمایت می‌کند و پدر و مادرها را مورد سرزنش قرار می‌دهد. ولی تصور می‌کنم در این درگیری جوانها هم مقصرند چون آزاد بودن و بی‌بندوباری دو مسأله جدا از هم هستند و دیگر اینکه اگر قرار است شرایط جدیدی در اجتماع جایگزین آداب و رسوم قبلی شود به زمان احتیاج دارد و جوانان با درك این مسأله باید حوصله بیشتری نشان دهند. شما اینطور فکر نمی‌کنید؟

دکتر مظلومان: بدیهیست که نسل جوان هم بعثت برخی تندرویها و افراط‌کاریهایی که دارد واقعاً گناهکار میباشد زیرا برخی از جوانان شرایط زندگانی والدین خود را در نظر نمی‌گیرند و محیطی را که در آن پرورش یافته‌اند از یاد می‌برند و بدون توجه بواقعیات مایلند که پدر و مادر علیرغم سن فکر، پرورش و روشی که دارند و بآنها خو گرفته‌اند بمانند آنان تغییر فکر و روش و رفتار دهند و مثلاً مادر پیر هفتاد ساله چادر را از سرش بردارد و با آنان بدانسینک برود و یا پدر پیر لباسهای تنك بپوشد و موی سر را بلند نگهدارد. محققاً این عمل جوانها بهمان اندازه زشت و نادرست است که پدر و مادری علیرغم محیط تحولات جامعه مانع سواد آموزی فرزندان خود شوند یا دخترانشان را با چادرو چاقچور بمدرسه بفرستند. از سوی دیگر پذیرفتن کور کورانه برخی پدیده‌ها که با جامعه سنتی هم آهنگی ندارد بی‌احترامی ببرخی رسوم و سنن و بی‌توجهی با افکار و اندیشه‌های سازنده برخی والدین و ارشادهای صحیح و شایسته آنان، خود از گناههای بزرگی است که جوانان مرتکب می‌شوند.

تلاش: آیا مظاهر پدیده‌های امروز بهمان اندازه که می‌توانند مفید واقع شوند قادر هستند مضر هم باشند؟ و اگر چنین است پس گناه بگردن نسلها نیست. شاید زمان مقصر باشد.



آیا این منظره آشنا را بخاطر میاورید؟

فضای دوستانه و خنک زیر سقف بازار، شاخه های نور که همراه با عقربه های ساعت بر سقف
محوطه زیر گنبد های آجری میچرخد و رهگذران شتاب زده که جز راه خویش را نمی شناسند.

○ خیز تا برکات آن نقاش جان افشان کنیم
○ کاین همه نقش عجب در گردش بر کار داشت

من

بر روی چشم اسب

عمل قرنیه انجام داده‌ام

مصاحبه با دکتر شهاب مدرس



تلاش: آقای مدرس صرف نظر از مسائل پیچیده پزشکی، چشم بنظر شما چگونه عضوی است، چه خواصی دارد، البته غیر از قدرت بینایی و آیا حالت چشم با افکار و حالات درونی رابطه‌ی دارد؟

مدرس: چشم گوهر گران بها و عجیب بینایی پدیده‌ی شگفت‌انگیز است و یا بنابه گفتندی چشم آینه درون است، زیرا احساسات، عواطف، خشم، محبت، عشق، نفرت، غرور و نخوت، اضطراب و وحشت، متانت و شخصیت و بالاخره شرارت و قساوت را از دیدگان می‌توان درک نمود. نگاههای شراب‌مردی بددل با نگاههای پراز مهر مادری رحمدل و یا دیدگان غرور انگیز شیر و فتنه‌انگیز روباه در مقایسه با نگاههای معصوم غزال حتی از دیدگاه اطفال کوچک قابل تشخیص است.

آنچه را که شاید زبان باتمام قدرت از گفتارش عاجز است، نگاه بالطافت و ریزم کاریهای خاص خود به بهترین وجه بازگو میکند.

تلاش: آقای مدرس باجملات بسیار زیبا و گویایی باین سؤال پاسخ دادید. شروع زیبایی بود.

حالا خواهش می‌کنم در مورد ساختمان چشم بطور مختصر و بیماریهای چشم مطالبی بفرمایید.

مدرس: ساختمان چشم شبیه دستگاه فیلم برداری کروی و کوچکی است که تنها برای دید روز و شب تغییرات زیادی را متحمل شده و جهت آنکه تصاویر در موقع ضربان شرایین به لرزش نیفتند مویرگهای شبکه‌ی آن باندازدی ظریف ساخته شده‌اند که گلبولهای قرمز در موقع عبور از این مویرگها برخلاف حالت کبی، استوانه‌ی وار روی یکدیگر قرار نگرفته بلکه هریک نازک گشته تا براحتی عبور نمایند. بایک نگاه بدرون چشم می‌توان از وجود بیماریهای مهم مغزی و عمومی مطلع گردید. در گذشته بیماریهای چشم منحصر و محدود بیک عده بیماریهای خاص می‌شد و درمانهای منداول نیز از حدود قرار دادن مرهم‌های خانگی تجاوز نمی‌کرد و واضح است که نتیجه نهایی این قبیل روشهای غیرعلمی افزونی تعداد نابینایان بود.

تلاش: آقای مدرس پیشرفت علم پزشکی و نیز جراحی سبب شده است که بسیاری از نابینایان شفا پیدا کنند. آیا این پیشرفتها ادامه دارد؟

مدرس: خوشبختانه باتوجه به پیشرفتهای شگرفیکه در سالهای بعداز جنگ جهانی دوم علمیالخصوص در ده سال اخیر در زمینه جراحی و پیوند اعضا حاصل شده، این اندیشه را هرچه بیشتر تقویت نموده که از هم‌اکنون دورنمای پیوند سایر اعضا نمایان شود، در امر جراحی چشم بویژه عمل پیوند قرنیه نیز موفقیت‌های درخشان و امیدبخشی بوجود پیوسته، بطوریکه بازگشت مجدد عدد کثیری از نابینایان بدعالم روشنایی گواهی براین مدعی است.

تلاش: آیا در مراحل نخست یا آزمایشی جراحی‌های ابتدایی بر روی چشم انسان انجام می‌شد یا حیوانات و دیگر اینکه آیا دانه چشم پزشکی به‌امر دامپزشکی هم کشیده شده است؟
مدرس: باوجود اینکه تجربیات اولیه در زمینه پیوند قرنیه، در چشم حیواناتی نظیر خرگوش و یا بعضی از گوسفندواران انجام شد و پس از نتیجه‌گیری قطعی در چشم انسان

بمعنای عملی موفقیت‌آمیز مورد یافت، معذالک در این راه نفی عاید خود حیوانات مزبور که در آزمایشات قربانی شده بودند نگردیدند. خوشبختانه باتوجه به علاقه و محبتی که در سالهای اخیر در کشورهای مختلف از جمله ایران بوجود آمده، مردم با عاطفه بامر نگاهداری، پرورش و حمایت از حیوانات اهلی بخصوص اسب پرداخته‌اند.

بابرخوردهای مکرر روزانه در کلینیک‌های دامپزشکی با اسبهای کراتینی که در اثر عوامل مختلف میکروبی، انگلی یا ضربه‌ی دچار لکهای پیشرفته در قرنیه شده‌اند که بدرماتهای دارویی پاسخ مثبت نمی‌دهند این ضرورت احساس می‌گردد که از عمل پیوند قرنیه در اسب بعنوان یک پدیده درمانی نوین توأم با موفقیت استفاده گردد. اگرچه تاریخچه پیوند قرنیه طبق نوشته‌های چشم پزشکی به سال ۱۸۲۴ میلادی برمی‌گردد که در آن سال شخصی بنام فرانتز رلیزینگر این عمل را در چشم خرگوش انجام داده است یا شخصی بنام اس. ال. بیگر از اهالی ایرلند در دورانی که در زندان مصریان به سال ۱۸۳۷ گرفتار بوده عمل پیوند قرنیه در چشم آهوی دست آموزش را با موفقیت انجام داده است و یا چشم پزشک نیویورکی بنام ریشارد کیسام در سال ۱۸۴۴ برای نخستین بار پیوند قرنیه در چشم انسان را انجام داده و بعداً در کشورهای انگلستان، آلمان، فرانسه، روسیه، چکسلواکی و اسپانیا این عمل تجربه و سپس اشاعه پیدا کرد و همچنین در ایران نخستین بار آقای پروفور محمدقلی شمس چشم پزشک ایرانی که خدمات ارزنده‌ای در زمینه‌های مختلف پزشکی و چشم پزشکی انجام داده‌اند این عمل پیوند را نخست در برخی از حیوانات و سپس در انسان با موفقیت انجام داده و هنوز نیز توسط ایشان و همکارانشان انجام می‌شود، لیکن از انجام عمل پیوند قرنیه در اسب گزارش یا رفرا نسی تاکنون مشاهده نشده است حال آنکه شاید سالها کمبود این عمل در جراحیهای دامپزشکی بعنوان یک روش درمانی احساس می‌گردید.

تلاش: چه نوع وسایل و ابزاری در عمل جراحی پیوند قرنیه بکار می‌رود و آیا این ابزار در ایران ساخته می‌شود؟



مدرس: در آغاز کار با مشکلات فراوان از نظر در دسترس نبودن ابزار و وسایل ضروری در عمل پیوند قرنیه مواجه بودیم لیکن بعد از مراجعه به بخشهای جراحی چشم در ایران از چگونگی این وسایل آگاهی یافته و سپس با ارائه طرح این وسایل در مدت زمان کوتاهی این ابزار در ایران و بند است ایرانی ساخته شد. این وسایل ضروری که در جراحی پیوند قرنیه اسب بکار رفته اند عبارتند از يك قرمپان یا مته مخصوص که جهت قطع و برش قرنیه معیوب در حیوان میزبان بکار میرود و سپس جهت آماده نمودن قرنیه شفاف از حیوان میهمان بکار می رود و همچنین پلاك کنتاكت یا کلاهاك مخصوص ثابت نمودن قطعه قرنیه در پایان عمل پیوند که توسط نخهای ظریف بخیه و سوزنهای ریز و مخصوص بکار می روند.

تلاش : تاکنون چند عمل پیوند قرنیه اسب در ایران انجام شده است و آیا رضایت بخشی بوده است و دیگر اینکه تحقیقات در این مورد در ایران ادامه دارد یا خیر ؟

مدرس : مجموعاً در فاصله یکسال تعداد ۱۴ رأس اسب در بخش جراحی بیمارستان شماره يك دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران مورد عمل پیوند قرنیه چشم قرار گرفتند که در این اعمال پیوند از روشهای پیوند سطحی جهت لکهای مختصر و سطحی در قرنیه و هم از روش عمقی جهت برداشت لکهای پیشرفته و عمقی استفاده گردید و همچنین در مورد قطعات قرنیه پیوندی، یا از خود قرنیه حیوان میزبان استفاده شد که اصطلاحاً پیوند اتوژنیک نامیده می شود و یا از قرنیه حیوان میهمان که يك اسب دیگر است استفاده شد. در این صورت چشم میهمان در شرایط کاملاً استریل و سلامت در یخچال نگهداری شده بود و این نوع پیوند هموژنیک نامیده می شود. باید در خاتمه یادآور گردم با وجود اینکه این عمل پیوند در اسب برای اولین بار صورت پذیرفته و بیشتر جنبه تجربی داشت لیکن درصد موفقیت بالا بوده و برخی از اسبهای پیوند شده که عمل پیوند قرنیه در آنها با موفقیت انجام گردیده، در حال حاضر از دید رضایت بخشی برخوردار هستند و در کلینیک دانشکده دامپزشکی تهران موجود می باشند و امید است در آینده این عمل هرچه بیشتر تکامل یافته و در سروسهای جراحی دامپزشکی توسط همکاران دامپزشک که همواره پیشقدم و بانی اعمال جراحی نو در تمام زمینه ها بوده اند بتوان يك پدیده درمانی نوین در لکهای پیشرفته قرنیه که درمان دارویی در آنها بی نتیجه است بصورت يك جراحی روتین مورد پیدا کند.

تلاش : از اطلاعاتی که در اختیار خوانندگان تلاش قرار دادید متشکریم.





احمد شکر نیا

برای بررسی مسیر تحول سینمای ایران اگر نخواهیم تاریخ نویسی کنیم و سراغ «روسی‌خان» نخستین فیلمسازی که سینما را در ایران بازمینه‌های مستند و خبری آن شروع کرد، برویم، بدون تردید باید از ربع قرن پیش جستجو را آغاز کنیم، زیرا قبل از آن و بعد از روسی خان تلاش‌های سینماگران ایرانی مانند او هانیان (سازنده فیلم‌های آبی و رابی و حاجی آقا آکتور سینما در سال ۱۳۱۰) و ایراهیم مرادی (سازنده فیلم بوالهوس در سال ۱۳۱۲) و سرانجام اردشیر ایرانی و عبدالحسین سینتا (سازندگان فیلم‌های دختر لر و نادرشاه) پراکنده، بی‌تداوم و فاقد مشخصات اصلی یک سینمای حرفه‌ای بود.

سینمای حرفه‌ای ایران را در سال ۱۳۲۶ گروهی از روشنفکران و تحصیلکرده‌های ایرانی پایه نهادند اما اگر نگاهی به شرکای نخستین مؤسسه فیلمسازی ایران - میترا فیلم - بیندازیم، این اسامی را خواهیم دید: دکتر طاهر ضیائی (سناتور فعلی و رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران)، دکتر اسفندیار یگانه‌گی (نماینده مجلس و بانی آبیاری نوین در ایران)، دکتر شیخ (پزشک)، مهندس انصاری (رئیس سابق بنگاه برق)، دکتر حمزوی (نماینده پیشین مجلس شورای ملی) و دکتر اسماعیل کوشان (صاحب کنونی پارس فیلم).



فروران اسراحت می‌کند

چرا که فروش خوب آن عده دیگری را به سینمای ایران کشانید و تنی چند از سرمایه‌داران کوچک بسوی سینمای ایران گرایش یافتند، اما چون علت این گرایش، فقط جنبه‌های تجارتي سینما بود، سینمای حرفه‌ای ایران از همان آغاز فقط بعنوان يك تجارت مورد توجه قرار گرفت.

با موفقیت فیلم شرمسار، مهندس بدیع که در خیابان فردوسی، مقابل بانک ملی ایران، فروشگاه رادیو و وسایل الکتریکی داشت، استودیو بدیع را تأسیس کرد که نخستین حاصل آن «ولگرد» بود، عزیزالله کردوانی یکی از تجار بازار، استودیو عصرطلایی را بوجود آورد و «ساناسار خاچاطوریان» صاحب سینما دیانا، استودیو «دیانا فیلم» را ایجاد کرد. بدین ترتیب چهارمؤسسه تهیه فیلم با گذشت سه سال از تهیه نخستین فیلم سینمای حرفه‌ای ایران — طوفان زندگی — رسماً آغاز بکار کردند.

سه فیلم نخست — طوفان زندگی — واریته بهاری — زندانی امیر — سه موضوع مختلف را دنبال میکردند، زندانی امیر صرفاً يك فیلم تاریخی بود، طوفان زندگی يك مسأله اجتماعی را مطرح میکرد و واریته بهاری بیش از آنکه به داستان‌سرایی توجه کند، به معنای موزیکال سینما توجه داشت و بطور کلی این سه فیلم هیچ وجه مشترکی با یکدیگر نداشتند.

فیلم شرمسار دوره دوم سینمای حرفه‌ای ایران را آغاز کرد، شرمسار يك درام خانوادگی موزیکال بود و موفقیت این فیلم دوره فیلم‌های «درام‌های خانوادگی» نظیر «ولگرد» و «مستی عشق» را به رونق رسانید، از مشخصات اصلی فیلم‌های این دوره، انگشت نهان بر روی مسائل سطحی خانوادگی پامبانی تراژدی بود که پازمینه‌های موزیکال سینما همراهی می‌شد.

بعد از این دوره، مجید مصنی، تفکری و رضا کریمی به سینمای ایران آمدند و با ورود این سه تجربه‌های تئاتری نیز به سینمای ایران راه یافت، در فیلم‌هایی که در این زمان تهیه شد، پلان‌های طولانی، بسیار دیده می‌شدند، بازیگران در مقابل دوربین بازیهای صحنه‌ای را تکرار می‌کردند و در حقیقت فیلم‌های سینمایی این دوره، همان نمایش‌های تماشاخانه‌های لالزار بود که بدون رعایت تکنیک سینما، بر روی يك نوار متحرك جای گرفته بود.

همزمان، ساموئل خاچیکیان پایه میدان می‌گذارد، خاچیکیان سینما را از حیطه تئاتر بیرون می‌کشد و زبان سینمایی را رعایت میکند، او برای نخستین بار هنر موتناژ را بکار می‌گیرد و از زوایای دوربین بهره می‌برد ولی از آنجا که زبان تکنیکی سینما را از سینمای غرب بویژه سینمای آمریکا می‌آموزد، از نظر داستان‌سرایی و فضای فیلم نیز گرایش شدیدی به تقلید از فیلم‌های غربی پیدا می‌کند.

ساموئل خاچیکیان خود پایه‌گذار يك مكتب در سینمای ایران محسوب می‌شود و دنباله‌روهایی نیز داشته است، فیلم‌های این مكتب آمیزه‌ای از تکنیک و دید غربی را داشتند، اما چون سازندگان این فیلم‌ها غربی نبودند، دید غربی را هم ناقص گرفتند، فیلم‌هایی از نوع فیلم‌های رضا کریمی و مجید مصنی با فضای ایرانی اما فاقد تکنیک سینمایی و فیلم‌هایی از نوع فیلم‌های خاچیکیان با فضای غربی، اما با تکنیک سینمایی، دوره سوم سینمای حرفه‌ای ایران را تشکیل می‌دهند.

بدین ترتیب سینمای حرفه‌ای ایران را جمعی از تکنوکرات‌های ایرانی رسماً بوج — آوردند، اما گرچه سینما در آن با پیشی روشن آغاز شد، لیکن عوامل متعدد، از جمله فقر فرهنگ سینمایی، بی‌توجهی سرمایه‌گذاری به سینما، فقر شدید امکانات تکنیکی و انسانی سینما و سرانجام عدم وجود يك زیربنای غنی از هنرهای نمایشی در ایران، سینما را بسوی ابتذال سوق داد.

سینمای غرب که در آغاز قرن بیستم بوجود آمد، در حقیقت وارث هنرهای نمایشی قرن نوزدهم بود و می‌دانیم که این هنرها، تئاتر دراماتیک، سیرک، کاباره و شعبده‌بازی بودند، از مجموع این هنرها، سینمای غرب بهره‌های فراوان برد، در حالیکه زمینه هنرهای نمایشی در ایران — بجز تئاتر روحوسی و تعزیه — بسیار فقیر بود و منابع تغذیه سینما را فراهم نمی‌آورد، باینهمه سینماگران ما در آغاز پیوندشان با گذشته تئاتری ایران نیز قطع بود و این تصور وجود داشت که فقط با دوربین (نه تکنیک) می‌توان فیلم ساخت و زیربنای اصلی سینما که داستان‌سرایی و مبنای دراماتیک آن بود، در نظر گرفته نشد.

نخستین فیلم سینمای حرفه‌ای ایران — طوفان زندگی — ساخته علی دریاییگی که با سرمایه شرکای تحصیل‌کرده میترا فیلم تهیه شد، بخاطر رنگ ایرانی، بازیگران ایرانی و فضای ایرانی و فقط با استفاده از روحیه فاسیونالیستی مردم کوچه و بازار که خواهان تماشای يك فیلم ایرانی پرده سینمای اهدایی غرب بودند، در آغاز نمایش با استقبال فراوان روبرو شد، لیکن هجوم مردم به سینما فقط سه روز ادامه داشت و امکانات بسیار ضعیف فیلم، از جمله داستان ناپخته، تصاویر بد رنگ و کارگردانی و بازی‌های ناشیانه، فیلم را با شکست روبرو ساخت و این شکست آنچنان بود که میترا فیلم را منحل کرد و جمع شرکای تحصیل‌کرده آن را پراکنده ساخت، اما بهر تقدیر فیلم «طوفان زندگی» سینمای حرفه‌ای ایران را پایه‌گذاری کرد.

از میان نخستین جمع دست‌اندرکاران سینمای ایران و شاید آخرین جمع آنان، دکتر کوشان با تأسیس «پارس فیلم» کار فیلمسازی را دنبال کرد و دومین و سومین فیلم سینمای حرفه‌ای ایران یعنی «زندانی امیر» و «واریته بهاری» را سرعت ساخت، اما این دو فیلم نیز با شکست تجارتي روبرو شدند.

باینهمه دکتر کوشان که مرحله ورشکستگی بسیار نزدیک بود، در ساختن فیلم بعدی تردید نکرد و برخلاف انتظار چهارمین فیلم سینمای حرفه‌ای ایران یعنی «شرمسار» از فروش فوق‌العاده‌ای برخوردار شد و فروش این فیلم در حقیقت سینمای ایران را در يك مسیر نسبتاً تثبیت شده تجارتي انداخت.

«شرمسار» ماجرای يك دختر جوان روستایی بود که فریب يك جوان شهری را می‌خورد، لیکن پایان فیلم پس از محبت‌های فراوان که بردختر جوان می‌گذرد، بسیار خوش تمام می‌شود. در این فیلم دلکش، حسین داستور (قائم مقام فعلی مدیر عامل ایران ناسیونال) و هایداه احمدزاده (معلم فعلی رقص وزارت فرهنگ و هنر) شرکت داشتند.

فیلم شرمسار نقطه عطفی در سینمای حرفه‌ای ایران محسوب می‌شود،

ظهور سینمای ساز و ضربی

«گنج قارون» نقطه اوج دوره سینمای ساز و ضربی ایران بود، موفقیت تجارتي این فیلم، سینمای عامه‌پسند را تا چند سال دیگر در جای خود تثبیت کرد و تهیه کنندگان سینمای حرفه‌ای ایران، گرایش‌های فراوان برای تهیه این نوع فیلم‌ها یافتند، مهمترین مسأله‌ای که در گنج قارون و فیلم‌های دیگر این دوره، تماشاگر کم‌آگاه، را جذب کرد، گذشته از عناصر همیشگی این سینما یعنی زردوخورد، ساز و آواز، سکس، زیبایی‌های طبیعت و پایان خوش، انگشت نهادن بر روحیه صوفیانه طبقات کم درآمد کشور ما بود که با: «گنج قارون نمی‌خواهم پول فراوان نمی‌خواهم - لقمه‌ای نان و گلیم پارمی ما را بس» بخوبی نشان داده شد.

بعلاوه بزانو افتادن طبقه مرفه و صاحب قدرت در برابر مردم بی‌چیز، عامل دیگر موفقیت این فیلم و فیلم‌های دیگر دوره ساز و ضرب در سینمای ایران بود که با گنج قارون به اوج رسید و هنوز کم‌وبیش ادامه دارد، با اینهمه گنج قارون نقطه عطف در سینمای ایران نبود، قبل از آن فیلم «آقای قرن بیستم» ساخته شد که دقیقاً سوژه گنج قارون را داشت، در «آقای قرن بیستم» نیز ماجرای پسر جوان و فقیری مطرح می‌شود که با دختر ثروتمندی ازدواج می‌کند، سیامک یاسمی از این فیلم سرنخ را می‌یابد و در گنج قارون، سینمای ساز و ضربی را به اوج می‌رساند.

در این دوره، سینمای حرفه‌ای ایران علاوه بر استفاده از عناصر همیشگی خود، روح تخدیر کننده‌ی نیز به‌مراه داشت و دادن امتیازهای کاذب به طبقات کم درآمد، اقناع روحیه صوفیانه آنان و دور کردنشان از واقعیت‌های زندگی، از مشخصات دیگر فیلم‌های ساز و ضربی است.

يك اجتماعي نويس - علي اكبر اكبري - در همان هنگام محتوای سینمای ساز و ضربی را مورد پژوهش قرار داد که نقل قسمت‌هایی از آن ما را در رسیدن بمنظور، بسیار کمک خواهد کرد:

«... در فیلم‌های ایرانی، رفاه و ثروت تقیج شده‌اند و زندگی پر از فقر و مسکن طبقات پایین به زندگی طبقات بالا برتر نشان داده شده است. فقر و غنا در این فیلم‌ها امریست طبیعی و لازم برای جامعه، باید از چشم داشتن به مال دیگران پرهیز کرد و از کوشش برای زندگی بهتر و رفاه بیشتر اجتناب ورزید.

همه چیز با نصیب و قسمت است و هر کس سرنوشتش قبلاً تعیین شده و تمام کارها بدست ناپیدای سرنوشت است، بدبختی افراد نتیجه اعمال خودشان است، فرد مقصر است و جامعه هیچگونه مسؤولیتی ندارد، باید بوضع موجود قانع بود و زندگی حاضر را غنیمت شمرد، همیشه به‌آنهايي نگاه کن که وضع بدتری از تو دارند، نه آنها که وضع بهتری دارند...»

بهروز وثوقی در صحنه‌ای از فیلم داش آکل



نصرت کریمی و ایرن در حکیم باشی

دوره فیلم‌های ساز و ضربی در سال ۱۳۴۸ برآمد و گرچه از میان نرفت و بسیاری از عناصر خود را باقی گذاشت، لیکن مکانی بی‌اهمیت در سینمای حرفه‌ای ایران یافت، سال ۱۳۴۸، سال آغاز دگرگونی، سال آغاز تجربه‌هایی تازه و نیز سال آغاز دوران برزخ در سینمای ایران است. همه اینها را فیلم «قیصر» بوجود آورد، لیکن باید توجه کنیم که موفقیت خارق‌العاده قیصر، یعنی فیلمی که از فضای مصنوعی و تخدیر کننده فیلم‌های رایج ایرانی، حداقل استفاده را برد، نباید به حساب ارزش‌های سینمایی این فیلم گذارده شود.

قیصر هنگامی به نمایش درآمد که جامعه شهری ایران دچار تحول و دگرگونی‌های فراوان شده بود و محتوای فیلم‌های رایج نمی‌توانست با خواست‌های جدید این جامعه سازگار باشد، درحالی‌که قیصر و عناصر تازه‌اش بیشتر با این روحیه جدید و در حال گسترش همراهی می‌کرد. بدون تردید اگر فیلم «قیصر» در زمان دیگری به نمایش درمی‌آمد، چنین موفقیتی نمی‌یافت، لیکن در سال ۱۳۴۸ همه امکانات برای موفقیت این فیلم فراهم بود و افزونی طبقات متوسط روحیه جدیدی را بوجود آورده بود و این روحیه جدید، با شمارهای کاذب در سوژه‌های آیکی فیلم‌های رایج آنان در يك جوی نمی‌رفت.

بدین ترتیب اگر بخواهیم عوامل اصلی موفقیت قیصر را جستجو کنیم، باید در طبقات متوسط شهری که در سالهای اخیری بعد از يك رکود طولانی گسترش یافتند، به کنکاش پردازیم و این خود ما را بیک بحث طولانی جامعه‌شناسی می‌کشاند، با اینهمه همینقدر اشاره می‌کنیم که جایجایی قدرت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سالهای اخیر، طبقات پادروای متوسط را توسعه فراوان بخشید و گسترش این طبقات بسیاری از ارزش‌های اجتماعی را متزلزل ساخت.

تحولات سینمای فارسی

طبقه متوسط که طبقه اصلی مصرف کننده است، در همه جای دنیا روحیه تازه‌یی بوجود می‌آورد و این روحیه تازه، با روحیه صوفیانه طبقات کم درآمد بکلی تفاوت دارد، نگرشی کلی نشان می‌دهد که در جامعه سنتی شرق، ارزش‌ها بیشتر مبتنی بر تقوی، قناعت و گذشت نسبت به امور دنیوی است، فرهنگ شرق، يك فرهنگ «متافیزیک» است، در فرهنگ شرق هدف زندگی در این دنیا نیست، بلکه هدف زندگی در يك دنیای جاودان بعدی است و برای شرق‌نشینان دنیا «مسافرخانه» است.

برای انسان شرقی، دنیای امروز بعنوان يك گذرگاه تلقی می‌شود، در حالیکه جهان‌بینی بعد از رنسانس که در اروپا متولد شد، هدف را زندگی در این دنیا قرار داد و در نتیجه مسأله تلاش برای بهبود این زندگی و مسأله پیشرفت مطرح گردید.

جهان‌بینی بعد از رنسانس اروپا در شرق خیلی دیر بکار گرفته شد، بدین جهت در فرهنگ شرق هنوز ارزش‌های معنوی بسیار قوی و نیرومند است، در حالیکه فرهنگ غرب، فرهنگ مادی و فرهنگ اشیاء است و این خود ارزش‌های اجتماعی پرکشی را به همراه دارد.

طبقه متوسط با درآمد بیشتر که در کشورهای شرق تولد می‌یابد، جهان‌بینی بعد از رنسانس اروپا را با خود همراه می‌آورد، این نگرش با نگرش طبقات کم درآمد بکلی تفاوت دارد، فرهنگ جدید طبقه متوسط، يك فرهنگ مادی است، در حالیکه طبقات کم درآمد با فرهنگ معنوی و ارزش‌های پرکشش صوفیانه آن دلخوش می‌سازند.

گسترش طبقه متوسط در جامعه شهری ایران، به‌ویژه در شهرهای بزرگ نظیر تهران، مسأله تلاش برای بهبود زندگی را مطرح کرد و تمایل به زندگی بهتر و مرفه‌تر، همانطور که تولید کالاهای رفاهی و مصرفی را افزایش داد، در سینمای ایران نیز تأثیر بسیار نهاد.

با اینهمه عوامل دیگری نیز وجود داشتند که نباید نقش آنها را در تغییر خواسته‌های تماشاگر ایرانی دست‌کم گرفت، این عوامل، بالا رفتن فرهنگ نسبی سینمایی مردم در سالهای اخیر است، به‌ویژه اگر توجه کنیم که از فیلم قیصر و فیلم‌های بعد از آن، طبقات کم درآمد نیز استقبال کردند.

یکی از دلایل اصلی استقبال طبقات کم درآمد، دلزدگی آنان از یکنواختی فیلم‌های فارسی بود، در همه جای دنیا نیز مسأله اشباع تماشاگر از يك نوع فیلم مطرح است و مردم خیلی زود از تکرار خسته می‌شوند گسترش سواد و آموزش در شهرها که خود یکی از دلایل رشد طبقه متوسط است، در تغییر خواسته‌های تماشاگر ایرانی سهم فراوانی دارد، به‌ویژه اگر توجه کنیم که جمعیت ایران بسیار جوان است و جوانها در سالهای اخیر از امکانات تحصیلات مدرسه‌یی بیشتر برخوردار شده‌اند.

بعلاوه گسترش شبکه تلویزیون در سراسر کشور، امکان استفاده از این وسیله ارتباط جمعی را برای بسیاری از طبقات مختلف مردم، از جمله تماشاگران فیلم‌های ایرانی فراهم ساخت.

تماشای تلویزیون، بمنزله تماشای فیلم‌های داستانی و سینمایی و اروپایی و آمریکایی بود، این فیلم‌ها که از سوژه و تکنیک برتر برخوردار بودند، سطح تماشا را خواه ناخواه بالا بردند و تماشاگر ایرانی دانست که از دوربین می‌توان استفاده‌های فراوان‌تری کرد و بدون رقص و آواز و زدو خورد های بی‌دلیل، به تماشای فیلمی رفت و لذت برد.

نقش مهم تلویزیون وقتی ظاهر می‌شود که توجه کنیم، تماشاگران فیلم ایرانی، تقریباً جامعه سنتدی بودند که جز فیلم‌های ایرانی، هندی، ترکی و احياناً فیلم‌های همسطح ایتالیایی به تماشای فیلم‌های بهتر، عادت نکرده بودند.

تلویزیون با ارائه رایگان فیلم‌های سینمایی و سریال‌های داستانی برتر، توانست به این جامعه بسته نفوذ کند که نخستین نتیجه آن، بالا رفتن سطح تماشا و بینش سینمایی مردم بود.

بهر تقدیر «قیصر» دوره جدیدی را در سینمای ایران آغاز کرد و تأثیر بسیاری بر فیلم‌های بعد از خود نهاد، آنچنانکه می‌توان گفت در تاریخ کوتاه سینمای ایران، هیچ فیلمی به اندازه قیصر دگرگونی بوجود نیاورد و نیز



هیچ فیلمی به اندازه آن نتوانست چنین هرج و مرجی در سینمای ایران پدید آورد.

آنچه این فیلم را به رونق رسانید، بارها در دهها فیلمی که سرعت بعد از آن ساخته شد، مورد استفاده قرار گرفت، اما هیچکدام نتوانستند موفقیت قیصر را بیابند، چرا که برداشت سازندگان آنها از قیصر ناآگاهانه بود.

سینماگران ما که اغلب جامعه امروز خود را نمی‌شناسند، نمی‌دانند که قیصر را عناصری چون چاقوکشی، عربده جویی و کشتارهای بی‌دلیل به رونق رساندند، بلکه طبقات متوسط، قیصر را در برابر شعارهای آبکی سینمای ساز و خربیی برگزیدند، برای آنان قیصر و عناصر آن مهم نبود، مهم آن بود که فیلمی جدا از فیلم‌های رایج فارسی برای آنان آمده است.

تماشاگرانی که از طبقه رو به گسترش متوسط بودند و قیصر را بموازات تماشای فیلم‌های خارجی دیدند، بعد از آن کمتر به سینمای ایران توجه کردند، زیرا سینمای فارسی باز هم به بیراهه کشیده شد و سینماگران از عناصر فیلم قیصر، استفاده‌های ناآگاهانه‌یی کردند.

تهیه کننده سینمای ایران، اگر عامل اصلی ابتذال و دشواریهای فیلم فارسی نباشد، بدون تردید بعنوان يك مشکل شالوده‌ای، مسائل موجود سینمای ایران از آن ریشه می‌گیرد.

تهیه کننده کاسبکار

تهیه کننده ایرانی در يك اقتصاد خرده بورژوازی گرفتار است، روحیه‌ی سخت محتاطانه دارد و امکانات محدود سرمایه او، اندیشه‌هایی کاذب در ذهن تهیه کننده ایرانی می‌پرورد و عدم آگاهی او به بازار فروش که از نداشتن پشتوانه کافی از معلومات و مهارت در کار متأثر است، به دشواریها می‌افزاید.

تهیه کننده ایرانی، بسختی دنباله‌رو مردم کوچه و بازار است، او هرگز يك کلان سرمایه‌دار نیست، او که اغلب از طبقات زیرین جامعه برخاسته است، اندیشه‌های طبقات کم‌سواد و کم‌آگاه را سرمشق قرار می‌دهد.

تهیه کننده ایرانی در يك کلام، يك کاسبکار است و بسختی در پی کسب درآمد، او که کمتر به مسؤولیت‌های حرفه‌یی خود آگاهی دارد.

همایون و زری خوشکام در نمائی از «نیلی»



ابزار کار تهیه کننده ایرانی را - اگر از چند استثنا بگذریم - يك آپارتمان اجاره‌یی و اندکی سرمایه و اعتبار تشکیل می‌دهد، بیشتر تهیه کنندگان ما سینما را نمی‌شناسند و دوره‌یی علمی نگذرانیده‌اند، به علاوه از نظر تجهیزات فنی بسختی درمضیقه‌اند.

بر اساس آمار اتحادیه صنایع فیلم ملی ایران، از ۶۹ عضو اتحادیه، فقط ۱۵ عضو صاحب استودیو و وسایل فیلمبرداری و فنی هستند که البته وسایل این عده هم اغلب ناقص است، بدین ترتیب در حدود يك پنجم تهیه کنندگان سینمای فارسی از امکانات و تجهیزات فنی سینما برخوردارند و بقیه به این عده وابسته‌اند.

این گروه از تهیه کنندگان اگر بخواهند فیلم بسازند، باید از تهیه کنندگان دیگر کمک بگیرند، یعنی از دوربین فیلمبرداری و وسایل ضبط صدا گرفته تا کوچکترین ابزار کار را از آنان اجاره کنند.

سرمایه اولیه این نوع تهیه کننده‌ها اغلب از یکصد هزار تومان فراتر نمی‌رود و بقیه هزینه‌ها را با چک و سفته و وعده تأمین می‌کنند، یعنی قرارداد هنرپیشه‌ها طوری تنظیم می‌شود که آنان در جریان فیلمبرداری فقط دو قسط از چهار قسط قرارداد خود را دریافت می‌کنند.

به استودیوها هم بابت اجاره وسایل فنی پول در سه تا چهار قسط پرداخت می‌شود و دیگر کارکنان فیلم نیز به همین ترتیب حق‌الزحمه می‌گیرند، بنابراین فقط فیلم خام میماند که وارد کنندگان اغلب آن را نسیه نمی‌فروشند و تهیه کنندگان ناچار از خرید نقدی می‌شوند.

وقتی ده دقیقه از فیلم مورد نظر آماده شد، تهیه کنندگان آن را به سینما داران شهرستانی پیش فروش می‌کنند و بقیه هزینه تهیه آن و گاه بیشتر از طریق پیش فروش بدست تهیه کننده می‌رسد.

بدین ترتیب سرمایه اولیه تهیه فیلم در ایران حداکثر یکصد هزار تومان است و چنین سرمایه اندکی به اضافه تسهیلات لازم و نبودن مقررات کافی به هر کس که به مبادلات اقتصادی سینمای ایران آشنایی داشته باشد همواره اجازه «تهیه کننده» شدن را می‌دهد.

ظاهراً نباید سینمای ایران را بخاطر وجود عنصر قوی تجارت در آن محکوم کرد، در همه جای دنیا نیز سینمای حرفه‌یی، يك سینمای تجارتي محسوب می‌شود لیکن آنچه تفاوت اساسی میان سینمای ایران و سینمای جهان محسوب می‌شود، نحوه این تجارت است.

در سینمای جهان، تجارت فیلم، يك تجارت سالم است، آنان موظفند در برابر پول مردم، کالای سالم تحویل دهند، در حالیکه تجارت سینمای ایران چنین نیست، چرا که تاجران فیلم فارسی، جنس بنجل تحویل مردم می‌دهند، یعنی آنچه که بر روی پرده سینما می‌فرستند، برابر قیمت بلیتی که مردم بابت آن می‌پردازند، ارزش ندارد.

به عبارت دیگر، حامل سینمای پیشرفته تجارتي، سینمایی با محتوای، در حالیکه فیلم فارسی غالباً بی‌محتوا، مبتذل و تاجرانه است.

وجود عنصر قوی تجارت در سینمای ایران باعث شده است که کار تهیه کنندگان ایرانی روال و سبک مشخصی نداشته باشد، آنان بدنبال کسب درآمد بیشتر، فیلم‌های متفاوتی تهیه می‌کنند، بدین جهت در سینمای ایران نمی‌توان تهیه کننده‌یی را یافت که برای خود عنوان حرفه‌یی کسب کرده باشد.

اگر نام يك تهیه کننده عالم سینما، مثلاً «کارلو پوتنی» کافی است تا بدون توجه به نام کارگردان و یا هنرپیشگان، ابوهی، از تماشاگران را بیای گیشه فروش بلیت بکشاند، در ایران چنین اعتباری را نزد هیچیک از تهیه کنندگان نخواهید یافت.

در سینمای غرب، تهیه کننده، الزاماً سرمایه گذار نیست، بلکه شرکتهای فیلمبرداری، تهیه کننده را استخدام می‌کنند، بودجه کافی در اختیارش می‌نهند و کار تهیه فیلم را از انتخاب کارگردان تا سیاهی لشکر بدو می‌سپارند.

تهیه کننده در سینما، مهره اصلی سینما را تشکیل می‌دهد، او يك مدیر لایق و يك هنرمند آگاه است، جامعه امروز و فردای خود را می‌شناسد و عامل اصلی موفقیت يك فیلم محسوب می‌شود، و مانند يك سیاستمدار، روانشناس اجتماع و يك جامعه شناس مراقب اجتماع و رفتارهای آنست...

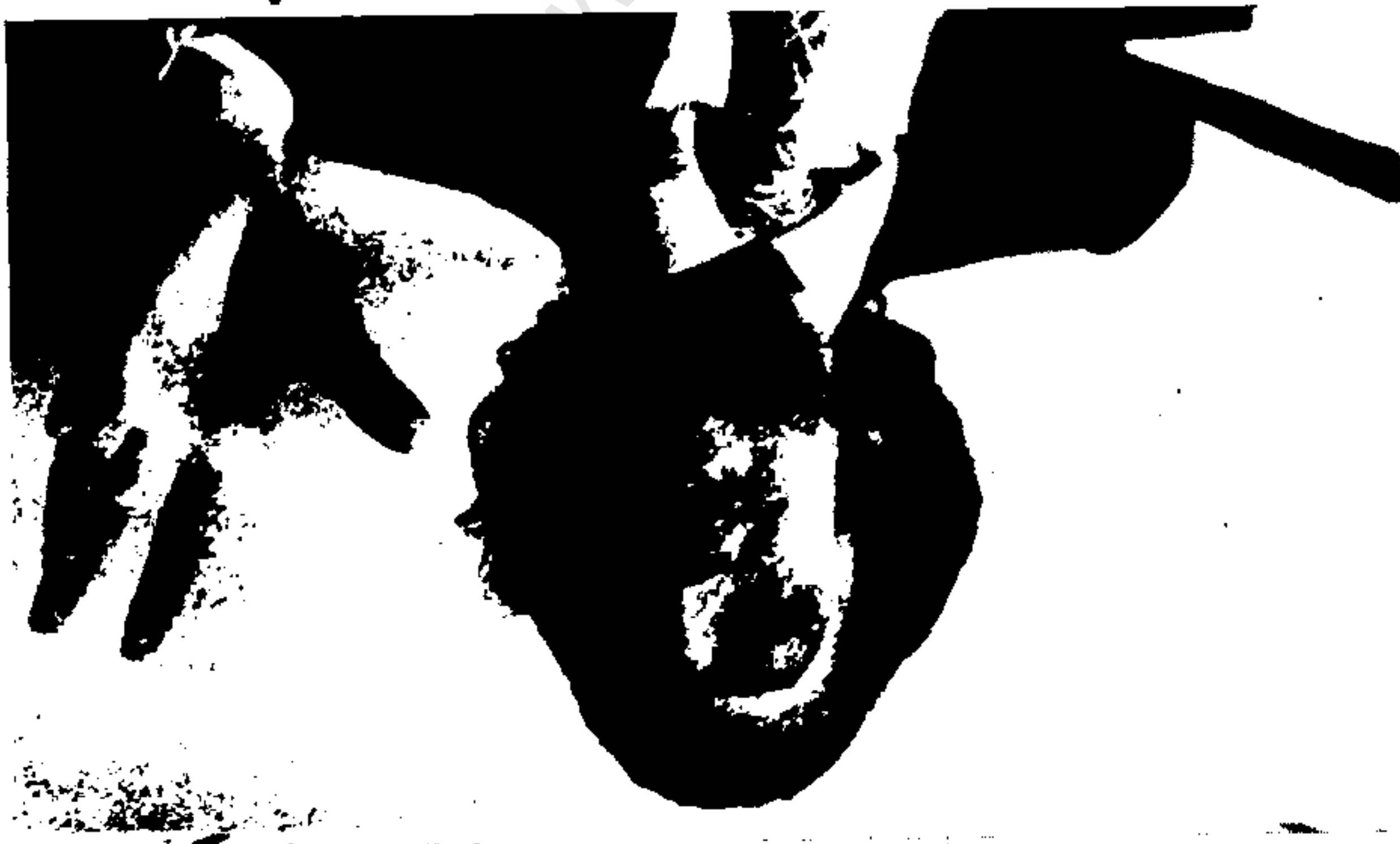
پایان

اما ...

ملاصدرا



سه اندیشه فلسفی را بهم آمیخت



گفتگوئی با دکتر بهرام جمالپور

جمشید مهرپویا

تلاش : مسأله‌ای که در این گفتگو درباره‌اش صحبت خواهیم کرد فلسفه اسلامی در ایران است ، لطفاً " نظر خود را در این باره بیان کنید .

جمالپور : وقتی که از فلسفه در ایران صحبت می‌کنیم باید به دو بخش از این فلسفه توجه کنیم ، فلسفه ایران قبل از اسلام و فلسفه ایران بعد از اسلام ، متأسفانه به علل حملات وحشتناکی که در طول تاریخ ایران به این سرزمین شده و بویژه سه حمله بزرگ یعنی اعراب ، مغول و تاتاران ، بسیاری از آثار کلاسیک ما از بین رفته ، منظورم از آثار کلاسیک ، آثار قبل از اسلام است . راجع به این بخشها می‌توان مطالعه بسیاری کرد .

وقتی که ما راجع به فلسفه ایران حرف می‌زنیم به این دو قسمت از فلسفه باید توجه کرد و متأسفانه باید بگویم ، مرکز مطالعات این نوع فلسفه هنوز هم در خارج از ایران واقع شده است . کسانی که می‌خواهند به زبان پهلوی آشنایی کامل پیدا کنند ، بیشتر بهندوستان و دیگر کشورهای خارج می‌روند زیرا بزرگترین پژوهشگران این رشته‌ها در آنجا به سر می‌برند ، البته دلیل آن نیست که ما پژوهشگر در ایران نداریم بلکه دلیل این است که به فرهنگ و تمدن این دوره آنطوری که باید و شاید قبلاً " توجهی نشده بود . بهر حال این لطف شد . این توجه در وهله اول مرهون توجهات اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر و در وهله دوم مدیون توجهات شاهنشاه آریامهر است ، اگر توجه آیندو به فرهنگ قدیم ایران نمی‌بود ، خیلی‌ها مایل بودند این متون را کنار بگذارند ، زیرا نمی‌توانستند این متون را بخوانند . این مسأله در خیلی از تمدنها اتفاق افتاده ، یعنی خیلی از تمدنها گذشته‌شان را بطور کلی فراموش کرده‌اند و هیچگونه رابطیه‌ی با این تمدنها ندارند .

من گه‌گاه در خارج دیده‌ام : مصر و یا بعضی از کشورها مثل ترکیه و حتی در حال حاضر در یونان ، بعضی وقتها این تمایل بقدری زیاد است که می‌خواهند عصر حاضرشان را آنقدر بی‌روانند تا احیاناً از گذشته‌شان بکلی جدا شوند و اشکال نداشته باشند !

تلاش : درباره ایران چه نظری دارید ؟

جمالپور : ولی اخیراً " در ایران ، گرایش خاص پیدا شده ، اینکه به گذشته‌ها بپردازند ، اکنون ما مایل شده‌ایم تاریخ خود را بانظری وجدانی ببینیم ، وحدت تاریخ ما ، مورد توجه است . مقصود من این نیست که تاریخ ما وحدت دارد و تاریخ دیگران ندارد . . . نه ، تمام تاریخها شبیه‌هم‌اند . مقصودم این است که جمعیت فعلی ما ، روشنفکران یعنی کسانی که واقعا " به فرهنگ و تمدن ایران توجه دارند مایل شده‌اند این تاریخ را از دیدی ملاحظه کنند که وحدت دارد . این به نظر من یک انقلاب فکری است به نظر من این انقلاب در فکر ، ریشه‌هایی ژرف دارد و بهمین جهت فلسفه‌یی که ریشه بسیاری از این افکار را پرورانده باید مورد توجه قرار بگیرد .

تلاش : آیا فلسفه اسلامی اصالت و تازگی دارد یا نه ؟

جمالپور : بله ، حال بحث ما در مورد دوره نخستین نیست بلکه توجه بحث ما بیشتر به دوره دوم است ، یعنی فلسفه اسلامی . . . در فلسفه اسلامی چند عامل مؤثر است ، در درجه اول خود اسلام است چون تمدنی است که از آغاز پیدایش اسلام آغاز شده و یک عامل دیگر هم وجود داشته و آن تاریخ ماست که از گذشته گسسته نشده است . یعنی قبل از اسلام و بعد از اسلام به آن معنی وجود ندارد ،

بنابراین عواملی از دوره اول در دوره دوم فلسفه مشاهده می‌شود و مورد توجه است . کسی که مطالعه مختصری در تاریخ تمدن ایران بکند ، پی می‌برد که فلسفه اسلامی روابط بسیار نزدیکی با تمدن و فرهنگ یونان دارد ، بنابراین افکار شرقی خودمان در دوره قبل از اسلام و تمدن و تفکر یونانی یک اتحادی پیدا کرده‌اند که این صبغه فرهنگی تعلق به ایران دارد .

تلاش : عواملی که می‌گویید در تکوین فلسفه اسلامی واقعا " مؤثر است . فکر می‌کنم اگر تمام عوامل را در نظر بگیریم ، واقعا " نمی‌توانیم دیدی واقع بینانه داشته باشیم .

جمالپور : مسلم است ! در ادوار اولیه ، اکثر مسلمانان به ایران سرازیر شدند و یا ایرانیان بودند که در نخستین مراحل اسلام را پذیرفتند و توجهشان به فلسفه معطوف نشد زیرا مشکلاتی در آن زمان وجود داشت و پذیرفتن آنی آن بسیار سخت بود ، وانگهی نمی‌توانستند برای مطالعه فلسفه فراغت داشته باشند . ملاحظه می‌کنید ، نخستین کتاب متافیزیک ، ارسطومی گوید .

" اگر اجتماع نتواند احتیاجات اولیه خود را بر آورد و فراغت حال پیدا کند ، هرگز نمی‌تواند به علم نفس و پس از آن به فلسفه بپردازد . "

بنابراین فراغت لازم است و این طرز تفکر فلسفی در سده اول و حتی در نیمه‌های دوم دیده نمی‌شود و توجه به فلسفه و ورزش دادن اندیشه پس از این دوره است . در وهله اول تکامل حاصل ، ترجمه این آثار به زبان عربی بوده است . این آثار را می‌توانیم به به سه دسته تقسیم کنیم :

دسته اول آثاری هستند که در فرهنگ و تمدن این ناحیه که امروزه خاورمیانه نامیده می‌شود ، می‌توان یافت و دسته دوم آثاری هستند که در زبان یونانی بوده و یا به سریانی و یا به پهلوی نوشته شده‌اند و دسته سوم یک طرز تفکر شفاهی است که در عین حال چگونگی محیط ادبیات در آن بوجود آمده و نفوذ پیدا کرده است . یعنی از یک اثر معینی بهره‌برداری شده است . در این ناحیه یک سنت شفاهی وجود دارد و زنده است و یکی از پدیده‌های جالب فرهنگ و تمدن ماست . این سنت شفاهی در تفسیرها و توجیه‌ها و انقلابات به صورت ابتدایی کلمه مؤثر است ، باید این دسته از ترجمه‌ها را در نظر بگیریم . بنابراین از زمانی که ترجمه‌های متون از سده اول تا نیمه دوم شروع می‌شود و ادامه پیدا می‌کند و به قرن سوم و چهارم می‌رسد ملاحظه می‌کنید امکاناتی برای زبان عربی که زبان رسمی کشورهای عربی آن عصر بوده بوجود می‌آید و این جریان فلسفه اسلامی ۱۲ سده در تاریخ دوام پیدا می‌کند . حال در این ۱۲ قرن مهم نیست به نخستین کسی که طرز تفکر اسلامی را در ایران بوجود آورده بپردازیم .

تلاش : اینکه چه کسانی بوده‌اند ، چه کارها می‌کرده‌اند ، چه اندیشه‌هایی داشته‌اند ؟ . . .

جمالپور : اینکه چه کسی بوده ؟ ! دقیقاً " جواب دادن به آن مشکل است . حدسهایی زده شده است که شاید بعداً " به آنها اشاره شود ، ولی در اینجا توجه ما بیشتر روی شخصیت‌های مهم است . در این دوازده قرن سه نظام فکری فلسفه اسلامی بوجود آمده است : فلسفه مشاء ، که فلسفه‌یی است کاملاً " اسلامی که پایه های فکری خودش را از طرفداران ارسطو گرفته ، منتهی ارسطویی که ما در اینجا از آن صحبت می‌کنیم ، بسا ارسطویی که در غرب می‌شناسیم ، فرق دارد .

در سرکلاش از آنها سود می‌جسته است. ما تجربه داریم، آنچه‌را که به یاد آدم می‌ماند، نمی‌نویسند بلکه خیلی خلاصه‌وار از آن می‌گذرند و این یادداشت‌های باقیمانده، همان یادداشت‌های خلاصه شده است و گهگاه در آنها نظام فکری دیده نمی‌شود ولی می‌دانیم همانطور که سیسرون این مطالب را برای ما اظهار می‌کند، ارسطو قدرت بسیار زیادی در بیان داشت و یادداشت‌های باقیمانده را برای خواص ننوشت. سیسرون ادعا می‌کند این آثار را خوانده و زیباست، بنابراین آثار ارسطو منحصر به این یادداشت‌ها نیست. اکثر این یادداشت‌ها از میان رفته و آنچه در مغرب زمین باقیمانده، بیشتر از همین یادداشت‌هاست، بنابراین وقتی که از ارسطو صحبت می‌کنیم، مقصود ارسطویی است که از میان آن یادداشت‌ها پدیدار می‌شود.

در حالیکه ما می‌دانیم بعضی از این آثار در دسترس دانشمندان شرق بوده و آنها از این آثار استفاده کرده‌اند، حال ملاحظه می‌کنید که این ارسطو ممکنست با ارسطوی واقعی یکی نباشد و به احتمال قوی این دو یکی نیستند.

تلاش: در این باره توضیحات بیشتری بدهید.

جمالپور: فلسفه‌یی که ما امروزه در شرق بنام فلسفه ارسطو داریم و می‌شناسیم، فلسفه‌یی است که از واژه‌های ارسطویی تشکیل شده، اسکلت فکری ارسطویی دارد ولی تفسیرها و توجیه‌ها افلاطونی است. یعنی این فلسفه تلفیقی از این دو تا است، وقتی که من می‌گویم "افلاطون"، منظور تفسیرها و توجیه‌های نو افلاطونی است که در شمال آفریقا و اسکندریه نضج و کمال یافته و بعد در یونان اصالت پیدا کرده‌است. حال این طرز تفکر، نظام فکری ارسطویی با تفسیر نو افلاطونی است که متفکران اسلامی پذیرفته‌اند و به آن لباس اسلام پوشانده‌اند و یا بر عکس بر قامت اسلام این لباس فلسفی را پوشانده‌اند... این مسأله در وهله اول مطرح است. بعد ترکیب و تلفیقی ساخته‌اند که مسلمانان با این تفکر به دنیا آمده، زیسته و از جهان رفته‌اند... بنابراین ملاحظه می‌کنید در چه مرحله‌یی این عوامل ترکیب ظاهری داشته و در چه مرحله‌یی تلفیق باطنی پیدا کرده‌اند. مسلماً برای متفکرانی چون کندی، فارابی، ابوعلی سینا دیگر این ترکیبات ظاهری نبوده، بلکه یک ترکیب باطنی تلقی می‌شده است.

تلاش: می‌توانید مثالی بزنید و نمونه‌یی بدست

بدهید؟

جمالپور: بهترین نمونه‌اش به نظر من، فلسفه مشاء است و ابن سینا که آثاری چون شفا و اشارات دارد، و کتابهایی که همفکران او پس از او پرداخته‌اند. البته در رسال عشق بوعلی سینا بحث جداگانه‌یی را ارائه می‌دهد.



تلاش: دربارهٔ دومین جریان فلسفه و نظام فکری که در فلسفه اسلامی ایران بوجود آمده چه نظری دارید؟

جمالپور: دومین جریان فلسفه و نظام فکری که در فلسفه اسلامی ایران بوجود آمده و کمال یافته مدرسه‌یی خود ساخته — بنام اشراق است که بانی آن و طرز فکر مربوط به آن متعلق به سهروردی است.

برای اینکه، این مطلب را روشن بکنیم، چند کلمه‌یی صحبت می‌کنم. تا آنجایی که می‌دانیم، ارسطو مثل استاد خودش افلاطون سعی می‌کرده‌است مرکزی را برای فلسفه بوجود آورد و در هر مرکز مطالعاتی، شاگردانش به دسته‌هایی تقسیم می‌شدند. دسته‌هایی که می‌خواستند مطالب را در مراحل نخستین مطالعه کنند و دسته‌یی که می‌خواستند عمیق تر مسأله را مطالعه کنند و بعد به آن دسته می‌رسیم که پژوهشگران هستند. بنابراین خیلی طبیعی بوده که در زمان ارسطو، تدریس در سطوح مختلف انجام می‌شده، امروزه تعدادی از آثار ارسطو باقی مانده، که اینها یادداشت‌های ارسطو است، یادداشت‌هایی که با احتمال قوی، ارسطو

در این جا ملاحظه می کنید که گرایشهای نوافلاطونی مدرسه مشاء آرام آرام آمده و به صورت جدید نمودار شده و طرز تفکر دیگری را عنوان کرده و معتقدیم که این طرز تفکر متعلق به افلاطون است.

تلاش : آیا افلاطون پایه های طرز تفکر فلسفه اشراق را بنیاد نهاده است ؟

جمالپور : خوب ملاحظه کنید ، افلاطون نیست که پایه های اشراق را بنیان نهاده بلکه آن طرز تفکر نوافلاطونی است که گهگاه در کمال آزادی و به اصطلاح افکار و آثار ارسطویی را به خودش پذیرفته است .

در اینجا عوض اینکه تکیه اساسی بر مبنای طرز تفکر ارسطویی بشود ، طرز تفکر بر مبنای مدرسه نوافلاطون قرار گرفته است . البته سهروردی نام نوافلاطونی را به صورتی که مطرح شد نمی آورد بلکه از نظری افلاطونی بودن ، همان طرز تفکری است که در یونان قدیم وجود داشته .

تلاش : اگر از سهروردی می پرسیدیم ، فلسفه چگونه بوجود آمده ؟ چه می گفت ؟

جمالپور : ملاحظه کنید ، سهروردی به اندیشه های سرچشمه ای خاص جریان یافته و از نظرگاه خودش توجیه می کند توجه دارد ، یکی از توجهات او به تمدن غرب یعنی در واقع یونان است و دیگری فلسفه و تمدن خاص شرق است ، صورت سومی هم دارد و آن تاثری از آیین زرتشتی و ای بسا مانوی است ، بنابراین ماسعی کرده ایم در سایه روش اندیشه سهروردی ، وحدت تاریخ خود را از نظر افکار و عقاید حفظ کنیم .

تلاش : آیین زرتشت و فلسفه نوافلاطون یکی بوده است ؟

جمالپور : اینقدرها مهم نیست که فکر کنیم طرز تفکر نوافلاطونی و زرتشتی یکی بوده یا نه ؟ ... مهم این است که فیلسوفی در سده دوازدهم میلادی به نظام دیگری می پردازد که ایمانش بر وحدت این دو نظام فکری استوار است و این مسأله مهمی است . البته ممکن است این دو وحدت وجود نداشته باشد و یا وجود داشته باشد .

تلاش : کدام مسأله مهم است ؟ اینکه ایمانش به وحدت این دو نظام فکری استوار بوده و یا بودن این دو وحدت ؟

جمالپور : مهم مسأله نخستین است ، این مهم نیست که دوتا وحدت بوده ، امر اساسی این است که شخصیت والایی ، این مسأله را پذیرفته و بعد مدرسه ای را بوجود آورده و گروهی مردم آگاه بر این پایه ، در تبیین جهان کوشیده اند .

تلاش : تصور می کنم به نظام فکری تازه تری هم اشاره خواهید کرد ؟

جمالپور : سومین نظام فکری در میان نظام های فلسفی ما ، فلسفه ملاصدراست ، یعنی دوره صفویه ... در این دوره ترکیبی بوجود آمده که از اسلام به عنوان ۱ - شکی نیست که سهروردی در آغاز " حکمة الاشراق " افلاطون را بانی حکمت اشراق می داند و امام حکیمانیش می خواند . (تلاش)

" مذهب حق " یاد می کند ، فلسفه در این زمان بمنزله پنجره ای شده که شامی توانید از آن راه تمام جهان را ببینید و بیان کنید ، بیان حقایق و معایب در این زمان آشکار می شود که عاقبت ترکیب و تلفیقی از این دو عامل ، عامل سومی را می آفریند .

تلاش : این عامل سوم چگونه بوجود آمد ؟

جمالپور : در اینجا ، مقصود بنده توجیه تاریخ تصوف نیست بلکه از همان آغاز کمال یافتن افکار و عقاید اسلامی ، این امکان برای مسلمانان وجود داشته که طرز اندیشه ای نو و تفسیری باطنی برای آیات قرآن کریم پیش آورند .

وقتی که شما پیش صوفیان می روید می بینید همه به حضرت علی ایمان دارند و این سنت سینه به سینه حفظ شده تا به نسل های بعدی رسیده است ، این تفسیرهای سمبولیک (رمزی و باطنی) را اساس فلسفه ای قرار می دهند که تصوف نام گرفته است .

تلاش : چرا فلسفه را در مقابل تصوف قرار می دهند ؟

جمالپور : وقتی که ما در ایران از فلسفه تصوف نام می بریم همه شوکه می شوند ، برای اینکه گرایشی وجود دارد که فلسفه را در مقابل تصوف قرار دهند و با اینکه بیشتر صوفیان و عارفان بزرگ مانند غزالی و ابوسعید ابی الخیر اهل استدلال اند و برهان می آورند ، ولی از اینکه آنها را در ردیف فیلسوفان و خودگرایان بیاورند ، خوشدل نیستند .

شما وقتی که به بیان این مسائل می پردازید ، به ایرادات این دو دسته که در مقابل هم قرار دارند توجه می کنید و می بینید که " تصوف " ایرادات خود را به گردن فیلسوفان یونان می اندازد و از سوی دیگر فیلسوفانی که تصوف را نپذیرفته اند از عوامل خارجی صحبت می کنند . همین مسائل مورد توجه ملاصدرا بوده و توجه داشته که ما باید به عمق تصوف پی ببریم تا بتوانیم فلسفه اصیل اسلامی را بهرورانیم . آنگاه میان فلسفه ای که از حقیقت صحبت می کند و میان کیش شیعه که از حقیقت سخن می دارد و میان تصوفی که هدف نهایی اش حقیقت است فرقی وجود ندارد . چون حقیقت یک امر واقعی است و این سه ، طریقه ای را در بیان یک مطلب در پیش گرفته اند .

تلاش : پس می توان نتیجه گرفت که ملاصدرا سعی داشته به این سه جنبه وحدت ببخشد !

جمالپور : صحیح است . به نظر من هر مسلمان واقعی که با فرهنگ و تمدن ایرانی پرورش یافته ، دیر یا زود به این مسأله پی خواهد برد .



ضمن مطالعه طرز تفکر مولانا که فیلسوف است و خود را فیلسوف نمی داند ، درمی یابیم که او فلسفه را با فلسفه یونانی یکی می داند . در فرهنگ غرب هم بانی مکتب اگزیستانسیالیسم خود را یک فیلسوف نمی داند زیرا او فلسفه را فلسفه هگل تلقی می کند و با فلسفه هگل مخالف است ! و این بدان معنی نیست که او یک فیلسوف نیست ! ما وقتی که به مولانا توجه می کنیم ، می بینیم مولانا خودش یک فیلسوف بمعنی و مفهوم واقعی بوده و از دید یک یونانی ، البته مخالف با آن است .

او خود افکاری را عنوان می کند که ما می توانیم آن را افکار فلسفی تلقی کنیم . اما همه چنین می دانند که او صوفی واقعی بوده است .

تلاش : اگر ممکن است درباره این نکته بیشتر توضیح بدهید .

جمالپور : از وقتی که ما با این دید وسیع به فلسفه اسلامی در ایران بنگریم ، ملاحظه می کنیم این تحول فکری در زمان صفویه برای خود رنسانسی بوده ، و یادداشتهای نخستین ملاصدرا در واقع ترکیبی از افکار شیعی اسلامی و فلسفه اسلامی و تصوف شرقی است . بنابراین آنچه ارائه شد ، می تواند طرح کلی از افکار و عقاید ملاصدرا باشد .

تلاش : متشکریم .

«شاردن» ایرانیان را چنین دید

ژان شاردن که در سال ۱۶۴۳ در پاریس متولد گشت و در سال ۱۷۱۳ در لندن فوت نمود و جسدش در وست‌مینستر لندن مدفون شد. در سال ۱۶۶۵ سفری به ایران کرد و چند سال بعد سیاحت‌نامه خود را منتشر ساخت که در دائرة المعارف بریتانیا آمده است «صحت مندرجات و آثار وی شایان توجه است.»

تألیفات شاردن در حقیقت دایرة المعارف جامع و کاملی است که تمام شؤون و خصوصیات تمدن درخشان چندین هزار ساله ایران بدقت تمام تحلیل و تدوین شده است. تکه‌های جالبی از سفرنامه معروف او را برای شما نقل می‌کنیم.

مؤلفین در ایران

نویسندگان درمیان ایرانیان سه‌قسم‌اند، نخست تقریباً تمام مصنفین عالیمقام یونانی که آثارشان مورد استفاده نیز می‌باشد. دوم مؤلفین عرب که تألیفات یونان را قرن‌های پیش ترجمه و توضیح کرده، و اکتشافات مخصوص خود را بدانها افزوده توسعه بخشیده‌اند، بدون اینکه از عقاید مصنفین اصلی انحرافی داشته باشند. سوم نویسندگان خود ایرانیست، ولی اینها هم جز تبعیت از روش قدما کار دیگری نکرده‌اند، بدین‌طریق در خصوص علوم باستانی می‌توان گفت که ایرانیان بقدر ما، و بلکه بیشتر آگاهی دارند، زیرا فقط پیروش اصول قدیمیان می‌پردازند، ولی چنان که گفتیم، از اکتشافات جدید اروپایی ما، که اینقدر توسعه یافته محروم می‌باشند، و درصدد تکمیل و توسعه علوم برنیآمده‌اند.

در هفتاد و دورشته از علوم

ایرانیان می‌گویند که يك نفر مجتهد بایستی بقدر مقدرات بشری، و بحداعلا مقدس و دانشمند باشد و تقدس وی نباید از طرف هیچکس در مظان تهمت و سرزنش واقع بشود، و دانش وی، یعنی در هفتاد و دو رشته از علوم و فنون عمیق‌تر از همه‌کس باشد، تا فی‌المجلس حاضرالذهن بوده هر مشکلی را آسان نماید، و چنان عالمانه و بقدری سهل (سهل و ممتنع) تدریس کند که بیشتر از همه‌کس شاگرد داشته باشد، محبوب‌القلوب عامه مردم، و مقدم و مرجع بر همگان گردد، و از طرف هیچکس (نسبت بدان و تقوای وی) مخالفتی اظهار نشود هرگز این علوم هفتاد و دو گانه لازم را احصاء و توصیف نمی‌کنند، و بعضی مدعی هستند که این رقم مبالغه‌آمیز و فقط مقصود اطلاع کلیه علوم است.

دانشمند در نظر ایرانیان کیست

ایرانیان فقط کسانی را دانشمند بمعنای واقعی می‌دانند که، عالم بر کلیه علوم، و از همه‌دانشها آگاه باشد، ولی اگر کسی در يك قسمت از علوم، ولو هر اندازه متبحر و عالم باشد، او را دانشمندی خوانند، و نیز ایرانیان مدعی هستند که چون همه دانشها مثل رشته‌ای مربوط بهم و مستلزم یکدیگر است، لذا آموختن تمام علوم را، از اول تا آخر برخود ضروری می‌شمارند. شاید یکی از علل عمده مانع پیشرفت ایرانیان در رشته‌های گوناگون دانش، بمانند اروپاییان، همین طرز تفکر باشد.

فقط يك نفر مجتهد دیدم

در تمام مدتی که در ایران بودم (طی ده سال) من فقط يك نفر مجتهد دیدم که هنوز هم درباره مقام اجتهاد معزیه‌الیه همه متفق‌القول نبودند، ولی بسیاری را دیدم که قصد کسب عنوان مزبور را داشتند، چون اظهار می‌کردند که در این مسیر سیر می‌کنند، و جنات این افراد بسیار متین و متواضع، و خود صاحب بیانی کوتاه و روشن و دقیق بودند، بحداعلا مهربان و متفکر و خوش‌آیند بنظر می‌رسیدند، اما حرکات و سکناتشان ماورای آنچه که تبختر و تمایلات دنیوی نامیده می‌شود، بود.



از مجالس صوفیه

طلاب علوم بهیات فیلسوفانند

اما طلاب علوم، یا دانشجویان، کاملاً بهیات فیلسوفان می‌باشند، فی‌المثل دارای وجنات ملایم و موقر، بیانی موجز و اندیشیده، پوشاک ساده، و تمام تجهیزات زندگیشان بی‌آلایش است، معمولاً ملبوسان سفید، و بندرت پوشاک رنگین، زربفت یا ابریشمی بتن می‌کنند.

نبوغ عظیم ایرانیان در علم و دانش

استعداد و نبوغ ایرانیان، بیش از هر رشته، مصروف علوم شده، و نیز می‌توان گفت که ایرانیان در قسمت علم و دانش کاملاً کامیاب گشته‌اند، چنانکه پس از اروپاییان مسیحی، دانشمندترین مردم جهان، حتی برتر از چینیان می‌باشند، اگرچه عدم کثیری تصور می‌کنند که چین از لحاظ علوم و هنرهای زیبا، و همچنین از نقطه نظر ثروت و قدرت و وسعت یک سرزمین معجزآسایی است، ولی وقتی که می‌بینیم چینیان در دانش اختر شماری که باستانی‌ترین و گرامی‌ترین علوم مشرق زمین، بویژه خود چین است، اینقدر کم پیش رفته‌اند، نمی‌توانم باور کنم که این مردمان بسیار دانشمند باشند، در این مورد بخصوص بایستی متوجه بود که چینیان به نجوم بیشتر از خلقهای دیگر مشرق، اعتماد دارند.

عربیت و مقایسه آن بالاتن

اگرچه ایرانیان تقریباً کلیه آثار نویسندگان عربی را به فارسی ترجمه کرده‌اند، مع هذا عربیت در تمام علوم مقام شامخی دارد، چون دانشها از این زبان سرچشمه می‌گیرد، و نیز نویسندگان مجبورند که متن قرآن و احادیث را که کتب حضرت محمد و خلفای اثنی‌عشری اولیه است به عربی ذکر کنند، همشان عربی می‌دانند، بعضی‌ها این لسان را ابتدا مرتب می‌آموزند، ولی دیگران، با کمال صراحت می‌توان گفت که بدون تعلیم آنرا می‌دانند، زیرا در پایان تحصیلات و تحقیقات زبان تازی پدیدار می‌گردد، و اینان بنیروی متون و مستخرجه‌های مطلوبی که خوانده‌اند زبان تازی را بسیار خوب می‌فهمند، چنانکه می‌توان تصور کرد فی‌المثل اگر کسی تمام مراتب تحصیلی و مطالب علوم را در زبانهای محاوره‌ای عامه ما بخواند، لسان لاتن را بخوبی درک خواهد کرد، بشرط این که لاتن خیلی بیشتر از آنکه هست، بالسنه عامیانه امتزاج داشت.

طلبه - کیست، مجتهد فیلسوف

ایرانیان محصلین مدارس را طالب علم، یعنی دانش‌طلب و دانشجو خوانند، و این تا اندازه‌ای مفهوم فیلسوف (دانش دوست) را می‌رساند، نام طالب علم در میان قوم معزز و محترم است، اشراف و اعیان و رجال عالیمقام بداشتن این عنوان افتخار می‌کنند، اما معلمین یا مدرسین را ملا خوانند، که عنوان عمومی روحانیون، و شاغلین مقامات مذهبی می‌باشد، و یا آخوند گویند که بمعنی قاری است دکنرهای بزرگ مجتهد نامیده می‌شوند که از مصدر اجتهاد، به معنی کوشش بسیار می‌آید. درجه مجتهدی از کلیه مقامات و مناصب (علمی) که ما (فرانسویان، اروپاییان) داریم نازلتر است چون صاحب این عنوان بر کلیه علوم بعد از اعلای سلطه، بویژه در مذهب بمثابه رب النوع است، چنانکه مخالفت با احکام و فتوای وی خطرناک می‌باشد. از آنچه گفته شد، خوانندگان می‌توانند درک کنند که عنوان اجتهاد به بسیاری از اشخاص اطلاق نمی‌گردد. سالهای سال می‌گذرد مع هذا کسی که شایسته نام مجتهد باشد، پابعمرمه وجود نمی‌گذارد، و در سرتاسر یک قرن کاملاً قرین سعادت، حداکثر بقول خودشان، فقط سه، یا چهار نفر ظهور می‌کنند که لایق مقام اجتهاد شمرده می‌شوند، عنوان مجتهد، یک درجه‌ای نیست که داده شود، بلکه صفت و نامی است که تنها از طرف مردم اعطا می‌گردد و فقط در تجلیل و تعظیم عامه خلق نمودار می‌شود، بعد از مدتی مدید، پس از اثبات و نمایش علم عمومی (دانش دایرة المعارفی) و تقوای کامل در رعایت تشریفات قانونی (شرعی) بدست می‌آید.

ایرانیان دانشمندان را بسیار عزیز می‌دارند

ایرانیان دانشمندان و دانشجویان را گرامی و دوست می‌دارند، بطوریکه بجرأت می‌توان گفت جوهر طبیعت این ملت تکریم و تحقیق علوم است. ایرانیان همه زندگانی خود را وقف علم و دانش می‌کنند و هرگز تأهل، تعدد فرزندان عظمت مسند و مقام و حتی فقر و نداری نمی‌تواند آنها را از مشغله علمی خود باز دارد. صناعان و کارگران و حتی دهاتیان نیز کتاب های ادبی و فلسفی می‌خوانند، و در کسب علم و دانش کوشا می‌باشند.

کسی که شك نکند و نیاندیشد کور است

ایرانیان در مطالعات علمی خود همه گونه استدلال خوب را، جز در اصول آیین اسلام، قبول دارند و هرچه که خارج از دایره منطق و استدلال و متکی بر احساسات شخصی مؤلف باشد سفاکت و بلاهت می‌شمارند و در تحقیقات خود عمیق و استوار بوده بقدر مقدور غور و خوض می‌کنند. در این مورد کلمه‌یی دارند که شایان توجه است، شك آغاز دانش می‌باشد، کسی که در هیچ چیزی تردید روا ندارد، درصدد تحقیق هیچ چیزی بر نمی‌آید، و آنکه در مقام آزمایش نیست، هیچ چیزی نمی‌تواند کشف کند، و کسی که با کشف نمی‌پردازد، کور است و کور میماند.

استادان باستانی فلسفه و پزشکی و ریاضیات و نجوم

استادان باستانی فلسفه در میان ایرانیان، سقراط، افلاطون، و ارسطو است، ریاضیون ارشمیدس، اقلیدس، تئودس مناس، بولونیوس و بطلمیوس و در پزشکی بقراط و جالینوس می‌باشند، در هیأت و نجوم که ایرانیان بیشتر در آن تبحر دارند، بخصوص با آثار بطلمیوس هدایت می‌شوند. اما مؤلفین عرب و نویسندگان ایرانی، بسیاری از ایشان سخت شایان تحسین می‌باشند، چنانکه به تبحر در یک رشته از علوم اکتفا نکرده، بلکه در تمام شعب علوم کتابهایی نگاشته‌اند، چنانکه متذکر شدم، این شیوه (تبحر دایره المعارفی) روش دانشمندان مشرق زمین است.

یک نکته قابل تقدیر در زندگی فرهنگی

ایرانیان کودکان خویش را بمدرسه می‌فرستند، و آنها را با کتب ادبیات پرورش می‌دهند، و تا جایی که وسائل اجازه دهد به تحصیلاتشان ادامه می‌دهند، نکته قابل تقدیر در زندگی فرهنگی آنان، این است که هرگز با ریش درسیه بمدرسه رفتن را خجلت نمی‌شمارند، بالعکس، در تمام سنین زندگانی، عنوان دانشجویی را افتخار خود می‌دانند، چنانکه طلاب علوم چهل، پنجاه، و حتی شصت ساله را مشاهده می‌فرمایید که چنته‌یی بدست، و کتابهایی در زیر بغل، و قلمدانی در شال کمر برای تحصیل و تعلم شتاب می‌کنند، بعضی اوقات تصادفاً می‌بینید برخی از این شاگردان که سال مبتدی می‌باشند، و باصطلاح اروپایی در کلاسهای پایین هستند، بسیاری از ایرانیان از یکدیگر درس می‌گیرند، و یکدیگر درس می‌دهند. یعنی در آن واحد هم استادند و هم شاگرد، علمی را تعلیم می‌دهند و لحظه‌ای بعد به تعلم می‌پردازند.

پزشکی و اختر شماری پر درآمدترین

تحصیلات ایرانیان بمآند ما، با تعلیم صرف و نحو آغاز می‌شود، ولی بعد از آن بویژه اگر اندکی سن و سالشان زیاد باشد، بالهیات جهش می‌کنند، آنگاه بفلسفه می‌رسند، و بعد از آن بر ریاضیات می‌پردازند سپس یا در نجوم و یا در طب تبحر پیدا می‌کنند که دوشغل بسیار پردرآمد مملکت بشمار می‌رود.





حرف مرد

سلطان محمود در درستی قول تا بحدی بود که شاعری بود در مرو و نام او عماره و او هرگز از مرو بیرون نیامده بود اما شعری که گفتی خوب بود و روزی رباعی گفت و به امیر محمود فرستاد به غزنین پیش غلامی از غلامان امیر و گفتی که سلطان را هرگاه وقت خوش باشد ده و آن غلام فرصت نگاه می داشت تا وقتی به شادی نشست و بحث در رباعیها می رفت و هرکسی رباعی می خواند و آن غلام آن رباعی بدست سلطان داد. که:

بنفشه داد مرا لعبت بنفشه قبای

بنفشه بوی شد از بوی آن بنفشه، سرای

بنفشه هست و نبیند بنفشه بوی خوریم

بیاد هست محمود شاه بارخدای

و گفت شاعر است در مرو او را عماره می خوانند، سلطان فرمود که برای نویسنده معامل مرو تا از خزانه من دو هزار دینار به آن شاعر برسانند و اگر وفات کرده باشد به ورثه او رسانند.

وزیر باخود گفت سلطان فراموش کرده باشد. غلامی که رباعی داده بود با وزیر گفت، وزیر گفت تا از سلطان نپرسم باز ندهم، هم روزی دیگر غلام سلطان را گفت وزیر را بخواند از او پرسید که آن یرات که به آن شاعر کرده بودم دادی؟ گفت توقف داشتم که دوش مجلس بزم بود و... سلطان فرمود تا دو هزار دینار در اشترها بار کردند و چند کس همراه او کردند و به عماره سپردند. وزیر را بتدارک آن کار آن سال پانصد دینار زر مصادره فرمود و گفت تا بداند که سخن من در همه حال یکی باشد!

مجمع انساب

شخصی به حج رفت. در طواف دستارش بر بودند. گفت: خدایا، یکبار که به خانه تو آمدم، فرمودی که «دستار مبر بودند. اگر یکبار دیگر مرا اینجا ببینی بفرمای تا دندانهایم بشکنند.»

عبید زاکانی

قزوینی با سپری بزرگ به جنگ ملاحده رفته بود. از قلعه سنگی بر سرش زدند و بشکستند. برنجید و گفت: ای مردک، کوری سپری بدین بزرگی نمی بینی؟ سنگ بر سر من می زنی؟

از لطایف عیب زاکانی

زبان مردم

«صاحب بن عباد، روزی با فیروزان زردشتی روبرو شد. فیروزان در باب موضوعی با او صحبت کرد، صاحب در جواب گفت: «اما آنته محش محش لاش و لاش و لاش و لاش» فیروزان گفت: «من که از این عبارت چیزی نمی فهمم اگر مقصود ناسزا گفتن بمن است هرچه می خواهی ببارتی بگو که معنی آن مفهوم باشد چون بربر و زنگی نیستی بر عبارت جاری تکلم کن، این نه زبان اجداد ایرانی تست و نه زبان مردم عراق که همکیشان تو اند، ما که تاکنون چنین زبانی نشنیده ایم.»

مقالات عباس اقبال

حاتم و قاضی قزوین

«... حاتم را گفتند که: «طنامنی»، قاضی قزوین، مال بیش از او دارد. حاتم قصد قزوین کرد و نزد او رفت و گفت: من مردی عجمیم، می خواهم که مبدأ دین و مفتاح نماز مرا بیاموزی که برای نماز چگونه آیدست کنم؟ گفت: فرمان بردارم. و از غلام آوند آب خواست و بنشست و اعضای وضو را سه گان بار بنشست و گفت: هم بر این جمله آب دست کن، حاتم گفت: تو برجای خود بنشین تا من پیش تو آیدست کنم. گفت: فرمان بردارم... حاتم پیش او بنشست و وضو ساخت و بازوها چهار بار بنشست. طنامنی گفت: اسراف کردی. گفت در چه چیز؟ گفت: بازوها چهار بار بنشستی. حاتم گفت سبحان الله! من در يك مشت آب که زیادت بری ختم اسراف کردم و تو در جمع اینهمه اسباب اسراف نکردی؟ طنامنی دانست که مقصود او آموختن نبود و بخانه رفت و چهل روز بیرون نیامد.

حاتم اصم

لعل و آتش

«سلطان سنجر بن ملک شاه هرگاه در زمستان در خانه نشستی لکن پر لعل در میان نهادی چنانکه کسی پنداشتی آتش است، روزی سید حسن شاعر درآمد، پنداشت که آتش است، دامن در سر لکن کشید، سلطان پخندیید، سید خجل شد، دیگر روز که فضلا و ارکان دولت حاضر بودند سید پگاه تر آمد، سلطان فرمود که سید امروز پگاه تر آمده است، گفت: به آتش برین آمده ام، سلطان را خوش آمد فرمود که همچنان لکن لعل بردارد.

روضه خلد مجد خرافی

دانشمندان در جهنم

روایتی است از معاذ بن جبل که درباره دانشمندان و مقام آنان در جهنم گفته است:

«... و از علما بعضی که علم خود نگاه دارند و نخواهند که از غیر ایشان یافته شود، ایشان در درکه اول باشند از آتش و جماعتی که اگر چیزی از علم ایشان با ایشان بازگردانیده شود و یا چیزی از حق ایشان گرفته آید در خشم شوند، جای ایشان در درکه دوم است.

و طایفه ای که اهل شرف و توانگری را به علم و غریب حدیث خود، مخصوص کنند، و اصحاب حاجت را مستحق آن ندانند، منزل ایشان در درکه سوم باشد.

و قومی که متعرض منصب فتوی شوند، و به خطا جواب دهند مقام ایشان در درکه چهارم بود.

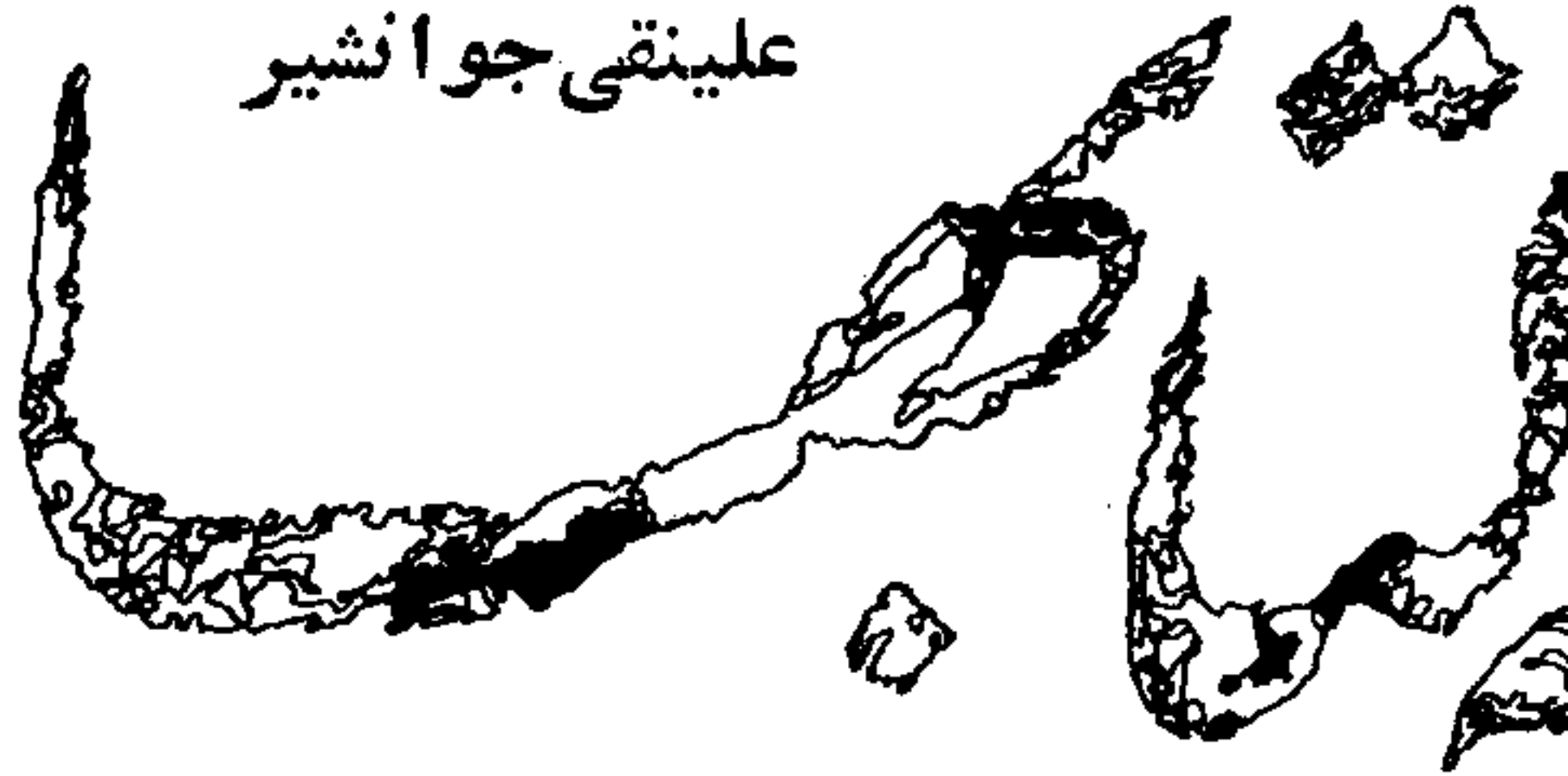
و گروهی که سخن به زبان کافران گویند تا علم ایشان بسیار نماید، ایشان به درکه پنجم رجوع کنند.

و فرقه ای که علم خود را سبب دنباله وصیت خود میان مردمان سازند، در درکه ششم مکان ایشان شود.

و زمره ای که کبر و عجب از جای برد پس اگر ... پند دهند، تکبر کنند و اگر ایشان را پند دهی خشم نمایند، ایشان به درکه هفتم روند...»

احیاء العلوم غزالی

علینقی جوانشیر



تدبیر خلیفه

«در ایامی که ناصر خلیفه عباسی به ضعف مصر مبتلی گردیده بود سهو و نسیان نیز بر او غلبه یافت و خلیفه برای اینکه کسی بر این کیفیت واقف نشود یکی از زنان بغدادی را که «نسیم» نام داشت محرم خود قرار داد و چون خط آن زن بخط خلیفه شبیه بود ناصر نوشتن جواب عرایض و مراسلات مردم را باو محول کرد و یکی از خادمان خود یعنی «تاج الدین رثیق» را هم با او در این وظیفه شریک نمود و این زن چون بکارها آشنا نبود غالباً در صادر کردن جوابها خطا می کرد.

وقتی مؤیدالدین محمد قمی وزیر خلیفه مراسله‌ی بخلیفه نوشت و چون جواب آن آمد آنرا مفتوش دید و از عمل بآن خودداری نمود. عاقبت قضیه را با طبیب مخصوص خلیفه که از محارم او بود در میان نهاد و او، وزیر را بر حقیقت امر مطلع ساخت و وزیر از آن به بعد دیگر با حکام عمل ننمود. خادم و زن بغدادی چون فهمیدند که وزیر بر اسرار کار ایشان اطلاع یافته افشای آن را از طبیب دانستند و دوفتر را محرمانه مأمور قتل او کردند و ایشان او را گشتند ولی وزیر و خلیفه کمی بعد قاتلین را بدست آورده بسزای خود رساندند.

مختصر الدول ابن عبری

کھکشان و اساطیر

روزی ژونن ربه النوع، طفل خود هر کول را که از همان طفولیت مظهر قدرت فوق العاده بود شیر می داد، چون مقدار شیری که از پستان مادر به حلقوم هر کول می ریخت اشتهای او را کفایت نمی کرد، طفل توانا پستان مادر را بفشرد و از آن شیر بیرون جست و بآسمان رسید و بشکل قوسی سرتاسر فلك را گرفت و اثر آن در آسمان باقی ماند و هنوز باقی است.

اساطیر یونان

طمع و اسراف

خلیفه عباسی «الناصرالدین الله» در بخل و جمع مال و مصادره دارایی مردم، یگانه عصر بود، وقتی برکه‌ی را از پول طلا پر کرد، روزی در آن می نگریست دید که هنوز برکه از زرچنانکه باید منتلی نشده و اندکی مانده است که بعد پری برسد، آهی کشید و گفت آیا روزگار بمن آنقدر مجال خواهد داد که این برکه را پر کنم؟ اتفاقاً قبل از اینکه این آرزوی او صورت انجام گیرد فوت کرد.

گویند «المستنصر بالله» ماقبل آخرین خلفای عباسی و نواده ناصر چون آن برکه را بآن حال دید آرزو کرد که آنقدر فرصت یابد که محتویات آن بمصرف برساند و به این مقصود نیز رسید.

کتاب الفخری

لوکری یا نیشابوری ؟

قطب الدین شیرازی در مقدمه «تحفة الشامیه» در ذکر منجمین مقیم در یار ملک شاه سلجوقی چنین آورده است:

«... و منهم عمر الخيام والحکیم اللوکری.»

در نسخه‌ی از این کتاب که بدست «گلیوس» دانشمند هلندی افتاده است گویا «واو عطف» بین عمر خیام و حکیم لوکری ساقط شده بوده است و آن دانشمند تصور کرده حکیم لوکری در جمله مذکور صفت عمر خیام است و عمر خیام از مردم لوکر است نه نیشابور.

«دکتر فرید ریخ روزن» که سه قرن بعد از «گلیوس» رباعیات عمر خیام را بطبع رسانیده اشتباه مضحک گلیوس را درست پنداشته و اظهار تعجب کرده که چرا مردم خیام را نیشابوری می دانند و رأی گلیوس را، در ظرف سه قرن که از زمان او می گذرد مورد توجه قرار نداده اند.

مقالات عباس اقبال



پس از حضرت رسول و جانشینی نخستین خلیفه اسلام، یعنی ابوبکر به توصیه همراه با فشار سرداران جوان اسلام که عقیده خویش را پیروز می دیدند، خلیفه پیر در صدد برآمد که قلمرو حکومت اسلامی را در خارج از جزیره العرب توسعه دهد و یکی از هدفهای سرداران جوان اسلام ایران بود که در آن روزگار، یکی از دو قدرت بزرگ سیاسی و نظامی جهان محسوب میشد و در نظر اعراب چون غولی نیرومند و شکست ناپذیر جلوه می کرد.

ابتدا یکی از سرداران عرب بنام مثنی پسر حارثه شیبانی مأموریت یافت که به عملیات تجسسی بپردازد و شاید بتوان گفت که مأموریت مثنی نوعی مأموریت ستون پنجم بود و بیشتر هدف این بود که میزان نیروهای دفاعی شاهنشاهی ایران را برآورد کند و آماری از تعداد نفرات و نوع و میزان سلاحها و مهمات و ساز و برگ جنگی ایرانیان بدست آورد و گزارش کند تا در عملیات آینده، حمله بایران به مانعی برخورد نکند و سپس روز ۱۸ محرم سال (۲) هجری قمری مصادف با سال ۶۳۳ میلادی "خالد بن ولید" یکی از سرداران بزرگ اسلام فرمان حرکت نیروی اسلام را بطرف ایران صادر کرد و مسلمانان عازم عراق شدند.

در حقیقت با صدور فرمان حرکت سپاهیان اسلام به عراق، نخستین عملیات نظامی میان اعراب و ایرانیان آغاز شد ولی اولین

برخورد مسلحانه میان دو نیرو در ناحیهای بنام "حفیر" که یکی از سرحدات ایران در نزدیکی خلیج فارس بود در گرفت و در تاریخ از این جنگ بنام "جنگ زنجیرها" یاد شده است در حالیکه خود اعراب آنرا "ذات السلاسل" خواندند و نتیجه این جنگ، شکست ایرانیان و کشته شدن فرمانده سپاه ساسانی بنام "هرمز" بود. . . . اگر بتوان ادعا کرد که با همین پیروزی، سلطه اعراب آغاز شد سختی بگراف گفته نشده، زیرا از آن پس در هر جنگی که در گرفت به وجود افزونی سپاه ایران بر تازیان، بععل مختلف، سپاه ایران شکست خورد ولی فتح نهایی در سال ۲۱ هجری قمری (مصادف با ۶۴۲ میلادی) صورت گرفت. در این جنگ که بنام "جنگ نهاوند" معروف شده است و اعراب خود به آن "فتح الفتوح" میگویند ارتش ساسانی بکلی از هم پاشیده شد. . . . شهرهای مهم ایران یکی یکی بتصرف دشمن درآمد و گنجهای سرشار ساسانی نصیب اعراب شد که حتی در عالم خیال نیز وجود آنهمه ثروت را نمی توانستند حدس بزنند. . . .

باین ترتیب سرزمین وسیعی که چندین برابر سرزمین اعراب شهرنشین بود بدست مسلمانان افتاد و حوادثی که بعدها روی داد سبب شد که خلاف انتظار ایرانیان، سلطه اعراب بر ایران سالهای دراز دوام بیاورد. . . . و حتی بیش از دوسده باقی ماند تا بدوران

ایران در آئینه تاریخ



حبیب الله شاملونی

فرزند ماهیگیر سرمار را به سنگ می کوبد

حکومت آل بویه وضع تغییر کرد .

شمشیر و تدبیر

اگر درست بخواهیم بنویسیم، مدت سلطه معنوی آنان بر ایران ۶۳۵ سال بود یعنی از ۲۱ هجری تا سال ۶۵۶ هجری سالی که آخرین سلسله خلفای اسلامی یعنی "عباسیان" به پایمردی و کاردانی ایرانیان، بدست هولاکو خان مغول منقرض شدند و آخرین خلیفه عباسی، بنام "المستعصم بالله" در لای نمدی که او را در حضور هولاکو خان پیچیده بودند آنقدر مالیده شد! تا جان داد اما، از این مدت دراز سلطه اعراب بر ایران تنها مدت ۳۱۳ سال آن واقعی بود و در بقیه آن مدت، بععلت پیدا شدن سلسلههای حکومتی و سلطنتی متعدد، بتدریج در اساس استیلای مسلمانان بر کشور آزادگان رخنه و شکافی ایجاد شد که قهرمان ایجاد این رخنه و شکاف یک راد مرد گیلانی بود .

قصد آن نداریم که در باره تاریخ و مدت و چگونگی اشغال ایران توسط اعراب مطلبی بیاوریم ولی برای آنکه علت ایجاد رخنه در اساس حکومت اعراب و مسلمانان در ایران را روشن بکنیم باید یادآور شویم (که ابوبکر سرسلسله خلفای بود که بنام (راشدین)

معروف شد. و بعد از ۳۰ سال خلافت راشدین، نوبت به امویان (بنی امیه) رسید که فرمانروائی آنها نیز ۹۱ سال طول کشید و بهمت یک ایرانی دلاور بنام ابو مسلم خراسانی امویان منقرض شدند و بعد نوبت به عباسیان رسید و از این سلسله وقتی دوران خلافت المستعصم بالله سپری می شد، به نیروی تدبیر و شمشیر آن رادمرد گیلی، دوران سلطه سیاسی اعراب بر ایران سپری شد ولی چگونه؟ سالها بدنبال یکدیگر سپری می شد، تخت های فرمانروایی و خلافت از افراد سلسله های گوناگون پر و خالی شد و هرگاه فرد زورمند و یا سیاستمدار یا محبوبی زمام امور امپراتوری اسلام را بدست می گرفت و در همه این مدت، ایران نیز علیرغم قیامهای مکرر در مکرر میهن پرستان و آزادی خواهانی که در گوشه و کنار مملکت، بخصوص در نواحی شمالی (از آذربایجان تا خراسان) بر ضد سلطه عرب سر بر می داشتند، جزو آن امپراتوری محسوب می شد، جزاینکه امپراتوری که عنوان خلیفه داشت و برای اداره قلمرو حکومت خود افرادی را بنام حکمران به نواحی مختلف می فرستاد.

البته در طول مدت استیلای عرب بر ایران، سراسر این کشور مسخر و مطیع خلیفگان و فرمانروایان عرب نشد... مخصوصاً مازندران و گیلان که هم دیرتر از سایر قسمتها سلطه عرب را قبول کرد و هم خیلی زودتر خود را از زیر بار این سلطه نجات داد و در حقیقت می توان ادعا کرد که رهایی کلی و حقیقی ایرانیان از سلطه اعراب مرهون قدرت و سیاست مردانی بوده که از این خطه سر برافراشته و آرزوی میلیونها ایرانی را برآورند گرچه، رهایی کامل بدوران آغاز حکومت ایلخانیان بود.

در آن روز تاریخی که سپاهیان دیلمی شمشیر بکف، آماده و دمان به پایتخت خلیفه عباسی ریختند و بساط حکومت و خلافت "المستکفی بالله" را واژگون کردند، بدنیا ثابت شد که غروب این امپراتوری فرا رسیده است زیرا، ایرانیان بانجام این شاهکار قیام کرده بودند.

قیام ایران بر ضد امپراتوری عباسیان تقریباً از همان اوایل استیلای اسلام بر کشور ما آغاز شد و در این مدت راه مقدس افراد زیادی جان خود را فدای استقلال و آزادی ایران کردند... سده چهارم هجری، با آنکه هنوز اعراب استیلای خود را بر کشور ما حفظ کرده بودند، سلسله ایرانی "دیلمیان" در نواحی شمالی ایران حکومت می کرد و سه پسر بویه ماهیگیر (علی، حسن و احمد) قلمرو حکومت خود را با کمال دقت و شجاعت حفظ می کردند ولی هیچکدام از سه برادر از اندیشه رهایی ایران از سلطه بیگانگان غافل نبودند مخصوصاً که نوبت خلافت به یکی از خلفای بنی لیاقت و شکمباره عباسی بنام "المستکفی بالله" رسیده بود.

در سال ۳۳۴ هجری قمری، احمد، کوچکترین فرزند بویه ماهیگیر بدستور برادرش علی که ارشد برادران بود ما مور فتح کرمان شد و تا آن زمان احمد کوچکترین شهرتی نداشت. علی، سپاهی از جوانان شجاع و داوطلب دیلمی ترتیب داد و فرماندهی آنها به احمد سپرد که خود نیز جوان و جویای نام بود و ما موریت وی این بود که به نفوذ بیگانگان در کرمان که یکی از با نام ترپن بلاد ایران در آن زمان محسوب میشد، خاتمه دهد و احمد این ما موریت را با کمال شایستگی انجام داد؛ کرمان را گرفت و از طرف برادر، ما مور حکومت کرمان شد و چون بدرجه علاقه به هم میهنان خویش در مورد کوتاه کردن دست بیگانگان از نواحی مختلف کشورش آگاه بود کمی بعد با اجازه برادر به خوزستان حمله کرد و آن سامان را نیز آزاد کرد.

قیام شجاعانه

تا پیش از فتح کرمان و خوزستان توسط احمد بویه، چندین بار دیگر نیز ایندو ناحیه گرفته و پس داده شده بود و لسی اهمیت فتح کرمان و خوزستان در شرایطی آنچنان که خود عباسیان تیشه به ریشه خود می زدند و با کمال اهمال و سهل انگاری، با جنبش های میهن پرستانه ایران روبرو می شدند آنچنان بود که بتدریج همه را به شور و هیجان واداشت و نتیجه این شور و هیجان آن بود که گروه گروه جوانان و مردان ایرانی به دیلمیان می پیوستند و روز بروز بر نیروی جنگی این دودمان آزادکننده ایرانی افزوده می شد.

با تصرف ایلات جنوبی ایران و با انضمام آنها به قلمرو حکومت دیلمیان نخستین ضربه حساس و کاری بر سلطه ۳۱۳ ساله بیگانگان در ایران وارد آمد و چون در آن اوضاع و احوال، وضع دربار خلافت عباسیان به نهایت درجه بی سامانی رسیده بود، برادران بویه تصمیم گرفتند که با حمله مستقیم به بغداد، ضربه اصلی را وارد آورند و از آنجا که وجود علی و حسن دو برادر بزرگتر دیلمی در داخل ایران کمال لزوم را داشت تصمیم بر این شد که باز برادر کوچکتر را به ما موریت بفرستند.

دیگر همه جاصحبت از جنبش ملی ایرانیان بر ضد اشغالگران عرب بود... چه در ایران، چه در قلمرو حکومت عباسیان و چه در سایر نقاط جهان که آوازه شجاعت های برادران دیلمی راشنیده بودند و می خواستند بدانند که نتیجه این قیام شجاعانه چه خواهد شد... همه پیروزی ایران را تصور می کردند ولی نه تا آن حد که پایتخت عباسیان را هم بگیرند و خلیفه مقتدر عباسی را (علیرغم بی لیاقتی ذاتی او) دست نشانده خود کنند.

احمد با سپاهیان خود که نسبت به او سخت وفادار بودند به بغداد حمله کرد... قبل از این حمله، احمد دیلمی با حوصله و دقت فراوان نیروهای حریف و همه امکانات جنگی و سیاسی و موقعیت های جغرافیایی کشور حریف را بررسی کرد، جاسوسان و فرستادگان او حتی از قلب امپراتوری عباسی یعنی دربار "المستکفی بالله" اخبار مفیدی برای احمد فرستادند و فرمانده جوان ایرانی با مطالعه و بررسی همه این اخبار و اطلاعات دانست که پیروزی وی حتمی است... با سپاه خود سخنانی گفت... کوتاه و روشن و مهیج... و همه او را تأیید کردند.

همانطور که خود احمد انتظار داشت با آسانی سپاه خلیفه در هم شکست و این کار مهم که سبب شد چشم همه مردم جهان خیره شود با چنان سرسختی انجام گرفت که قسمتی عمده از سپاه عباسی حتی وارد جنگ نشدند... یا فرصت آنها نیافتند و یا اصلاً با بی تفاوتی از آن گذشتند ولی بسیاری از مورخان بر این عقیده اند که آن قسمت از سپاه عرب که وارد جنگ نشدند قبلاً توسط ما موران دیلمی خریداری شده بودند و اگر این مسأله را قبول کنیم باید به درجه فساد و تباهی موجود در دستگاه خلافت عباسی معترف شویم.

بغداد، مرکز خلافت و قطب اصلی امپراتوری عباسی بتصرف شمشیر زنان و نیزه داران ایرانی درآمد و این نخستین بار بود که ایرانیان آنجا را تصرف می کردند یعنی بعد از آنکه قیامهای متعددی که بر ضد خلفا - چه اموی و چه عباسی - صورت گرفت و بی نتیجه ماند سرانجام آرزوی قلبی ایرانیان برآورده شد و پایتخت عباسی که سالها با کمال غرور و نخوت خود را در راس امپراتوری اسلامی نگه داشته بود سقوط کرد.



خیانت خلیفه

مقر خلیفه، مجلس ضیافتی بر پا کرد و بظاهر این ضیافت بافتخار احمد و دیگر سران سپاه دیلمی بود... احمد و سایر میهمانان نیز این میهمانی را قبول کردند ولی با چشم باز و مقدمه چینی های زیر کانه بی که با کمال دقت از دید عباسیان پنهان مانده بود. نقشه عباسیان این بود که در لفافه مستی و بی خبری، ایرانیان و سردار جوان دیلمی را بباد تمسخر و تحقیر بگیرند و بعد، افراد مسلحی را که در گوشه و کنار پنهان کرده بودند وارد معرکه کنند و همه را یکجا قطعه قطعه کنند و البته خبر این خیانت را نیز جاسوسان معزالدوله باو رسانند. در نتیجه، در گرما گرم ضیافت، مأموران دیلمی یکایک افراد مسلح را خلع سلاح کردند و خود بجای آنها ایستادند... نتیجه معلوم بود! نقشه "المستکفی بالله" و همکار او "قهرمانه" که زن بسیار زیبایی بود نقش بر آب شد.

از آن بعد، بر میزان دقت و مراقبت احمد افزوده شد... برادرش باو توصیه کرده بود که چشمهای خود را خوب باز کند و فریب حيله های خلیفه را نخورد و احمد نیز وقتی "المستکفی بالله" به توصیه و تحریک سران عباسی، امر به توقیف رئیس شیعیان بغداد داد، از آنجا که خود شیعه متعصبی بود قبل از آنکه سایر کارهای خلیفه که فقط قصد تحریک سردار دیلمی و بهره برداری از عکس العمل های او را در جهان اسلام داشت بمرحله اجرا درآید تصمیم گرفت سر مار را به سنگ بکوبد...

در اجرای این تصمیم، روزی انتخاب شد که روز بارعام خلیفه بود... در روز موعود معزالدوله، سراپا مسلح و آراسته همراه با تنی چند از سران سپاه دیلمی وارد قصر خلیفه شد و پس از ادای مراسم احترام و ادبی که مرسوم دربار خلیفه بود روی کرسی "امیر الامرای" قرار گرفت و همراهان او نیز پشت سر او صف بستند و سپس احمد معزالدوله دستور داد تا فرستادگانی که از خراسان آمده بودند وارد شوند.

هیچکس نمیدانست هدف چیست؟ خود خلیفه نیز میبوه گشته بود و از این طرز ورود احمد نگران مانده بود تا ببیند چه خواهد شد... رسولان خراسان وارد شدند که دو تن بودند و هیات عجیبی داشتند زیرا که این خراسانیان لباس دیلمی

"المستکفی بالله" خلیفه عباسی که در مقابل عمل انجام شده بی قرار گرفته بود در ظاهر، نهایت احترام را در حق احمد و سپاهیان عمل آورد و چون چاره ای نداشت به احمد منصب "امیر الامرای" داد و از آن گذشته خود احمد را لقب "معزالدوله" برادر ارشدش علی را لقب "عمادالدوله" و برادر دیگرش حسن را لقب "رکنالدوله" عنایت فرمود! او احمد نیز که هنوز از برادرانش دستوری مبتنی بر چگونگی رفتار و سلوک با خلیفه شکست خورده دریافت نکرده بود در ابتدا با او، به احترام و بزرگ داشت و جوانمردی رفتار کرد و او را همچنان خلیفه نامید و در مقام خود باقی گذاشت و البته این، از جوانی و بی تجربگی او بود...

زیاد طول نکشید که مکر و خیانت عباسیان بر او آشکار شد و معلوم گردید که المستکفی بالله با تظاهر به اطاعت از ایرانیان، در صدد انجام یک حمله متقابل و شبیخون بر ضد معزالدوله و سپاه اوست... عاملان و جاسوسان احمد که قسمت عمده بی از آنها از جیره خواران و مزدوران خیانت کار عباسی بودند، سردار جوان ایران را آگاه کردند که خلیفه با کمک بعضی از درباریان در صدد توطئه بی بر ضد اوست و در باطن، در اندیشه برانداختن نفوذی است که ایرانیان در بغداد و قلمرو حکومت عباسیان بدست آورده بودند.

وقتی خیانت خلیفه نالایق مسلم شد، احمد تصمیم گرفت که او را از مقام خود خلع کند و از تخت خلافت بزیر آورد علی - الخصوص که پیک ویژه برادرش علی نیز به او رسید که احمد را از دسیسه ها و خیانت های عباسیان بر حذر داشته و باو توصیه کرده بود برای محفوظ ماندن از نیش سمی مار، باید سر مار را به سنگ بکوبد.

هنوز تصمیم احمد به مرحله اجرا در نیامده بود که خلیفه نقشه خائنانه خود را بر ضد ایرانیان انجام داد. واقعه از این قرار بود که یکی از زنان معروف دربار عباسی بنام "قهرمانه" در

پوشیده بودند، بدون هیچگونه هدیه و نامه و طوماری که معمولاً همراه فرستادگان بود ... دو خراسانی دیلمی پوش، تعظیم کنان و با هستگی پیش آمدند و چون به نزدیکی تخت خلیفه رسیدند دستهای خود را به طرف او دراز کردند. خلیفه بتصور اینکه آنان قصد بوسیدن دستهای او را دارند، دستهای خود را بطرف آندو دراز کرد ولی دو مرد قوی هیکل که از سپاهیان احمد بودند و قبلاً برای انجام چنین ماموریتی تعلیمات لازمه را گرفته بودند دستهای خلیفه را چسبیدند و با یک حرکت او را از تخت بزرگشیدند و در آنجا کپشان کشان بطرف در خروجی بردند و بیرون انداختند و در آنجا ماموران دیگر دیلمی او را گرفتند و بردست و پای او بند نهادند ... نظم دربار خلیفه به هم خورد و بزرگان دربار "المستکفی بالله" یا بفرار نهادند و جمعی دیگر که هنوز در بهت و حیرت مانده بودند زیر دست و پای دیگران رفتند.

درواقع آنچه قرار بود توسط عباسیان بر ضد ایرانیان صورت گیرد، بعکس انجام شد و احمد برضد المستکفی بالله دست به حمله زد و گذشته از خلیفه، بدستور احمد "قهرمانه" و دخترش نیز دستگیر شدند و بزرگان افتادند ولی وقتی احمد به قصر محل سکونت خود رفت دستور داد تا خلیفه بسته شده را در همان قصر و زیر نظر خود او بازداشت کنند تا دیگر فرصتی برای دسیسه چینی پیدا نکند و چون تخت خلافت نمی بایستی از وجود خلیفه خالی بماند، باصلاحدید برادر بزرگتر خویش علی عماد الدوله پسر خلیفه محبوس بنام ابوالقاسم با عنوان "المطیع بالله" یا "المطیع الله" بخلافت عباسی رسید و باین ترتیب خلفای بنی عباس که در ابتدا با کمک شمشیر و تدبیر ایرانیان بخلافت رسیدند و سپس بروی ایرانیان شمشیر کشیدند دست نشانده و "مطیع" ایران و ایرانیان شدند ... آرزویی که مدتی بیش از ۳ قرن در دلهای ایرانیان بود.

* * *

ضربه اصلی با کمال دقت و شجاعت وارد شده بود ... ایرانیان که در طول مدت استیلای عرب همیشه در اندیشه دست یابی بر سلسله خیانتکار و ناسپاس عباسی بودند بکمک نفرتی که در طول سیمصد سال در سینه انباشته بودند به انجام این کار مهم توفیق یافتند ... خبر فتح و خلع خلیفه المستکفی بالله وانتصاب المطیع بالله پسر او توسط ایرانیان بخلافت همه جا منتشر شد و احترام و تحسین همگان را بنفع ایرانیان و دیلمیان برانگیخت ...

حالا باید به بررسی پیرامون علل وجهات این عمل قهرمانی پردازیم و ببینیم چطور شد که ایرانیان، به بغداد عباسیان تاختند و چرا خلیفه را بآن ترتیب از تخت بزرگشیدند و معزولش کردند و برای این بررسی باید از آن روز که بفرمان منصور عباسی، پیکر سردار دلاور ایران ابومسلم خراسانی را با شمشیر قطعه قطعه کردند آغاز کنیم که سخت مورد نفرت ایرانیان قرار گرفت.

هیچکس، حتی خود عباسیان نیز منکر این امر نبودند که اگر شمشیر و تدبیر ایرانیان نبود، آنان بخلافت نمی رسیدند. ایرانیان، بلحاظ نفرتی که از خاندان اموی داشتند، همه نیروهای خود را، چه نیروهای جنگی، چه سیاسی، چه مذهبی و چه اقتصادی در اختیار مدعیان خلافت گذاشتند و نابودی و محو اساس قدرت اموی را خواستار شدند.

کمکهای ایران به عباسیان در حقیقت نوعی انتقام جویی بود زیرا امویان ایرانیان را دوست نمی داشتند و این بی علاقهی بععل مختلف بود ... یکی اینکه ایرانیان پیرو و دوستدار آل علی بودند و امویان با آل علی دشمنی داشتند ... دیگر اینکه ایرانیان دارای آنچنان تمدنی بودند که امویان علیرغم سلطه خود، همه جا خود را محتاج کمکهای فکری ایرانیان می دیدند ... و اینکه ایرانیان هیچگاه سربه اطاعت از آنان فرود نیامدند و همچنان سر خود را افراشته نگهداشته بودند.

بنی امیه منقرض شد و مروان حمار، آخرین خلیفه اموی مغلوب ابومسلم خراسانی شد و در نتیجه آرزوی بنی امیه برآورده شد و "عبدالله سفاح" بعنوان خلیفه عباسی در سال ۱۳۲ هجری (۱) از پله های تخت خلافت بالا رفت و در حقیقت ایرانیان او را به تخت نشاندند اما از همان زمان و از همان اوان خلافت عباسی، آنان در

صدد برآمدند پلهای پشت سر خود را ویران کنند و نخستین پل، ایرانیان بودند زیرا شمشیر ایرانی آنچنان تیز و برنده شده بود که کم کم خود عباسیان را به وحشت می انداخت.

عبدالله سفاح در صورت ظاهر حکومت خراسان را به ابومسلم داد و احترام زیادی در حق او مرعی داشت ولی ابومسلم که می دانست وی خلاف آنچه که می کند، با ایرانیان و آل علی مخالف است در صدد برآمد تا خلافت را از آل عباس بگیرد و به آل علی بسپارد و برای انجام این منظور امام جعفر صادق، امام ششم را به خلافت دعوت کرد ولی امام دعوت ابومسلم را نپذیرفت و در نتیجه راز ابومسلم و همکار ایرانی او "ابوسلمه" خلال که وزیر عباسیان بود فاش شد ... ابوسلمه طعمه شمشیر شد ولی دست سفاح به ابومسلم نرسید زیرا وی در خراسان، دور از دسترس خلیفه می زیست.

در تمام مدت خلافت چهار ساله عبدالله سفاح ابومسلم به دربار او نرفت و پس از مرگ وی برادرش ابوجعفر منصور، معروف به "دوانقی" یا "دوانیقی" که در فرومایگی و ناسپاسی و خیانت همتا نداشت بخلافت رسید و نخستین هدف او این بود که بهر ترتیب که شده است ابومسلم را نابود کند.

بهانه خونخواهی ابومسلم

به هر حيله و نیرنگی که بود، ابومسلم از خراسان به کوفه پایتخت منصور عباسی آمد و در کمال ناجوانمردی به تیغ شمشیر داران عباسی قطعه قطعه شد ... منصور با تملق ها و وعده ها و سوگندهای غلیظ و شدید به قرآن مجید و همه مقدسات اسلامی، ابومسلم را بنزد خود احضار کرد و بسبب هراسی که از او داشت و برای خلافت عباسیان مزاحم و خطرناکش میدانست کشت. این قتل سبب بروز وقایع و قیامها و نهضت های متعددی شد که گرچه همه نام خونخواهی ابومسلم را داشتند ولی در باطن همه بقصد پایان دادن به نفوذ و سلطه اعراب از ایران بود و سرانجام پس از قربانیهای بسیار در انجام این امر مقدس ملی، به همت برادران دیلمی، آزاد مردان ایرانی به استقلال سیاسی رسیدند.

حمله شمشیر زنان و نیزه داران گیلی، به بغداد و بزرگشیدن "المستکفی بالله" از تخت قدرت و فرمانروایی، یک امر خلق الساعه و ناگهانی نبود بلکه به یک گذشته نسبتاً دور مربوط می شد ... در طول سالهای متمادی، کینه و نفرتی که از حضور بیگانگان و تحمیل سلطه آنان در دلهای ایرانیان بوجود آمده بود سبب شد تا احمد دیلمی بتواند بانجام مهمی آنچنان پرسر و صدا و غرور انگیز توفیق یابد ... مهمی که نه یعقوب لیث صفاری با همه عشق و علاقه بی که به ایران و نفرتی که به اشغالگران داشت و نه مرد آویز زیاری با همه خشونت که درباره بیگانگان معمول می داشت و نه هیچ سردار و رهبر دیگر ایرانی قبل از دیلمیان بانجام آن موفق نشدند.

سالها سپری شد ... علی عمادالدوله و حسن رکنالدوله و احمد معزالدوله سد برادر دیلمی از میان رفتند و نوبت به فرمانروایی جانشینان آنها رسید که آنها نیز بهمان راه پدران و اسلاف خود رفتند مخصوصاً "امیر عضدالدوله دیلمی" که از لحاظ قدرت و شکوه و جلال برتر از هر پادشاه دیگر دیلمی بود و نخستین شاهنشاه ایران بعد از اسلام محسوب می شود. عضدالدوله نیز سخت دشمن عباسیان و اعراب بود و مثل یعقوب لیث اعتقاد داشت که ... بنای حکومت عباسی را بر خیانت و ناجوانمردی نهاده اند و همه خلفای عباسی خائن و دورو بوده اند و هستند و خواهند بود ... وی تصمیم داشت همانطور که عموی او احمد معزالدوله حکومت سیاسی را از چنگ عباسیان در آورد، او نیز حکومت دینی و عنوان خلافت را از بنی عباس به خاندان خود که شیعی مذهب بودند منتقل کند و برای این مقصود بود که در سال ۳۶۹ هجری، دختر خود را به "الطایع بالله" خلیفه عباسی داد تا بعدها نوه او که از خاندان آل بویه محسوب می شد عنوان خلیفه را از "الطایع بالله" به ارث ببرد ولی بعداً او را متوجه کردند که در آن صورت، اگر خلفای بعدی راه خطا و سرپیچی از دستورهای ایرانیان را پیش گرفتند دیگر نمی توان با آنان در افتاد زیرا آنها نیز شیعی خواهند بود.



برنج و چای

دو محصول ثروت ساز شمال

نوشته: منوچهر آذر

تئوفرست در ۳۷۵ قبل از میلاد به زراعت برنج در مصر اشاره می‌کند. زراعت برنج در شمال ایتالیا در قرن ۱۵ شروع شده است و در سال ۱۶۸۵ این زراعت از ماداگاسکار و اردنمالک متحده امریکا گردید و بالاخره زراعت آن بطور تجارتی از سال ۱۹۲۴ در استرالیا معمول شده است. یکی از مورخین یونانی که در قرن ۳ قبل از میلاد همراه اسکندر بایران آمده بود به کشت برنج در بابل، شوش و بلخ اشاره نموده و مورخ دیگری در سالهای ۳۰ - ۶۰ قبل از میلاد وجود برنج زارهای وسیعی را گزارش کرده است. گزارشهای چینی زمان ساسانیان حاکی است که سرزمینهای شرقی ایران از قبیل کاشمر - ختن و تاشکند دارای برنجزارهای وسیعی بوده است. ولی نویسندگان قرون وسطی بیشتر از کشت برنج در سرزمینهای خوزستان یا اهواز و طبرستان و دیلمان و گیلان نام برده‌اند.

بهترین آب و هوا برای زراعت برنج عبارتست از این که در موقع تهیه زمین و کشت نشا باران باندازه کافی باشد که عمل کشت بخوبی صورت گیرد در موقع پنجه زدن بباران زیاد احتیاج نیست و در این مدت روزهای آفتابی بهتر است. باد و باران در موقع گل کردن کاملاً مضر است زیرا درجه حرارت کم شده و عمل لقاح که صورت می‌گیرد پوکی دانه افزایش می‌یابد. باران در موقع برداشت هم مضر است آب و هوای شمال ایران برای برنجکاری مناسب است تنها اشکال برنجکاری در اطراف بحر خزر یکی عدم بارندگی و بالتبینه کم‌آبی در بعضی سالها و دیگری بارانهای شدید پاییزه می‌باشد که عمل برداشت و خشک کردن شالی بزرخت انجام می‌گیرد. برنج گیاهی است که با روز کوتاه گل می‌کند یعنی روز کوتاه است.

برنج غذای اصلی بیش از نصف جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد مقدار تولید آن نیز بیش از گندم است در دنیا ۲۵۹ میلیون تن سالیانه شلتوک تولید می‌شود در صورتیکه تولید گندم بیش از ۲۵۰ میلیون تن نیست در ۵ قاره و بیش از ۴۰ کشور برنج زراعت می‌شود. از استوا تا ۴۵ درجه شمالی یعنی مجارستان و در نیمکره جنوبی تا استرالیا زراعت برنج مرسوم است. در کشور ایران در هیچیک از استانها برنج زراعت نمی‌شود بغیر از گیلان و مازندران که با داشتن نزدیک به ۳۰۰ هزار هکتار ۸۵٪ زراعت برنج ایران را بخود اختصاص داده‌اند در سایر استانها هم زراعت برنج متداول است مثلاً در خوزستان ۵۰ هزار هکتار و در فارس ۱۰ هزار هکتار و در اصفهان ۶۵ هزار هکتار و در آذربایجان ۴ هزار هکتار برنج کاری می‌شود.

برنج دارای ۱۹ گونه وحشی است که در مناطق قاره جنوب شرقی آسیا و هندوستان و آفریقا و امریکای جنوبی و شمال استرالیا پراکنده است. بنابر این دو منطقه آسیا و آفریقا را که مهمترین می‌توان محل پیدایش برنج دانست. برنجهای زراعی کنونی از نوع آسیائی بدست آمده‌اند.

قدیمی‌ترین مدارکی که در مورد کشت برنج بدست آمده است مربوط به ۵۰۰۰ سال پیش است و مبدأ اصلی برنج را می‌توان هندوستان و با جنوب شرقی آسیا دانست زیرا ارقام وحشی برنج در این نواحی بدست آمده‌اند. کشت برنج در زمانهای بسیار قدیم از جنوب شرقی آسیا به مالایا - سیلان - فیلیپین و چین راه یافته است. یک قرن قبل از میلاد نیز این زراعت از چین و یا هند وارد ژاپن شده است. یونانیان زراعت برنج را از ایرانی‌ها فرا گرفته‌اند.



زراعت برنج در ایران در دوازده مرحله انجام می گیرد:

۱- عملیات مقدماتی بذر: در ایران عملیات مقدماتی بذر محدود به خیسانیدن برای جوانه زدن بذر می باشد ابتدا ۱ تا ۳ روز بذر را خیسانیده و سپس ۴-۵ روز در گوشه ای مناسب ریخته و رویش را با گونی یا پلم پوشانده و روزی ۲ تا ۳ مرتبه آب نیم گرم بآن می پاشند تا جوانه بزند مدت خیسانیدن بذر با درجه حرارت متفاوت است و از ۴ تا ۱۲ روز تغییر می کند.

۲- خزانه کاری: خزانه قطعه کوچک زمینی است از مزرعه که بذر خیس شده را در آنجا کاشته و مواظبت می نمایند تا بذر تبدیل به نهال شود تا بعداً آنرا در زمین اصلی نشاکند. در گیلان برای هر هکتار نشاء کاری ۱۲۰ - ۱۸۰ کیلو بذر مصرف می نمایند و این مقدار بذر را فقط در ۱۰۰ متر مربع خزانه می کنند در مازندران مقدار بذر ۶۰ کیلو و آنرا در مسافتی در حدود ۱۰۰۰ متر مربع خزانه می نمایند.

۳- مواظبت از خزانه: باید عملیات آبیاری و زهکشی و تنک کردن و وجین دقیقاً انجام گیرد، کود سرک برای خزانه لازم نیست و برای خزانه ای که خیلی ضعیف است می توان ۲ تا ۶ گرم در متر مربع سولفات دوا آمونیم استفاده نمود.

۴- انتخاب نهال های مناسب برای کاشت در زمین اصلی: مشخصات نهال های خوب عبارتند از: نهال های زودرس باید ۵-۶ برگ و نهال های دیر رس ۶-۷ برگ داشته، برگ پایستی کمرنگ و زیر باشد، ریشه ها بایستی کوتاه باشد - قاعده ریشه بایستی بزرگ و زیر باشد - طول نهال ها ۱۸-۲۴ سانتیمتر باشد نهال ها باید از آفات مصون باشند.

۵- آماده کردن زمین اصلی: اولین اقدام برای تهیه زمین شلتوک کاری، لارویی جویها و نهرا و تعمیر آنها است، مهمترین هدف تهیه زمین شالیکاری عبارتست از نرم کردن، پوک کردن خاک جهت تسهیل در نشاء کاری و مناسب شدن زمین برای نمو نشاءها. علاوه بر این شخم زدن و زیر خاک نمودن کود سبز به تجزیه آنها کمک می کند. برای تهیه خاک عملیات کشاورزی مثل شخم - خرد کردن - آبیاری - برزکشی - کرت بندی و ماله زدن انجام می گیرد تمام این عملیات در بهار صورت می گیرد و معمولاً تعداد شخم به ۴ تا ۵ می رسد.

۶- کود دادن قبل از نشاء کاری: کود چرانی بین ۷ - ۱۵ تن در هکتار لازم است و بطور خلاصه برای برداشت ۳۵ تن شلتوک باید کودهای زیر را به زراعت داد.

۵۰ - ۸۰ کیلو گرم

ازت

۳۰ - ۵۰ کیلو گرم

اسید فسفریک

۱۰ - ۵۰ کیلو گرم

پتاس

۷- نشاء کاری: ابتدا خزانه را بقدر کافی آبیاری می کنند تا خاک

نرم شده و عمل بیرون کشیدن نهالها آسان گردد.

زراعت برنج بطور کپه ای انجام می گیرد و در هر کپه بطور عادی ۴-۶ و بطور متوسط ۵ نشاء در هر سوراخ ایجاد شده و در زمین کاشته می شود فاصله کاشت هم در حدود ۲۵ سانتیمتر از هر طرف می باشد.

۸- آبیاری: بطور کلی با عمل کرد ۲ تن برنج در هکتار برای هر هکتار ۶۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ متر مکعب آب مورد لزوم می باشد. آب را در مزرعه پس از نشاء کاری با ارتفاع ۱۰ سانتیمتر برای مدت ۴ - ۷ روز نگاه میدارند و سطح آب را ۳ تا ۵ سانتیمتر تقلیل می دهند. و در همین ارتفاع آب مزرعه را نگاه میدارند.

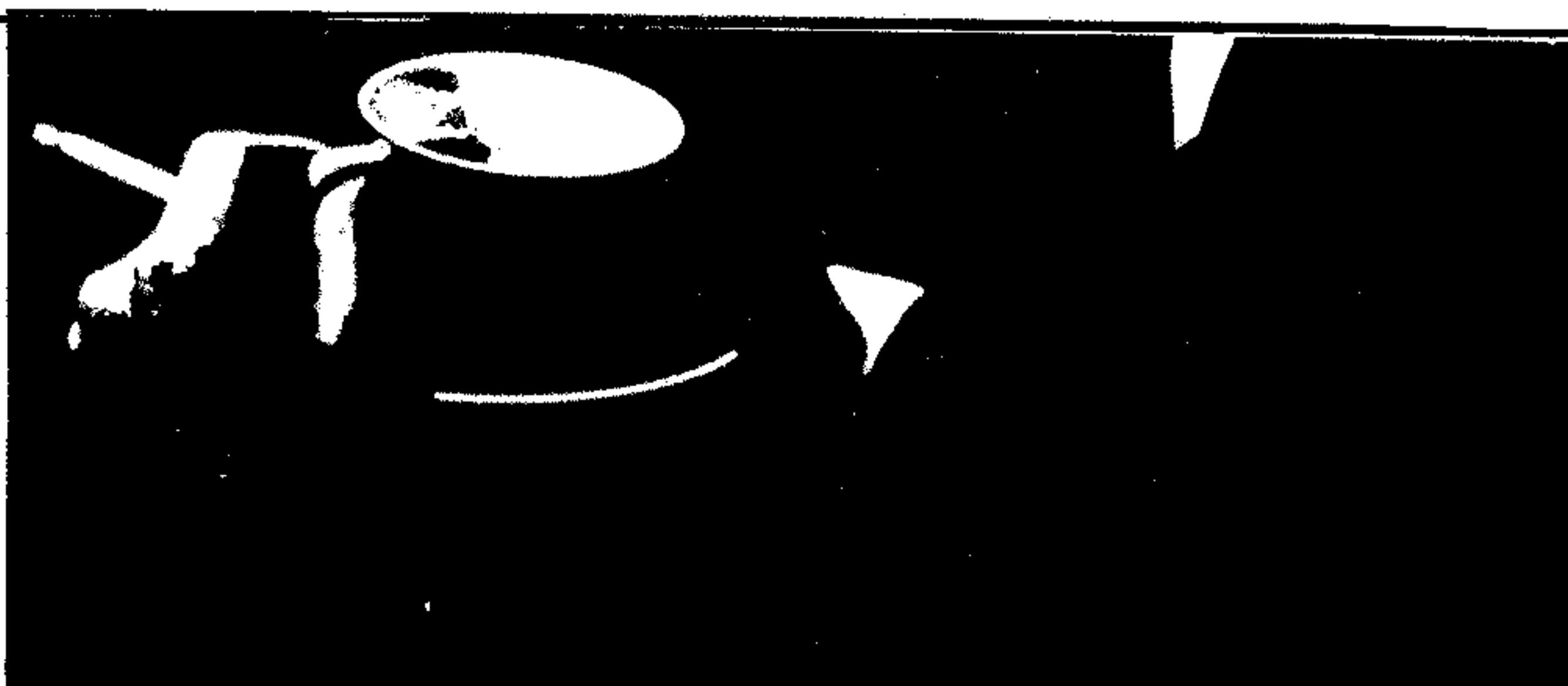
۹- وجین و خراش دادن: بمنظور جلوگیری از رشد علفهای هرز صورت می گیرد. البته یا سمپاشی نیز می توان با آنها مبارزه کرد در این صورت بهترین موقع سمپاشی بر ضد علفهای هرز ۳ تا ۵ روز بعد از نشاء کاری است.

۱۰- دادن کود سرک: بهترین موقع استفاده از آن ۳۰ تا ۴۰ روز بعد از نشاء کاری است و بهترین کود سرک کودهای ازته قبل از خوشه بستن است.

۱۱- برداشت محصول: وقتی که برگ وساقه شلتوک رو به زردی می رود آب را قطع می کند و ۱۰ - ۱۵ روز بعد بوته کاملاً زرد و دانه ها سفت می شود در این موقع باید اقدام به درو کرد. مهمترین فصل برداشت برنج در شمال ایران شهریور است.

۱۲- خشک کردن شالی: آنگاه مزرعه برای عملیات بعدی کشاورزی کاملاً خشک می شود.

میزان تولید سالیانه برنج در سال ۱۳۴۹ در ایران حدود ۱ میلیون و پنجاه و شش هزار تن شلتوک معادل ۷۰۴ هزار تن برنج بوده است و با در نظر گرفتن این که در سال ۱۳۴۹ تولید سالیانه گندم جهان ۳۰۷ میلیون تن و شلتوک ۲۹۵ میلیون تن معادل ۲۰۰ میلیون تن برنج بوده است لذا مقام تولید و مصرف برنج در جهان همردیف گندم می باشد. برنج علاوه بر مصرف خوراک مردم از لحاظ صنعتی در تهیه الکل - نشاسته و روغن و آبجو نیز مهم است، در حال حاضر مصرف سرانه برنج در کشور طبق آمار موجود در حدود ۲۳۹۵ کیلو گرم برای هر نفر می باشد. از دیاد سالیانه ۳٪ جمعیت کشور ایجاب می کند که تولید سالیانه نیز حداقل بهمان نسبت افزایش یابد بهمین جهت از سال ۱۳۴۷ طرح مخصوصی از محل اعتبارات عمرانی بمنظور افزایش تولید برنج بوسیله وزارت کشاورزی به موقع اجرا گذارده شد که با موفقیت تمام ادامه دارد. آماری که تا سال ۱۹۷۰ در اختیار داریم نشان دهنده رشد دایمی محصول برنج در ایران است.



با پریشانی و نابسامانی روبرو شد و برای بهبود وضع چای کشور در سال ۱۳۳۷ سازمانی بنام سازمان چای ایجاد گردید که این سازمان برای توسعه فعالیت‌های خود در سال ۱۳۴۷ به شرکت سهامی چای ایران تبدیل گردید. درخت چای گیاهی است دائمی و همیشه سبز که در طبیعت بصورت وحشی ارتفاع آن به ۶ تا ۷ و گاهی تا ۱۵ متر میرسد. برگ درخت چای که از نظر اقتصادی و بهره‌برداری قسمت اصلی این گیاه را تشکیل می‌دهد همیشه سبز است و دارای شکل کشیده و نوک تیز است و کنار آن دارای دندانه‌های ریز است. برگ‌ها بطور متناوب اطراف شاخه قرار گرفته‌اند. برگ‌های جوان دارای کرک می‌باشند ولی برگ‌های من صاف و بدون کرک هستند.

مقدار مواد متشکله برگ چای نه تنها در موقع ساختن چای بلکه با سن و نوع و مرغوبیت برگ نیز متغیر است. در بازار ارزش تجارتی و مرغوبیت چای بستگی دارد به میزان تانن موجود در آن یعنی هر قدر تانن چای زیادتر باشد پرازش‌تر است.

مقدار کافیین چای حدود ۳٪ است و باعث تحریک اعصاب می‌شود در طب نیز از آن استفاده می‌شود میزان کافیین برخلاف میزان تانن در چای همیشه ثابت است و در شرایط سایه مقدار آن در برگ گیاه بیشتر است. چای نوشابه‌ای است مفرح و بر روی سیستم و افزایش فعالیت مغزی انسان مؤثر است از یک فنجان چای ۴ کیلو کالری به بدن می‌رسد و چون بایک حبه قند نوشیده شود انرژی آن به ۲۹ کیلو کالری بالغ می‌شود. مصرف سرانه چای در ایران در سال ۱۳۳۷ در حدود ۸۹۰ گرم و در سال ۱۳۴۷ به ۹۸۰ گرم رسیده است و اکنون متجاوز از یک کیلو برای هر نفر است. در سال ۴۷ سطح زیر کشت چای در ایران حدود ۲۵۰۰۰ هکتار بوده است و سطح زیر کشت در سال ۴۹ حدود ۳۸۰۰۰ هکتار بوده است در سال ۴۴ ارزش کل تولیدی چای ۱۸۰۰۰۰۰۰۰ ریال برآورد شده است که در حدود ۵۰۰ هزار درآمد ملی می‌شود. عواملی که از نظر کیفیت محصول از موقع برداشت تا بعمل آمدن چای خشک مؤثر هستند عبارتند از:

الف: استاندارد برگ چینی - از نظر مرغوبیت برگ سبز چای را در سه رقم درجه بندی می‌کنند: برگ سبز درجه ۱ شامل یک غنچه و دو برگ. برگ سبز درجه ۲ شامل یک غنچه و سه برگ. برگ صادراتی یا درجه ۳ شامل برگ‌های بدون غنچه و تک برگی. چیندن به موقع برگ‌ها و داشتن کارگر کافی از عوامل مهم در کیفیت چای می‌باشد و مورد اخیر یکی از مشکلات باغداران چای در شمال ایران می‌باشد.

ب: طرز رفتار با برگ سبز قبل از ورود به کارخانه - که بستگی کامل به طرز نگهداری و محل نگهداری برگ‌ها دارد.

ج: طرز رفتار با برگ در موقع چایسازی - در این مرحله که منجر به تهیه چای خشک و بسته‌بندی نهایی آن میگردد، که قسمت عمده عملیات آن مربوط به پلاس - مالش - ماشین‌های خشک و بهداشت و نظافت در کارخانه است.

درخت چای جزو گیاهان مناطق گرمسیر (نیمه حاره) مرطوب می‌باشد و تریولات آسمانی نیز سالیانه در حدود ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ میلیمتر است. چای در میان گیاهان این نواحی تقریباً تنها گیاهی است که اگر سرما ببارد همراه باشد بنحویکه برف بوته را به پوشاندن تا ۵ درجه زیر صفر سرما را نیز تحمل می‌کند. میزان نیاز چای به رطوبت موجود در هوا بیش از نیاز آن به رطوبت در خاک می‌باشد. درخت چای حداقل ۱۵۰۰ میلیمتر بارندگی و تا ۴ متر بارندگی سالیانه را تحمل می‌کند برای بدست آوردن محصول مرغوب از حیث طعم و عطر به نواحی کوهستانی و مرتفع احتیاج است.

اصلاح چای: اصلاح چای باید بر اساس هدفهای زیر متکی باشد:

- ۱- زیادی تعداد جوانه‌ها و سریع‌الرشد بودن آنها پس از هرس.
- ۲- بارآوری مداوم در سرتاسر فصل بهره‌برداری.
- ۳- وسعت سطح برگ چینی ناشی از گسترده شدن شاخ و برگ‌ها.
- ۴- تراکم قابل ملاحظه جوانه‌های جوان یا به معنی دیگر همزمان رسیدن اکثر جوانه‌ها.

و اینک سخنی چند درباره چای:

نام درخت چای که اصل آن از چین است پس از تغییرات زیاد اکنون در کشور چین به دو نام خوانده می‌شود یکی «تای» که به لهجه اهالی آموی می‌باشد و دیگری «چا» که به لهجه اهالی کانتون است. پس از تحقیقات زیاد مبدأ اصلی چای را در ناحیه نان از ایالات جنوب غربی چین و نیز نواحی شمالی هندوچین و شمال شرقی هندوستان دانسته‌اند.

طبق افسانه‌های موجود در سال ۲۷۳۷ قبل از میلاد مسیح امپراطور افسانه‌ای چین موسوم به «شن نوک» برای اولین مرتبه چای را به چین آورد و آشامیدن آنرا به عنوان دارو رواج داد. بنابر افسانه دیگری چینی‌ها معتقد هستند که یک کاهن بودائی در مراجعت از هندوستان چای را از یک بودائی هندی گرفته و به چین آورده است و بعد آنرا در معبد بودائی‌ها کاشته است. در نوشته‌های چینی تنها منبع مورد اعتماد کتاب لغات چینی است که در سال ۳۵۰ بعد از میلاد نوشته شده و در آن چای و خواص آن ذکر شده است.

چای اولین بار به عنوان دارو مصرف شد ولی از قرن ۶ به بعد در چین به عنوان آشامیدنی مفرحی برای رفع خستگی و تشنگی مورد استفاده قرار گرفت. این نبات از مرکز اصلی کشت در چین و شمال شرقی آسیا به مناطق گرمسیر و نیمه گرمسیر جهان انتشار یافت. شناسائی آن در اروپا تقریباً از اوایل قرن ۱۷ یعنی ۱۶۱۰ مسیحی شروع شد و بتدریج در ممالک هلند - آلمان - فرانسه و انگلستان و روسیه و بالاخره در سال ۱۶۹۰ در ممالک متحده امریکای شمالی مصرف آن رواج یافت.

ورود و رواج مصرف چای در ایران را نمی‌توان دقیقاً تعیین کرد. لیکن معروف است که یک نفر تاجر ایرانی بنام حاج محمد از اهالی گیلان که مدتی در هندوستان بوده و پس از آن به ونیز رفته است اولین اطلاعات راجع به چای و طرز مصرف آنرا از چین به اروپا برده است. سند دیگری راجع به تاریخ رواج و مصرف چای در ایران موجود است بنام سفرنامه آدام الثاریوس سفیر فردریک دوک هولشتاین که در سال ۱۰۴۶ هجری قمری یعنی ۳۴۴ سال قبل همزمان با سلطنت شاه صفی نوه شاه عباس در ایران بوده است وی در سفرنامه خود می‌نویسد که:

در اصفهان اماکنی باسم چایخانه وجود داشته که رجال و نجای شهر نیز برای نوشیدن چای و تفریح باین اماکن می‌رفتند.

در لغت‌نامه دهخدا نوشته شده که تأسیس اولین باغ چای در ایران در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی انجام گرفت و در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی در ایران ۸۱ کارخانه چایسازی مشغول بکار بوده‌اند.

مرحوم حاج محمد میرزا کاشف السلطنه چایکار در اواخر قرن ۱۳ هجری بذر و نهال چای را به ایران آورد. بنابراین از زمانی که اولین باغ چای در لاهیجان بوجود آمد بیش از ۷۰ سال می‌گذرد. بعد از اولین باغ چای و تا سالهای بعد از آن به علت عدم آشنا بودن کشاورزان به پرورش این محصول و نبودن وسائل و کارخانه برای تبدیل، کشت این محصول توسعه چندانی پیدا نکرد ولی با ایجاد اولین کارخانه چایسازی دولتی در سال ۱۳۱۱ در لاهیجان و ۷ کارخانه دولتی دیگر این محصول توسعه بیشتری پیدا کرد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و سالهای بعد از آن محصول چای کشور

۵- برتری تعداد غنچه بر تعداد برگها.
۶- مقاومت در مقابل خشکسالی، آفات و امراض

توسعه و بهبود چای کشور در سالهای اخیر:

افزایش خرید برگ سبز از چایکاران: از سال ۱۳۴۱ تا آخر بهره برداری سال ۱۳۵۱ جمعاً مقدار ۵۰۶۴۰ تن برگ سبز چای به قیمتی بیش از ۱۰ میلیارد و ۲۹۳ میلیون ریال توسط شرکت سهامی چای ایران

شرکت سهامی چای ایران برگ سبز خریداری شده از چایکاران را در ۸ کارخانه دولتی و شصت کارخانه مجهز و فنی مخصوص که در هرسال برای بهره برداری با آنها قرارداد منعقد می کند به چای خشک تبدیل می نماید.

در حال حاضر ۱۲۷ کارخانه و کارگاه چایسازی در کشور وجود دارد که از این تعداد ۸ کارخانه دولتی و ۸۸ کارخانه و ۳۱ کارگاه خصوصی است. از سال ۱۳۴۱ به بعد ۱۷ کارخانه مجهز و فنی تأسیس شده



اسلاید رنگی از بهزاد گلپایگانی

است. ظرفیت کارخانه های مجهز و فنی در سال ۱۳۴۱ حدود ۴۲۵ تن بوده که اکنون به حدود ۱۲۰۰ تن برگ سبز در ۲۴ ساعت کار رسیده است. در سالهای اخیر برای آزمایش و تجزیه آب و خاک مناطق چایکاری و اصلاح و تقویت زمین و تشخیص کود شیمیایی مورد نیاز و مبارزه با آفات و اصلاح باغهای چای و آزمایش و تجزیه برگ سبز چای و تماس با مراکز تحقیقاتی در دنیا مرکز تحقیقاتی چای با کادر فنی و متخصص در لاهیجان بوجود آمده است.

از کشاورزان چایکار خریداری شده است. خرید برگ سبز در سال ۱۳۳۷، آغاز کار سازمان چای سابق مقدار ۱۶۳۵ تن به قیمت ۲۰۶۸ میلیون ریال و در سال ۱۳۴۰ مقدار ۳۳۷۳۴ تن به قیمت ۶۸۷۲۴ میلیون ریال بوده است در سال ۱۳۵۱ شرکت سهامی چای ایران مقدار ۵۹۵۳۶ تن برگ سبز به قیمت بیش از ۱ میلیارد و ۳۱۵ میلیون ریال از چایکاران خریداری کرده است متوسط سالانه خرید برگ سبز در ۱۰ سال قبل ۲۳۰۰۰ تن و در سالهای اخیر به ۴۶۰۳۶ تن افزایش یافته است.

غده پنج ساله

شکم زن مرتب بزرگ و بزرگتر می‌شد. دکترها یکی پس از دیگری تأیید کردند که در شکم زن غده‌ای هست که روز بروز بزرگتر می‌شود و عمل جراحی ضروری است. بالاخره به سفارش دوستان تحت عمل جراحی قرار گرفت. حالا آن «غده دکترها» پنج سال دارد و به کودکان می‌رود.

ایدئولوژی

مومنی که بسیاری از «ایسم»‌های سیاسی را مطالعه کرده بود می‌گفت: ایدئولوژی عبارت از آینده قشنگ و درخشانی است که مرد جوان و بی‌بضاعتی برای نامزد جوانش تصویر می‌کند تا او را به زندگی زناشویی علاقمند سازد.

خودخواهی

کسی به نویسنده‌ای گفت که هرگز کتاب نمی‌خواند. او برآشفت و گفت: — واقعاً متأسفم. عیب شما حتی بزرگتر از خودپرستی است. عیب بزرگتر اینست که آدمیزادی بخواهد خودش به تنهایی فکر کند و هیچ فکر دیگری را به مغزش راه ندهد!

عشق

شاعری که بارها در عشق شکست خورده بود می‌گفت: آنهاييکه فقط با عشق سعادت‌آمیز روزگار گذرانده‌اند، در واقع از عشق حقیقی بی‌خبرند!

شکمارگی

پروفسور «پاستورالرمی» به شکمارگان گفته است: بفرمایید. کسی جلوی شما را نمی‌گیرد. يك شکم سیر غذا بخورید. ولی یادتان باشد شما با اینکارتان بیشتر شکم پزشکان را سیر می‌کنید تا شکم خودتان را.

دوستاره عاشق!

... در بعضی از نقاط ایران جماعت عقیده دارند که دوستاره روشن و خیلی فروزان در آسمان هست که یکی «لیلی» است و دیگری «مجنون» ایندو ستاره در سال فقط یکبار در کنار هم قرار می‌گیرند.

در این شب خاص اگر شخصی آندو را باهم و درجوار هم ببیند هر حاجتی را که داشته باشد و برزبان بیاورد. برآورده خواهد شد.

براساس همین اعتقاد ضرب‌المثل معروفی در زبان فارسی بوجود آمده است که می‌گویند «تو که بیل را پارو کردی» و ریشه آن از این داستان است که يك شب «اویار» — کسی که زمین‌های زراعتی را آب می‌دهد — مشغول کار بود که ناگهان چشمش به آن دوستاره افتاد که با هم جفت شده بود. دستپاچه شد و آمد بگوید که «خدایا بیل منو طلا کن» از فرط عجله گفت «خدا بیل منو پارو کن» و بلافاصله بیلش به «پارو» مبدل شد! مجلس یادبود

حسن قائمیان مترجم و نویسنده و دوست صمیمی صادق هدایت تعریف می‌کند:

— در اولین مجلس یادبود مرك صادق هدایت بسیاری از منسوبین او که چشم دیدنش را نداشتند شرکت کرده و همه گوش تا گوش در ردیف جلو و پشت به جمعیت نشسته بودند.

در اواخر مجلس یکی از منسوبین رو کرد به پهلوی دستی‌اش و تگاهی به جمعیت انداخت و گفت:

— فکر نمی‌کردم بخاطر آن دیوانه اینهمه آدم جمع شوند!

از زمین و زمان

شعر، شاعر، منتقد!

● «شاعر باید کاملاً شاعر باشد. مردم از شاعر توقع شعر خوب دارند و دیگر اینکه خودخواه و بی‌انصاف نباشد. گذشت داشته باشد و عاشق عقائد خودش نباشد ...

● ... من به شخصه از آنچه در اطرافم می‌گذرد دقیقاً الهام می‌گیرم ولی روح شعر من ایجاب نمی‌کند که صراحت داشته باشم. مثلاً بیان روزنامه. در حالیکه ظرافت شعری باید داشته باشد تا نفرت، خشم یا عشق خواننده شعر را برانگیزد و تفاوتی داشته باشد با داد و فریاد ...

● و اما منتقدان. می‌دانم نقد شعر در هر حال ضروری است. گو اینکه اکثر این نقدها با غرض توأم است ولی بالاخره مفید است. منتقدین باید خصوصیات شعر يك شاعر را در نظر بگیرند و او را در کل شعرش بررسی کنند. نه اینکه آنها با عقائد خود بسنجند و اینکه در مقابل شعر شاعر در موضع مخالفند و یا در جوار آن هستند.

● از گفته‌های «سیمین بهبهانی» شاعره معاصر. بمناسبت چاپ مجموعه تازه اش «رستاخیز».

عیش و عشرت در شعر

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب «خوابنامه» به شوخی از خاطرات اتابک چنین می‌نویسد.

«امروز در اگسیوزیسیون، در قهوه‌خانه دختری را دیدم که در تمام عمر بهتر و مقبولتر از این دختر ندیدم و... میرزا ارفع را مأمور کردم تا او را که بازیگر تماشاخانه بود برای من بدست آورد...

... به توسط میرزا یانصدامیریال برای دخترك ایصال داشتم و با او قرار دادم بعد از حرکت ما به فاصله‌ی چند ساعت او نیز روانه شود و در هر شهری که می‌رسیم در یکی از مهمانخانه‌های عالی منزل کند تا من خود را به او برسانم.

دخترك در همه شهرهای فرنك و پایتخت‌ها با ما بود... در «بادن بادن» شبی هرزگی را به جای بسیار بدی رسانیدم. پلیس‌ها به والی آن ولایت خبر دادند، والی حکم کرد شبها در عمارت را ببندند و چون من از مجلس عیش برمی‌گرم به درون قصر راهم ندهند. با وجود این، باز دست از آن دختر نکشیدم و تا تقلیس از وصال او متمتع می‌شدم. و از تقلیس «دخترك» مراجعت کردم.

از قصه نویسی که دیگر نیست



محمد حجازی

در آن سالیهای دور بموازات کوشی که در راه قصه نویسی جدید ایران با قصه های جمالزاده و هدایت شروع می شد یکی از نویسندگان، نیز در سبک و روال کلاسیک بانوعی رومانیک داستانهای نوشت که میان علاقمندان آن سبک طرفداران بیشتر یافت: محمد حجازی «مطیع الدوله» و «آیین» حجازی و دیگر آثارش خود نشان دهنده گویایی از معتقدات و سبک نویسنده بود که از این راه تا کرسی ستاوری نیز راه یافت. او در پایان راه خود، تا آنجا که می توانست سخنی بگوید حرفهایی زد در مقوله ادبیات که نقل آن بعنوان ذکر خیری از این نویسنده فقید بیراه نیست.

● نویسندگی در ایران روبه ترقی است و می توان گفت که نویسندگان معاصر قادر به بیان همه نوع فکر فلسفی، ادبی، علمی و غیره شده اند.

● نثر فارسی خیلی از نظم پیشتر رفته است. بدین جهت هنوز ما در نظم نایبهای نداریم که باشعرا و بزرگی مثل فردوسی و سعدی و حافظ و دیگران برابری کنند. اما امید هست که در آینده در این راه دشوار نیز نوابی ظهور کنند که باعث سربلندی ما باشند.

● شعر گفتن و نوشتن دلیل نبوغ نیست. البته هرکس مختار است خود را نایب بخواند.

● کار تحقیقی به این صورت که در ایران می شود، در اروپا وجود ندارد. بلکه کار تصحیح و مقابله را که این جا «تحقیق» نام گرفته است، توسط خود ناشرین کتاب توسط «ادیتور» انجام می شود و کار تحقیق بشیوه دیگری صورت می گیرد.

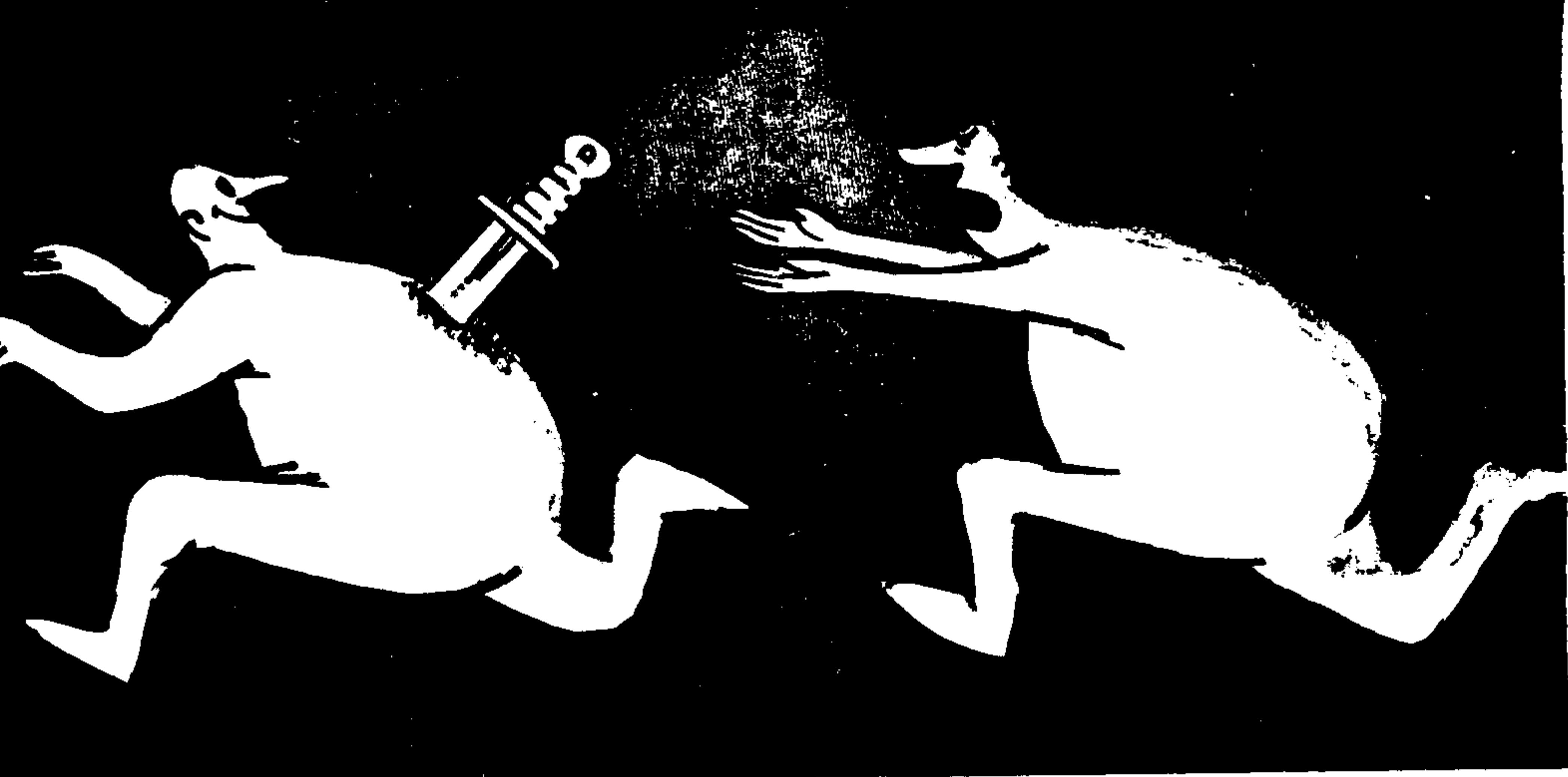
● در اروپا کار تحقیق به این سادگی نیست، ممکن است يك نفر زندگی اش را صرف میکروب شناسی کند و تمام عمر در انواع میکروها بمطالعه بگذراند و فقط کتابی منتشر کند.

● يك باستان شناس بیست سال مداوم در نقاط بدآب و هوا. در میان خاک و گرد کلنگ می زند و روی هر سنگ ریزه ای مطالعه کند و بعد این سنگ ریزه ها را رو به هم می گذارد و از مجموع کارهایش نتیجه ای می گیرد و چیزی کشف می کند و بعد می گوید «به نظر من چنین است» نه اینکه «من می گویم و حتماً همینطور است» اینرا می گویند تحقیق.

● در اینجا می آیند فرضاً پنج نسخه یا صد نسخه از دیوان «انوری» را برمی دارند و جلوی خود می گذارند یکی را متن قرار می دهند و هی پشت سرهم مقابله می کنند و بعد نسخی در می آید که خواننده را دچار گیجی می کند چون زیر هر صفحه ای، کلی حواشی دارد از قبیل اینکه مثلاً در فلان نسخه «چون» درواقع «همچون» شده و غیره و خواننده بالاخره نمی داند که کدامش درست تر است. البته حواشی لازم است اما نه اینکه خواننده را گیج کند ورشته افکارش را پارسازد.

● از نوشته ها و آثار نویسندگان ایرانی که دوست دارم و بیشتر درمن تأثیر گذاشته باید گلستان و بوستان سعدی را نام ببرم.

● تمام آثارم مثل فرزندان من هستند. هر يك از آثار از روی حال و احوال خاصی نوشته شده که او را برانگیخته و يك نویسنده همه این حالات خود را می پسندد و بدان علاقه دارد. چون اگر علاقه نداشت، منتشر نمی کرد. من همه آثارم را دوست دارم.



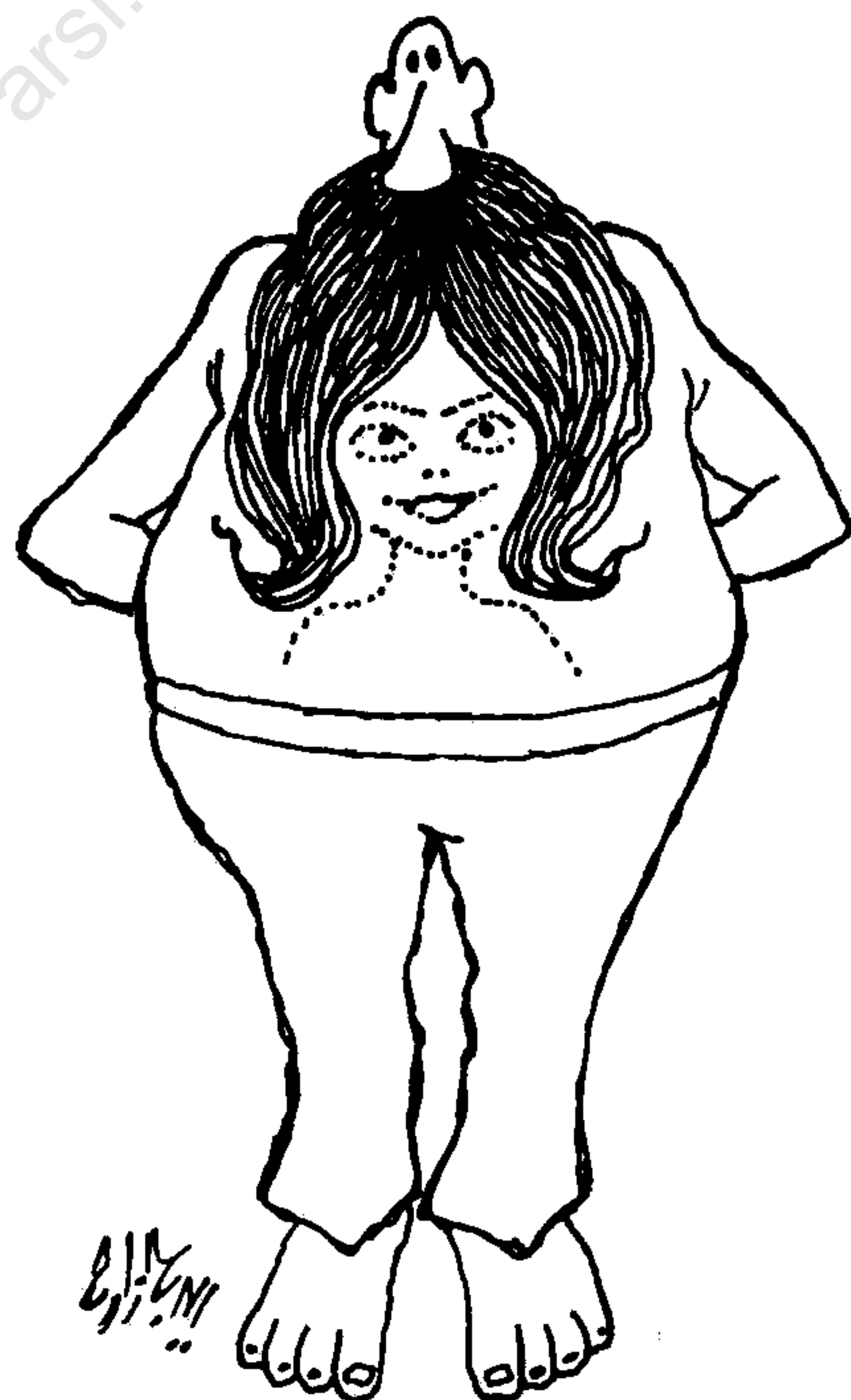
در ایران ما به این شوخی‌ها خندیدیم

اشتباه

ابرام چهار ابرو از آن دنده پهن‌ها و چاقوکش‌های بنام بود و بجرم کشتن همسرش محاکمه می‌شد.
دادگاه تشکیل شد و ابرام با همان کلاه شاپو و کفش‌های پاشنه خوابیده و یک کتی آمد تو دادگاه.
رئیس پرسید: خوب چرا زنتو کشتی؟
ابرام گفت: والله ما نکشتیمش اون اشتباهاً مرکموش خورد.
— پرونده شما نشون میده که زن قبل قبلی شما هم همینطوری مرده؟
ابرام کلاه شاپو را زد بالا و گفت: قربان اونم اشتباهاً مرکموش خورد.
رئیس دادگاه از کوره در رفت و گفت:
— زن دوم شما هم اشتباهی مرکموش خورد؟
ابرام گفت:
— نه چون شما آقای رئیس، اونو به علت شکستگی جمجمه چالش کردیم!
— چرا شکستگی جمجمه؟
ابرام آهی کشید و گفت:
— آخه لا کردار نمی‌خواست اشتباهاً مرکموش بخوره!

ناهار مدرسه

تو برنامه مدرسه، ناهار آنروز سبزی‌پلو یا ماهی بود، و پس از ناهار «محسن فلفلی» رفت پیش مدیر مدرسه شکایت!
— آقا شما گفتید امروز ناهار سبزی‌پلو با ماهیه، ولی تو پلوی امروز ما اصلاً ماهی نبود.
مدیر بجای اینکه از کوره در برود، پرسید:
— جانم تو شیرینی ناپلثونی تا بحال خورده‌ای؟
محسن فلفلی گفت: بله آقا خیلی شیرینی ناپلثونی خوردیم!
مدیر گفت:
— خوب جانم، هیچ دیدی توش ناپلثون پیدا بشه؟



مردم آزاری

تو محله بزن و بکوب بود و دختر «شربتعلی خان» بخانه شوهر می‌رفت و مطابق معمول اخیر اهل محل را دعوت نکرده بودند و همه دم در ایستاده بودند بتماشا. قرار بود داماد با ماشین گل‌زده بیاید و دختر را ببرد.

بالاخره اتومبیل آمد و داماد جوان زیر بغل عروس را گرفت و سالانه سالانه رفتند طرف اتومبیل.

«محسن فلقی و علی وروجک» داشتند تماشا می‌کردند. علی گفت: می‌خواهی الانه یه آتیش بسوزنم؟

رفیقش گفت چیکار میکنی؟

یکهو علی وروجک دوید دم اتومبیل و به داماد گفت: باباجون

من با کدوم ماشین بیام ...؟!

باقی قضایا را تا رفع سوء تفاهم خودتان حدس بزنید.



وعده بهشت

دور از جان شما مهدی خان پس از ۸۰ سال سن، داشت ریق رحمت را سر می‌کشید و در بستر احتضار زده بود زیر گریه و چه گریه‌یی. دوستش «نعم حضور» می‌خواست او را تسلی بدهد. بهش گفت: حتماً تو بهشتی هستی. یک راست میری اونجا. الحمدلله اونجا تنها نیستی. اون خدایا مرز همسرت ازینت هم اونجاس.

مهدی خان همانطور که گریه می‌کرد گفت:

— خوب منهم واسه همینه که دارم گریه می‌کنم!

سلمانی

«اوستا ربیع» با اینکه سنی ازش می‌گشت و دستش هم می‌لرزید و بالاخره سرگیری عصبانی مزاج هم شده بود ولی همچنان به شغل شریف «سلمانی» گری ادامه می‌داد.

آنروز مشتری که آمد ریشش را بتراشد. وقتی دید دست او می‌لرزد و مرتب هم سر شاگردش داد می‌کشد و عصبانی است، محض احتیاط گفت: پدر صورت منو نبری؟

اوستا ربیع در حالیکه دندان قروچه می‌رفت گفت: خیالت راحت باشه هر جای صورتتون که بیره. من یکفرون از پول سلمونی خودم کم می‌کنم، همین پیش پای شما یکی اومد ریشش رو بتراشه و من انقدر عصبانی بودم که مجبور شدم چهارتومن هم بهش دستی بدم!

پیرزن و ماهی

جوانی نشسته بود کنار رودخانه ولایت و ماهی می‌گرفت و شاد که تا بحال دوسه تا ماهی درشت بقلاب انداخته که پیرزنی سررسید و مطابق معمول کلی غرغر کرد و فضولی که: آخه جون، بااین گردن کلفتی برو کار کن، آخه اینم شد کار که ماهی بگیری؟

... و هی گفت و گفت که حوصله جوان سررفت و اشاره کرد بماهی‌ها که گرفته بود:

— ننه چقدر غر میزنی اگه این ماهی‌ها هم جلوی دهنتون رو گرفته بودند الانه به این روز نمی‌افتادند!

تولد

لیلی خانم بمحض اینکه شوهرش رسید بخانه، بغلش زد و گفت: عزیزم تولدت مبارک!

شوهر خسته گفت: بابا تو هم حوصله داری. چطور تولدم یادته؟!

لیلی خانم نازی کرد و گفت: بله یادمه و یک «سورپریز» هم برات دارم!

گل از گل شوهر شکفت و گفت:

— برو بیار پییتم.

لیلی دوید تو اتاق و گفت:

— همین الان می‌پوشمش!

بازی با مادر بزرگ

علی قلی میرزا و همسر تصمیم گرفتند باهم سفری بروند و دور از بچه‌ها نفسی بکشند و «اصغرریزه» فرزند زبل و شیطانشان را گذاشتند پیش مادر بزرگ و راه افتادند.

به اولین شهر که رسیدند گفتند تلفن بزنند و حالی و احوالی بکنند. تو همین چند ساعته دلشان بشور افتاده بود. تصادفاً تلفن هم راه داد و وصل شد. از آنطرف سیم «اصغرریزه» گوشی را برداشت. حالا و احوال و علی قلی میرزا پرسید خوب این چند ساعته چکار می‌کردی؟

اصغری گفت: هیچی با مادر بزرگ سرخ پوست بازی می‌کردیم و من اونو باطناب بستم به صندلی و او قول داده اگه بازش کنم یه بستنی برام بخره!

شعر ادب

۳

وقتی تو می آیی
تمامی اسم‌ها يك، اسم می‌شود.
تمامی شهرها يك شهر می‌شود،
و زمین به ماه و خورشید
می‌پیوندد،
و شب و روز یکی می‌شود.
وقتی تو می آیی
چیزی در من می‌روید،
و مرا به امواج مبدل می‌کند.
من از درون من سر می‌کشد،
و به تو می‌پیوندد.
شب و روز یکی می‌شود.

۴

من بطرفت میدوم
پایم برهنه نیست.
و تو مکرر می آیی،
... می آیی،
... می آیی،
و من بطرفت میدوم،
مکرر میدوم،
بی آنکه به تو برسم.

۵

هر بار که از انتهای جاده
آمدنت را آغاز میکنی
من قائم را در آیینی بلند می‌بینم
با پیراهنی آبی
چشمانی آبی
و دستهای آبی،
که چند شاخه گل آبی کوچک را
می‌فشارد
و وقتی دیگر خودم را نمی‌بینم
صدایی مثل شکستن آیینه
در گوشم تکرار می‌شود،
من در آیینه می‌شکم
و آنگاه ...
تکه تکه می‌شوم
و تکه‌هایم را که باد باخود می‌برد
در فضا معلق می‌بینم

۶

به اندوه سایه‌ام فکر می‌کنم
که سنگینی تو را همیشه بامن می‌کشد
تو در من همیشه تکرار می‌شوی

از: شکوه

آبی

۱

روزهایی که بی‌شتاب می‌گذرند
و شب‌هایی که با حضور تنهایی
آغاز می‌شوند.
لبه تیز تنهایی سینه‌ام را می‌شکافد
بوی پستانهایی که دود می‌شود
مثل بویی که بعد از سقوط لحظه‌ها می‌آید
فضا را پر می‌کند.
ناله‌کنان به‌شب آویزان می‌شوم
به‌خواهیم،
خواب‌های رنگی‌ام
که از جاده ابریشم می‌گذرد.
با پیراهنی سفید
و پایی برهنه
برجاده ابریشم می‌دوم.
صدای اسب چنگیز را
می‌شنوم،
و پش‌هرگل ابریشم
برق نیریزی را می‌بینم.

۲

تو از انتهای جاده می آیی
با پیراهنی آبی
چشمانی آبی
و دستهای آبی.
وقتی تو می آیی
همه چیز آبی می‌شود.
کوه‌ها آبی می‌شود.
دشت‌ها آبی می‌شود،
و سراسر جاده ابریشم آبی می‌شود.

فریدون مشیری

زمنزه

دو شاخه نرگست، ای یار دل‌بند
چه خوش عطری در این ایوان پراکند
اگر صد گونه غم‌داری، چو نرگس
بروی زندگی لبخند، لبخند
*
گل‌نارنج و تنگ آب و ماهی
صفای آسمان صبحگاهی
بیا تا عیدی از حافظ بگیریم
که از او می‌ستانی، هر چه خواهی
*
سحر دیدم درخت ارغوانی
کشیده سر بهام خسته چانی
بگوش ارغوان آهسته گفتم
بهارش خوش، که فکر دیگرانی
*
چه میشد ای درخت پر جوانه
که میماند این طراوت جاودانه
چه میشد دست جلادان گیتی
ببینم گسل بجای تازیانه
دلی از بوی گل‌ها مست داری
کتاب و ساغری در دست داری
دلی را هم اگر خشنود کردی
به گیتی هر چه شادی هست داری
*
هوا خرم، چمن تازه، زمین تر
صفا در پای گندم زار خوشتر
امید تازه را در سب و برخیز
غم دیرینه را بگذار و بگذر.



تنها وقتی در مردابها
پرندهای وحشی را شکار می‌کنی
سایه‌ام از تو خالی می‌شود
سبک می‌دود،
تکه تکه می‌شود
و تکه‌هایش را باد باخود می‌برد.
و آنگاه من به‌اندوه سایه‌ام فکر می‌کنم
و به‌اندوه پرندها
و آرزو می‌کنم بیادت نیایم
چشمان من همیشه از مرک پرندها
مرطوب است.



تو باز می‌آیی
اشکهایم را دوست داری
می‌آیی،
می‌آیی و از میان تن آیم می‌گذری
دستهای آیم را باخود می‌بری
و گل‌های آیم را...
تو باز می‌آیی
از میان تن من می‌گذری
در خون من شناور می‌شوی
و پوست مرا
به شب می‌پوشانی.
شب از خوابهایم می‌گریزد
و تو در خوابهایم
مناجات می‌شوی

از: ابوالحسن ورزی

غزل

بگریختم ز یسار دل آزار خویشتن
من مانده‌ام کنون و دل زار خویشتن
دیگر نمیکنم هوس آشیان خویش
چون بلبل رمیده ز گسلزار خویشتن
آن جنس کاسدم که پیازار زندگی
سودی نمیدهم بخریدار خویشتن
روشن نشد زپرتی من محفل کسی
چون شمع سوختم بشب تار خویشتن
زین پیشتر نبود بجز عشق کسار من
چندی بود که مانده‌ام از کار خویشتن
من آن کبوترم که بر این بام ناشناس
لالم بیاد گوشه دیوار خویشتن
بر اشک من مخند که چون ابر نوبهار
خود عاجزم ز گریه بسیار خویشتن
شد زندگی چو بارگرانی بدوش من
از دوش خود چرا تنم بار خویشتن

دردانه خورشید

نوشته: سیروس آموزگار

نمایشنامه در يك پرده

بازیکنان به ترتیب اجرای نقش

مشتري

مرد مسن، نیمه چاق، جا افتاده، احترام انگیز

زحل

زن پیر، باموها و ظاهر آشفته، حالتی شوم

زمین

مرد جوان، ظاهر آراسته و دلپذیر، چهره‌ی دوستانه

زهره

زن جوان، طنز، هوس انگیز، خوش قراش

مریخ

مرد جوان، قوی هیکل، چهره جلدی و خشمگین

عطارد

مرد جوان، آرام، جلدی، سنگین، بی اعتنا.

پرده بالا می‌رود

صدای رعد که شدت مبالغه آمیز شده است به گوش می‌رسد و اطراف گوی زمین دائماً روشن و خاموش می‌شود و کسی که نقش زمین را به عهده دارد با ناراحتی در درون گوی خود به خود می‌پیچد.

آه ... باز هم ...

مشتري

مشتري

زحل

پله

مشتري

می‌شنوی

زحل

پله

مشتري

(پوزخند می‌زند) باز شروع کرد. همان خشم همیشه، همان فریادها، غرش‌ها.

زحل

من به زمین حق می‌دهم... حق دارد که تا این حد خشمگین باشد.

مشتري

چرا؟

زحل

گوش کن زحل... ما نباید خودمان را گول بزنیم. در منظومه شمسی، هیچ سیاره‌ی به اندازه زمین ارزش ندارد.

مشتري

چرا؟

زحل

(آهی می‌کشد). هیچوقت بخودت نگاه کرده‌ای؟ مسلماً نه! تو اینکار را کجا می‌توانی بکنی؟ اما من ترا به خوابی می‌بینم. زمین را هم به خوابی می‌بینم... برای من خیلی ساده است که شما دوتا را باهم مقایسه کنم.

مشتري

تو اینکار را کرده‌ای؟

زحل

(خجل) بارها... تو يك کره سرد و مرده هستی... فقط خودتی... هیچ چیز و هیچ کس روی تو وجود ندارد.

مشتري

دکور

سن حالت نیم کره مقعر را دارد که بر دیواره آن کهکشان‌ها، سحابی‌ها، ستاره‌های دور و نزدیک بچشم می‌خورند. بنظر می‌رسد آنچه بر سطح دیوار نقش بسته است در فضا معلق است. وسط صحنه متمایل به راست چیزی شبیه به آنچه سمبل اتم است قرار گرفته که شش گوی در آن از هر سو به هم متصل شده‌اند و همه آن به آرامی تکان می‌خورد و يك حرکت دایره‌ای انجام می‌دهد. گوی‌ها طوری قرار دارند که مزاحم دید تماشاچی نیستند. از هر گوی میله‌ای نیز به کف سن فرو رفته است و از آنجا نورشیدنی بالا می‌زند که سمبل خورشید است. گوی عطارد از دیگر گوی‌ها به کف صحنه نزدیک‌تر است درون هر گوی کسی نشسته است. جز عطارد که همیشه پشت به تماشاچیان و متمایل به نور خورشید قرار گرفته. دیگران به مناسبت ضرورت در درون گوی‌های خود تکان می‌خورند. هريك از گوی‌ها رنگ خاصی دارد. زحل آبی سیر، مشتري سپید سری، مریخ سرخ، زمین سبز، زهره آبی متمایل به خاکستری و عطارد بی رنگ است. تناسب فاصله واقعی گوی‌ها از یکدیگر و از خورشید حفظ شده است، در قسمت چپ صحنه بخار لطیفی از کف صحنه بر می‌خیزد که بیاری نوری که از يك منبع نامعلوم به آن می‌تابد دائماً تغییر رنگ می‌دهد.

زحل	اینرا می‌دانم...
مشتري	تا چشم کار می‌کند. یخ.. یخ.. یخ.. (از هیجان فرو می‌افتد يك لحظه مکث می‌کند) اما زمین را نگاه کن .. زندگی مجلل سطح سبزنگش فوق تصور است...
زحل	ولی .. تو هم ...
مشتري	می‌دانم.. منم عیناً مثل تو هستم... با این هیکل عظیم ... هیچ چیز جز سردی مرگبار ندارم گاهی از خودم خجالت می‌کنم. گاهی آرزو می‌کنم. یکی از سنگهای سرگردان آسمان پیش بیایند و بامن تصادف کنند.
زحل	معدوم می‌شوی مشتري !!!
مشتري	می‌دانم ولی لااقل يك لحظه گرم می‌شوم. يك لحظه، شراره‌های فراموش شده آتش را روی خودم حس می‌کنم. (آهی می‌کشد) پایان رسیدن.
زحل	بله... درد عظیمی است.
مشتري	بدبختی اینجاست زحل... که ما حتی به یخ های خودمان هم نمی‌توانیم مغرور باشیم ... چون زمین حتی یخ هم دارد... همه چیز دارد...
زحل	تو ستاره بزرگی هستی... چرا باین فکر نمی‌کنی؟
مشتري	(خنده تلخی می‌کند) بزرگی !!! هیچ چیز مضحك‌تر از این صفت نیست اصلاً هیچ چیز مضحك‌تر از «صفت» نیست، من بزرگ هستم.. درست است... از کی؟ از تو ... از زمین.
زحل	از مریخ ... توی این فضای بی‌انتها نگاه کن... اوه زحل میلیون‌ها ستاره وجود دارد که نه تنها از من بزرگ‌ترند.. بلکه من با آنها قابل مقایسه هم نیستم.. (می‌خندد) بزرگی... تو زمین را سیاره باارزشی می‌دانی!
مشتري	بله ...
زحل	ما به کنار... اما حتی زمین هم مورد توجه نیست... زمین لااقل یکبار از خود پرسیده است بچه‌دلیل. با اینهمه برتری نباید بحد عطارد مورد توجه خورشید باشد.
مشتري	آه... زحل.
زحل	ارزش زمین لااقل از عطارد بیشتر هست. اما خورشید... او را هم مثل ما بدور افکنده و این عطارد بی‌ارزش را ... بدون دلیل کنار خود کشیده. همه‌جا همراه اوست، شب و روز، وقت بی‌وقت. من نمی‌فهمم. بالاخره ماهم مثل عطارد فرزندهای خورشید هستیم و بحد عطارد... به نوازش احتیاج داریم ... بعضی از ما حتی از عطارد قیمتی‌تر هستند.. اما چرا؟ چرا باید «عطارد» کنار خورشید باشد ؟
مشتري	... این درد کهنه را همه‌مان می‌شناسیم.
زحل	اما بتو حق نمی‌دهم... که هر وقت صحبت يك ستاره با ارزش بمیان می‌آید. فقط از زمین حرف بزنی...
مشتري	جایی برای حسادت نیست زحل ...
مریخ	آیا می‌توانم در بحث شما شرکت کنم؟

زحل	(به‌طرف مریخ برمی‌گردد) البته.
مشتري	تو زمین را باارزش نمی‌دانی مریخ؟
مریخ	می‌دانم.. اما فقط در این لحظه... يك روز خود منم مثل زمین بودم... شاید تو فراموش کرده باشی ولی یکروز خود تو هم مثل زمین بودی. سرسبز و خرم.. مملو از موجودات زنده... آنروزها را فراموش کرده‌یی؟
مشتري	(بغض کرده و متأثر) نه... هرگز... ولی زمان به‌سرعت می‌گذرد.. مثل اینکه همین يك لحظه پیش بود... آنروزها زمین هنوز می‌جوشید... اما من درآغوش خودم.. میلیاردها موجود زنده داشتم..
زحل	بخاطر دارم.. دوران زندگی خودم را هم بخاطر دارم.
مشتري	بس کنیم... پس کنیم. صحبت از گذشته‌ها بیهوده است.
زحل	صدای رعد و برق بکلی از میان می‌رود يك لحظه همه ساکت هستند).
زحل	زمین آرام گرفت.
مریخ	(يك لحظه مکث)
زمین	زمین؟
مریخ	بگو برادر...
مریخ	صحبت ما را شنیدی؟ من و زحل و مشتري را ؟
زمین	فقط آخرین جمله‌هایتان را... من آرام نبودم
مریخ	بله... وقتی خشمگین می‌شوی. صدای نعره هایت در همه منظومه می‌پیچد...
زمین	(آهی می‌کشد).. می‌دانم که حاصلی ندارد.. ولی باوجود این چاره‌یی جز این ندارم خشم يك عکس‌العمل طبیعی است.
مریخ	خیال می‌کنی. تنها تو هستی که تا اینحد خشمگین شده‌یی؟
زمین	(در گوی خود تکانی می‌خورد به‌مریخ می‌نگرد. يك لحظه ساکت می‌ماند.) مریخ! من نمی‌خواهم بتو توهین کنم. ولی وضع من و تو یکسان نیست وضع من و هیچ ستاره‌یی یکسان نیست. من مادر موجوداتی هستم که متفکر و هوشیار هستند... انبوهی موجود گرانبها... آیا زاده‌های قیمتی من... نباید ارزش مرا بالا ببرند ؟
مریخ	(سرد) نمی‌دانم... نمی‌دانم.
زمین	(باحیرت) نمی‌دانی؟ قبول نداری که لااقل بخاطر این موجودات متفکر. من باید بیشتر مورد توجه خورشید باشم؟ تو قبول نمی‌کنی که در منظومه شمسی، جای عطارد در واقع جای من است و او آنرا غصب کرده؟ تو قبول نمی‌کنی که خورشید بی‌دلیل عطارد را عزیز می‌دارد؟ و این من هستم که باید در کنار او و نزدیک‌تر از همه ستاره‌ها پاو باشم؟؟ نه؟ قبول نداری ؟
مریخ	(با لحن يك برادر بزرگتر و مهربان) تو از من جوان‌تری زمین.
زمین	البته.

مریخ شاید بخاطر نیاوری. اما ما هم یکروز مثل تو بودیم... سیاره‌مان گهواره موجودات زنده بود... موجوداتی که عیناً مثل انسان‌های تو متفکر و باارزش بودند. چه روزهایی! من هم یکروز به پستوانه همان موجودات زنده خویش شدیدتر از امروز تو خشمگین شدم... من آنروز را بخاطر دارم.

مشتري (تند و گرم) خشم من بحد دیوانگی رسیده بود... چهره‌ام آنچنان سرخ شده بود که گویی شعله‌های آتش در يك آینه منعکس شده است. ناسزا گفتم. نمره زدم. به عطارد. به مادرمان خورشید. اما می‌دانی نتیجه چه شد؟ می‌دانی؟

زهره نه!

مریخ خشمگین شدم. سرخ و آتشین... اما می‌دانی چه اتفاقی افتاد؟

زهره نه!

مریخ خورشید نفرینم کرد... زیرا به‌عزیز کرده او ناسزا گفته بودم... (بستگی و غم‌آلود) نفرینم کرد.

زمین چه گفت؟

مریخ نفرینم کرد که تا ابد... رنگ چهره‌ام سرخ باقی بماند... برای اینکه همه بدانند یکروز به‌دردانه او خشم گرفته‌ام. چه رنگ زیبایی داشتم، نه زهره، تو هیچوقت این ماجرا را بیاد نخواهی آورد... هیچوقت.

مشتري (يك لحظه سکوت. سپس زحل نرم نرم به گریه می‌افتد)

مشتري گریه می‌کنی زحل؟

زحل (غم‌آلود) بله... مریخ مرا بیاد گذشته‌ام انداخت. آنروز که من هم مثل امروز زمین... مملو از طراوت بودم.

زمین تو؟ توهم ۱۱؟

مشتري البته زمین... همه ما یکروز به زیبایی تو بودیم... زندگی ما... ابدی نبود مال تو هم ابدی نیست. همه ما را يك روز زیبایی‌مان گول زد مثل تو...

زمین گول؟

مریخ (خشمگین) به پشت سرت نگاه کن زمین... زهره را نگاه کن.

زهره مرا؟ مگر من چه کرده‌ام؟

مریخ نگاهش کن زمین. به‌بین چه رنگ پرچلایی دارد؟ چه طناز و دلپذیر است. دخترکی است سراپا طراوت. يكروز. تو از همه زیبایی‌های خود بصورت يك خاطره یاد خواهی کرد. اما آنوقت زهره آکنده از زندگی خواهد بود. این سرنوشت همه ماست...

زمین سرنوشت!

زحل سرنوشت يك جاده است. يك جاده سرازیری... که ما بر سطح آن می‌غلطیم... گاهی به صخره‌های کنار راه. چنك می‌زنیم. تا يك لحظه توقف کنیم. توقف می‌کنیم. اما فقط يك لحظه... جاده سرازیر سرنوشت را باید طی

زمین کرد.

زحل این حرف را چرا می‌زنی؟

برای اینکه تلاش برای ادامه حیات. عیناً مثل توقف کوتاهی است که با چنك زدن صخره‌های کنار جاده برای خودمان می‌سازیم (بلند و باهیجان) اما... از سرازیری چاره‌ی نیست زمین! سرازیری را باید رفت (با گریه) باید نابود شد... باید نابود شد... تلخ است. تلخ است.

مشتري آرام باش زحل. آرام باش...

زحل (بخشش را فرو می‌خورد). مرا ببخشید... من پیرزنی بیش نیستم... تو از خاطرات می‌گفتی.

زهره (سوی مریخ برمی‌گردد و آهسته) مریخ! بله.

زحل تو فقط از این رنج می‌بری... که رنگ چهره‌ات سرخ باقیمانده است. آیا رنج کوچکی است؟ مقایسه کنیم... (سوی ستاره‌ها نگاه می‌کند) هرگز شنیده‌اید که مادری فرزند خود را به‌بند بکشد؟ آنهم بخاطر فرزند دیگرش؟ چه می‌خواهی بگویی؟

زهره خواهر کوچک من. آن روز سیاه را هرگز فراموش نخواهم کرد. هرگز. هرگز... من ستم کمی بیشتر از حالای تو بود... در اوج زیبایی... در اوج زندگی... مفرور و سرمست. منم خشمگین شدم، منم نمره زدم، از خورشید خواستم که عطارد را عقب بزند و مرا کنار خود بکشد... مرا که آنهمه زیبا بودم...

مشتري بخاطر می‌آورم. اما خیلی کم...

زحل (بی‌توجه) خورشید، حتی جوابم را نداد. او هیچوقت جواب هیچ‌يك از ما را نداده است. حق با تست.

زمین من بیشتر خشمگین شدم... در آن لحظه هیچ چیز قادر نبود خشم مرا فرو بنشانند نگاهش کنید همیشه همینطور بوده است.

مریخ کی؟

زحل عطارد. نگاهش کنید... هرگز رویش را بمان نگردانده است. همیشه پشت بمانت این بی احترامی مداوم را چه کسی می‌تواند تحمل کند؟ چرا از من توقع داشتند که تحملش بکنم. شما همه ادعا می‌کنید یکروز خشمگین شده‌اید. اما مطمئناً نه باندازه من.

زمین (صدایی شبیه سوت بطور آهسته از دور شنیده می‌شود)

زحل ساکت زحل! می‌شنوی؟

زهره بله.

مریخ (همه جلب شده‌اند... ولی عطارد حتی تکان نیز نمی‌خورد)

زهره چه صدایی است؟

مریخ هیچ‌کس نمی‌داند.

(صدای سوت بلندتر می‌شود... نوری شدید

در عقب صحنه می‌درخشد و بدلبال آن صدای انفجار شدیدی بگوش می‌رسد).	
(وحشت‌زده) چی بود؟	زهره
وحشت نداشته باش ستاره‌یی بود که اکنون دیگر نیست. منفجر شد... حادثه‌یی که هر لحظه اتفاق می‌افتد.	مشتري
ولی من هرگز چنین چیزی ندیده بودم. نشینده بودم.	زهره
مهم نیست... این یکی را که دیدی فراموش نکن زحل ادامه بده...	مشتري
ولی آن ستاره...	زحل
از خشم خودت و نفرین خورشید سخن می‌گفتی ...	مریخ
(يك لحظه می‌ماند و بعد آرام ادامه می‌دهد) نه ... مرا نفرین نکرد... مرا به‌بند کشید.	زحل
... نگاه کنید (بغض کرده و گریان) است نگاه کنید... نتهای من قرن‌هاست که به‌بند کشیده شده... این حلقه لعنتی را دور من نمی‌بینید؟ من قرن‌هاست که زندانی خودم هستم... قرن‌هاست... قرن‌ها.	
(يك لحظه سکوت فقط صدای هوق هوق گریه رحل بگوش می‌رسد)	
آرام باش زحل.. ما همه کم و بیش يك سرنوشت داشته‌ایم.	مریخ
(يك لحظه سکوت. مشتري در جای خود تکان می‌خورد)	
سرگردانی!	مشتري
چه گفتی؟	زمین
ما همه سرگردانیم اگر يك نقطه مشترك در ما وجود داشته باشد... سرگردانی ماست و مضحك‌تر اینجاست که زندگی ما دسرگردانی ماست. اگر يك لحظه توقف کنیم و سرگردان دور خورشید نگردیم. نابود می‌شویم.	مشتري
(با حیرت به مشتري نگاه می‌کند). تو هوشیارتر از همه‌یی مشتري... حتی از عطارد... گرچه تو نیز مثل ما از کنار خورشید دور افتاده‌یی لیکن من هرگز خشم‌ترانیده‌ام... چرا؟	مریخ
لحظه‌یی پیش که زحل شرح به‌بند کشیده شدن خویش را می‌داد...	مشتري
بله.	مریخ
صدای مهبی همه شما را ترساندا	مشتري
بله...	مریخ
(آهی می‌کشد آرام و نجوا مانند) عظیم‌ترین ستاره‌های عالم نیز منفجر می‌شوند و از بین می‌روند این جبر زندگی است. مرك از زندگی جدا نیست مریخ...	مشتري
نمی‌فهمم.	مریخ
وقتی احساس کردم که هرگز نخواهم توانست محبت خورشید را بخود جلب کنم مدتی فکر کردم ... بخودم... به سرنوشت... به‌زندگییم. و دیگر هرگز خشمگین نشدم...	مشتري
شاید بنظر فقط يك ادعا بیاید... اما حقیقت اینست که من دیگر هرگز به عطارد رشك نبردم.	

همه ستاره‌ها	چرا؟!!!!
مشتري	زحل تو پیرتر از همه مایی.. تو باید بهتر از همه ما این حقیقت را بدانی... هم عطارد سیراب از محبت است... و هم ما که حسرت ذره‌یی نوازش را کشیده‌ایم همه در يك راه گام برمی‌داریم... نابودی.
زهره	مشتري ... نه .. نه..
مشتري	(حرف او را قطع می‌کند) گرمی که جلوی چشم ما منفجر شد.. بخاطر بی‌آوردی... وقتی مرد، کی به زندگیش فکر کرد؟ همه ما به مرگش می‌اندیشیدیم... این سرنوشت همه ماست... يك ستاره پرنور و يك ستاره محروم.. پشت دریچه نابودی یکسانند..
مریخ	مشتري.. چرا چنین می‌گویی؟
مشتري	من پیرتر از آنم که حتی به‌صداقت فکر کنم برای من حسد يك مسخره است.
زهره	واقعاً از نظر تو.. هیچ حقی برای ما وجود ندارد؟
مشتري	(پوزخندی می‌زند... دنیا خیلی بزرگتر از منظومه‌ماست... توی دنیای بزرگ. این منظومه حتی صفری نیست. هرچه هست در مقابل عظمت فضا... گم می‌شود.
زحل	خود ما هم ... اینجا زندگی می‌کنیم مشتري.. خودما هم درون منظومه هستیم.
زمین	مشتري!... همه دلیل تو این بود که چون ما در راه نابودی پیش می‌رویم. دلیلی برای حسادت وجود ندارد.. اما .. من اینطور فکر نمی‌کنم.
مریخ	میل به لذت در وجود ماست... ما علاقه و تنفر را می‌شناسیم.. در چهارچوبه منطق خودمان لذت، مقام والای دارد... چرا باید عقب ماند مشتري؟ چرا؟
زهره	من با تو هم عقیده‌ام..
زحل	منهم ...
مشتري	من نیز با همه پیری و کهنگی با عقیده تو موافقم.
مشتري	تو کهنه نیستی زحل.. تو فرتوتی.
زحل	حتی يك فرتوت نیز می‌تواند آرزو داشته باشد... حتی آرزوهای دور و دراز.
مشتري	مرا آسوده بگذارید.
زهره	ولش کنید.
مشتري	(ناراحت) زهره! من برادر بزرگتری هستم. لااقل تو احترام مرا نگهدار.
زمین	(می‌خواهد بحث را قطع کند) بحث را بس کنیم... درد ما بزرگتر از آنست که وقت را با گله‌های ساده تلف کنیم اگر مشتري از عطارد کینه‌یی در دل ندارد. بما مربوط نیست. ما که داریم... چه خواهیم کرد؟ چه می‌توانیم بکنیم؟
زحل	بهر حال باید کاری کرد.
مریخ	چه باید بکنیم؟
زهره	من حتی به‌قیمت معدوم شدن خودم حاضریم عطارد را از جایی که هست کنار بزنم.
زمین	

مشتري زمین	تا اينحد ؟ (باهيجان) هيچكدام از شما نمى توانيد... باندازه من خشمگين باشيد... گذشته را فراموش كنيد... در اين لحظه فقط من هستم كه كسى هستم... فقط من هستم كه مادر زندگى هستم. از ابرهاى من زندگى مى بارد، از خاك من زندگى سرمى زند... من سراپاى زندگى هستم... من نمرده ام مشتري... من پيخ كرده و سرد نيستم... من بخاطر دارم روزى را كه تو از فرط خشم تكه يى از جسم خود را كندى و بسوى عطارد پرتاب كردي... اما خورشيد فرمان داد... تا تكيه يى كه از تن تو جدا شده بود همه ابدیت گرد تو بچرخد... از ماه تو صحبت مى كنم.
مريخ	
زمین مريخ	(آهى مى كشد) مى فهمم ... اگر همه ما... متوقف شويم... و ديگر هرگز حتى يك گام جلوتر نرويم... ديگر عطارد دردانه خورشيد نخواهد بود... انقدر متوقف مى مانيم كه عطارد را از کنار مادر نامهربان بدور بكشيم. اين بهترين راه حل است مريخ (بسوى مشتري مى چرخد). تو يا ما هم عقیده نيستى... مشتري؟ (سنگين) راه حلى وجود ندارد. اينكار را خواهيم كرد ؟ (همه شادى سياره ها لحظه يى تمام صحنه را فرا مى گيرد. و سپس كمى فرو مى نشيند) (مهربان ، گرم، آرام پشت به همه سخن آغاز مى كند) نفرت شما از من تا چه حد است؟ اى سياره هاى كهن سال. (سياره ها خاموش مى شوند. سكوت صحنه ناراحت كننده است) (وحشت زده) ... خداى من.. عطارد به حرف آمد.
زحل	
مشتري مريخ	
عطارد	
زهره	
مريخ زحل زمین مشتري عطارد	(مبهوت) عطاردا (مبهوت) خداى من. (مبهوت) نه.. نه... (مبهوت) خدايا... عطارد.. حرف زد... (مهربان) آيا كسى هست كه حرف مرا بشنود؟ يا نفرت آنچنان باوجود شما عجيب شده كه حتى از شنيدن سخنان من سرباز مى زنيد؟ خدايا! كنار خورشيد (مكث) اين است جايى كه حسادت سياره ها را برانگيخته است؟ (مكث) اما کنار خورشيد بودن آسان نيست. نگاه كنيد من صورت خود را بر مى گردانم... قيافه يى كه هرگز آنرا ندیده ايد... و هميشه به آن فكر كرده ايد.
زهره عطارد	

مشتري
عطارد

زحل
زمین

عطارد

مشتري
عطارد

زهره
عطارد

زمین
عطارد

زحل
عطارد

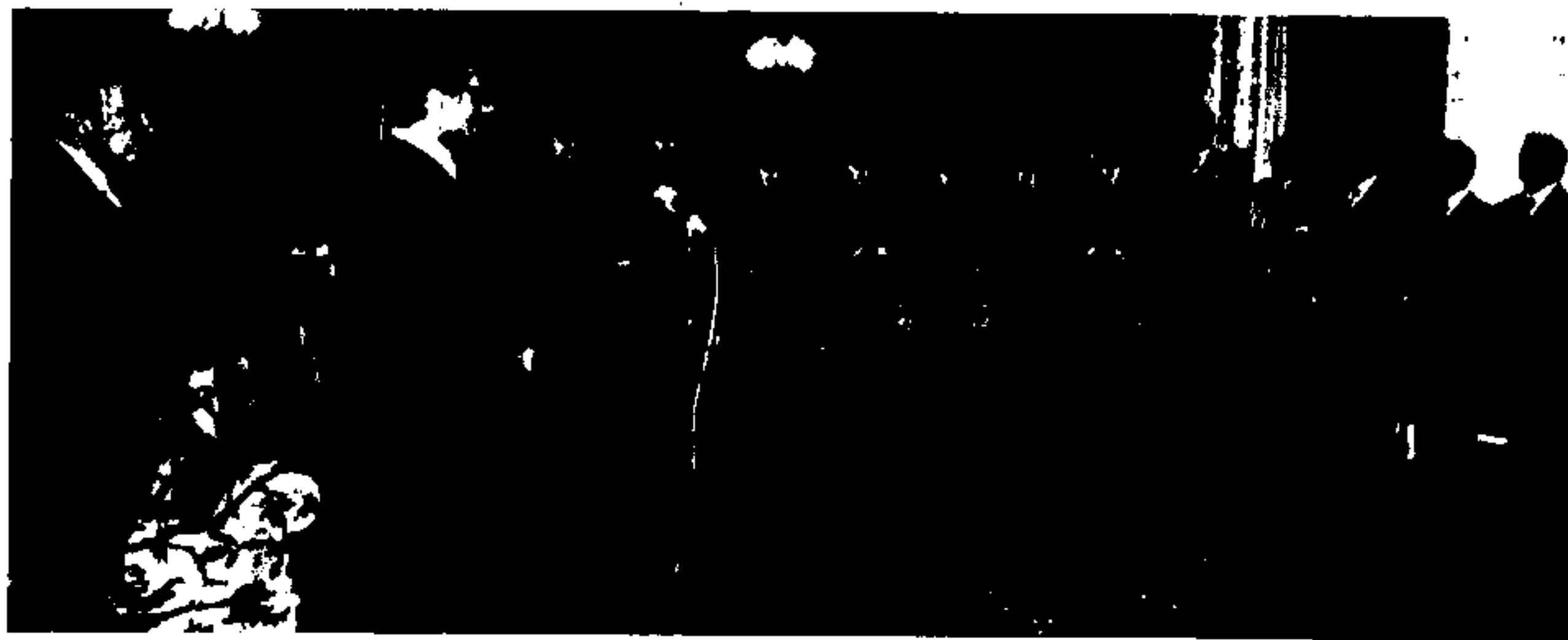
زمین
عطارد

آه ... نه.
چه خيال مى كنيد؟.. بنظر شما کنار خورشيد
بودن و چهره در نور سوزان او دوختن
چيست؟ به چهره من نگاه كنيد... به بينيد كه
چگونه بريان شده ام!
(دستگاه منظومه كه به تدريج به طرف تماشاگران
فرو افتاده است. در وضعى قرار مى گيرد كه
وقتي عطارد صورت خود را بر مى گرداند
چهره سوخته و بريان شده او كه بطرز مشتمل
كننده يى خطوط درهم فرو رفته است بخوبى
ديده مى شود. همه سياره ها صورت خود را با
ناراحتى بر مى گردانند.)
آه ... پيوشان!
(نفرت زده) چهره ات را پيوشان! چهره سوخته
و بريانت را پيوشان!
(عطارد بر مى گردد و دوباره پشت به سياره ها
و رو به خورشيد است).
ديديد؟! کنار خورشيد بودن... سوختن در
پرتو وجود اوست... اينجا فقط پاكباختن
است... سوختن و بريان شدن..
نه .. نه..
قرن ها... چشم به چهره او دوختم... در
وجودش غرق شدم... بريان شدم و خويشتن
را فراموش كردم. اينست آنچه كه شما در
جستجوئيش هستيد؟
خداى من... چه چهره اى.
من هرگز نمى خواستم به خشم و نفرت شما
پاسخى داده باشم ولى اکنون كه مى خواهيد
حتى به قيمت معدوم شدن خوش مرا از
جايى كه هستم به کنار بزنيد...
خدايا... تصور ناكردنى است.
جلوتر بياييد... اگر جرأت پاكبازى داريد.
سوختن و دم برنياورن و خوشحال بودن..
قدى جلوتر بگذاريد. اينجا، کنار خورشيد،
براى همه جا هست...
(با ناراحتى) من هرگز.
من به او نزديك شدم، اما سوختم. در نابودى
و سوختن است كه او را درك مى كنيم و به
قيمت بريان شدن... چنگ بدامانش مى افكنم..
اين دنياست، اين تجلى اوست..
(صدای موزيك گر از اعناق فضا بگوش
مى رسد).
نه... نه... هرگز..
نه زيبايى، نه زشتى. نه عظمت. و نه حقارت.
فقط سوختن. فقط سوختن زيباى خام... و
بزرگ خام.. نه .. اينجا جاي چنين كسى
نيست... اينجا بريان شدن... سوختن.. و در
وجود او محو شدن و تن به وجود او سپردن..
سوختن.. سوختن.. سوختن.. سوختن..

پرده كه از ابتدای سخن آخر عطارد شروع به بسته شدن كرده بود. كاملاً بسته
مى شود ولى از پشت پرده همچنان صدای عطارد كه كلمه سوختن را تكرر مى كند
بگوش مى رسد. تا بتدریج موزيك گر همه چيز را در خود فرو مى برد.

پايان

آنچه که در مراسم معرفی «کابینه» گفته شد:



شاهنشاه آریامهر، در حالی که آقای نخست‌وزیر افتخار حضور دارد با اعضای کابینه بیاناتی می‌فرمایند.

کوشا بوده که اوامر شاهنشاه را اجرا کند، و برنامه‌ها را به سرعت پیش ببرد، این دولت با سرعت بیشتری کارها را پیش خواهد برد. اوامری که فرمودید و تغییرات وسیعی که باید در سطح افراد، در بعضی دستگاهها بدهیم و جوانان را بیاریم تا آرایش بدهند و بتوانند خودشان را برای مسئولیتهای بیشتری آماده کنند فوراً انجام خواهد شد. اوامری که راجع به کنترل عالی فرمودید پیشنهاداتی ارائه شده که شرفرضی مبارک خواهد رسید. که کنترل بسیار سختی در خارج باشد. ولی بدون آنکه دست دستگاهها بسته شود و نتوانند کار خودشان را انجام بدهند بدیهی است که دولت همیشه در این زمان تحت فرماندهی شاهنشاه آریامهر کارش را طوری انجام خواهد داد تا موجب رضایت خاطر خطیر شاهنشاه آریامهر فراهم آید.

و عوض کند اصلاً چرا کار کرد و به چه ابیدی و به چه دلبلی؟
* بهر صورت دولت وظایف خودش را البته انجام خواهد داد و امیدوارم که همه شاهد پیشرفت کارهای ملکنی باشیم.
* کار ایران کار خیلی مصبیط و با دقاری است. ما یک مملکت آبادی نیستیم.

سخنان هوندا در پیشگاه شاهنشاه

پس از پایان فرمایشات شاهنشاه آریامهر، امیرعباس هوندا نخست‌وزیر چنین معروض داشت: شاهنشاه، چاکر خواستم شرفرضی مبارک علوگاه برسانم که مسلماً همانطوریکه در سابق دولت

* مملکت ایران مملکت محکمی است. مملکتی است که دستخوش هوی و هوس و تخیلات نیست.
* اساس کار اینست که اگر کسی را عوض میکنم با فرد بهتری عوض خواهم کرد به فرد پایینی بر با احبابا " فساوی.
* ماضی‌ای را خیلی محکم بر فرار می‌کنیم و گفتم یک لحظه در برابر عقلت صرم‌نظر نخواهم کرد.
* اگر بنا باشد هر فردی را مثل کاعد باره هی دور ببرند

نکات برجسته‌ای از فرمایشات همایونی وقتی که آقای هوندا اعضای چهارمین کابینه خود را به پیشگاه شاهنشاه معرفی کرد.
* در مملکت ایران وزیر وسیله رشوه دادن به احزاب سیاسی نیست.
* وزیر مرغ نیست که در عروسی با عزا سرش را ببرند یا در روز و روز بازی نیست که عده‌ای آنها را ببرند.
* اگر از کار کسی رضایتی نباشد یک نایب هم نباید در آن عصر رو دریاستی داشت.

نقوب

از: سه‌شنبه (۱ مهر - ۱۶ رمضان - ۲۳ سپتامبر)
تا: دوشنبه (۷ مهر - ۲۲ رمضان - ۲۹ سپتامبر)

● شنبه:

۱ مهر ۱۳۴۳ شمسی - تشکیل سپاه ترویج و آبادانی در مراسم جشن دهقان توسط شاهنشاه آریامهر اعلام گردید.
۱۶ رمضان ۷۵۹ هجری - شهر سرور در حرابات سیاسی در هجری هجری توسط سلطان " اویس " حلایری تصرف شد.
۲۳ سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی - زیگموند فروید طبیب اتریشی و نشان کدار علم روان پرستی در (۸۳) سالگی وفات یافت.

● شنبه:

۲ مهر ۱۳۵۰ شمسی - کارتسسم و اصلاحات ارضی در مرحله‌های مختلف و در سراسر کشور، بطور کامل، پایان یافته اعلام شد.
۱۷ رمضان ۵۸ هجری - "عایشه" دختر ابوبکر و یکی از معروفترین همسران حضرت محمد (ص) در (۶۷) سالگی وفات یافت.
۲۴ سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی - بیمارستان مدیسن و "ورشو" پایتخت لهستان فرمان آدولف هیتلر رهبر آلمان نازی، آغاز گردید.

● شنبه:

۳ مهر ۱۳۵۲ شمسی - طی مراسمی ویژه جایزه ملی کشور فرانسه "سام" دهم مردمی "حمور علیا حضرت شهناوی ایران تقدیم شد.
۱۸ رمضان ۱۳۲۵ هجری - چهارمین هیئت دولت ایران در عصر مشروطیت برپاست "ابولعالم خان ناصرالملک همدانی" تشکیل شد.
۲۵ سپتامبر ۱۹۵۴ میلادی - هاری ماتیس هرسند و عایشه برجسته فرانسه در قرون معاصر در (۸۵) سالگی وفات یافت.

● آدینه:

۴ مهر ۱۳۵۰ شمسی - سدهای کوروش کبیر و نابور اول در آذربایجان عربی در پیشگاه شاهنشاه آریامهر افتتاح شد.
۱۹ رمضان ۴۰ هجری - صربت خوردن حضرت علی بن ابیطالب (ع) در مسجد کوفه توسط "عبدالرحمن ابن ملجم مرادی" اتفاق افتاد.
۲۶ سپتامبر ۱۱۴۶ میلادی - نخلیه "بیت المقدس" شهر مذهبی بیروان به دین سرور از سوی مسیحیان آن شهر آغاز شد.

● شنبه:

۵ مهر ۱۳۵۰ شمسی - راه آهن ایران طی شرفیانی در پیشگاه شاهنشاه ایران در محلی بام "شروان" به راه آهن ترکیه متصل شد.
۲۷ سپتامبر ۱۸۲۱ میلادی - دوران سلطه و تعویق سیاسی و استعماری اسپانیا بر سرزمین مکزیک در آمریکا پایان یافت.
۲۷ سپتامبر ۱۹۴۰ میلادی - اتحادیه سیاسی معروف به "محور" توسط سه کشور (آلمان و ایتالیا و ژاپن) بوجود آمد.

● شنبه:

۶ مهر ۱۳۴۹ شمسی - اولین کنگره انجمن‌های استان و شهرستان توسط شاهنشاه آریامهر امساح شد و سرون آریامهر بوجود آمد.
۲۱ رمضان ۷۳۶ هجری - "خواجہ غیاث‌الدین محمد" ادیب و مورخ و سیاستمدار ایران در قرن هشتم هجری، مقتول شد.
۲۸ سپتامبر ۱۳۴۳ میلادی - سرزمین مهم "سب" تصرف چین‌ها درآمد و امروز هم نیت یکی از استانهای چین است.

● شنبه:

۲۲ رمضان ۱۲۷۳ هجری - با امضای یک قرارداد بازرگانی میان شاهنشاهی ایران و امپراتوری اتریش ایجاد ارتباط شد.
۲۹ سپتامبر ۱۷۸۱ میلادی - محاصره تاریخی قلعه "یورک‌ناون" در جریان جنگهای استقلال آمریکا علیه انگلستان اتفاق افتاد.
۲۹ سپتامبر ۱۸۴۵ میلادی - اولین چرخ خیاطی توسط مردی بنام "الیاس هاو" که خیاط بود، اختراع شد.

سیاست



● در آغاز مهرماه آقای

عباسعلی خلعتیری وزیر امور خارجه که بمنظور شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک رفته بود، با هنری کیسینجر وزیر خارجه آمریکا و آندره گرومیکو وزیر خارجه شوروی ملاقات کرد و مذاکراتی پیرامون روابط ایران با ممالک آندو انجام داد.

● در میدان

با انتشار یک اطلاعیه کوتاه از سوی فدراسیون دو و میدانی کشور، امسال سابقه‌های دو و میدانی قهرمانی

کشور برگزار نمی‌شود... گویا نتایج درختان آوندگان در در دوسفر اخیر خارج سبب اتخاذ چنین تصمیمی شده است.



* اولین میهمان برجسته ایران در مهرماه اعلیحضرت "بیرندرابیر بگرام دوی‌شاه" و "ماهارانی آوی شیا جارا" پادشاه و ملکه "نپال" بودند که برای اقامتی کوتاه بایران آمدند.

* والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی برای شرکت در سی‌امین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، روز (۶) مهر ماه به ایالات متحده آمریکا عزیمت کردند.



* روستای "ایبانه" در (۲۶) کیلومتری جاده اسفالت کاشان به نطنز که در دامنه کوه‌های کرکس قرار گرفته است سبب ویژگی‌هایی که دارد جزء فهرست آثار ملی ایران بشدت رسید.

افتتاح

* دوره‌های فرماندهی ستاد عالی و مقدماتی ژاندارمری کل کشور در حضور آقای نخست‌وزیر روز (۲) مهر افتتاح شد.
* مرکز یوگای ایران برای گردهم آوری علاقمندان ورزش یوگا توسط آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر گشایش یافت.

قرارداد

* طرح گازرسانی "سرخس" با اعتباری به مبلغ (۹/۶) میلیارد ریال هزینه، به تصویب رسید.
* با اعتبار (۷۳۰) میلیون ریال، تصویب طرح توزیع نیروی برق در استان خوزستان اعلام گردید.

وزرای کابینه جدید هویدا

جمشید آموزگار - وزیر کشور
عباسعلی خلعتیری - وزیر امور خارجه
مهرداد پهلبد - وزیر فرهنگ و هنر
هادی هاباتی - وزیر مشاور و معاون اجرایی نخست‌وزیر
منصور روحانی - وزیر کشاورزی و منابع طبیعی
هوشنگ انصاری - وزیر امور اقتصادی و دارایی
صفی‌اصفیه - وزیر مشاور
عبدالمجید مجیدی - وزیر مشاور رئیس سازمان برنامه و بودجه
ابرح وحیدی - وزیر نیرو
ارتشبد رضا عظیمی - وزیر جنگ
صادق احمدی - وزیر دادگستری
قاسم معینی - وزیر کار و امور اجتماعی
جواد شهرستانی - وزیر راه و ترابری
دکتر انوشیروان بویان - وزیر بهداری
غلامرضا کیانپور - وزیر اطلاعات و جهانگردی
رضا صدیقی - وزیر تعاون و امور روستاها
فرخ نجم‌آبادی - وزیر صنایع و معادن
احمد هوشنگ شریفی - وزیر آموزش و پرورش
دکتر عبدالعزیز معینی - وزیر علوم و آموزش عالی
فریدون هندی وزیر بازرگانی
کریم معینی - وزیر پست و تلگراف و تلفن
همایون جباری - وزیر مسکن و شهرسازی
شجاع‌الدین شیخ‌الاسلام زاهد - وزیر رفاه اجتماعی
شیخ‌الدین شادمان - وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست‌وزیر

والاحضرت «ولایتعهد» در کلاس درس



ولیعهد آراده ایران ، با سادگی یک دانش آموز ذراولین روز مدرسه و کلاس

همزمان با شروع سال تحصیلی تازه در سراسر کشور (مدرسه) رضایی‌پلوی نیاوران) نیز بار دیگر مقدم و الاحضرت همایون ولایتعهد و دیگر الاحضرت‌ها را پذیرا شد و ولیعهد محبوب ایران نیز همانند

میلیونها دانش آموز دیگر کیف تحصیلی بدست نکلاس رفتند و برای تحصیل علم چشم به آموزگار و گوش بسخنان او متوجه داشتند. در عکس والا حضرت ولیعهد در اولین روز درس دیده میشوند.

وزیر جدید



دکتر ضیاءالدین شادمان

تنها تغییر کابینه چهارم آقای هویدا با کابینه سوم افزایش آقای دکتر ضیاء الدین شادمان " بعنوان وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر جدید که مدت‌ها شهردار تهران و استاندار استان مرکزی بوده است (۵۲) سال دارد . تحصیلات متوسطه را در مدرسه دارالفنون و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به پایان رسانده و از دانشگاه پاریس دکترا در اقتصاد دارد .

وانتريپولو

✱ تیم ملی واترپولو ایران
(قهرمان آسیا) در یک مسابقه
واترپولو با تیم گرجستان (۹ بر
۳) شکست خورد!

● مسابقات فوتبال
قهرمانی کارگران استان مرکز از
روز (۲) مهر ماه با بازیهای
تیمهای کارگران تهران و قم آغاز
شد.

 وزارت تعلیم و تربیت

● در مسابقات قهرمانی ژیمناستیک کشور که (۲۲) تیم شرکت داشتند نیم پسران و دختران تهران قهرمان شدند و در رده بندی انفرادی نیز " محمد آذری " از پسران و " رویا دولو قاجار " از دختران به مقام قهرمانی رسیدند .

نہایت سنگاہ

● در آخرین روزهای شهریور گذشته در تالار رودکی نمایشگاهی از عکسها و پوسترها و بروشورها و همچنین اخبار و مقالات جراید در باره برنامه های تالار رودکی تشکیل شد که در هفته اول مهر ماه هم برقرار بود .

● نمایشگاه و سمیناری از دستگاههای سنجش و کنترل علمی و صنعتی بطور اتوماتیک از جمله هواشناسی در محل مرکز بازرگانی آمریکا (تهران) افتتاح شد .

✽ علیاحضرت شهبانوی

ایران روز اول مهریمدت (۲/۵)
ساعت از غرفه های نمایشگاه
بین المللی تهران دیدار کردند.

وزنه برداری جهانی که در مسکو (شوروی) برگزار شد، تیم ایران فقط (۱) امتیاز برای ورزش کشور کسب کرد و این امتیاز را هم

دبیر کل سازمان ملل
اعزام سربازان
ایرانی را بجز
سوریه و اسرائیل
گامی در راه صلح
خواند

گورت والد هاید دیر کل سازمان ملل متحد پس از شرکت در ضیافتی که از طرف میاسلمی خلیفه بروی زیر خارجه ایران در نیویورک به تفریح و تفریحی ترتیب داده شده بود ملی میاسلمی را نماینده - رادیو آمویزیون ملی ایران از سیاست دولت شاهنشاهی در راه صلح میانه و حمایت از سازمان ملل متحد قدربانی و میاسگوزاری کرد. گورت والد هاید گفت ملی دارم از ایران بخاطر آنکه همواره از سازمان ملل متحد حمایت کرده است تشکر کنم. ایران اخیراً برای برای نظارت بر اهر آتش بین حفظ صلح خاور میانه به عرض های سوریه و اسرائیل اعزام داشت و این اقدام از قبیل بر ویتنام نیز بعمل آورده بود. و باید صمیمانه از این اقدام قدربانی کنم.



کورٹ والدھایم

شش و نیم طرح

● در مسابقه های شطرنج قهرمانی ایران که روز (۴) مهر ماه پایان یافت و دو استاد بین المللی شطرنج ایران " کامران شیرازی - و - مهرشاد شریف " با امتیازهای برابر (۱۲/۵) بمقام قهرمانی رسیدند . رتبه های بعدی از این قرار بود :

خسرو شہسوار (سوم)
اسماعیل صفرزادہ (چہارم)
بہمن دھفان (چہارم)
کیومرث جدلی (چہارم)
فرخ آزاد حرف (پنجم)
واچہ گاسپار (پنجم)

قبريك

به نخست وزیر ایران

روز دوم مهرماه، بنابه
اعلام مدیریت اطلاعات وزارت
امور خارجه، افغانستان، از سوی
رئیس دولت و صدر اعظم
افغانستان تلگرام تبریکی
بمناسبت انتصاب مجدد آقای
امیر عباس هویدا به نخست‌وزیری
به تهران مخابره شد.

✱ سلطان نشین عمان قرار داد آموزش (چگونگی صید ماهی در خلیج فارس) را که اخیراً میان ایران و عربستان سعودی و عراق و کویت امضاء شده است امضاء کرد .

✱ قرارداد ایجاد یک

شرکت مختلط نساجی ایران و
مصر با (۶۷) میلیون دلار سرمایه
در اول مهر ماه امضا شد این
کارخانه بنام " میراکس " در
ساحل ترعه سوئز مصر ایجاد
میشود .

فوتبال

✱ بعد از انجام (۱۱) بازی
در مسابقات فوتبال باشگاههای
دسته اول تهران سرانجام تیم
"شهباز" موفق شد که با ()
برد () مساوی یا ()
گلزده و () گل خورده
فهرمان شود و به جام تخت جمشید
راه یابد .

بچه‌ها دوباره «مدارس» را پر کردند

آماري از تعداد دانش آموزان و مدارس و کلاسه‌های استانهای کشور

با فرا رسیدن مهرماه و آغاز پاییز ، سال تحصیلی جدید نیز شروع شد و در سراسر کشور میلیونها دانش آموز رشته های مختلف ، در کلاسهای مدارس نظام جدید و باقیمانده نظام قدیم به تحصیل مشغول شدند و بقول معروف (خانه ها از وجود بچه ها خالی و مدارس پر شدند) ... ارقامی که در زیر مطالعه می فرمایید ، مربوط به قسمتهایی از آمار مدارس و کلاسها و دانش آموزان در استانهای کشور است ...

استان	تعداد دانش آموز	تعداد کلاس	تعداد مدرسه
مرکزی	۷۰۰ هزار	۱۵ هزار	۴ هزار
گیلان	۴۰۰ هزار	۹ هزار	۲۵۰۰ هزار
مازندران	۵۰۰ هزار	۱۲ هزار	۳۶۰۰ هزار
آذربایجان شرقی	۵۰۰ هزار	۱۲ هزار	۳۵۰۰ هزار
آذربایجان غربی	۲۵۰ هزار	۶ هزار	۲۰۰۰ هزار
کرمانشاه	۲۰۰ هزار	۵ هزار	۷۰۰ هزار
خوزستان	۵۰۰ هزار	۱۲ هزار	۲۵۰۰ هزار
فارس	۴۸۰ هزار	۱۰ هزار	۳۳۰۰ هزار
کرمان	۲۰۰ هزار	۶ هزار	۲۰۰۰ هزار
خراسان	۵۵۰ هزار	۱۳ هزار	۴۵۰۰ هزار

و نکته جالب اینکه در شهر تهران (که جزء استان مرکزی محسوب می شود) به تنهایی ۱/۲۰۰/۰۰۰ دانش آموز در (۳۰) هزار کلاس و (۳) هزار مدرسه درس می خوانند... از هر استانی بیشتر!

مراسم آغاز سال تحصیلی جدید در پیشگاه شاهنشاه و شهبانو



شاهنشاه و شهبانوی ایران بدون واسطه و حاجب و دربان با دانشجویان صحبت میفرمایند

در آغاز مهرماه بنا به آیین ویژه هرساله، آیین آغاز سال تحصیلی در دانشگاه تهران و در پیشگاه شاهنشاه و شهبانوی ایران جشن گرفته شد. در آغاز جشن هنگامی که اعلیحضرتین از برابر صف نمایندگان گروههای مختلف دانشجویی میگذشتند، یکی از آنان (آقای خلیل هاشمی) در پاسخ سوال شاهنشاه که چگونگی فعالیت های دانشجویان را می پرسیدند، بعرض رسانید که دانشجویان بطور مرتب جلسات گفت و شنود در مسائل سیاسی و اقتصادی و کشاورزی و سایر مسائل مملکتی را تشکیل میدهند و گاه استادان و مقامات مملکتی را نیز به جلسات خود دعوت می کنند.

نماینده دانشجویان اضافه کرد مادر برای مسائل مملکتی بی تفاوت نیستیم و قیلام بی تفاوت نبوده ایم. صدای يك عده بی وطن که بعضی اوقات بگوش میرسد صدای ممانعت ماهیگی معقد و آماده اجرای فرامین شاهنشاه هستیم

زیر اجرای این فرامین رفاه و آسایش عمومی را بهر اعداد، دی اضافه کرد، ما در بهر رسانیدن اصل چهاردهم انقلاب شاه و ملت که تثبیت قومتها و حیاره با گرانفروشی است تلاش کرده ایم و میکنیم و اصولی ما نیست که در امر مبارزه با گرانفروشی مشارکت داشته باشیم.

نماینده اتحادیه دانشجویان بهر س ملو کانه رسانید که دانشجویان ایرانی که در خارج تحصیل میکنند از امتیازات بیشتری نسبت به دانشجویان داخل برخوردار هستند و دانشجویان امداد رنده که با توجه و عنایت شاهنشاه این

فرار واد

برای احداث (۲۷۱) کیلو متر راه اصلی در نواحی شرقی کشور، قراردادی در سازمان برنامه و بودجه امضاء شد

فراردادی برای احداث ساختمان آموزشگاه عالی بهداشت مدارس ساری با ۲۴۰۰ متر زیر بنا و (۱۰) میلیون ریال هزینه با پیمانکار مربوطه امضاء شد.



آقای منصور روحانی وزیر کشاورزی و منابع طبیعی برای شرکت در هجدهمین اجلاس شورای کشاورزی و خواربار جهانی به شهر (رم) سفر کرد.



مهندس روحانی

فرهنگی

روز اول مهر ماه، طرح بالا بردن موفقیت اجتماعی و اعتبار شغلی معلمان سراسر کشور در (۱۱) ماده اعلام شد.

فرهنگیان باز نشسته، روز (۲) مهر ماه در کانون بازنشستگان ایران، یک کانون حزبی تشکیل دادند.

کلیه اعضای کادر آموزشی وزارت آموزش و پرورش، از نظر درمانی تابع و مشمول قانون خدمات درمانی شدند.

جالب ترین جمله رادیو

جالبترین جمله ای که در عمر شنیدم جمله ای بود که روز اول مهرماه از رادیو شنیدم.

در آن راه پندان وحشتناک ۷۳۰ دقیقه صبح و بعد از آنکه يك ساعت تمام سانسیتور سانسیتور جلو آمد و مرا اندکی کرده بودم و در شرایطی که دانش آموزان و عابران به سرعت از تنوی پیاده رو میدویدند و میرفتند و از اتومبیل ها سبقت میگرفتند رادیو با کبک و دبده تمام اعلام کرد:

بران!

نقل از "کیهان" - ۹۶۷۲

افتتاح

از آغاز مهرماه، همزمان با شروع برنامه توسعه بندر شاهپور احداث سه انبار بزرگ کالا در آن بندر شروع شد.

با اعتباری بمبلغ (۱۷) میلیارد ریال مقدمات تأمین نیروی برق (۱۱۸۰) حوزة عمران روستائی و (۲۰۰) روستای منفرد در سراسر کشور فراهم شد.

اجرای طرح آبیاری شهرهای مازندران با اعتباری مبلغ (۱۱۰۰) میلیون ریال از آغاز مهرماه وارد مراحل اساسی شد.

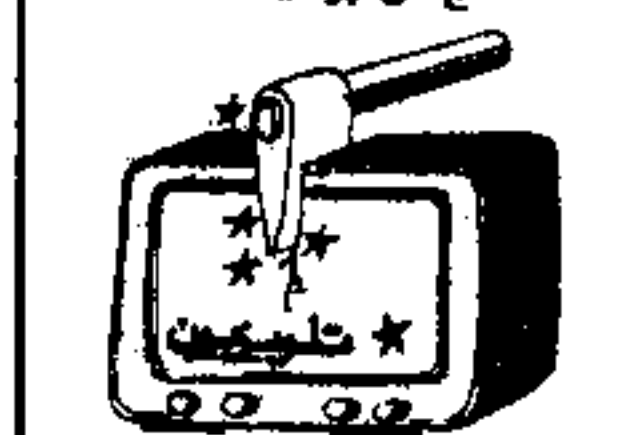
مقدمات احداث (۵)

انبار برای نگهداری مصالح ساختمانی و مواد غذایی در بندر بوشهر و بندر عباس فراهم گردید.

بر اساس گفته های مدیر عامل بهسازی و عمران جنوب پایتخت، طرح ایجاد (۱۰) هزار خانه برای ساکنان جنوب شهر تهیه شد که (۳۵۰۰) خانه آن تا پایان سال ساخته خواهد شد.

کنفرانس

هشتمین سمینار منطقه ای سازمان زنان ایران در اول مهر ماه در کرمان با سخنان والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی گشایش یافت.



تلویزیون

موسیقی

فصل جدید هنری تالار رودکی در روزهای اول و دوم مهرماه با برنامه ای از ارکستر سنو فیک تهران آغاز شد که



رهبری آن با مرهاد مشکوه بود و آثاری از پروکوفیوف، موتسارت، هایدن و نابوکوف را اجرا کرد. تک نواز این برنامه "ژوزف ماردیروسیان" نوازنده برجسته ویلن بود.

برنامه جالبی از رقص کلاسیک هند روزهای اول و دوم مهر ماه در تالار دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران توسط "شونال منیسک" و - شاینل منیسک هنرمندان هندی اجرا شد.

نمایش

نمایشنامه "قلندر خونه" از برنامه های موفق نمایشی در نهمین جشن هنر شیراز، در هفته اول مهر ماه در "تئاتر شهر" بروی صحنه بود، گروه هنرمندان تئاتر بوشهر، در تهران هم مثل شیراز در اجرای برنامه خود موفق بودند.

نوعی درد دل!

دنبه و آدامس بجای پول خرد

مذتهاست کفاز صنار و شاهی و عباسی فقط در قسمتهای مادر بزرگ یاد میشود. و یقیناً چیزی نمیکند که یکریالی و دوبریالی ها نیز به جمع اجناد فراموش شده شان میپیوندند.

حکایت آن چنانست در مغازه بقالی چون قیمت جنس فروخته نیست و بقال نیز پول خرد در بساط ندارد، باید باقی پولتان را محترمانه با آدامس مسواش کنید. در قصای باقی ماندن پول «دنبه» است و در داروخانه یا چوب زخم و در لوازم التحریر فروشی نیز با پاک کن و تراش روانفات میکنند و این قهقه در سبزی فروشی و عطاری ویزاری و قیره همچنان ادامه دارد.

اکنون باید منتظر باشید که باقی پولتان را در بقالی باکیسه برنج و در بزاز با یک کتوتی پارچه و... معاوضه کنید!

شهرار فروغیان (تهران)
نقل از "کیهان"

تیمور غیائی

بهترین ورزشکار آسیا

روز جمعه (۴) مهر ورزشگاه آرپامهر، غیر از برگزاری دو مسابقه مهم فوتبال از سری بازیهای جام تخت جمشید، بخاطر تجلیل از یک ورزشکار خوش اخلاق و بقول خود ورزشکاران "آقا" حال و هوایی دیگر داشت و آن ورزشکار "آقا" تیمور غیائی پرنده بلند پرواز آسیا و ایران بود.

روز (۴) مهر سپید حجت کاشانی معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان تربیت بدنی جام ورزشی موسوم به "سانگ بکلی" را که در بر هر دوره بازیهای آسیائی از سوی جمهوری کره جنوبی اختصاص یافته است به تیمور غیائی داد و "سانگ بک لی" جامی برای بهترین ورزشکار هر دوره بازیهاست و از (۱۰) تن انتخاب کنندگان این ورزشکار که نمایندگان کشورهای شرکت کننده در بازیهای آسیایی تهران بودند (۴) تن باورای دارند و قهرمان پرش ارتفاع ایران را بهترین ورزشکار دانستند.



تیمور غیائی

پیداسبقه ترین و «قاطع ترین» رأی اعتماد در تاریخ مشروطیت



آقای هویدا در مجلس شورای ملی به تذکرات نمایندگان پاسخ می‌دهند.

روز (۳) مهرماه برای اولین بار در تاریخ مشروطیت ایران یک نخست وزیر بطور "قاطع" و با اکثریت آراء نمایندگان مجلس شورای ملی، رأی اعتماد گرفت، در آن روز، آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر، در پایان سه ساعت بحث و گفتگو درباره برنامه دولت تقاضای رأی اعتماد از مجلس کرد و (۲۵۸) نماینده حاضر در جلسه با اتفاق رأی مثبت به دولت آقای هویدا دادند.

رئیس مجلس شورای ملی آقای مهندس عبدالله ریاضی رأی قاطع مجلس را به دولت "بیسابقه" خواند و آقای هویدا طی سخنانی یاد آور شد که این رأی "قاطع" دولت را تشویق می‌کند که به فعالیت‌های مستمر خود همچنان ادامه دهد تا نتیجه مطلوبی که شاهنشاه آریامهر و ملت ایران خواستار آن هستند بدست آید.

قبل از رأی اعتماد مجلس شورای ملی به دولت و برنامه دولت، آقای هویدا به تذکرات ننی چند از نمایندگان پاسخ داد و در این پاسخ‌ها نیز مطالبی را عنوان کرد و از جمله یاد آور شد که:

همه قوای مملکت برای ساختن تمدن بزرگی که شاهنشاه ترسیم فرموده‌اند بسیج می‌شود و هدف همه برنامه ریزیهای کنونی ما رسیدگی سریع باین دوران طلائی است.

نخست وزیر گفت برنامه ریزی هدف نیست بلکه وسیله ایست برای رسیدن به هدف خوشبختانه هدف ما معلوم است و میدانیم چگونه ایرانی باید داشته باشیم و چگونه باید آنرا بنا کنیم

کشاورزی

طرح افزایش تولید برنج در سطح (۲۸۰) هزار هکتار از شالیزارهای شمال با اجرا درآمد، در اجرای این طرح تا بحال، مقدار (۳۲) میلیون کیلو کود شیمیائی و (۷۰۰) هزار کیلو بذر اصلاح شده میان برنجکاران توزیع شده است.

آمار گیری نمونه ای کشاورزی در کلیه استانها با همکاری مرکز آمار ایران و وزارت

کشاورزی از آغاز مهر ماه آغاز شد.

سیاست

بمناسبت سالگرد جشن ملی عربستان سعودی، از سوی شاهنشاه آریامهر تلگراف شاد باشی به "ریاض" مخابره شد.

تلگرام شادباش مشابهی نیز به "صنعا" پایتخت جمهوری عربی یمن، از سوی شاهنشاه ایران به سرهنگ ابراهیم محمدالحمدی زمامدار آن کشور مخابره گردید.

رئوس برنامه دولت:

- اجرای بیمه بهداشت و درمان در سطح روستاها و شهرها و استانها
- تجهیز بنادر، فرودگاهها، خطوط کشتیرانی
- تلاش بیشتر در ایجاد شاهراهها، برق رسانی
- کردن خطوط راه آهن
- افزایش سریع تعداد مشترکین تلفن و تلکس
- استفاده از امکانات حمل و نقل سریع برای توسعه پست
- توسعه نیروگاههای مولد برق و استفاده سریع از انرژی هسته‌ای
- تجهیز نیروی متخصص داخلی
- حمایت از سرمایه گذاریهای سالم
- از دیاد تولیدات کشاورزی
- توسعه صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و فولاد و مس
- ایجاد صنایع جدید و حفاظت از محیط زیست
- بردن تسهیلات شهری به روستاها از طریق نوسازی و توسعه نهضت تعاونی

پیروزی بزرگ ایران

سرانجام کشورهای صادر کننده نفت "اوپک" که دروین پایتخت اتریش اجتماع کرده بودند تادیر مورد چگونگی افزایش قیمت نفت تصمیم بگیرند، علیرغم همه اعتراضات ممالک مصرف کننده مقدار ده درصد بر بهای نفت افزود و از روز ۹ مهر ماه (چهارشنبه) هر بشکه نفت ببهای ۱۱ دلار و ۱۰ سنت فروخته خواهد شد. آقای جمشید آموزگار وزیر کشور و نماینده ایران در اوپک اعلام کرد که پیشنهاد افزایش قیمت بنفع ممالک عضو اوپک سخما "از سوی شاهنشاه آریامهر طرح ریزی شده بود و این پیروزی اوپک در حقیقت مرهون رهبریهای شاهنشاه ایران است.

دانشگامی

مدرسه عالی کشاورزی زنجان اولین دوره آموزشی و مدرسه عالی خدمات جهاتگردی و اطلاعات دومین دوره آموزشی خود را از روز اول مهر ماه آغاز کردند.

اقتصاد

روز (۶) مهر ماه یک هیأت ده نفره از کارشناسان اقتصادی ترکیه و پاکستان برای مذاکراتی پیرامون اقتصاد سه کشور ایران و ترکیه و پاکستان در چهار چوب همکاری عمران منطقه‌ای (آر. سی. دی) وارد تهران شدند.

بر اساس مذاکراتی که میان مرکز توسعه صادرات ایران و مرکز بازرگانی آمریکا بعمل آمد مقدمات تأسیس مرکز بازرگانی ایران در ایالات متحده آمریکا فراهم شد.

میلپا

دو فستیوال

در انجمن ایران و آمریکا یک مستیوال از آثار "اوتوپر مینجر" کارگردان معروف آمریکائی بنمایش مجدد درآمد. و فرصتی بسیار مغتنم برای آتعه از فیلم دوستان شد که می‌خواهند فیلمی خوب را در یک محیط نسبتاً "دنج" و فارغ از تخمه شکستن‌ها و ساندویچ گاز زدن‌ها و سیگار پشت سیگار کشیدن‌ها تماشاگران محترم تماشا کنند و احیاناً "خاطرات گذشته رازنده کنند.

فستیوال دیگری نیز از فیلمهای روسی توسط (کانون فیلم تهران) در تالار بزرگ وزارت فرهنگ و هنر به زبان اصلی به نمایش درآمد و در میان فیلمهای نمایش داده شده چند فیلم قدیمی سینمای روسیه نیز وجود داشت اما حیف که همه علاقمندان نتوانستند این فیلمها را ببینند زیرا فیلمها فقط برای اعضای کانون فیلم تهران نمایش داده شد.



اوتو پر مینجر

اداری

برای استفاده از سیستم قضائی انگلو ساکسون، بفرمان شاهنشاه، یک کمیسیون عالی قضائی در وزارت دادگستری تشکیل شد و مقدمات تنظیم لایحه آن توسط آقای صادق احمدی وزیر دادگستری فراهم گردید تا پس از تصویب در هیئت دولت بمجلس تقدیم شود.



صادق احمدی

اعلام شد که از (۲۲۰) وزارتخانه و سازمان و مؤسسه دولتی که در حال فعالیت هستند فقط یک سوم آنها تابع مقررات استخدام کشوری هستند.

کارشناسان ایرانی بجای کارشناسان خارجی

حزب رستاخیز ملت ایران در کمیته (بررسی مسائل مربوطه کارشناسان و پیمانکاران خارجی) طرفی تهیه کرده است که بر اساس آن از هر کارشناس، مشاور یا پیمانکار بیگانه که در انجام مسئولیت‌های اجرایی خود قصور کند، خلع ید می‌شود.

قسمت دیگری از این طرح مربوط می‌شود به برابری دستمزد کارشناسان خارجی با کارشناسان ایرانی باین ترتیب که در یک واحد دولتی، میزان دستمزدهای کارشناسان خارجی، بر حسب درجه تحصیلات و سابقه کار و رشته تخصصی آنان با دستمزد کارشناسان مشابه ایرانی برابر شود. ضمناً طرح تهیه شده در حزب لزوم ارائه روش‌های مناسب برای آنکه بتدریج کارشناسان ایرانی جایگزین کارشناسان خارجی شوند تأکید شده است.

هنرستان عالی آواز



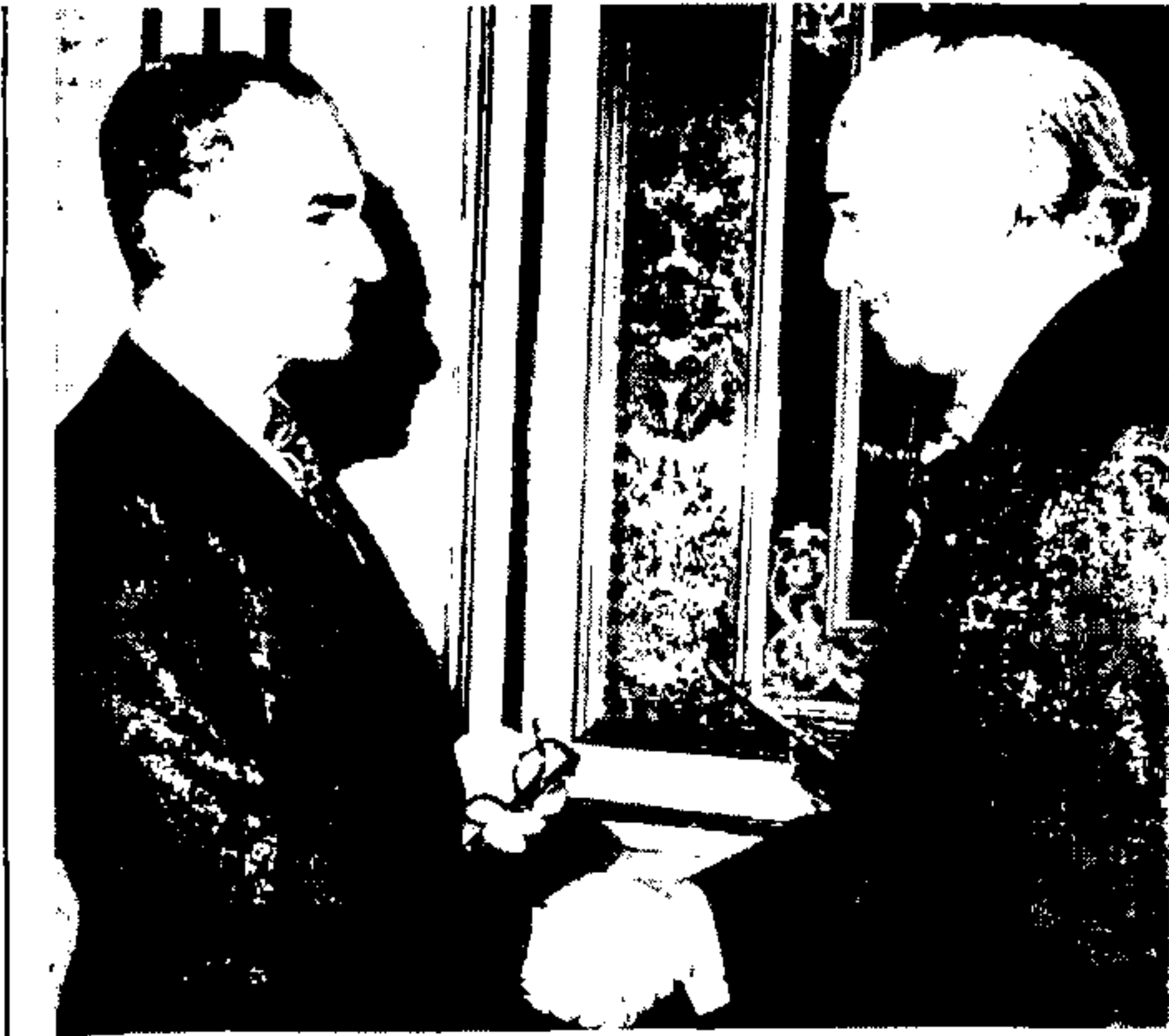
منیر وکیلی

قرار است که در اجرای یک طرح جدید هنری "هنرستان عالی آواز" ایجاد شود تا از طریق فارغ التحصیلان آن هنرستان، احتیاجات "ایران ایران" تأمین شود و همچنین احتیاجات از نظر خوانندگان "تک" و خوانندگان "جمعی" برآورده شود و این گام جدیدی است که تالار رودکی در صدد برداشتن آن است.

خانم "منیر وکیلی" سرپرست برنامه‌های تلویزیونی تالار رودکی گفت که برای اجرای این طرح ابتدا پسران و دخترانی از مدارس تهران و شهرستانها که صدای مناسب دارند انتخاب می‌شوند و بطور شبانه روزی در هنرستان عالی آواز تحت تعلیم قرار خواهند گرفت بمدت (۴) سال.

دو سال اول صرف معلومات عمومی و آمادگی خواهد شد و دو سال آخر را هنرجویان، بسته به استعداد خود در یکی از (۴) رشته (ایرا - ایرت - اپرا کمیک - کر) تحصیل خواهند کرد و به اخذ لیسانس نائل خواهند شد. هر دوره هنرستان فقط ۲۰ هنرجو خواهد داشت و خود هنرستان (که احتمالاً به دانشگاه فارابی وابسته خواهد بود) در حوزه تالار رودکی متعلق به وزارت فرهنگ و هنر خواهد بود شرط سنی برای هنرجویان برای دخترها (۱۶) و برای پسرها (۲۰) سال است.

میهمان از جمند هفته دوم مهر ماه از پاکستان بود



شاهنشاه آریامهر آقای بوتو نخست وزیر پاکستان را بحضور می پذیرند.

باز به مسائل مورد علاقه میمان این مذاکرات را در توسعه همکاری های میان ایران و پاکستان در مسامی مشترک و کشور برای تحکیم میانی صلح و امنیت و رفاه در این منطقه جهان بسیار مفید دانستند. شاهنشاه آریامهر در پاسخ به پیام نخست وزیر جمهوری اسلامی پاکستان متقابلاً آرزو های دوستانه خویش را برای تحکیم دوستی و سلامت شعبان ایشان و رفاه و پیشرفت بیش از پیش ملت پاکستان ابراز نمودند.

جهت تأمین و پیشرفت صلح و امنیت در این منطقه تأثیر بهرانی داشته است. نخست وزیر پاکستان همچنین بهترین آرزوهای خود را برای سلامت و سعادت شخص شاهنشاه آریامهر و رفاه و تعالی روز افزون ملت نجیب ایران ابراز داشت. شاهنشاه آریامهر در پاسخی که مخابره شد از پیام دوستانه نخست وزیر جمهوری اسلامی پاکستان تشکر کردند و ضمن اظهار خوشوقتی از دیدار ایشان و گفتگو در

مبادله پیام

آقای ذوالفقار علی بوتو نخست وزیر جمهوری اسلامی پاکستان هنگام عزیمت از ایران پیام تشکر آمیزی به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم داشت. و از پذیرائی محبت آمیز و مذاکره با شاهنشاه صمیمانه سپاسگزاری کرد. نخست وزیر پاکستان در پیام خود اظهار اطمینان کرد که این دیدار و تحکیم همکاری میان دو کشور

نقوب

از : سه شنبه (۸ مهر - ۲۳ رمضان - ۳۰ سپتامبر)
تا : دوشنبه (۱۴ مهر - ۲۹ رمضان - ۶ اکتبر)

● ۳ شنبه :
۸ مهر ۱۲۶۹ شمسی - سید احمد کسروی محقق و مورخ دانشمند معاصر در سرزمین مولد شد. وی در سال ۱۳۲۴ در دادگستری بفسل رسید.
۲۳ رمضان ۶۶۰ هجری - شهر موصل پس از سقوط بدست بعولان مورد قتل عام و غارت قرار گرفت و بکلی ویران گردید.
۳۰ سپتامبر ۱۹۶۶ میلادی - منطقه "نچوانالند" در آفریقا استقلال یافت و امروز نام کشور "بوتسوانا" معروف است.

شهریاری

● ۴ شنبه :
۹ مهر ۱۳۴۱ شمسی - کنفرانس ساریجی نیویورک بابتکار شاهنشاه آریامهر برای آشتی ممالک افغانستان و پاکستان تشکیل شد.
۲۴ رمضان ۳۲۶ هجری - حسن بن قاسم علوی از فرمانروایان معروف ایران از سلسله علویان در میدان جنگ بقتل رسید.
اول اکتبر ۱۵۹۶ میلادی - سلسله "سلاطین معروف به رومانوف ها در روسیه که "میشل رومانوف" نام داشت متولد گردید.

آدینه

● ۱۰ مهر ۱۳۰۶ شمسی - برای اولین بار در تاریخ اقتصادی ایران، برای تنظیم و تعادل دخل و خرج کشور "بودجه" نوشته شد.
۲ اکتبر ۱۸۶۹ میلادی - "مونداس کرم چنه گاندی رهبر بزرگ استقلال هندوستان در شهر "پورت بندر" متولد گردید.
۲ اکتبر ۱۹۴۴ میلادی - نیروهای لهستانی که در شهر ورشو علیه اشغالگران نازی مبارزه کرده بودند بسختی شکست خوردند.

۱۱ مهر ۱۳۲۹ شمسی

● ۱۱ مهر ۱۳۲۹ شمسی - بزرگترین اجتماع اقتصادی اسلامی با شرکت نمایندگان ممالک مسلمان جهان در تهران گشایش یافت.
۲۶ رمضان ۱۲۵۶ هجری - اولین چاپخانه در ایران آغاز بکار کرد. این چاپخانه در شهر ارمیه یعنی رضایه ایجاد شد.
۳ اکتبر ۱۸۹۳ میلادی - لوئی آراگون ادیب و شاعر فرانسوی که او را سمیل شعری فرانسه لقب داده بودند متولد شد.

۱۲ مهر ۱۳۰۰ شمسی

● ۱۲ مهر ۱۳۰۰ شمسی - کلنل محمد تقی خان پسیان یکی از شخصیت های نظامی و سیاسی ایران در خراسان بقتل رسید.
۲۷ رمضان ۵۹۶ هجری - فرمانروای معروف سلسله خوارشاها با نام "سلطان علاءالدین نکش" بدرود حیات گفت.
۴ اکتبر ۱۵۹۷ میلادی - اولین فرم مصنوعی بشر بنام اسپوتنیک اول توسط روسیه شوروی با موفقیت بغضا پرتاب شد.

۱۳ مهر ۱۲۸۵ شمسی

● ۱۳ مهر ۱۲۸۵ شمسی - اولین جلسه رسمی مجلس شورای ملی با نطق حبلی کوتاه مظفرالدین شاه قاجار در تهران آغاز بکار کرد.
۲۸ رمضان ۱۳۰۹ هجری - برای اولین بار در تاریخ روابط اقتصادی ایران در زمان ناصرالدین شاه از خارج وام گرفته شد.
۵ اکتبر ۱۴۶۷ میلادی - "دیدیه اراسم" ادیب و فاضل و فیلسوف بزرگ هلندی در شهر "رونردام" متولد گردید.

۱۴ مهر ۱۳۴۶ شمسی

● ۱۴ مهر ۱۳۴۶ شمسی - سه اصل (ملی کردن آبها - ایجاد شورای - انقلاب اداری و آموزشی) به اصول انقلاب اضافه شد.
۲۹ رمضان ۲۸۶ هجری - جنگ آمویه میان عمرو لیت صفاری و امیر اسماعیل سامانی بفتح امیر سامانی پایان یافت.
۶ اکتبر ۶۴۴ میلادی - فرمان قتل عام مسیحیان در قلمرو امپراطوری روم توسط "نرون" امپراتور روم صادر گردید.

کنفرانس

● اجلاس کارشناسی سه کشور عضو پیمان همکاری منطقه ای (آر. سی. دی) روز (۸) مهر ماه در تهران گشایش یافت و نمایندگان (ایران و پاکستان و ترکیه) بررسی های اقتصادی خود را آغاز کردند.
● کنفرانس مشترک سازمان برنامه و بودجه و سازمان توسعه همکاری اقتصادی روز (۸) مهرماه باطبق آقای عبدالمجید مجیدی، در سازمان برنامه کار خود را آغاز کرد.

قرار داد

● برای توسعه "دخایر معدنی سنگ آهن" کوردوماک در جنوب هند که قرار است (۵۰) درصد تولیدات آن به ایران صادر شود، قرار داد وام (۷۰۰) میلیون دلاری ایران و هندوستان امضاء شد.
● پیش نویس قرارداد ایران و کره در مورد احداث پالایشگاه نفتی

نمایشگاه

● از فعالیت ها و تلاشهای دانشجویان اردوهای عمران ملی اصفهان نمایشگاه عکسی در کاخ جوانان آن شهر تشکیل شد که بقرار اطلاع تماشا کنندگانش خود

فرهنگ

● نمایشگاهی از آثار "ژان لسچر" نقاش (۳۶) ساله بلژیکی در حاشه آفتاب تهران ترتیب یافت.
● "فریدون تیموری" یک نقاش بی ادعای ۴۰ ساله، کرمانشاهی که کمتر کسی او را میشناسد، نمایشگاهی از آثار خود را در سبک میماتور و نقاشی روی شیشه در کارخانه ملی به تماشا

فرهنگ

● نمایشگاهی از آثار "ژان لسچر" نقاش (۳۶) ساله بلژیکی در حاشه آفتاب تهران ترتیب یافت.
● "فریدون تیموری" یک نقاش بی ادعای ۴۰ ساله، کرمانشاهی که کمتر کسی او را میشناسد، نمایشگاهی از آثار خود را در سبک میماتور و نقاشی روی شیشه در کارخانه ملی به تماشا

فرهنگ

● نمایشگاهی از آثار "ژان لسچر" نقاش (۳۶) ساله بلژیکی در حاشه آفتاب تهران ترتیب یافت.
● "فریدون تیموری" یک نقاش بی ادعای ۴۰ ساله، کرمانشاهی که کمتر کسی او را میشناسد، نمایشگاهی از آثار خود را در سبک میماتور و نقاشی روی شیشه در کارخانه ملی به تماشا

فرهنگ

● نمایشگاهی از آثار "ژان لسچر" نقاش (۳۶) ساله بلژیکی در حاشه آفتاب تهران ترتیب یافت.
● "فریدون تیموری" یک نقاش بی ادعای ۴۰ ساله، کرمانشاهی که کمتر کسی او را میشناسد، نمایشگاهی از آثار خود را در سبک میماتور و نقاشی روی شیشه در کارخانه ملی به تماشا

فرهنگ

● نمایشگاهی از آثار "ژان لسچر" نقاش (۳۶) ساله بلژیکی در حاشه آفتاب تهران ترتیب یافت.
● "فریدون تیموری" یک نقاش بی ادعای ۴۰ ساله، کرمانشاهی که کمتر کسی او را میشناسد، نمایشگاهی از آثار خود را در سبک میماتور و نقاشی روی شیشه در کارخانه ملی به تماشا



نیک بی شهردار تهران

بر اساس طرح شهرداری :

● ۴۲ یلو هوایی بر چهار راهها و میادین نصب می شود

● خیابانهای سمنی ، فردوسی ، حافظ ، نادری و پهلوی سپه بکفره می شود

● ۶۷ گاراژ اتوبوس و کامیونها به خارج از شهر انتقال می یابد

● شرکت سهامی تاکسیدانی جدیدی تاسیس خواهد شد

● ساعت کار اصناف تغییر می کند

● در سطح شهر بارکیتهای جدید ساخته می شود

● کلیه چراغهای راهنمایی تعویض و سنکرونیزه می شود

سفر آقای نخست وزیر به چک اسلواکی و بلغارستان



آقای هویدا نخست وزیر در کنار آقای لوبومیراسنروکال نخست وزیر چک اسلواکی

روز (۸) مهرماه آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر، بر اساس دعوت هایی که قبلاً از ایشان شده بود، تهران را به قصد (چک اسلواکی و بلغارستان) ترک گفتند. اولین مقصد آقای نخست وزیر "پراگ" پایتخت چک اسلواکی بود که در پایان مذاکرات آقای هویدا و همتای چک ایشان آقای لوبومیراسنروکال یک اعلامیه مشترک تیرممنش کردند. سپس آقای هویدا پراگ را به قصد "صوفیه" پایتخت بلغارستان ترک گفتند و در فرودگاه صوفیه مورد استقبال آقای "اسانکو نودوروف" نخست وزیر بلغارستان قرار گرفتند. اقامت نخست وزیر ایران در صوفیه نیز به انجام مذاکرات مفصلی با مقامات دولت بلغارستان و

ایران وساحل عاج باهم

رابطه سیاسی برقرار کردند
وزارت خارجه اعلام کرده، دولت شاهنشاهی ایران دوزان ساحل عاج باعلاقه به توسعه و تحکیم مناسبات دوستانه خود موافقت نمودند. این کشورهای خود روابط سیاسی در سطح مبادرت برقرار داده و هرچه رود در سطح منادله نمایند.

دانشگاهی

اروسی سازمان برنامه برای کمک به برنامه ریزی وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی یک موسسه برنامه ریزی تأسیس می شود.
مقدمات ایجاد داسکده دبایرستی در دانشگاه امپهان و دوره فوق لیسانس در مدرسه عالی تلویزیون و سینما فراهم شد.

انتصاف

آقای حلال رسولی مدیرکل اداره تربیت بدنی اسان مرکز بعنوان معاون رئیس سازمان تربیت بدنی ایران منصوب شد.

بهرمان شاهنشاه آریامهر بررگ ارشنانان، تیمسار سپهد فخیائل ندین فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی به درجه ارتشبدی مفتخر شد.

اوشر سفر مرکب در ایران

سام "لوئیس وکس" از سوی رئیس جمهوری مرکب تعیین شد.

سفر

آقای فریدون مهدوی وزیر بازرگانی برای سرگردان کمیسیون ششم وزیران ایران و لهستان جهت همکاری های اقتصادی روز (۱۳) مهرماه به ورسورفت.



فریدون مهدوی

از رویدادهای «متداول»!

عروس گوش داماد را کند!

عروس جوانی در حجله پاجتو گوش داماد را برید و پس از کتک زدن یکی از بستگان وی بافرار گذاشت. خانه مر یکی از روستاهای مینال، رخن داد. زهرا، عروس جوان که گویا راضی به ازدواج با ابراهیم - داماد نبود به محض ورود به حجله پاجتوئی که از قبل همراه داشت به جان داماد افتاد و گوش او را برید. ابراهیم که بتازگی از جنوبیه آمده است از شکایت طبع عروس خود چشم پوشید و تصمیم گرفت او را به عمل خود بگذارد تا باهر کسی که مایل باشد، ازدواج کند.

نقل از "اطلاعات"

۱۲ چاقو کش معروف تهران تبعید شدند

۱۲ نفر از افراد شرور و بدسابقه و چاقو کش تهران که موجب اختلال در نظم عمومی میشدند دستگیر شدند و با رای کمیسیون امنیت اجتماعی تهران به مراکز بخش های شهرستان ها تبعید شدند.

اس ۱۲ نفر سر حلاف جافو کش های قدیم لباس های فاخر داشتند، کراوات های گران قیمت می زدند و اتوموبیل های آخرین سیستم و کورسی سوار می شدند و در ضمن جافو هم می کشیدند تا با ایجاد ترس و وحشت ارکشیه و مردم بول زندگی راحت و دلخواه خود را بدست می آوردند... حالا نه اسامی آنها نوحه کند:

- عزیز گوئی بریده (محمودی)
- عباس قمی (جلوانی)
- حسن گیشی (اشقاری)
- کومرث کبک (حبیبی)
- داوود سیاه (امیری)
- محمد فتحعلی (آذربای)
- ناصر پررو (رستم خانی)
- ابرج خوشگل (زرین پوش)
- حسن گابی (رحیم زاده)
- عباس دوربانه (سرسار)
- مریخی نیکه (فروزی)
- اصغر خوفناک (کامرانی)

بعد از تبعید جافو کش ها به سدر عباس در سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۲ اسر اولین دسته جافو کش های تبعید شده محسوب می شوند...

اقتصاد

از روز (۹) مهر ماه کشتی های ماهیگیری جمهوری کره با پرچم ایران سید ماهی در دریای عمان و امانوس هند را آغاز کردند. منافع حاصله از این صید به نسبت مساوی بین ایران و کره تقسیم خواهد شد.
بموجب پیادداشت بافهمی میان ایران و سوریه، قرار شد ایران مبلغ (۱۵۰) میلیون دلار به سوریه وام بدهد. این پیادداشت را هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی ایران و محمد هادی وزیر اقتصاد و بازرگانی سوریه امضا کردند.
شورای گسترش مالکیت واحدهای تولیدی کشور حداکثر میزان مشارکت سرمایه های خارجی را در واحدهای تولیدی در رشته های مختلف تعیین کرد.



محمد عسادی

موسیقی

یک رستال پینانو در اولین روز از دوش هفته مهر ماه توسط گندال بیلور "هرسد انگلیسی و واردهی پیانودر "نالارداسکده هنرهای زیبا" دانشگاه تهران اجرا شد و شامل آثاری از (سپوز - هایدن - برامز - سومان - لیست و فولتو) بود.
گندال بیلور که بدعوت انجمن میلارمونیک و با همکاری شورای فرهنگی برناتیا تهران آمده است سهای سهم ودهم مهر ماه سر دو برنامه دیگر بر همان سبک و سیای اجرا کرد... برای علاقمندان با این نوع برنامه ها!

رضامندی شاهنشاه

خاطر خطیر ملوکانه از گزارش توفیق دانشجویان دبیرستان عثمانی در انتخابات نهائی و همچنین موفقیت آنها برای ورود به دانشگاه کنسول انور اجمانی دربار شاهنشاهی به شرفه می رسد قرین خوشبختی گردید و رشت خاطر مبارک همایونی را امیر اسداله علم وزیر دربار شاهنشاهی به محمد بهمن بیگی رئیس دبیرستان ابلاغ کرد.

به موجب گزارش امیر اجمانی دربار شاهنشاهی ۵۲ نفر از طلبه امتحان نهائی دبیرستان عثمانی همگی پذیرفته شدند و ۵۰ نفر از آنها استعداد برای ادامه تحصیلات عالی به دبیرستانهای کشور راه یافتند.

محصل در نمایشگاه محصل برای علاقمندان آثار محصل

سکول نمایشگاهی از آثار اردسیر محصل، کاریکاتورست هنرمندی که آثار او همیشه "بخت برانگیز" بوده است باز دیگر فرصت مناسبی بدست کشیدگانی داد که به در و دیوار میگویند تا سوزهای برای بحث گیر بیاورند و خود را مشغول کنند و گالری "لیتو" این فرصت جالب را برای همه مشتاقان بوجود آورد که بروند مدتی با نگاه به کاریکاتورهای محصل "ور" بروند و بعد خودکار مبارک را روی صفحه کاغذ بچرخند در آورند منتها بعضی با کمال "پر" انصافی و بعضی با کمال "نی" انصافی و حال آنکه "محصل" هرکه و هرچه باشد، شک نیست که یک "هنرمند" است آنهم هنرمندی که نه خود ما، بلکه خیلی از مراکز و مراجع هنری نیز او را میبایستند.

گفته خود محصل جالب است که خیلی ساده و راحت میگفت: (همه طرح های موجود را من یکماه کشیده ام و اگر دقت کنید موضوع جسواره طوس و اثر آن بر من در اکثر آنها معلوم است) و جالب تر اینکه محصل میگفت من اصلاً "در این جسواره حضور نداشتم... هنرمند جالب و نمایشگاه جالبی بود...."



اردشیر محصل کاریکاتورست "نمایشگاه ساز"

شرقیایی بحضور علیاحضرت شهبانو



هیأت امنای دانشگاه "فارابی بحضور علیاحضرت شهبانو شرقیایی میشوند.

روز (۱۲) مهرماه، در پیشگاه علیاحضرت شهبانوی ایران ریاست عالییه دانشگاه "فارابی" جلسه هیئت امنای آن دانشگاه در کاخ سعدآباد تشکیل شد. ابتدا رئیس دانشگاه فارابی آقای "درزمینه" برنامه ریزی آموزشی و اقداماتی که تا کنون بعمل آمده است گزارش عریض رسانید علیاحضرت شهبانو در هر قسمت مخصوصاً در زمینه رشته های تخصصی هنری و برنامه های آینده دانشگاه اوامر مؤکدی صادر فرمودند.

موسیقی

دوماشوی فرانسه در قرن چهارده و موسیقی معروف "تروبادور" ها در قرن پانزده اجرا شد.

نقاشی

خانم "آریتا غفاری" نمایشگاهی از آثار خود را از روز (۸) مهرماه در "تهران" گالری بعرض تماشا نهاد.

در گالری سبحان، از روز ۱۲ مهرماه نمایشگاهی از آثار "مشدی اسماعیل" معروف که اکثر هنرمندان و هنر دوستان او را میشناسند رویره شد. و کلی سروصدای تازه در باره آثار مشدی اسماعیل!

سفر

روز (۱۴) مهرماه "دنيس هيلي" وزير خزانه داری انگلستان برای شرکت در کنفرانس پولی و مالی ایران و انگلستان وارد تهران شد.



سردنيس هيلي

شاهزاده "نوردوم سیهانوک" رهبر کشور پادشاهی کامبوج برای یک توقف کوتاه غیر رسمی روز (۱۰) مهرماه وارد تهران شد.

اقتصاد

در آغاز هفته دوم مهرماه اعلام شد که در مدت (۶) ماه در مجموع بنادر کشور ۵۷۰۰/۰۰۰ تن کالا تخلیه و بارگیری شده است. واردات این ۶ ماهه نسبت به ۶ ماه اول سال ۵۳ در حدود (۵۳) درصد افزایش یافته است.

بایرداخت (۴۰۰) میلیون دلار دیگر از سوی ایران به فرانسه در هفته دوم مهرماه مبلغ پرداختی ایران به فرانسه (۷۰۰) میلیون دلار میشد. ایران برای پیش پرداخت خرید کالاهای صنعتی (۳۰۰) میلیون دلار دیگر باید به فرانسه بپردازد.

قرارداد

یک قرارداد همکاری اقتصادی در شهر "امان" پایتخت اردن میان ایران و اردن باامضاء رسید که براساس آن ایران ۲۳/۵۰۰/۰۰۰ دلار برای کمک به تهضت خانه سازی در ایران در اختیار آن کشور خواهد گذاشت.

بیمه و گس

یک تیم چند نفره از بوکسورهای ایران روز (۹) مهرماه به "برلین" رفت تا در آلمان شرقی در مسابقات بین المللی برلین شرکت کند. اعضای تیم عبارتند از: بیژن حیدری (۵۴ کیلو) حسن ابراهیمزاده (۶۳/۵ کیلو) احمد پورافتخاری (۷۱ کیلو) علی شجری (۶۷ کیلو)

فوتبال

تیم ملی فوتبال جوانان مرکب از (۲۰) فوتبالیست جوان به همراهی "فرانک ووفارل" مربی تیم ملی و یک داور و یک سرپرست و یک کمک مربی ایرانی برای انجام چند مسابقه فوتبال روز (۱۳) مهر به قطر سفر کردند.

کشتی

اولین مسابقات کشتی برای انتخاب تیم های کشتی آزاد ایران در جام آریامهر از روز (۸) مهرماه در استادیوم نصیری در تهران آغاز شد.

نوعی درد دل!

★ الو، من دکتره شتی زاده

هستم. چند شب پیش یک آمبولانس مرکز اورژانس تهران. آژیر کشان به بحث مسمومین بیمارستان لقمان الدوله ادهم آمد. من فوری به کمکش شتافتم اما هزینه بیشتر معاینه کردم دیدم از منم سالمتر است. بعدا فهمیدم او میخواهد چند روز به اداره نرود و باین خاطر تمارض کرده است. تقاضای من از مردم تهران این است فقط در مواقع ضروری از آمبولانس استفاده نکنند و بخطر یک تمارض، آمبولانس را معطل نکنند.

از: اطلاعات شماره (۱۴۸۲۵)

به رانندگان متخلف

«نمره منفی» داده می شود

با پرداخت جریمه باقران و ناموران راهمانی و رانندگی طرف یکسال در کارنامه رانندگی اش ضبط می شود. در طرح پیش بینی شده است رانندگانی که ظرف یکسال دارای ۲۰ تا ۲۹ نمره منفی باشند ۶ ماه و رانندگانی که دارای ۳۰ نمره منفی و یا بیشتر باشند یکسال از حق رانندگی محروم خواهند شد.

★★★

رانندگان متخلف علاوه بر پرداخت جریمه نقدی نمره منفی دریافت می کنند و اگر در ظرف یکسال نمره منفی آنها به ۳۰ برسد مدت یکسال از رانندگی محروم می شوند.

بر اساس طرحی که در این زمینه بوسیله شهرداری تهیه و برای اجرا آماده شده است؛ نمرات منفی تبارت است از مجموع نمراتی که متخلف به سبب محکومیت در دادگاه

افتتاح

بمنظور ایجاد سرعت بیشتر در ارسال و توزیع مراسلات پستی مردم، منطقه پستی (۱۴) تهران بانجام کلیه خدمات محموله پست خانه مرکزی، فعالیت خود را آغاز کرد.

کارخانه خانه سازی افزایش باید. خوزستان واقع در نزدیکی بندر شاهپور روز (۱۱) مهرماه توسط آقای اجتماعی، بکار گرفتن کارگران کمتر همایون جابری انصاری وزیر مسکن و از ۱۲ سال در کلیه کارگاههای سراسر شهر سازی افتتاح شد. این کارخانه کشور ممنوع شد.

کاروکارگری

مقدمات تشکیل شرکت های تعاونی مصرف گروهی برای کارگران کارگاههای کوچک فراهم شد تا قدرت خرید کارگران در این کارگاهها

مهمترین رویدادهای هنری ما!

گوش و بهروز وثوقی ازدواج کردند - گوش و بهروز وثوقی ازدواج خود را نکذیب کردند. مرجان و علی محمدی از یکدیگر جدا شدند - مرجان و علی محمدی از هم جدا نشدند - هایدو شوهر شیرین افشار را "فرزد" هایدو و شوهر شیرین افشار خود را بیگناه دانستند و بهمین قیاس بگیرد و بروید بالا (یا بیاید پائین فرقی نمی کند) همه "رویداد" های هنری، در این مسائل خلاصه میشود و متأسفانه دیگر هیچ!

هنر، غیر از دوسه تا ترانه خواندن و دویست سیصد جور لباس پوشیدن همین مسائل است که همه مطبوعات ما را پر کرده است تا بآنجا که در صفحات "رویدادها" هم باید مثل صفحات خط افتاده همین هنرمندان تکرار کنیم که گوش و بهروز وثوقی ازدواج نکردند... مرجان و علی محمدی... هایدو... پروا ووو!



مرجان



گوگوش



مهدی علی محمدی



بهروز وثوقی

سیاست

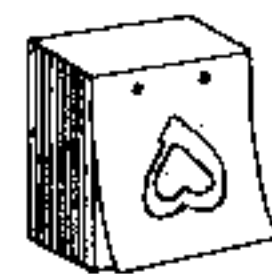
سخنان سفیر شاهنشاه آریامهر در امریکا



اردشیر زاهدی

کشور ما اصولاً با حضور نیروهای کشور های بزرگ در آقیانوس هند مخالف است. و شاهنشاه ایران بارها موضوع غیرانتهی شدن خاورمیانه و بیطرفی آقیانوس هند و سپردن امنیت آنرا به دست کشور های ساحلی پیشنهاد فرموده اند. سفیر ایران در آمریکا پس به سیاست نفتی ایران اشاره کرد و گفت: ایران معتقد است که از نفت نباید به عنوان یک حربه سیاسی استفاده شود. وی گفت خلیج فارس برای ایران از نظر امنیتی و دفاعی اهمیت حیاتی دارد و ما معتقدیم که کشور های دیگر نباید در آن دخالت کنند. ایران همچنین همواره مترصد حراست از تنگه هرمز و جلوگیری از هرگونه خرابکاری در این منطقه حساس است. زاهدی حل اختلافات ایران و عراق را نشانه بارزی از علاقه ایران به ایجاد روابط دوستانه با کلیه کشور های همجوار دانست و درباره روابط ایران و آمریکا گفت: روابط ما با آمریکا هیچوقت به این خوبی نبوده است.

در اجتماع مرکب از (۲۵۰) تن از باتوان عضو شورای جهانی از ممالک متحده آمریکا، آقای "اردشیر زاهدی" سفیر شاهنشاه آریامهر در واشنگتن پایتخت آمریکا ضمن تشریح اصول سیاست مستقل ملی دولت شاهنشاهی



از : سه شنبه (۱۵ مهر - اول شوال - ۷ اکتبر)
تا : دوشنبه (۲۱ مهر - ۷ شوال - ۱۳ اکتبر)

● شنبه ۳ :

۱۵ مهر ۱۲۸۵ شمسی - مرتضی قلی خان صنیع الدوله سیاستمدار صدر مشروطیت بعنوان اولین رئیس مجلس شورای ملی برگزیده شد.
اول شوال ۶۶۰ هجری - جنگ تاریخی " شماخی " در سرزمین تفقاز میان دو سردار مغول بنفع هولاکو خان پایان یافت.
۷ اکتبر ۱۵۱۰ میلادی - هنرمند بزرگ فرانسوی " پیرلس کو " که او را سلطان حجاران فرانسه میدانند در پاریس متولد گردید.

● شنبه ۴ :

۱۶ مهر ۱۳۴۹ شمسی - شاهنشاه آریامهر، حمایت دولت شاهنشاهی ایران را از کشور عمان بتقاضای سلطان قابوس اعلام فرمودند.
۲ شوال ۲۵۹ هجری - دوران حکومت و فرمانروایی سلسله " طاهریان " که در نواحی خراسان قدرت داشتند به پایان رسید.
۸ اکتبر ۱۲۵۶ میلادی - دانشگاه سوربون که از قدیمی ترین و مهمترین مراکز علمی جهان محسوب می شود در پاریس رسماً افتتاح شد.

● شنبه ۵ :

۱۷ مهر ۱۳۱۴ شمسی - قرارداد (عهدنامه) عدم تعرض میان نمایندگان ایران و ترکیه و عراق در شهر ژنو امضاء شد.
۳ شوال ۹۸۶ هجری - با حمله نیروهای عثمانی بمهرهای ایران در زمان سلطنت محمد خدابنده صفوی جنگ ایران و عثمانی آغاز گردید.
۹ اکتبر ۱۹۶۴ میلادی - سرزمین اوگاندا مستعمره سابق انگلستان در آفریقای شرقی موفق به کسب استقلال خود شد.

● آدینه ۶ :

۱۸ مهر ۱۳۱۳ شمسی - اولین واحد نیروی برق در ایران بنام " مؤسسه برق تهران " بنا به تصویب هیأت وزیران بوجود آمد.
۴ شوال ۷۲۸ هجری - در جریان توطئه بزرگ سیاسی قرن هشتم سردار بزرگ " تیمور ناش " در زمان مغولان ، کشته شد.
۱۰ اکتبر ۱۲۹۱ میلادی - سفر تاریخی و طولانی مارکوپولو جهانگرد معروف ونیزی پس از بیست سال به پایان رسید.

● شنبه ۷ :

۱۹ مهر ۱۳۵۰ شمسی - برای اولین بار یک رئیس جمهوری مصری وارد ایران شد و این رئیس جمهوری " انور السادات " بود.
۵ شوال ۱۲۵۷ هجری - اولین کتاب بطور مستقل در ایران چاپ شد. این کتاب " زبور " و بزبان سربانی چاپ شد.
۱۱ اکتبر ۱۸۹۸ میلادی - خانم لیلیان اسمیت نویسنده و نقاد معروف آمریکائی متولد شد. وی در سال ۱۹۶۶ میلادی مرد.

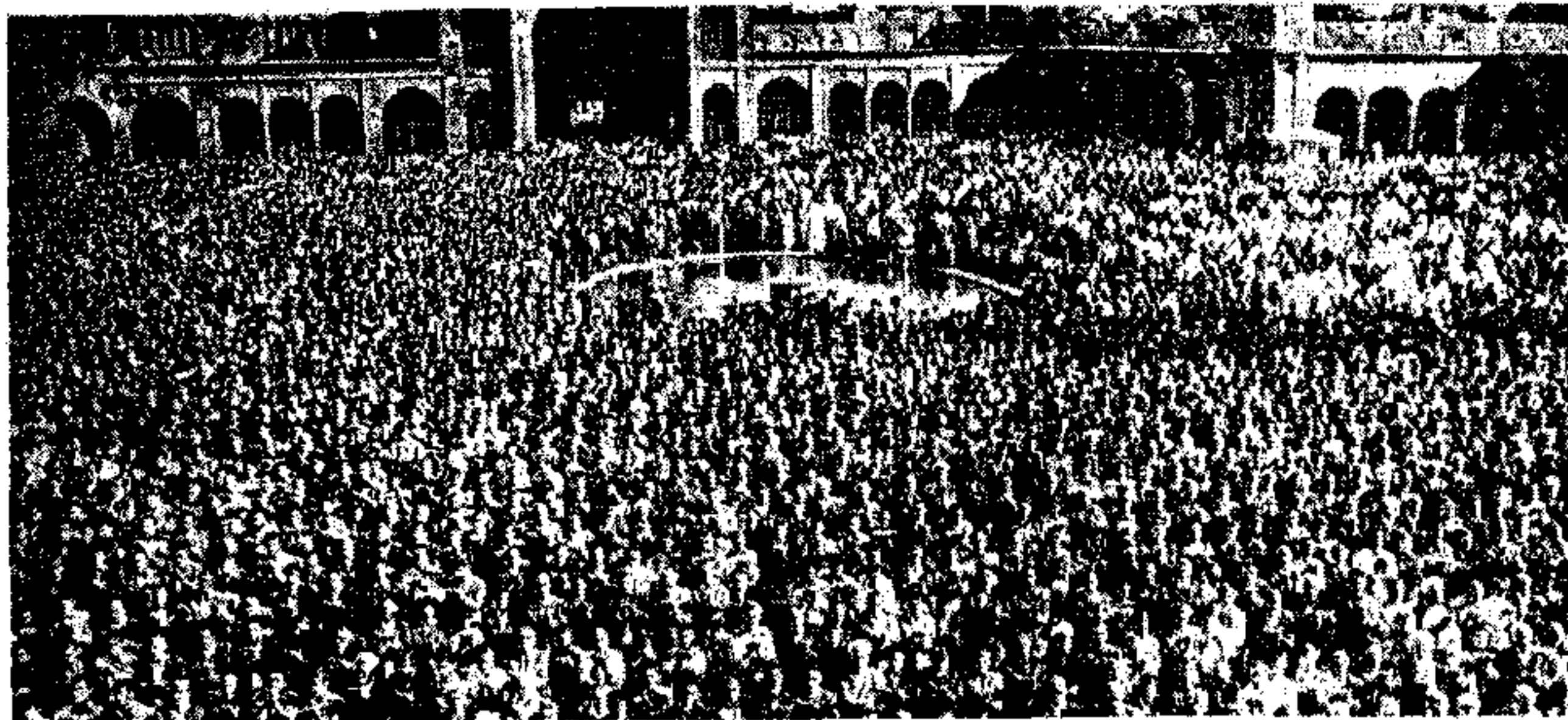
● شنبه ۸ :

۲۰ مهر ۱۳۵۰ شمسی - در آغاز برگزاری مراسم جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران پیام شاهنشاه آریامهر به گوروش منتشر شد.
۶ شوال ۱۰۳۳ هجری - در جریان جنگهای بغداد میان عثمانی و ایران نیروهای امپراتوری عثمانی بسختی دچار شکست شدند.
۱۲ اکتبر ۱۸۱۱ میلادی - کشور پاراگوئه نیز مستقل شد و باین ترتیب کشور مستقل دیگری بتعداد ممالک آمریکای جنوبی اضافه شد.

● شنبه ۹ :

۲۱ مهر ۱۳۴۲ شمسی - بفرمان شاهنشاه آریامهر اصل " ایجاد خانه های انصاف " به تعداد اصول انقلاب ایران اضافه گردید.
۲۱ مهر ۱۳۵۱ شمسی - استاد حسین بهزاد، هنرمند بزرگ و مینیاتوریست کم نظیر ایران در ۷۸ سالگی بدردود حیات گفت.
۱۳ اکتبر ۱۹۴۴ میلادی - در جریان جنگهای بین الملل دوم شهر بلگراد پایتخت یوگسلاوی از جنگ آلمان نازی خلاصی یافت.

میلیونها ایرانی مسلمان عید سعید « فطر » را در سراسر کشور جشن گرفتند



در قم ۲۰ هزار مسلمان در نماز عید فطر ، به حضرت آیت الله نجفی مرعشی اقتداء کردند

جهاد بر ضد هر گونه « تقلب »

روز (۱۵) مهر بمناسبت عید سعید فطر، آیین ویژه سلام در پیشگاه شاهنشاه آریامهر در کاخ سعدآباد برگزار شد.
در این مراسم رهبر ملت ایران ضمن ایراد بیاناتی فرمودند :
« باید به زبانهای مختلف علمی ، دینی و اخلاقی بپردازم توضیح داد و کاری کرد که اصل چهاردهم انقلاب یک ضابطه ذهنی و اخلاقی و روحی ملت ایران بشود .
« کارهایی که در ایران می شود شاید در دنیا بیسابقه است و خیلی ها بما مراجعه می کنند که ببینند ما در اینجا چه می کنیم .
« باید اصل چهاردهم یک ضابطه ذهنی و اخلاقی و روحی ملت ایران بشود والا ، چگونه وارد تمدن بزرگ بشویم ؟



خانم مهناز افخمی دبیر کل سازمان زنان ایران برای شرکت در دومین کنگره بین المللی زنان روز (۱۷) مهرماه به برلین شرقی رفت .
« شیخ " راشدین سعید آل مکتوم " نایب رئیس کشور امارات عربی متحده و حاکم " دویی " برای یک دیدار از ایران روز (۲۱) مهرماه وارد تهران شد و مورد استقبال آقای نخست وزیر قرار گرفت .



« نایب رئیس امارات عربی متحده و حاکم دویی »

توزیع و تفکیک نامه های پستی بوسیله ماشین انجام می شود

معاون امور پستی وزارت پست و تلگراف ضمن تشریح مشکلات کنونی پست یادآور شد ساختمان پستخانه خیابان سپه برای یک شهر پانصد هزار نفری ساخته شده است نه برای چهار میلیون نفر جمعیت تهران امروز .
معاون وزارت پست و تلگراف که برای دادن توضیحات لازم پیرامون اقدامات انجام شده در وزارت پست و تلگراف به انجمن شهر تهران دعوت شده بسود سپس به تقسیم بندی مراکز و مناطق پستی اشاره کرد و گفت ایران به هشت مرکز پستی و تهران نیز به هشت منطقه پستی تقسیم شده است . وی سپس افزود بازمان جدید پست که در آن توزیع و تفکیک نامه ها بوسیله ماشین های حساب انجام خواهد شد در حال پیاده شدن است .

کاروکارگری

« مقدمات تشکیل سومین کنگره کارگران ایران با شرکت (۴) هزار نماینده کارگر فراهم شد .
« طبق تصمیمات وزارت کار و امور اجتماعی ، آموزش تعاونی کارگران گسترش میابد و برای کارگران سراسر کشور شرکتهای تعاونی مصرف منطقه ای تشکیل میشود .

« اعلام شد که در طول شهریورماه گذشته (۲۵۴) متخصص خارجی از دولت ایران تقاضای کار کرده اند .

« در هفته سوم مهر ماه (۳۴) کارگاه ساختمانی که خطر جانی برای کارگرانش داشت از سوی وزارت کار و امور اجتماعی تعطیل شد .

به ابتکار وزارت فرهنگ و هنر دولت مسابقه شاعری ترتیب می دهد

وزارت فرهنگ و هنر اعلام کرد که ۲۳ انجمن ادبی تهران بوسیله اداره کل آفرینش های هنری و ادبی این وزارتخانه شناسائی و برای آنها کارت مخصوص صادر شده است تا بتوانند از کمکها و همکاریهای وزارت فرهنگ و هنر بهره مند گردند . برگزاری مسابقه شعر بین شاعران عضو انجمن ها از جمله برنامه هایی است که برای این انجمن ها تهیه شده است در کارتهای شناسائی نام دبیرانکلار ، دبیر ، دبیر ، دبیر ، دبیر و دبیر و تعداد اعضای دائمی و رسمی و نشانی انجمن و دیگر مشخصات ثبت شده است .
« کمک به برگزاری جلسات هنگی و ماهانه انجمن ها ، برگزاری جشن های تاسیس ، برگزاری مسابقات شعر وانتشار کتاب و نشریه های گوناگون جزو برنامه های اداره آفرینش های هنری است که در اختیار انجمن ها قرار میگیرد .

شهرداری

« کنترل عبور و مرور در محدوده (۲۵) ساله بعهدہ اداره راهنمایی و رانندگی که جزء شهرداری تهران است محول شد .
« اعلام شد که برای شماره گذاری اتوموبیلها ، اداره راهنمایی با کمبود حرف " الفبا " روبرو شده است !

اخبار متفرقه

« بمناسبت تصادف روز (۱۵) مهرماه با عید سعید فطر و پایان ماه مبارک رمضان مراسم جشن و سرور مذهبی در سراسر ایران از سوی طبقات مختلف مردم برپا شد .
« تیمسار سپهبد صمد صدیدیان پور رئیس شهربانی کشور بمناسبت " روز پلیس " در (۱۵) مهرماه طی پیامی اعلام کرد که در راه تفاهم و همکاری مردم و پلیس قدم های مهمی برداشته شده است و (۲۶) مأمور پلیس نمونه جایزه گرفتند .



سپهبد صدیدیان پور

دکتر رحمت مصطفوی

یادداشت

آخر خط

وقتی اتوبوسرانی تهران در دست اشخاص بود حرف مقامات رسمی این بود که: «اینها نمیتوانند اتوبوسرانی تهران را تأمین کنند. تنها راه اصلاح اینست که یک سازمان رسمی اتوبوسرانی تهران را به عهده بگیرد.»

بالاخره خطها را تعطیل کردند و صاحبان خطها را کنار زدند. و شرکت واحد اتوبوسرانی تشکیل دادند.

حالا چندین سال پس از این نوع اتوبوسرانی که دیدیم و می بینیم، آقای شهردار می گویند: «هرکس حایل باشد نباید خطی را بگیرد.»

سابق که دیوارهای تهران گلی بود بچه ها با دنبال روی دیوار می نوشتند: «من، ولد پدرم، اگر میخواهی مرا بشناسی این خط را بگیر و بیا و دنباله خط چندین کوچه و پس کوچه کشیده میشد، و آخر خط، تکی روی دیوار کشیده شده بود که حالا اگر کسی بپاید خط اتوبوسرانی بگیرد بالاخره با آن مواجه خواهد شد، همچنان که کسانی که سابقا خط اتوبوسرانی داشتند با آن مواجه شدند. مال خوب، بیخ ریش صاحبش، نقل از: «رستاخیز»



دکتر رحمت مصطفوی

تئیس بکر

«در جریان مسابقات کاپ دبلیو میان تیمهای ایران و سوئیس تیم سوئیس با نتیجه ۳ بر ۲ پیروز شد.»

بحضور شاهنشاه آریامهر در جریان پیشرفت های ایران قرار گرفت.

«بمناسبت سالگرد جشن ملی جمهوری عربی مصر پیام شادباشی از سوی شاهنشاه آریامهر به عنوان پوزیدنت "محمد انور السادات" رئیس جمهوری آن کشور به قاهره مخابره شد.»

«پیام تبریک مشابهی نیز بمناسبت سالگرد تأسیس جمهوری دموکراتیک آلمان به "برلین" مخابره گردید.»

موسیقی

«یک گروه هنری بنام "کویالوربو" از بزیل برای اجرای یک برنامه مخصوص بعنوان "شبهای بزیل" در آغاز هفته سوم مهر ماه به تهران آمد. این گروه یک ماه در ایران میماند.»

قرارداد

«قراردادی میان ایران و شوروی امضاء شد که براساس آن ایران تا سال (۵/۵) میلیون تونز دامهای خاویار به دریای خزر خواهد ریخت.»

فستیوال

«دوازدهمین جشنواره بین المللی فیلم های آموزشی وزارت آموزش و پرورش روز (۲۰) مهر ماه با حضور والا حضرت شاهپور غلامرضا که همانروز از کشور گابن به ایران مراجعت نموده بودند گشایش یافت. در این جشنواره (۸۲) فیلم از (۲۳) کشور بعد از بازبینی دقیق قبلی انتخاب شدند.»

این فستیوال مدت (۱۲) روز بطول میانجامد و پس از پایان جشنواره فیلمهای انتخابی در شهرهای مختلف ایران برای تماشای دانش آموزان و معلمان مدارس نمایش داده میشود و سپس جوایز برندگان اعطا میشود.

نقاشی

«در سالار فندریز یک نمایشگاه گروهی از نقاشی های (جمال بخش پور و پروانه اعتمادی) و مجسمه های (شهید شهلا پور) ترتیب یافت. این صد و هشتمین نمایشگاه سالار قند ریز است.»

«خانه آفتاب دومین نمایشگاه دوره جدید فعالیت خود را به آثار (نقاشی از خط) که اثر "محمد رضا جوادی" است اختصاص داده است... و جوادی سخت نگران که استقبال مردم از این آثار چگونه خواهد بود!»

سیاحت

«از جانب شاهنشاه آریامهر بمناسبت سالگرد جشن استقلال اوگاندا پیام شادباشی به رئیس جمهوری آنکشور به "آنتب" مخابره شد.»

«آقای "کورغا بیسن کویف" دبیرکل حزب دموکرات مسیحی آلمان فدرال در جریان سفر خود به ایران طی ملاقاتهایی با شخصیت های ایران و شرفیابی

شاهنشاه آریامهر در دانشکده فرماندهی و ستاد هوایی



در پیشگاه شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران مراسم پایان اولین دوره فارغ التحصیلان دانشکده فرماندهی و ستاد هوایی برگزار گردید.

سفر

«آقای فریدون مهدوی وزیر بازرگانی برای شرکت در کمیسیون مشترک وزرای ایران و لهستان به "ورشو" پرواز کرد. «مدیرعامل شرکت ملی گاز "تقی مصدقی" برای مذاکره پیرامون احداث خط دوم لوله گاز رسانی به آلمان از طریق شوروی روز (۱۵) مهر ماه به مسکو عزیمت نمود.»

«آقای عبد المجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه در رأس یک هیأت اقتصادی و فنی روز (۱۷) مهر ماه به تونس رفت تا پیرامون امکانات همکاریهای فنی و اقتصادی دو کشور با مقامات تونس مذاکره کند.»

کنفرانس

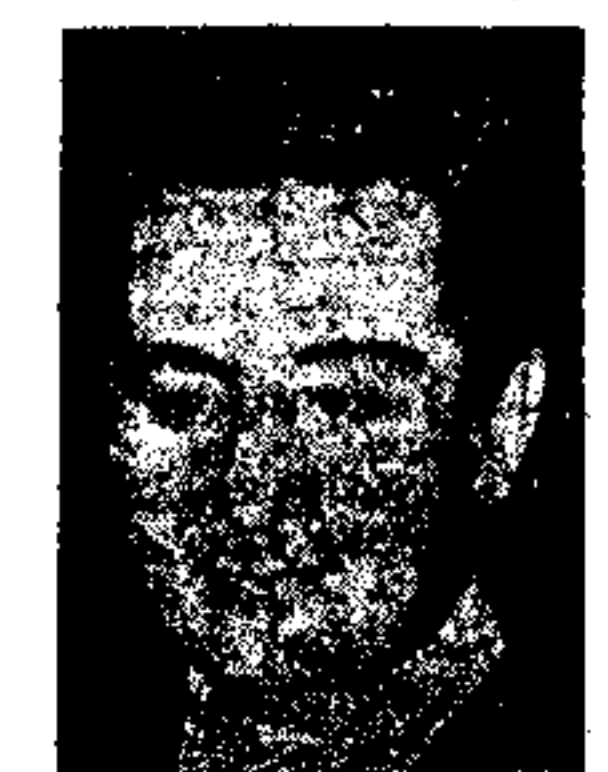
«بیست و پنجمین اجلاس منطقه ای سازمان بهداشت جهانی با حضور وزرای بهداشت کشورهای مدیترانه شرقی روز (۱۶) مهر ماه توسط پرفسور انوشیروان پویان وزیر بهداشت در تهران افتتاح شد.»

اقتصاد

«مذاکرات اقتصادی ایران و انگلستان با حضور سردبیس هیلی وزیر خزانه داری انگلستان و هیئت (۷۰) نفری انگلستان از روز (۱۹) مهر ماه در تهران آغاز شد. رئیس هیأت نمایندگی ایران آقای هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی ایران بود. تصویبات این کنفرانس روز (۲۱) مهر ماه اعلام شد.»

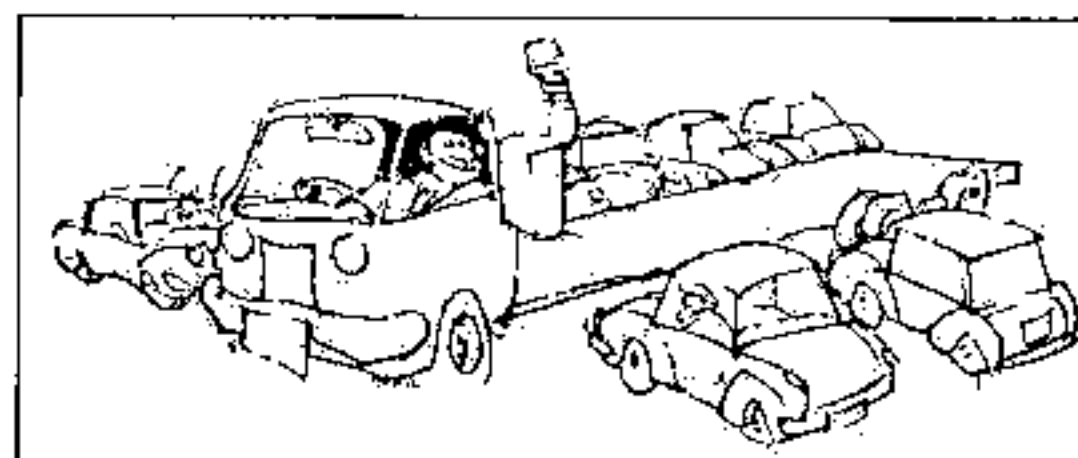
اداری

«آقای همایون جابری انصاری طی یک گفتگوی مطبوعاتی جزئیات خرید زمینهای خارج از محدوده را از صاحبان آن اعلام کرد. شرط مهم خرید، مناسبت بودن آنها برای اجرای طرحهای خانه سازی است.»



همایون جابری انصاری وزیر مسکن و شهر سازی

نوعی «درد دل»! تریلر ۱۸ چرخ برای يك محصل!



«الو، من یدالله حداد هستم، کارمند شرکت مخابرات. چرا در تهران اینقدر تریلر و کامیون غول پیکر وجود دارد؟ صبح روز چهارشنبه، از بهجت آباد یک تریلر ۱۸ چرخ که آرم سازمان گشت را هم داشت جلوی ما قرار گرفت و تا پمپ بنزین شهرآرا به اتوبیل های پشت سرش، راه نداد! وقتی به شهرآرا رسید یک بچه محصل را که در جلو نشسته بود پیاده کرد و همان مسیر را برگشت و هیچ مامور راهنمایی هم جلویش را نگرفت!»

از: اطلاعات شماره "۱۳۸۳۹"

«مرغ سحر» من کوف؟

هفتوز هفته سوم مهرماه تمام نشده بود که مقدمات یک "جنگال هنری" دیگر فراهم شد و اکرم بنائی خواننده نورسیده ای که صدای پر قدرت و لی خام و نپخته ای دارد مدعی شد که "مرغ سحر" او گم شده است. اکرم بنائی که نام هنری او "اکی" است میگفت (... بعد از مرحومه قمر، هیچکس مثل من این ترانه - استاد مرتضی نی داود - را باین خوبی اجرا نکرده بود. شورای موسیقی این ترانه را شنید، هم صدای من، هم شعر ترانه، هم آهنگ استاد و هم طرز اجرا را پسندید ولی گفت حالا بماند... آنوقت روز عید فطر "مرغ سحر" خواننده دیگری بیسرواز در آمد... حالا معلوم نیست مرغ سحر من چه شده؟) و حالا همه دنبال مرغ سحر "اکی" میگردند در حالیکه جنگال قبلی مرغ سحر استادی داود که آیتا مرمرحومه قمرالملوک وزیری خواننده یا بانو ملوک ضرابی



"اکی" - اکرم بنائی

بدرستی حل نشده است و خود استاد هم متحیر است که این ترانه چرا اینقدر جنگال آفرین است!

اولویت تأمین خدمات اجتماعی



نخست وزیر هنگام سخنرانی در جلسه افتتاحیه بیست و پنجمین اجلاس منطقه‌ای سازمان بهداشت جهانی - پروفیسور پویان وزیر بهداری در سمت راست و دکتر طبا در سمت چپ نخست وزیر دیده میشوند.

روز (۱۶) مهرماه بیست و پنجمین اجلاس منطقه‌ای مدیریتانه شرقی سازمان بهداشت جهانی با سخنان آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر گشایش یافت. در این اجلاس به وزیران بهداری، علوم و آموزش عالی و رفاه (۲۳) کشور منطقه مدیریتانه شرقی و مقامات دانشگاهی و پزشکی ایران در تهران افتتاح شد و ریاست این اجلاس به پروفیسور انوشیروان پویان وزیر بهداری ایران بود.

این اجلاس به مدت ۴ روز طول کشید و فردای روز افتتاح اجلاس به رؤسای هیئت‌های نمایندگی شرکت کننده در کاخ سعدآباد بحضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب شدند.

آقای هویدا نخست وزیر ضمن ابراز خوشوقتی از برگزاری این اجلاس به شرکت کنندگان در آن خیر مقدم گفت و اظهار داشت: این جلسه در زمانی در پایتخت کشور ایران تشکیل میشود که ما در این مملکت دست‌اندرکار تجدید نظر اصولی در زمینه اولویت‌ها در

شرایط رفاه اجتماعی هستیم که تأمین خدمات پزشکی و بهداشتی کافی برای هر ایرانی بخشی از آن از جمله اولویت‌های مهم آن بشمار میرود. از این رو مبادله اطلاعات در زمینه خدمات بهداشتی اولیه که موضوع اصلی بحث این جلسه است مورد توجه بسیار

شرکت کنندگان ایرانی خواهد بود. نخست‌وزیر گفت: تأمین خدمات بهداشتی از اولویت خاصی بر خوردار است و پافشاری ما روی رعایت استاندارد‌های عالی خدمات مذکور نشانگر نیازها و مقتضیات اجتماعی است که اینک سایر مسائل را تحت‌الشعاع قرار داده است.

شهریاری

بمنظور بهبود روشهای اداره شهری و ایجاد یک سیستم صحیح اداری و مالی در شهرداریها، کمیته ویژه‌ای با عنوان «کمیته نظارت بر امور شهرداریها» در هیئت نظارت و ارزشیابی حزب تشکیل شد.

افتتاح

* سومین دوره شوراهای داوری پایتخت روز (۲۱) مهرماه بمناسبت سالروز تشکیل خانه‌های انصاف در تهران افتتاح شد.

* دوره جدید تربیت کمک تکنیسین آزمایشگاه با شرکت (۱۵۵) دانشجوی سال اول در آموزشگاه فنی آزمایشگاه تهران گشایش یافت.

* با ایجاد دو کمیته جدید در حزب به نام‌های (کمیته بهداشت و مواد غذایی - و - کمیته بهداشت و تغذیه کودکان) تعداد کمیته‌های تخصصی حزب رستاخیز به (۸۶) رسید.

فوتبال

* تیم ملی جوانان ایران در سفر خود به قطر در مقابل تیم ملی قطر با نتیجه (صفر - ۱) شکست خورد و در مقابل تیم "دهلی" قهرمان باشگاههای قطر با نتیجه (۳ - صفر) پیروز شد.

* از روز (۱۷) مهرماه مسابقات های فوتبال دسته سوم باشگاههای تهران در ورزشگاههای "خالی" از تماشاچی آغاز شد. زیرا همه تماشاگران و فوتبال دوست‌ها به تماشای مسابقات فوتبال جام تخت جمشید میروند!

بازی بوکس

* تیم چهار نفره بوکس ایران در سومین دوره مسابقات مشت زنی بین المللی برلین شرقی، مثل سایر تیم‌های ایرانی که این اواخر به سفر خارج میروند بدون مدال و عنوان به تهران بازگشت.

کاروکارگی

در نخستین اجلاس مشترک نمایندگان سازمان کارگران ایران و نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی مأمور همکاری با سازمانهای خدمات درمانی و تأمین اجتماعی از کار سازمان خدمات درمانی انتقاد شد و نمایندگان کارگران از رکود کار این سازمان انتقاد گسترده‌ای کردند.

از رویدادهای «مداول» آرایشگری که «فر ۶ ماهه‌اش» یکماهه باز شد ۶ هزار تومان جریمه شد

آرایشگری که برای یک خانم «فر ششماهه» زده بود و «فر» پس از یکماه باز شد در دادگاه نظام صنفی شیراز به پرداخت ۶ هزار تومان جریمه محکوم شد. این آرایشگر، سهراب طهماسبیان نام دارد و صاحب آرایشگاه خود به نام «مداول» است.

وی برای خانمی بنام شهناز «فر ششماهه» زده بود که پس از گذشت یکماه، باز شد. شهناز، علیه آرایشگر به اتهام گران فروشی و سهل انگاری در کار، به دادگاه شکایت کرد. از کیهان

نظائر

* بار دیگر (اتللو - و - دزد مونا - و یاگو) و سایر اعوان و انصار آنها در تهران به بازی پرداختند منتها این بار به کارگردانی محمد کوثر و با هنر - سمایی (منوچهر فرید، سوسن فرخ سیا، افشین قهرمانی، بهرام شاه محمدلو، امین نارنج، حبیب دهقان نسب، فرید بزرگمهر، بهروز مسروری) در تالار مولوی فرصتی جالب برای دوستداران سردار غیرتی مغربی (البته از نوع تازه آن!) پیدا کردند.

مینیما

جایزه بین‌المللی برای «گلباران» شورای بررسی فیلم در فستیوال «گریتر کلمبوس» اوهایو فیلم «گلباران» به کارگردانی علی اکبر صادقی و نوشته حسین سفاکیار را که محصول سال ۱۳۵۱ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است برنده پلاد افتخار برنز اعلام کرد.

جایزه مذکور در مراسم بیست و سومین سالگرد فستیوال مزبور که روزیست و سوم اکتبر سال ۱۹۷۵ برگزار میشود، اعطاء خواهد شد.

کشاورزی

* در هفته سوم مهرماه طرح افزایش تولید گندم در سطح (۱۵۰۰۰) هکتار از کشتزارهای برنج در لرستان به مرحله اجرا در آمد.

در صنایع ایران بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری شده است

در طول برنامه پنجم عمرانی کشور سرمایه گذاری ایران در زمینه صنایع از ۸۰ میلیارد دلار به بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار افزایش یافته است.

این مطلب را امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی در جلسه ارزشیابی هیئت های استراتژی جامع اشتغال در کنفرانس کلمبوس بیان داشت.



امیرقاسم معینی

دوومیدانی

مدال طلا از نوع پاکستانی!

بازمقدمات یک سفر به خارج فراهم شد و قرار است که کاروانی (۴۵) نفره (۳۵ پسر و ۱۰ دختر) و تعدادی سرپرست و مربی و جلودار و عقب‌دار کاروان چمدانها را ببندند و بنام تیم ملی دو و میدانی ایران به پاکستان بروند و در مسابقات لاهور شرکت کنند و "اول" شوند و مدال طلا بگیرند... و کلی افتخار!

حالا سرتا پای مالک شرکت کننده در این مسابقات چند تا است؟ فقط (۳) تا یعنی ایران و ترکیه (اگر شرکت کند) و پاکستان که میهماندار است و حتما "شرکت میکند و بعبارت بهتر دوندگان و پرندگان ما می‌روند که مدالها و افتخارات را از چنگ پاکستانیها در آورند (که تازه معلوم نیست پاکستانیها بگذارند!) " رستاخیز" در صفحه ورزشی خود ضمن "نوعی انتقاد" از این (کاروان سازی - و - قهرمان بازی) می‌نویسد:

راستی هدف فدراسیون دو و میدانی کشور از شرکت در این نوع مسابقات چیست؟ مگر از مسابقه‌های قبلی (سئول و مانیل و تورین) با آنهمه مالک شرکت کننده چه نصیب ما شد که از یک مسابقه سه جانبه بشود؟ آیا چند مدال طلای نوع پاکستانی آنقدر مهم است که بخاطر آن قهرمانان قدیمی مثل (پرویز کماپی و جلال کشمیری و...) بسیج شده‌اند... راستی چه خبر است؟

کنفرانس

* (روز ۱۵) مهرماه چهارم سومین شورای اجرائی کمیسیون بین‌المللی سدهای بزرگ با شرکت نمایندگان (۴۶) کشور بابتکار وزارت نیرو در تهران گشایش یافت.

اداری

* ۱۵ هیأت هر کدام مرکب از (۱۰) کارشناس امور اقتصادی و دانشجویان عضو ستاد مبارزه با گران فروشی در هفته سوم مهرماه بطور ناشناس عازم شهرستانها شدند تا امر اجرای اصل (۱۴) انقلاب را نظارت کنند.

صفحه

ترانه‌های پر فروش هفته

- ۱ - هستی : هاید
- ۲ - صدای بارون : ستار
- ۳ - ماه : ای
- ۴ - غنیمت : شاهی زاده
- ۵ - مرا بوسه بده : گلپایگانی
- ۶ - دریا : مهستی
- ۷ - فقیر امرتضی
- ۸ - فرنگیس : قمیشی
- ۹ - دوستدارم : خامرغ
- ۱۰ - گل کلفتم : ستار

دانشگامی

* وزیر علوم و آموزش عالی آقای "عبدالحسین سمعی" در جریان یک مصاحبه اعلام داشت که مدارس عالی را به سه گروه تقسیم خواهیم کرد و مدارس عالی فاقد امکانات منحل خواهند شد.

سفر

* آقای محمدیکانه رئیس کل بانک مرکزی ایران برای شرکت در کمیته مقدماتی کنفرانس پاریس در رأس یک هیأت (نفتی - مالی) (روز ۱۹) مهرماه به پاریس رفت.

* آقای "احمدابواسماعیل" وزیرداری جمهوری عربی مصر روز (۱۹) مهرماه وارد تهران شد.



احمدابواسماعیل

نمایشگاه

* دولت ایران آمادگی خود را برای شرکت در نمایشگاه بین‌المللی بازرگانی در "دوبی" اعلام داشت.

قرارداد

* آقای عباسعلی خلعتیری وزیر امور خارجه ایران قبل از پایان سفر خود در بلژیک یک موافقتنامه در مورد اجرای چند طرح مشترک صنعتی با همکار بلژیکی خود امضاء کرد.

* روز (۱۶) مهرماه در جریان سفر آقای فریدون مهدوی به استان پروتکل همکاریهای اقتصادی و استان میان او و "جرزی اولزفسکی" وزیر بازرگانی خارجی و اقتصاد لهستان امضاء شد.

* قرارداد پالایشگاه سئول در کره جنوبی روز (۲۱) مهرماه در تهران میان دکتر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران و "چانگ" وزیر بازرگانی آن کشور به (۱۶۰) میلیون دلار سرمایه گذاری امضاء شد.

**

عرض شادباش بحضور شاهنشاه

بمناسبت عید سعید فطر، پادشاهان و رؤسای جمهوری و رهبران کشورهای مختلف جهان با مخابره تلگرامهایی به پیشگاه شاهنشاه آریامهر، عید سعید فطر را به رهبر ملت ایران شادباش گفتند. تلگرامهای رسیده عبارت بود از:

پادشاه اردن هاشمی - پادشاه عربستان سعودی - رئیس جمهوری اسلامی پاکستان - رئیس جمهوری عربی مصر - رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان - رئیس جمهوری هندوستان - رئیس جمهوری تونس - رئیس جمهوری عراق - رئیس جمهوری اندونزی - رئیس جمهوری سوریه - رئیس جمهوری نیجر - رئیس جمهوری یمن - رئیس جمهوری فدرال بنجریه - رئیس امارات متحده عربی - رئیس جمهوری کینه بیساتو - امیر دولت قطر - امیر دولت بحرین - نخست وزیر مالیت - معاون رئیس جمهوری اندونزی - حاکم فجیره - ولیعهد بحرین - ولیعهد کویت - حاکم عمان - نایب رئیس امارات متحده عربی - حاکم امارات دومی - نخست وزیر بحرین - رئیس جمهوری موریتانی - رئیس جمهوری اوگاندا - رئیس شورای عالی انقلاب جمهوری رومانی - کفیل ریاست جمهوری گامبیا - مشاور مخصوص رئیس جمهوری افغانستان و رئیس جمهوری چاد.

۸۰ دانشجوی کشتیرانی ملی آریا به انگلستان اعزام شدند

بمنظور تأمین کادر متخصص مورد نیاز شرکت کشتیرانی ملی آریا در خطوط دریائی بازرگانی ۸۰ دانشجوی جدید کشتیرانی ملی آریا برای گذراندن دوره های تخصصی به انگلستان اعزام شدند.

دانشجویان اعزامی آریانخست در یکی از کالجهای انگلستان یک دوره آموزش آمادگی را طی میکنند و پس از یکسال وارد کالج های دریائی این کشور خواهند شد.

این دانشجویان قرار است در رشته های: مرشد - مهندسی کشتی و رادیو مخابرات آموزشهای لازم را فراگیرند و پس کار خود را در ناوگان بازرگانی ایران آغاز کنند.

بسیگنبال

* دو داور ایرانی (هاشم مصباحی - و عباس مقدسزاده) برای قضاوت مسابقات بسیگنبال باشگاههای کویت بدعوت کویتی ها روز (۱۹) مهر بآن کشور رفتند.

دوچرخسواری

* از روز (۱۸) مهر ماه مسابقه های دوچرخه سواری قهرمانی باشگاههای تهران با شرکت (۶) تیم در پیست دوچرخه سواری آریامهر آغاز شد و اولین قهرمان "علی پور مهر" از باشگاه، ناج در مسابقه یک کیلومتر بود.

نقاشی

* "دانیل گوتوین" خواننده ایرانی تهران که در خود ذوق نقاشی سراغ کرده است نمایشگاهی از آثار خود را در هتل اینتر کنتینننتال برگزار کرد که از قرار معلوم پانزدهمین نمایشگاه اوست.

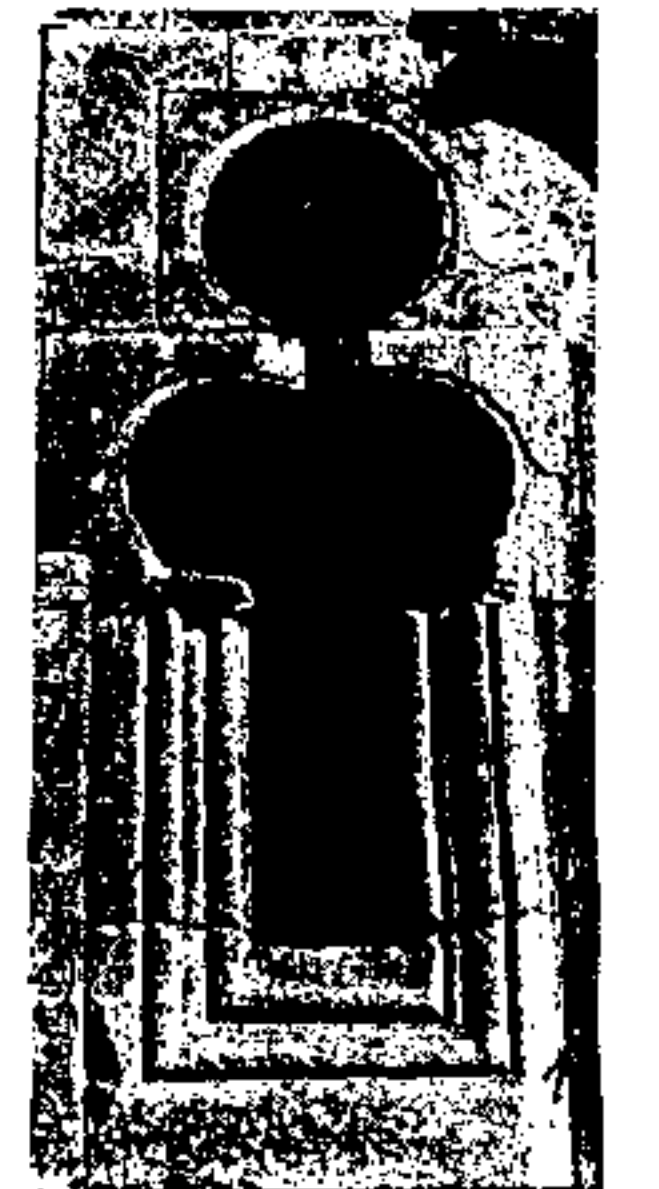
اقتصاد

* فهرست کالاهای صادراتی کشورهای عضو (آر.سی.دی) در مذاکرات (۴) روزه سه کشور در تهران تعیین شد.

* آقای هویدا در آخرین جلسه کنفرانس امور مالی ایران و انگلستان ضمن تشریح نکاتی از سیاست اقتصادی و مالی ایران اعلام کردند که رشد صنعتی ایران در سال به (۲۰) درصد رسید.

نمایشگاه

* نمایشگاهی شامل برگزیده آثار معماری آرامنه از قرن (۱۴) تا (۱۸) شامل عکسها و ماکت ها و طرحها در نمایشگاه "مهر شاه" افتتاح شد. منتها در اخبار و آفیش های این نمایشگاه معلوم نیست که مقصود آرامنه ایران است یا بطور کلی آرامنه؟



ARMENIAN ARCHITECTURE IV-XVIII
معماری ارمنی قرن چهارم تا هجدهم

موسیقی

* یکی از مهمترین برنامه های ارکستر سمفونیک تهران روزهای (۱۶ و ۱۷) مهر ماه برهبری "فرهاد مشکوه" اجرا شد و برای اولین بار قطعه "تهران" در این کنسرت اجرا گردید که مخصوص ارکستر سمفونیک تهران تنظیم شده و به فرهاد مشکوه تقدیم شده است.

دومبهمان هنرمند "ایوو مالک" (و ایریو دیاسی) برای اجرای این کنسرت بتهران آمدند و قطعه "تهران" نتیجه احساس و برداشتی است که "ایوو مالک" چند سال قبل در سفرش به ایران داشت.



ایوو مالک

نظائر

* از روز عید فطر (۱۵) مهر ماه نمایشنامه "هجرت" که نوذر آزادی (آقای قاطبه) سریال اختاپوس) تراوشته و کارگردانی کرده و خود نیز همراه با پروین دولتشاهی و کودرزی در آن بازی کرده است در تئاتر کوچک تهران بروی صحنه آمد.

سفر

* آقای "عشیراوغلو" مدیر کل وزارت خارجه ترکیه در رأس یک هیأت فرهنگی روز (۱۹) مهر وارد تهران شد تا مذاکراتی را با دولت ایران آغاز کند.

* سردنيس هيلی وزیر خزانه داری انگلیس برای مذاکره پیرامون مسائل مالی و اقتصادی با ایران روز (۱۵) مهر وارد تهران شد.

* روز (۱۵) مهر ماه آقای عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه بنیاد دعوت هتای بلژیکی خود برای انجام پارهای مذاکرات به بروکسل عزیمت کرد.

* ۶ تن از روزنامه نگاران ایرانی بدعوت دولت کانادا برای دیداری از آن کشور تهران را ترک گفتند.

کنفرانس

* سمپوزیوم بین المللی مربوط به جنبه های اجتماعی، علوم و تکنولوژی در جریان توسعه و نقش دانشمندان و مهندسان جوان روز (۱۹) مهر ماه در تهران گشوده شد.

فرهنگی

* حزب ستاخیز ملت ایران مربیان و مسئولان کودکانهای سراسر کشور را بمنظور تهیه یک طرح ویژه برای بهبود وضع کودکانها به همکاری و اظهار نظر دعوت کرد.

سپاس

* سفیر کبیر جدید تایلند در دربار شاهنشاهی روز (۲۰) مهر ماه رونوشت استوارنامه های خود را بوزارت خارجه تسلیم کرد.

اخبار متفرقه

* برای اولین بار در تاریخ ایجاد حزب رستاخیز ایران روز (۲۰) مهر ماه یک کانون حزبی در لویزان شمیران در یک مسجد تشکیل شد.

* اعلام شد که از آغاز اعلام آمادگی دادگستری تا بحال (۱۵) هزار مستأجر از صاحبخانه خود شکایت کرده اند.

«قلندر خونه»

بوشهریها برای تهرانی ها



صحنه از اجرای نمایشنامه قلندر خونه

مثل اینکه کم کم دارد " سنت " می شود که برنامه های موفق تتری جشن های هنرشیراز بصورت برنامه های دیرپای هنری در تهران برنده جایزه بهترین (به بهما - و - چهچه ها) شود. پارسال بنگاه تأتال گروه نصیریان و انتظامی (که برآستی موفق بود) و امسال هم قلندر خونه (که این یکی هم موفق بوده است) " قلندر خونه " را یک مشت آدمهای هنردوست بی ادعا (البته حالایی اعا) در بندر بوشهر بوجود آورده و پرورانده و به اینجایش رسانیده اند. . . . از ایرج صغیری که هم بازی نویس قلندر خونه و هم کارگردان آنست تا آن کسی که کوچکترین نقشه را بعده دارد، از جان و دل مایه گذاشته اند تا ثابت کنند که خارج از تهران و دور از امکانات فراوان تهران می توان بازی نوشت و بازی کرد و موفق هم شد آنهم موفقیت در تهران نزد تهرانی ها که جز خودشان هیچکس را قبول ندارند. . . بجاست از هنرمندان قلندر خونه (علی اکبر فرجی - حسین دهقانی . . علی قربانی . . حمید باغکی - عباس جواد - حبیب اله زالی . . نجف کازرونی - غلامحسین بارونی - محمدرضا فرج زاده - مسلم مکاری پور - مجید خبرخوش و اصغر جواد که در (تأتال شهر) هنرنمایی می کنند بخاطر بازیهای خوبشان ستایش کنیم و از ایرج صغیری نویسنده و کارگردان آن هم.

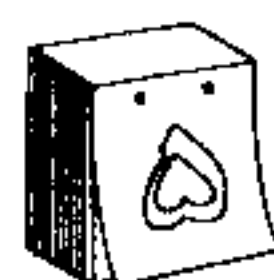
تهران مرکز بزرگترین بازار پولی جهان میشود

در هفته سوم مهرماه بار دیگر تهران به یک مرکز بزرگ اقتصادی مبدل شد و یک گروه (۷۰) نفری از برجستگان اقتصادی و مالی انگلستان برای برگزاری جلسات مذاکرات مهمی با شخصیت های اقتصادی ایران بایران آمدند در حالی که وزیر خزانه داری آن کشور " سردنيس هيلی " قبل از آنان وارد ایران شده بود.

روز شنبه (۱۹) مهرماه کنفرانس بازار پول و سرمایه ایران و انگلستان با حضور سردنيس هيلی وزیر خزانه داری انگلستان و آقای هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارائی ایران در تهران آغاز بکار کرد. در این کنفرانس مهم اقتصادی در حدود (۲۰۰) کارشناس مالی و اقتصادی از دو کشور حضور داشتند و در جریان آن آقای هوشنگ انصاری طی سخنانی از شرایطی که تهران را بصورت یک بازار پول و سرمایه بین المللی در آورده است سخن گفت و این شرایط " غرور انگیز " و " امیدوارکننده " برای هر ایرانی را برشمرد.



از راست به چپ: جواد منصوری رئیس هیئت مرکزی - هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارائی - سردنيس هيلی وزیر خزانه داری انگلستان دیده میشوند.



از : ۳ شنبه (۲۲ مهر - ۸ شوال - ۱۴ اکتبر)
تا : ۴ شنبه (۲۸ مهر - ۱۴ شوال - ۲۰ اکتبر)

● ۳ شنبه :

۲۲ مهرماه ۱۳۱۷ شمسی - علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی محبوب ایران با نام "فرح دیبا" در تهران قدم بجهان گذاشتند.
۸ شوال ۶۱۸ هجری - جنگ تاریخی "سند" میان نیروهای معولی و جلالالدین خوارزمشاه بنفع مغولان پایان یافت.
۱۴ اکتبر ۵۳۹ قبل از میلاد - دوران شاهنشاهی دوهزاروپانصد ساله در ایران توسط کوروش کبیر هخامنشی آغاز شد.

● ۴ شنبه :

۲۲ مهرماه ۱۳۵۶ شمسی - اولین کلنگ ایجاد راه آهن سراسری ایران در بیرون دروازه تهران توسط رضا شاه کبیر بزمین زده شد.
۹ شوال ۱۰۲۴ هجری - مقدمات ایجاد کاخ "عالی قاپو" از بناهای زیبای اصفهان بفرمان شاه عباس آغاز شد.
۱۵ اکتبر ۱۹۰۵ میلادی - کشور نروژ اعلام استقلال کرد و باین ترتیب پس از ۹۱ سال مبارزه نروژیها پیروز شدند.

● ۵ شنبه :

۲۲ مهرماه ۱۳۲۵ شمسی - بفرمان شاهنشاه آریامهر برای توسعه اقتصاد ایران همه انحصارهای دولتی کشور لغو شد.
۱۵ شوال ۲۶۵ هجری - یعقوب لیث صفاری شیرمرد سیستان به علت ابتلای به بیماری "فولنج" وفات یافت.
۱۶ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی - جنگ ۴ روزه "لاپزیک میان نیروهای خسته فرانسوی و سپاهیان تازه نفس معین آغاز شد.

● آدینه :

۲۵ مهرماه ۱۳۲۵ شمسی - برای اولین بار شاهنشاه آریامهر اقدام به پرواز مستقل نمودند و گواهینامه خلبانی بحضورشان تقدیم شد.
۱۱ شوال ۳۱۵ شمسی - با آغاز فرمانروایی "اسفار" برگرکان، سلسله حکومتی معروف به زیاریان تأسیس شد.
۱۷ اکتبر ۱۹۱۱ میلادی - حمله ایتالیاییها به سرزمین لیبی در شمال آفریقا که امروزه کشور مستقلی است آغاز شد.

● شنبه :

۲۶ مهرماه ۱۳۴۶ شمسی - آقای امیرعباس هویدا که بفرمان شاهنشاه آریامهر مؤسس و تشکیل کابینه شده بودند خود را معرفی کردند.
۱۲ شوال ۴۰۳ هجری - دوران فرمانروایی و حکومت مسوچهر فلک المعالی از سلسله زیاریان آغاز گردید.
۱۸ اکتبر ۱۹۲۶ میلادی - آلکساندر فئودوروویچ کرسسکی سیاستمدار برجسته روسیه در سن ۴۵ سالگی وفات یافت.

● ۱ شنبه :

۲۷ مهرماه ۱۳۲۵ شمسی - مرحوم احمد قوام، بودوسومین هیئت دولت ایران را با عضویت ۱۵ وزیر تشکیل داد.
۱۳ شوال ۳۹۱ هجری - شهر نیشابور در جریان مبارزات سیاسی قرن چهارم هجری صرف "متصرف" سامانی درآمد.
۱۹ اکتبر ۱۵۸۱ میلادی - با تصرف شهر کوچک "سیبر" در سیرری مقدمات تصرف سیرری توسط روسها آغاز شد.

● ۲ شنبه :

۱۴ شوال ۲۲۲ هجری - بابک خرم دین بانی نهضت استقلال طلبی خرم دینان در جنگ با خلفه عباسی مغلوب شد.
۱۴ شوال ۱۳۲۴ هجری - شورش کبیه و جبار بارار علیه عینالدوله صدراعظم که مقدمه انقلاب مشروطیت بود شروع شد.
۲۵ اکتبر ۱۸۷۷ میلادی - زرژساند، خاسم نویسنده معروف قرن نوزدهم در همدان و سه سالگی وفات یافت.

بمناسبت چهارم آبان
گروهی از زندانیان
عفو میشوند

بمناسبت چهارم آبان، سالروز تولد شاهنشاه آریامهر، کمیسیون عفو و بخشودگی وزارت دادگستری تشکیل شد تا لیست زندانیانی را که استحقاق یسار درجه عفو و بخشودگی دارند تهیه کند. این لیست از طرف وزارت دادگستری تهیه میشود و بر صورت موافقت شاهنشاه زندانیان واجد شرایط به میان خانواده های خود باز میگردد. این کمیسیون جلسات خود را با حضور نمایندگان وزارت دادگستری، دادرسی ارتش، شهرتانی و ژاندارمری کشور مرتباً تشکیل خواهد داد.



● بنا به اعلام بانک ملی ایران در پایان شهریور گذشته موجودی کل حسابهای پس انداز بانک ملی (۸۵۵) میلیارد و (۹۶۵) میلیون ریال بود که نسبت به شهریور ماه سال قبل ۲۸/۲۹۸/۵۵۰/۵۵۰ ریال بیشتر است.

● روز (۲۳) مهرماه دومین کمیسیون مشترک وزیران ایران و افغانستان در کاخ وزارت بازرگانی با حضور آقای فریدون مهدوی - و - علی احمد خرم وزرای دو کشور آغاز شد.

● آقای "بی. وون. چانگ" وزیر بازرگانی کره جنوبی در مصاحبه ای گفت که کارشناسان کره ای (۶) هزارخانه در تهران خواهند ساخت.



ابون جانگ وزیر بازرگانی کره جنوبی



● در دیدار مسوول سازمان کارگران ایران و نمایندگان کارگران ایران، مهندس امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی در (۲۴) مهر عنوان شد که بین افزایش مزد کارگر و بهره وری کار او باید ارتباط مستقیم وجود داشته باشد.

● مقدمات تشکیل سناد مبارزه با کراپروشی در کلیه شعبه های سازمان کارگران فراهم شد.



میلاد علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

اولین روز از چهارمین هفته پاییز (۲۲ مهرماه) با سالگرد تولد علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی محبوب ایران برابر بود و به همین مناسبت در سراسر کشور، مردم ایران روز تولد علیاحضرت را با شادی و سرور هرچه با شکوه تر جشن گرفتند و طول عمر شهبانوی ایران زمین را از خداوند متعال خواستار شدند.

علیاحضرت فرح پهلوی روز (۲۲) مهرماه (۱۳۱۷) در خانواده ای قدیمی و میهن پرست که سرپرستی آن با مرحوم سهراب دیبا بود، در تهران متولد شدند و (۲۱) سال، بعقد ازدواج اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر در آمدند و بمقام شهبانوی ایران رسیدند. آغاز سال فرخنده و حجسته دیگری را در پناه حضرت باریعالی برای علیاحضرت محبوب ایران، آرزو میکنیم.



● گالری سیحون جلوه گاه هنر "سهراب سپهری" شاعر نقاش، یاب نقاش شاعر شد که در کاشان معتکف است و فقط در نمایشگاههای آثارش آشنایی می شود. خیلی از تماشاگران آثار وی سخت در جستجوی تغییراتی بودند که احتمالاً میان آثار کنونی سپهری با آثار سابق وی در نمایشگاههای سابق وجود داشته باشد.



سهراب سپهری



● در طول هفته چهارم مهر ماه، در تهران، فرهنگیان و دانشجویان عضو حزب رستاخیر ملت ایران ۳ کانون حزبی تشکیل دادند. ● اعلام شد که پیمان نامه معلمان بیمانی که تا آخر شهریور ماه معضی شده بود بمدد یکسال تهیه شده است.



● دوسانور و پنج نماینده مجلس شورایی و دو روزنامه نویس بسپرستی آقای مهندس ریاضی رئیس مجلس شورایملی روز (۲۴) مهرماه به فرانسه رفتند هیئت پارلمانی ایران بدعوت "ادگار فور" رئیس مجلس ملی فرانسه عازم آن کشور شدند.

نوعی «درد دل»!

برداشت غلط از تحصیل رایگان

از همت جوان ککور حدت که بگذریم، میرسیم به مسئله غریبه های زیادی که دانشگاه های ایران به دانشجویان خود تحصیل کرده امت، باینصورت که دانشگاه پرداختن مبلغ ۵۵۰ تومان جهت شرکت در کلاسهای زبان را برای دانشجویان خود اجباری دانسته است، و روی این مسئله اصرار بخصوصی (تهران) منصور مصوری

نقل از: کیهان

خانه های تک اتاقی برای مجردها ساخته میشود

در طرح خیریتی مسکن دولت ، تعدادی واحد های مسکونی مجردي « برای سکونت دانشجویان و افراد مجرد که برای تحصیل و کار به شهر های بزرگ می آیند » ساخته میشود . این واحدها دارای يك اتاق با سایر لوازم است .

در حال حاضر مشکل دانشجویان در شهر های بزرگ به خصوص تهران ، تهیه محلی برای سکونت است ، زیرا مالکان کمتر حاضر میشوند باینگونه افراد اتاقی اجاره دهند .

دانشگاه تهران به منظور سکونت دانشجویان در بخش خصوصی خواسته است تا در صورتی که منازل ارزان برای اجاره دادن به دانشجویان در اختیار دارند ، به دانشگاه مراجعه کنند .

سیاست

« آقای سلیمان قندور » وزیر کشور سودان که بایران آمده بود بصورت شاهنشاه آریامهر شرفیاب شد .

« آقای عبدالمجید مجیدی » وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه ایران نیز در سفر خود به تونس بحضور رئیس جمهوری آن کشور آقای « حبیب بورقیه » شرفیاب شد و درباره توسعه روابط ایران و تونس مذاکراتی انجام گرفت .



عبدالمجید مجیدی

اشتباهات

« من حرام (۱۲۲) سوغات را سدی که ارتکاب آنها (۲۰۰ تا ۵۰۰) ریال جریمه » معذی دارد و از مصوب هیأت ویران گذشته است برای اجرا ، روز (۲۴) مهر ماه منتشر شد .

قرارداد همکاری فنی بین ایران و ژاپن تمدید شد

بر اساس مذاکراتی که هیأت اعزامی کشور ژاپن با مسئولان وزارت کار و امور اجتماعی به عمل آوردند ، قرارداد همکاری فنی بین دولت ژاپن و وزارت کار و امور اجتماعی برای ایجاد سه کارگاه حرفه ای در ایران به مدت دو سال دیگر تمدید شد .



« مساعده های ورسم برداری شهرهای کارگران ایران در اصفهان برای شناخت بهرمان کارگر شروع شد .

شاید

« نیم سه بعدی پرورش اندام مرکب از (سهراب سراسی - ابولعاصم کاکلی - مهدی حاتمی) برای شرکت در مسابقات نبردی پرورش اندام آسیا به سنگاپور رفت .



فقط يك تمير!

در تمام مدت یکماهه « مهر » فقط يك تمير یادگاری منتشر شد ، تمیری بود در يك قطعه به ارزش (۱۴) ریال که بمناسبت روز جهانی پست انتشار یافت . زمینه تمیر آبی آسمانی است و نقش جهانی برنگ زرد مایل به « بژ » روی آن چاپ شده و نقش يك پاکت نیز چهار گوشه نقشه را در برگرفته است در خارج متن تمیر در پائین جمله (روز جهانی پست - ۹ اکتبر ۱۹۷۵) به لاتین و برنگ قرمز چاپ شده است .



از رویدادهای «متداول» زراعت بی حساب نخود!

● زراعت مرغودی چند سالی است در مناطق مختلف ارجله آذربایجان متداول است و اخیراً هم اعلام شده که در این استان محصول بی سابقه نخود روی دست کشاورزان مانده ، پارسال عزای بیاز اضافی را داشتند و پارسال هم مزایع آنرا مسیزهینی بی خریدار شده بود .

فقیه این است که کشاورزان بکوه خیردار میشوند که فرش بازار باقلا یا نخود « شیرین » است و همه شروع می کنند به کشت « باقلا » و « نخود » و نتیجه اش اینکه بازار شیرین بزودی تلخ از آب در می آید و مثل پیاز و سیب زمینی ماند آن را معدوم کنند .

معلوم نیست اداره و دم و دستگاهی که مسئول هدایت کشاورزان است که چه بکارند در این جور مواقع چه میکنند ؛ لابد آنقدر گرفتار طرح و شنباز برای « بهبود کشت » هستند که دیگر به این امور جزئی واقعی نمی گذارند .

نقل از : رستاخیز

افتتاح استادیوم بزرگ « شهبانو فرح »



شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو و الاحضرت همایسون ولایتهم در مراسم گشایش استادیوم ورزشی شهبانو فرح شرکت فرمودند . آقای هویدا نخست وزیر و آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی افتخار حضور دارند .

روز سه شنبه (۲۲) مهرماه و همزمان با سالروز میلاد علیاحضرت شهبانو ، آیین گشایش استادیوم ورزشی تازه ای در تهران ، در پیشگاه علیاحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران برگزار شد . این ورزشگاه که قسمی از سازماندهی ورزشی تهران را در حاسب (شرق) برطرف می سازد شکل « نعل » ساخته شده و (۳۰) هزار نفر گنجایش دارد و نام « شهبانو فرح » موسوم است .

در مراسم افتتاح استادیوم « شهبانو فرح » مراسم رژه ، حرکات دسته جمعی دانش آموزان ، ورزش ژیمناستیک ، مسابقات و دو میدانی و رقص محلی (۶۰۰) نفری وابسته به وزارت فرهنگ و هنر و آتش بازی زیبایی ، گنجانیده شده بود .

فوتبال

« از روز (۲۸) مرداد اولس دوره » مسابقات فوتبال برای نوجوانان سراسر ایران با شرکت (۱۶) تیم در زمین امجدیه ، تهران آغاز شد . این بازیها را تیمهای نوجوانان گیلان - و - خرم آباد لرتان آغاز کردند .

تئیس

« چهارمین دوره » مسابقه های تئیس حرفه ای جام یکصد هزار دلاری آریامهر (گراپری) از روز (۲۸) مهر ماه در باشگاه شاهنشاهی (تهران) آغاز شد در این مسابقه ها (۴۴) بازیکن خارجی و (۴) بازیکن ایرانی شرکت داشتند .

اداری

« سرخ جدید خدمات درمانی بر مبنای کاهش دستمزد پزشک برای رفاه مردم از روز (۲۴) مهر ماه آغاز به اجرا شد . و سازمان نظام پزشکی اعلام کرد که سریعاً به شکایات مردم علیه پزشکان رسیدگی خواهد کرد .

« بر اساس طرح وزارت رفاه قرار شد بیمارستانها و مراکز درمانی درجه بندی شوند . طبق این طرح بیمارستان درجه اول باید ۲۵۰۰ امتیاز داشته باشند و امتیاز هیچ بیمارستانی نباید از ۱۵۰۰ کمتر باشد .

افتتاح

« روز (۲۸) مهر ، سینار (بررسی مایل انتقال تکنولوژی با حضور آقای فرخ نجم آبادی وزیر صنایع و معادن ایران در شهر تبریز افتتاح شد .



آقای فرخ نجم آبادی

کتابهای درسی دوره راهنمایی تغییر میکنند

در محتوای کتابهای درسی دوره راهنمایی تحصیلی تجدید نظر خواهد شد .

آقای گرگانی مسئول سازمان کتاب های درسی ایران اعلام کرد : تجدید نظر در محتوای کتاب های درسی ، بر اساس نظرات معلمان ، صاحب نظران ، نویسندگان ، مولفان و کارشناسان بعمل خواهد آمد .

آقای گرگانی از عموم دانش آموزانی که کتاب های درسی دوره راهنمایی تحصیلی را مطالعه کرده اند تقاضا کرد نظرات اصلاحی خود را برای وی ارسال دارند ، تا بررسی شود چنانچه بجا و مناسب بود در جریان تجدید نظر در محتوای کتاب های درسی دوره راهنمایی مورد توجه قرار گیرد .

موسیقی

« خانم پری زنگنه هنرمند بزرگ (و فروتن) بدعوت سازمان هنری و « ژونس موزیکال » دانشگاه آذربایجان برنامه جالبی برای دانشجویان در کاخ جوانان تبریز اجرا کرد . . . و کلی باعث خوشحالی شد .

« یک گروه بین المللی بنام « ترافیک تهران ! » روز (۲۳) مهرماه برنامه ای در مایه موسیقی جاز و « راک » از دهه (۳۰) تا حال حاضر را در انجمن ایران و آمریکا اجرا کرد . . . جای همه علاقمندان (جاز - و - راک) خالی !

نکاتر

چهار فصل

یکی از دوستان از آثار خیلی خوشحال بود که در مهرماه چند برنامه نمایشی ، همزمان بروی صحنه آمده بود و میگفت مهرماه ماه تأثیر بود و می شمرد که (قلندر خونه - اونللو - شئل - برانتزها را ببینید - چهار فصل - و هجرت) فقط در تهران . . . این فوق العاده است . . . ولی همین دوستان تأثیر دلخور بود که بعضی از این نمایشها آنطور که انتظار میرفت ، علاقمندان را راضی نکرد و بعنوان مثال از « چهار فصل » نام می برد . . .

آقای « دوستدار » میگفت (. . . سیروس شاملو در بازیش موفقیت نسبی داشت اما در کارگردانیش دقت لازم را نداشت و این بدقتی سبب شده بود تا ناماشی نسبت به نمایشنامه « آرنولدوسکر » بدبین شود . . .) و میگفت :

« جالب این است که هم آرنولدوسکر در نمایشنامه های قبلی خود موفق بود (مثل ریشها) و هم کارگردان در کارگردانیهای قبلی خود پیروزی داشت (مثل استثنا و قاعده) (برتولد برشت اما مثل این است که این بار بخلاف قاعده جبری که مثبت در مثبت ، مثبت می شود منفی از آب در آمده است !



صحنه از اجرای نمایشنامه «چهار فصل»

قرار داد

بیموجب پروتکل دیگری که روز (۲۵) مهر در آنکارا با امضاء رسید ایران اعتباری بمبلغ ۱/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار برای ایجاد ارتباط ایران و اروپای غربی بوسیله راههای ترانزیتی در اختیار ترکیه گذاشت

کنفرانس

در "ژنو" سویس آقای عباسعلی خلعتیری وزیر امور خارجه سمینار امور کنسولی و دانشجویی را تشکیل داد.
سمیناری سام "مکسایک" حاکم "مستور برسی" مسایل علمی جدید راهسازی افتتاح گردید.

ضوابط شهرک سازی

وزارت مسکن و شهر سازی صدور پروانه شهرک سازی در اراضی خارج از محدوده خدماتی شهرها، را مشروط به داشتن ضوابطی از قبیل نیاز به اسکان، وجود قطبهای صنعتی - بهداشتی و کشاورزی در کنار شهرکها گرد. براساس آئین نامه تفکیک اراضی خارج از محدوده شهرک سازی تابع ضوابط خاصی شد که در آن تنها به مسئله تفکیک اراضی در خارج از حریم شهرها و محدوده قانونی آنها توجه نشده است، بلکه طرحی که برای شهرک سازی ارائه می شود، باید بمنظور مشخص باشد، نه اینکه هرکس قطعه زمینی را در خارج از محدوده بدست آورد اقدام به خانه سازی کند.

ورود حضرت رئیس جمهوری «گابون» به ایران



در حضور شاهنشاه آریامهر، آقای هویدا نخست وزیر به رئیس جمهوری گابون معرفی میشوند

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی و بانو و شهید پدربای فرمانده گارد شاهنشاهی بر فرودگاه حضور یافتند. پس از مراسم معرفی دست گابون عضو "اوپک" است و مذهب رسمی آن کشور اسلام است. در طول اقامت پرزیدنت بونگو در ایران مذاکراتی نیز میان ایشان و رهبر ملت ایران پیرامون روابط دو کشور صورت گرفت.

در پای پنگان هواپیما مراسم معرفی همراهان رئیس جمهوری و مستقین صورت گرفت. در مراسم استقبال از رئیس جمهوری گابون و بانو بونگو امیر عباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب، شهید امامی رئیس مجلس سنا، آقای امیر اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی و بانو، عباسعلی خلعتیری وزیر امور خارجه و بانو، ارتقید ملازاده از هناری رئیس ستاد پرستاران، شهید محسن حاشمی زاده رئیس سرای نظامی و ژنرال آجودان حافظه، هریز قریب رئیس کل تشریفات شاهنشاهی، حضرت آله معظمان

روز (۲۸) مهرماه پرزیدنت "بونگو" رئیس جمهوری کشور آفریقای "گابون" و همسرشان برای یک دیدار رسمی (۷) روزه ارایران وارد تهران شدند و مورد استقبال شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو قرار گرفتند. هواپیمای حامل رئیس جمهوری گابون در ساعت سه بعد از ظهر در فرودگاه مهرآباد زمین نشست و شاهنشاه و شهبانو از میهمانان استقبال کردند.

نقاشی

مجموعه ای از (۵۰) تصویر "فتواست" اثر نقاش هنرمند معاصر آمریکایی "کلادس اولدنبرگ" با عنوان "یادداشت های دستی" در گالری "زروان" به تماشا در آمد.
یک هنرمند بیگانه، دیگر "ویکتور وازاری" نیز با مجموعه ای از آثار خود شامل (نقاشی، کولاز، تاپستری و لیتوگرافی) در تهران گالری یک نمایشگاه ترتیب داد.

سومین هنرمند بیگانه، چهارمین هفته مهرماه "آلن باباش" فرانسوی است که البته ساکن وطن ماست و آثار او در انجمن ایران و فرانسه گردآوری شده است. منتها دونهوع آثار او در نقطه متفاوت... آثار شیشه ای و متحرک او در مرکز اصلی انجمن و آثار نقاشی و طرح های او در شعبه انجمن.

شهریاری

برای تسریع در رسیدگی به امور شهری و رفع گرفتاریهای مردم در مشهد مقدمات ایجاد (۴) شهرداری ناحیه ای فراهم شد.

دانشگامی

دکتر عبدالحسین سمعی وزیر علوم و آموزش عالی اعلام کرد که تا پایان سال جاری تکلیف هیأت امنای همه دانشگاههای کشور روشن خواهد شد.
در دانشگاه ملی ایران دوره های آموزشی کوتاه مدت در مورد مسایل اداری برای لیسانسها و دیپلمها تأسیس شد.



اخبار متفرقه

حضور آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر، صیافت شامی از سوی آقای امیر اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی محاسنت بود. حسین سالرنیکی استاد علیق وزیر "برگزار شد" و در این مراسم از خدمات استاد مسلم موسیقی ایران تجلیل بعمل آمد.

سینما

همزمان با برگزاری هفتمین جشنواره سینمای آزاد، اجتماعی از سینماگران آمانور ایران نیز از روز (۲۶) تا (۲۸) مهرماه در تهران تشکیل شد...



آقای هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی برای شرکت در کمیسیون مشترک وزرای ایران و ترکیه روز (۲۳) مهرماه به آنکارا عزیمت نمود.
"لئوپولد لور" وزیر دارایی چکاسلوواکی در رأس هیأتی برای انجام مذاکراتی چند وارد تهران شد.



لئوپولد لور وزیر دارایی چکاسلوواکی

اعضای دفتر سیاسی انتخاب شدند

بسمت عضو دفتر سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران معرفی شدند اسامی این دوستان باین شرح است: مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر - عبدالجواد مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه - هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی - فرح نجم آبادی وزیر صنایع و معادن - رضاصدقانی وزیر تعاون و امور روستاها - امیر قاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی - شیخ الاسلام زاده وزیر فرهنگ اجتماعی - احمد هوشنگ شریفی وزیر آموزش و پرورش - هادی هدایتی وزیر مشاور - سیاه الدین شادمان وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر - آمان هویدا در مورد انتخابات ۱۰ دیر عضو دفتر سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران تاکید کردند که این عده مانوخته و نظیفه و مشورتها بشان عهددار همکاری بین حزب در دولت خواهد بود.

روز (۲۷) مهرماه اعضای هیأت اجرایی موقت حزب رستاخیز ملت ایران که تعدادشان (۵۵) نفر است در جریان یک جلسه دو ساعته (۱۵) نفر اعضای دفتر سیاسی حزب را باین ترتیب برگزیدند:

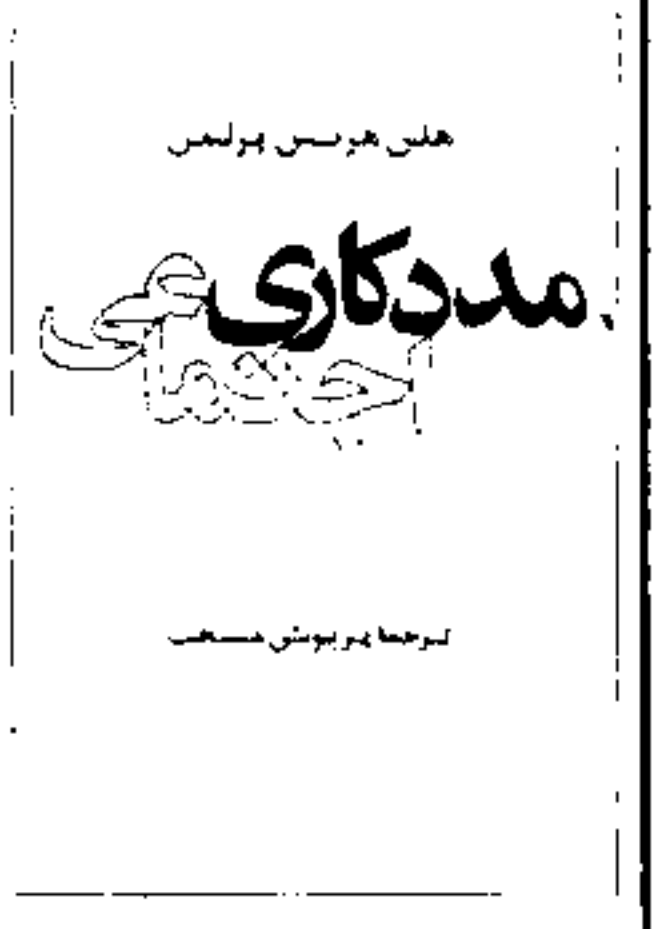
- ۱- منوچهر آزمون
- ۲- مهناز افخمی
- ۳- هادی الهی
- ۴- مصطفی الفتی
- ۵- لیلی امیر ارجمند
- ۶- محمد باهری
- ۷- ستار محمد علی صفاری
- ۸- احمد قریشی
- ۹- رضا قطبی
- ۱۰- منوچهر گنجی
- ۱۱- نعمت اله مژدهی
- ۱۲- جوان منصور
- ۱۳- محمد حسین عسوی
- ۱۴- هوشنگ نهاوندی
- ۱۵- داریوش معایون

سپس بوسیله آقای هویدا نخست وزیر ۱۰ تن از وزیران

کتاب

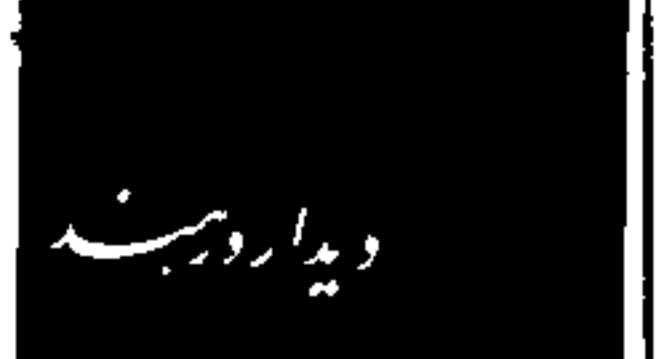
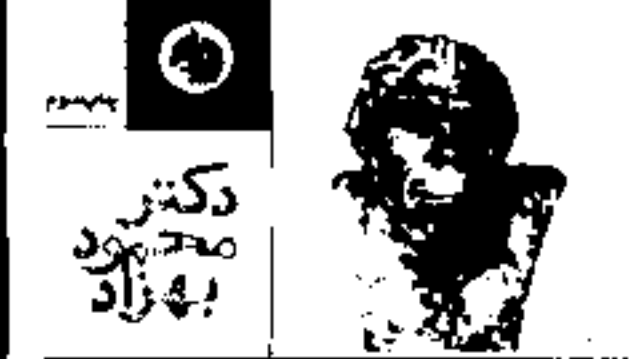
آنچه که به تازگی منتشر شده است

- سه شاعر فیلسوف
تألیف - مهرداد مهرین
ناشر - مطبوعاتی عطائی
قطع جیبی - ۱۴۴ صفحه
بها - جقدر ریال ؟
- اثر - جمشید شاد
ناشر - حمید شاد
قطع رقی - ۴۸ صفحه
بها - ۵۰ ریال
- مددکاری اجتماعی
نوشته - هلن هریس پرلین
ترجمه - پروش منتخب
ناشر - کتابهای جیبی
۲۹۲ صفحه - ۲۷۰ ریال
- تقاطع
نوشته - امیر حسین روحی
ناشر - مؤسسه امیرکبیر
۲۶۶ صفحه
بها - ۲۰۰ ریال

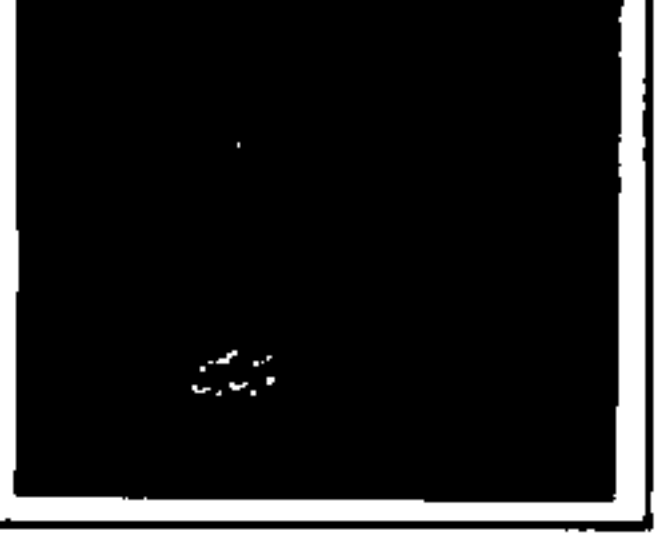


آیا براستی انسان زاده میمون است؟
نوشته - دکتر محمود بهزاد
ناشر - کتابهای جیبی
۱۸۰ صفحه - ۶۰ ریال

دیدار در هند
نوشته - اسماعیل فصیح
ناشر - بنگاه امید
قطع رقی - ۲۰۰ صفحه
بها - ضاهرا ۱۵۰ ریال



آیا براستی انسان زاده میمون است؟



ایران پل فیروزه



در جریان یک دیدار از نمایشگاهی در وزارت اطلاعات و جهانگردی، نخستین جلد کتاب نفیسی بنام "ایران پل فیروزه" که از سوی وزارت اطلاعات و جهانگردی تهیه شده و یک گروه از دانشمندان و هنرمندان ایرانی و خارجی در تدوین آن شرکت داشتند، بحضور علیاحضرت شهبانوی ایران تقدیم شد.

استقبال دهند و آنگاه تهیه کنندگان کتاب "ایران پل فیروزه" را به حضور پذیرفتند. در ابتدا شخصیت‌های مذکور بوسیله آقای کیانپور وزیر اطلاعات و جهانگردی به پیشگاه شهبانو معرفی شدند و آنگاه شهبانو به سالن کنفرانس که وزیران کابینه و دیگر شخصیت‌های مملکتی با بانوان افتخار حضور داشتند تشریف فرما شدند.

علیاحضرت هنگام ورود به ساختمان این وزارت از طرف وزیر اطلاعات و جهانگردی مسود استقبال قرار گرفتند و دسته گل زیبایی بوسیله یک دختر خردسال به معظم‌ها تقدیم شد. شهبانو مستقیماً به طبقه ششم ساختمان وزارت اطلاعات تشریف فرما شدند و از طرف رئیس ستا - مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران و چند تن از وزیران کابینه

دهلوی، کارگردانی برنامه با نژاد احمدزاده و طرح باله از هایداه احمدزاده بود.

کاروکارگی

ایجاد امکانات برای نگهداری فرزندان بانوانی که بکار اشتغال دارند در ساعات کار مورد توجه کمیته مربوطه حزبی قرار گرفت.

مستمری بانوان بازنشسته کارگر و کارمند معادل با صد درصد حقوق آنها شد.

افتتاح

در پیشگاه علیاحضرت شهبانوی ایران روز (۲۳) مهرماه بیمارستان "افغان" وابسته به دانشکده پزشکی پهلوی دانشگاه تهران گشایش یافت.

موسیقی

باله "بیزن و منیژه" برهمنای شاهنامه فردوسی روز (۲۶) مهرماه در تالار رودکی اجرا شد. موسیقی باله از حسین

فوتبال

رده بندی تیمها در پایان روز بیست و دوم فوتبال تخت جمشید

امتیاز بازی	برد	یاخت تساوی	زده خورده	گل
۱ - پرسپولیس	۳۵	۱۵	۲	۳۰
۲ - جوان	۲۶	۱۰	۶	۳۲
۳ - تاج	۲۶	۹	۸	۲۵
۴ - هما	۲۶	۸	۱۰	۲۶
۵ - پاس	۲۶	۹	۸	۱۴
۶ - دارایی	۲۴	۶	۱۱	۱۵
۷ - سپاهان	۲۴	۷	۸	۲۰
۸ - ابوسلم	۲۴	۷	۸	۱۶
۹ - دی‌آهن	۲۴	۵	۱۱	۱۳
۱۰ - صنعت نفت	۲۰	۷	۹	۱۷
۱۱ - بانک ملی	۱۹	۵	۹	۱۷
۱۲ - سای	۱۸	۵	۸	۱۹
۱۳ - برق سیر	۱۷	۳	۱۱	۱۴
۱۴ - راه آهن	۱۷	۳	۱۱	۱۲
۱۵ - آوارات	۱۷	۴	۹	۱۵
۱۶ - تراکتور سازی	۱۵	۳	۹	۱۸



از نمایشگاه خانم نیلا امیرابراهیمی

اقتصاد

آمار کل بازرگانی خارجی ایران

آمار کامل بازرگانی خارجی ایران در سال ۱۳۵۳ منتشر شد و معلوم گردید که در سال گذشته، ایران، در مقابل ۹/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ کیلوکالایی که به ارزش ۴۴۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از مالک دیگر خریده است، فقط ۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ کیلو کالا به ارزش ۳۹/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال فروخته است و بعبارت بهتر کسر موازنه بازرگانی خارجی ایران در سال گذشته به بیش از ۴۰۸/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بالغ شده است. کشورهای که بیش از دیگران در سال گذشته به ایران کالا فروخته‌اند تا مقام پانزدهم از ایفرارند:

کشور	وزن (به کیلو)	بها (به ریال)
۱ - آمریکا	۲/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۸۹/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۲ - آلمان غربی	۲/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۸۰/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۳ - ژاپن	۱/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۶۷/۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۴ - انگلستان	۲۷۹/۰۰۰/۰۰۰	۳۵/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۵ - شوروی	۵۲۳/۰۰۰/۰۰۰	۱۸/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۶ - فرانسه	۱۷۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۶/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۷ - ایتالیا	۱۴۷/۵۰۰/۰۰۰	۱۳/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۸ - بلژیک	۲۰۴/۰۰۰/۰۰۰	۱۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۹ - هلند	۱۱۳/۲۰۰/۰۰۰	۱۰/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۰ - سوئیس	۳۲/۹۰۰/۰۰۰	۸/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۱ - چین	۷۱/۰۰۰/۰۰۰	۷/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۲ - هندوستان	۲۰۱/۰۰۰/۰۰۰	۷/۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۳ - سوئد	۶۵/۰۰۰/۰۰۰	۵/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۴ - اتریش	۹۰/۰۰۰/۰۰۰	۴/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۵ - استرالیا	۱۶۶/۰۰۰/۰۰۰	۴/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰

در مقابل این پانزده فروشنده عمده، در سال ۱۳۵۳، ایران پانزده خریدار عمده نیز داشت که بیشتر از سایر مشتریان، کالاهای ما را خریدند. فهرست این پانزده خریدار نیز عبارتست از:

کشور	وزن (به کیلو)	بها (به ریال)
۱ - شوروی	۱۳۸/۶۰۰/۰۰۰	۶/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۲ - آلمان غربی	۶۸/۰۰۰/۰۰۰	۶/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۳ - آمریکا	۲۵/۱۰۰/۰۰۰	۳/۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۴ - ژاپن	۳۰۵/۰۰۰/۰۰۰	۲/۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۵ - عراق	۱۱۲/۵۰۰/۰۰۰	۱/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۶ - فرانسه	۱۱۹/۸۰۰/۰۰۰	۱/۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۷ - کویت	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۸ - انگلستان	۷۴/۴۰۰/۰۰۰	۱/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰
۹ - ایتالیا	۳۴/۳۰۰/۰۰۰	۱/۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۰ - سوئیس	۱۳/۲۰۰/۰۰۰	۹۲۷/۲۰۰/۰۰۰
۱۱ - مجارستان	۱۲/۳۰۰/۰۰۰	۸۸۷/۰۰۰/۰۰۰
۱۲ - عربستان	۱۰/۹۰۰/۰۰۰	۸۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۱۳ - رومانی	۱۳/۲۰۰/۰۰۰	۷۶۴/۰۰۰/۰۰۰
۱۴ - دوی	۵۴/۰۰۰/۰۰۰	۷۱۷/۰۰۰/۰۰۰
۱۵ - مصر	۱/۳۰۰/۰۰۰	۶۸۲/۰۰۰/۰۰۰

باین ترتیب معلوم می‌شود که بزرگترین فروشنده به ایران در سال گذشته ایالات متحده آمریکا بوده و بزرگترین خریدار از ایران نیز شوروی در حالیکه آلمان غربی چه در مقام فروشنده و چه در مقام خریدار مقام دوم را دارا شده است منتهی میان میزان خرید و فروش آلمان تفاوت زیادی وجود دارد.

کمترین میزان واردات ایران در سال گذشته (از حیث مبلغ) از کشور برمه به مقدار (۱۲) کیلو و به بهای (۲۰۰۰) ریال (و از حیث مقدار) از کشور نیکاراگوئه (در آمریکای مرکزی) به مقدار (۳) کیلوگرم و به ارزش (۴۳۱۰۰) ریال است. همچنین کمترین میزان صادرات ایران نیز در سال ۱۳۵۳ (از حیث مبلغ) به کشور ویتنام جنوبی به مقدار (۱۲) کیلو به بهای (۴۰۱۹۰) ریال (و از حیث مقدار) به کشور هائیتی به مقدار (۸) کیلو به مبلغ (۵۰۳۰۶) ریال بوده است.

که در تهران اشتراک دارند
برسد .

تلاش :

از لطف شما بسیار متشکریم
در مورد چاپ تمبر سعی
خواهد شد در شماره های
آینده تمبرهای جدید نیز
به چاپ برسد . اتفاقاً نامه
شما نیز بیش از ده روز در راه
بود امیدواریم شماره آینده
به موقع بدست شما برسد .

نامه آقای احمد معصومی از

تهران

... خواهشمند است
اطلاعاتی چند در مورد امکان
چاپ یک مقاله علمی در آن مجله
را در اختیار اینجانب قرار
دهید . لازم بتذکر است که
اینجانب در حین تحصیل در
خارج از کشور همیشه از لطف
و محبت مسئولین مجله تلاش
برخوردار بوده ام و توسط
مجله تلاش ارتباطی عمیق با
میهن عزیز داشته ام .
خوشحالم اگر بتوانم با ارسال
یک مقاله علمی کمی جبران
محبت های تلاش را نموده و
مطمئن هستم که این مقاله
می تواند مورد استفاده عسده
کثیری از علاقمندان رشته برق
قرار گیرد .

این مقاله در مورد فشار
قوی (H.T) است و اکنون
خوشبختانه دانشکده علم و
صنعت ایران مشغول آماده
کردن یک آزمایشگاه فشارقوی
است که در ایران بی سابقه
است و مسلماً اطلاعاتی در
مورد این آزمایشگاه در مقاله
گنجانده خواهد شد .

تلاش :

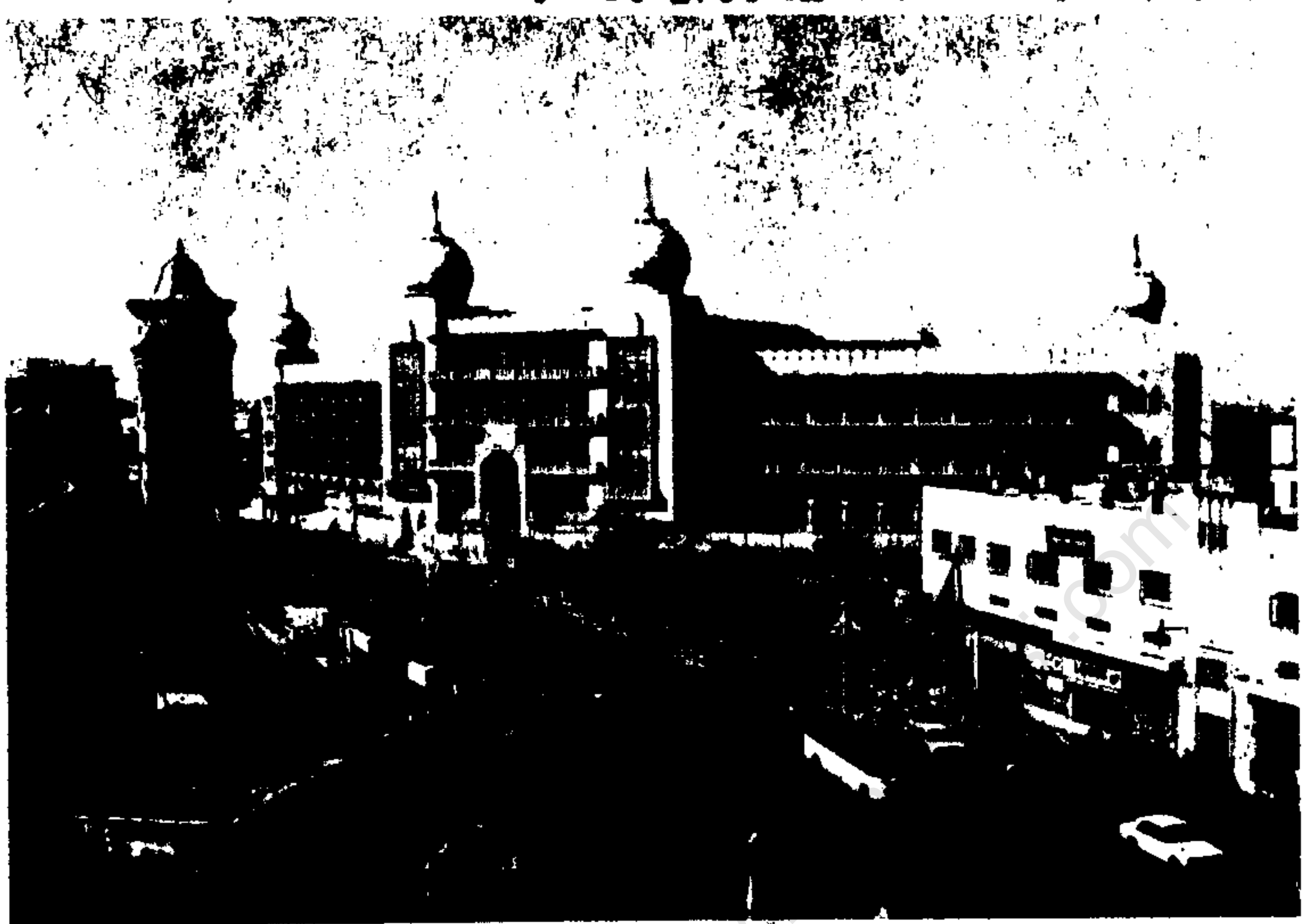
از محبت شما سپاسگزاریم
بدون شک تا بحال مقالات
تلاش را مطالعه کرده اید ما
هرگونه مقاله ای را که در حد
استفاده عموم و یا اکثر

نسل جوان مبذول داشته
بطوریکه این مجله وزین
و گرامی در کشور ایران و خارج
دوستان را زیاد کسب نموده
و آنهایی که بکار مطبوعاتی
آشنائی دارند میدانند انتشار

تلاش :

از نامه محبت آمیز و لطف شما
سپاسگزاریم و امیدواریم با
صمیمیت و پشتکار همکاران
خود بتوانیم هر چه بیشتر در
بهبودی مجله گام برداریم .

این کارت پستال را آقای سید مهدی نوری از گراچی برای ما فرستاده اند.



آقای جعفر مقراضی از سرپل

دهاب

نامه شمارسید از محبت
شما سپاسگزاریم در مورد
شماره های گذشته تلاش هرکدام
را که لازم دارید برایمان
بنویسید در صورتی که از آن
شماره ها موجود باشد برایتان
ارسال خواهد شد .

آقای عباسعلی فیروزی شیراز

نامه شما رسید ، باید
متذکر شویم که مجله تلاش
کتاب منتشر نمی کند و تنها
یک نشریه ماهانه می باشد
امکان دارد کتابهای مورد نظر
شما به نشریه دیگری متعلق
باشد .

یک نشریه آنهم بطور مداوم
چقدر مشکل و طاقت فرسا است
و علاقه و پشتکار مدیر و
سردبیر و کارکنان این مجله
بوده است که طی سالیانی
متمادی نسبت به انتشار آن
اقدام شده من نیز از علاقه
مندان قدیمی تلاش هستم و
از شماره اول آن تا کنون ،
زینت بخش کتابخانه ام
می باشد و لازم می دانم آغاز
دوره جدید مجله تلاش را
بمدیر و سردبیر دانشمند و
سایر کارکنان آن صمیمانه
تبریک و تهنیت بگویم و موفق
آنان را در خدمات مطبوعاتی
و اجتماعی از پروردگار
خواستارم .

دانشجویان باشد بچاپ
می رسانیم ولی چنانچه مطالب
کاملاً تخصصی باشد از قبول
آن معذوریم و در هر حال
خوشحال می شویم که در مورد
دانشکده علم و صنعت ایران
و کارش برایمان مطلبی
بدهید .

نامه آقای حاج غلامرضا قدرتی

از دانشگاه تهران

... موجب نهایت
مسرت است که بعد از مدتها
تأخیر مجله تلاش بانتشار خود
ادامه میدهد و این گرامی نامه
ستاره ای است در آسمان
مطبوعات ایران که با مطالب
مفید و جامع علمی ، تاریخی
و ادبی خدمات ذی قیمتی به

توصیه سردبیر



دنیای عوض شده است

دکتر رضا مظلومان

صفحه ۱۲

فرزند ماهیگیر

حبیب الله شاملو

صفحه ۶۴

سردبیر توصیه می کند این دو مقاله را حتما بخوانید

همکاران این شماره

نویسندگان:
منوچهر آذر - هما احسان - امیر اسماعیلی
عباس پهلوان - خشایار جعفری - علیقلی
جوانشیر - فاطمه راعی - ثریا رهنما - علی
زرین قلم - شاپور زندنیا - حبیب الله شاملو
احمد شکرنیا - شکوه آذین فائزی - بهمن
فرسی - دکتر شهاب مدرس - فریدون مشیری
دکتر رضا مظلومان - جمشید مهرپویا -
ابوالحسن ورزی -

گفتگو با:
دکتر بهرام جمالپور - حسن شهباز - محیط
طباطبایی - حسینقلی مستعان

رئیس هیأت تحریریه:
محمد آسیم

ویراستاران:
بهمن افشین - علی اصغر طبیبی

عکس روی جلد از:
کیومرث درمبخش

عکسهای داخل از:
غلامحسین ملک عراقی

کاریکاتورها از:
ایرج زارع

طرح و تنظیم صفحات از:
بهزاد گلپایگانی
فریدون شاکری

مدیر امور اداری:
عاصمی

گروه اداری:
اشرف اصائلو - شهین ثنائی - علی جنگجو -
ملیحه رهین عشقی

دستیاران:
احمد مهریزاده - قاسم فخمی

مدیر و سردبیر:
سیروس آموزگار

چاپ:
چاپخانه سکه

محل اداره: بزرگمهر غربی شماره ۱۴۸
تلفن: ۶۶۴۵۳۲
بها: ۴۵ ریال